



فصل نامه علمی - ترویجی

شروش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.
فصل نامه «پژوهش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری

استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه حج قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری

عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد

دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی ربانی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم

حجت الاسلام والمسلمین سیدمسعود پورسیدآقای

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی

عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم

حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده

استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی

استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم

دکتر سیدرضی موسوی گیلانی

دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

مدیر مسئول:

سیدمسعود پورسیدآقای

سر دبیر:

نصرت الله آیتی

مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه:

مجتبی خانی

ویراستار:

گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن

مترجم چکیده های عربی:

گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن

صفحه آرا:

علی قنبری

حروف نگار:

ناصر احمدپور

طراح جلد:

ابوالفضل بیگدلی نسب

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۰۰۸۵ - ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۴۰ دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۸۲۴۰

صندوق پستی: ۴۷۱-۳۷۱۸۵ کدپستی: ۴۵۶۵۱-۳۷۱۳۷

مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲

شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavy@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت های دسترسی به نشریه: noormags.ir - magiran.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود

مسئله‌ی مهدویت در اسلام هم جزو مسألات است؛ یعنی
مخصوص شیعه نیست. همه مذاهب اسلامی غایت جهان را که
اقامه حکومت حق و عدل به وسیله مهدی علیه السلام است، قبول دارند.
مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- کارکردهای مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی در دوران غیبت..... ۷
محمد صابر جعفری
- جریان مستمر امامت الهی در تفسیر آیه هدایت از منظر فریقین..... ۳۷
محمد مهدی حائری پور
- بررسی اثبات‌پذیری مقامات معنوی مهدی موعود در روایات اهل سنت..... ۵۱
مجتبی خانی، سید محمد جواد سید نظری
- مهدی موعود علیه السلام در نگاه علمای دیوبند..... ۷۵
محمد طاهر رفیعی
- مؤلفه‌های صلح مهدوی با تأکید بر تفاسیر فریقین..... ۹۵
نفیسه فقیهی مقدس
- قرآن و آینده جهان..... ۱۱۳
سید مسعود پورسید آقایی، حجت‌الله باقری پور

- ۱۴۱۰... وعده قطعی خدای متعال به تحقق حکومت مهدوی در زمین (پژوهش تطبیقی در آیه ۵ قصص) ۱۴۱۰...
سید محمود طیب حسینی، سیده لیلا صالحی
- ۱۶۳... بررسی تطبیقی اندیشه مهدویت در تفاسیر امامیه و زیدیه (مطالعه موردی تفاسیر زیدبن علی،
ابوالجارود و فرات کوفی) ۱۶۳...
فریده پیشوایی
- ۱۸۷... بررسی تطبیقی جریان جهیمان العتیبی و گروه داعش در بهره‌گیری از اندیشه مهدویت ۱۸۷...
صغری فهیمی
- ۲۱۵... خسف و زلزله قبل از ظهور در منابع فریقین با تاکید بر اعتبارسنجی زلزله تهران و خرابی ری ۲۱۵...
مصطفی امیری
- ۲۳۹... ویژگی‌های شخصی امام مهدی (عج) در روایات معتبر اسلامی ۲۳۹...
مرتضی موحدی
- ۲۶۵... چکیده مقالات به عربی ۲۶۵...

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرنت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۴

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

کارکردهای مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی در دوران غیبت

محمدصابر جعفری^۱

چکیده

بررسی کارکردهای اعتقاد به مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی در دوران غیبت موضوع این نوشتار است. علاوه بر کارکردهای دین؛ مهدویت نیز دارای کارکردهای خاص در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی دارد. توحید و مبارزه و شرک، عبادت و خداپرستی، خودسازی، امید و آمادگی، مبارزه و تلاش، همراهی، شرح صدر، اخلاق نیک، دوری از فساد محیط و... برخی از کارکردهای مهدویت در حوزه معنویت و تربیت است. چنان که رشد عقلانی، تلاش علمی و حفظ و صیانت از دین کارکرد علمی و عقلانی مهدویت است. مبارزه و جهاد و تشکیل حکومت اسلامی نیز از کارکردهای سیاسی اجتماعی و فقرزدایی از آثار باور مهدویت در دوران غیبت است. این کارکردها معمولاً در میان جوامع شیعی است هرچند برخی جنبش ها و تلاش ها نیز مانند آن چه در این سال ها رخ داده است در میان اهل سنت نیز مشهود است.

واژگان کلیدی

مهدویت، کارکردها، رفتارهای فردی و اجتماعی، دوران غیبت.

۱. سطح چهار کلام و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم
(jafarimsaber@yahoo.com)

مقدمه

عنوان کارکرد در حوزه دین، صبغه جامعه‌شناسانه دارد. ویلیلم اسکید مور در این باره می‌گوید:

منظور جامعه‌شناسان از مفهوم کارکرد (Function) در اصطلاح کارکردگرایی (Functionalism) اثری است که پدیده‌های اجتماعی از خود بر جای می‌گذارد (اسکید مور، ۱۳۷۲ش: ۱۴۲).

کارکرد، ترجمان واژه «function» است که در اصطلاح جامعه‌شناسی وقتی به دین نسبت داده می‌شود، مقصود معنای عام آن است که شامل خدمات، غایات و اغراض، آثار و تبعات پنهان و آشکار، مقصود و غیرمقصود دین به جامعه می‌شود که قوام، بقا و تعادل آن را در پی دارد (همو). اما در حوزه دین‌پژوهی و در این تحقیق، مقصود از کارکرد دین، مطلق خدمات و آثار دین در جامعه و افراد آن است. روش کارکردگرایی، گزاره‌ها و باورهای دینی را از زاویه عملی و کارکردگرایی مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این روش به حق یا باطل بودن گزاره‌های دینی توجهی نمی‌شود؛^۱ بلکه به دنبال این پرسش است که تأثیرات منفی و مثبت ایمان به گزاره‌های دینی، چیست؟ اصولاً آیا با نگرش بی‌طرفانه - نه مؤمنانه و نه منکرانه - می‌توان حسناتی را به دین نسبت داد؟ و البته این پرسش‌ها را می‌توان نسبت به تک‌تک گزاره‌های دینی مطرح ساخت؛ مثلاً آیا خدا باوری بر زندگی افراد اثر می‌گذارد؟ مکانیزم این اثرگذاری چگونه و آثار آن کدامند؟ آیا شواهد و مصادیقی در تأیید این اثرگذاری وجود دارد؟ با این بیان (جدا از حقانیت و واقعیت مهدویت که در گذشته اثبات شد) در این گفتار، کارکردها، آثار، دستاوردها و نتایج مهدویت مورد بررسی قرار می‌گردد.

۱. گرچه به جرأت می‌توان گفت بستر گرایش به کارکردگرایی و این نگاه به دین را باید در نوعی شکاکیت به انضمام سودگرایی یافت و این اندیشه ابتدا از سوی جامعه‌شناسان و در یک بستر پوزیتیویستی و الحادی شکل گرفت و سپس محققانی مانند رادکلیف براون (ف ۱۹۵۵) و برونسلاو مالینفسکی (ف ۱۹۴۲) آن را تکامل بخشیدند ولی هر انسان متدینی به صدق گزاره‌های دینی اذعان دارد و با یک تلازم منطقی از صدق گزاره‌های دینی به نفع و فایده آنها سوق پیدا می‌کند. توضیح این که گزاره‌های دینی را با دو نگرش متفاوت می‌توان کاوش کرد: نگرش اول، نگاه حق جویانه یا پرسش‌گرایانه از درستی و نادرستی گزاره‌های دینی است؛ متکلمان، فقها و علمای اخلاق با این نگرش به اثبات صانع، صفات، افعال الهی و احکام خمسة افعال مکلفین و خلق و خوی انسان‌ها می‌پردازند. نگرش دوم، کارکردگرایی است. در این نگرش بدون در نظر گرفتن و توجه به حق یا باطل بودن گزاره‌های دینی، به دنبال تأثیرات منفی و مثبت ایمان به گزاره‌های دینی‌اند. برای مطالعه بیشتر رک: (خسروپناه، بی‌تا: ۲۴۵-۲۵۶؛ حیدری، ۱۳۸۸ش)

کارکردهای مهدویت

آموزه مهدویت دوران غیبت و ظهور هر دو را در بر می گیرد. بنابراین آثار و کارکردهای آن نیز متنوع و هر دو دوره را شامل است؛ همچنین از آن جا که مهدویت اعم از اعتقاد و شامل هر امری است که به حضرت نسبت می یابد لذا دستاوردهای دوران ظهور و زمانی که امام بسط ید می یابد، نیز به عنوان کارکردها باید مورد بررسی قرار گیرد. یادآوری دیگر آن که کارکردهای مهدویت در دوران غیبت بیشتر به اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام مرتبط است و کارکردهای پس از ظهور در واقع دستاوردها و آثاری است که حضرت مهدی محقق می سازد.^۱

از آن جا که غالباً مراد از کارکردها امور تحقق یافته و آثار بالفعل است لذا ما در این نوشتار به بررسی کارکردهای اعتقاد به مهدویت در اصلاح و تغییر رفتارهای فردی و اجتماعی در دوران غیبت پرداخته و از بررسی کارکردهای دوران ظهور چشم پوشی می نماییم.

آموزه مهدویت در تمام ابعاد؛ رابطه انسان با خداوند، انسان با خود، انسان با دیگران و جامعه و بالاخره انسان با طبیعت تأثیر فراوان دارد. لازم است متذکر شویم، دین کارکردهای فراوانی دارد. یعنی در حوزه فردی، معنابخشی به زندگی، امید دادن به زندگی، احساس رضایت و خشنودی از زندگی، تسکین آلام، افزایش تحمل پذیری، آرامش روان، غلبه بر ترس از مرگ، تقویت روحیه فداکاری و از خود گذشتگی، فراهم آوردن کانونی برای اتکاء و سر سپردگی، دستیابی به نوعی تشفی روانی و ایجاد شخصیت و ... و در حوزه اجتماعی؛ انسجام بخشی، توجیه بنیان های ساختار اجتماعی، مشروعیت بخشی به تنظیمات اجتماعی، تسهیل در جامعه پذیری، تعریف ارزش ها و هنجارهای اجتماعی، کاهش جرم و انحراف، ارائه نظم اخلاقی و تحکیم عواطف مشترک، تقویت پایه های کنترل اجتماعی و ... (شجاعی زند، ۱۳۸۰ش: ۵۷؛ آذربایجانی، ۱۳۹۴ش: ۱۵۱-۱۸۲). و از آن جا که مهدویت، دین تحقق یافته و مورد رضایت الهی است، تمام کارکردهای دین را شامل است و علاوه بر آن دارای کارکردهای به طور خاص است یا این کارکردها در مهدویت بیشتر رخ می نماید. این کارکردها؛ معنوی، تربیتی، اخلاقی، علمی، عقلی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. در این نوشتار به دنبال بررسی نتایج و آثار اعتقاد به مهدویت در دوران غیبت هستیم و آن را مورد مذاقه قرار

۱. چنانکه برخی از محققان نیز، کارکردهای مهدویت را به کارکردهای پیش از ظهور و پس از ظهور تقسیم کرده اند (موسوی گیلانی، ۱۳۸۵ش؛ کارگر، ۱۳۸۷ش)

می‌دهیم.^۱

الف) کارکردهای معنوی، تربیتی و اخلاقی

توحید و مبارزه با شرک

باورمند به مهدویت می‌داند؛ هدف اصلی تمام پیامبران و پیشوایان، برقراری توحید و ایجاد بندگی و عبودیت و مبارزه با شرک بوده و این مهم، در عصر ظهور تحقق می‌یابد و شرک و دوگانگی نابود و توحید جلوه گر می‌شود.^۲ همچنین منتظران حضرت مهدی (عج) منتظر امامی‌اند که خود و یارانش جز مسیر توحید و بندگی ره نمی‌پویند.^۳ لذا چنین منتظر و موحدی با شرک مخالف بوده و آن را در صف مقابل امام و انتظار دیده و با آن مخالفت و مبارزه می‌کند. از سویی دیگر گرچه امامت و مهدویت از توحید ریشه می‌گیرد^۴ و از باور به نظام واحد هدفمند توحیدی است که جهان عبث و بیهوده و سر در گم قرار داده نشده است. پایان سیر بشر در همین دنیا با ربوبیت الله به وراثت صالحان خواهد انجامید. اما اولین نتیجه اعتقاد به مهدویت نیز، توحید و مبارزه با شرک است چرا که معتقدان به مهدویت با باور به چنین امامی، نه تنها خود هر روزه بر معرفت توحیدی خود می‌افزایند که برای زمینه‌سازی و آمادگی می‌کوشند دیگران را به توحید فراخوانده و با مظاهر شرک مبارزه کنند.

۱. لازم است متذکر شویم، ممکن است امور متعدد، گاه کارکردهای مشابه داشته باشند. بنابراین ذکر کارکردهای مهدویت به معنای این نیست که لزوماً تمامی این کارکردها منحصر به مهدویت باشد.

۲. در آن موقع ماه تابان ظاهر میگردد و کلمه اخلاص (لا اله الا الله) که دلیل بر یگانگی خداست، کامل می‌شود؛ إِذْ ذَٰلِكَ يَظْهَرُ مِنَّا الْقَمَرُ الْأَزْهَرُ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ لِلَّهِ عَلَى التَّوْحِيدِ... (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۳۶، ۳۵۴؛ خراز قمی، ۱۴۰۱ق: ۲۱۳).

امام باقر (ع) فرمود: قسم به خدا آنقدر مبارزه می‌کنند تا این که توحید خدا برقرار شود و برای او هیچ شریکی قرار ندهند؛ يُقَاتِلُونَ وَ اللَّهُ حَتَّى يُؤَخِّدَ اللَّهُ وَ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ - (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۳۴۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۶۱). هنگامی که قائم ما قیام کرد جایی در روی زمین باقی نماند، مگر این که در آن جا صدای اشهدان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله بلند می‌شود. ؛ وَ لَا تَبْقَى أَرْضٌ إِلَّا تُودِي فِيهَا شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ خَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ؛ (عیاشی، ۱۳۸۰: ۵۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۳۴۰).

۳. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: همواره از خدا فرمان می‌برد، هرگز گول خویشاندوی را نمی‌خورد... ؛ یكون من الله على حذو، لا يغتر بقربه... (ابن طاووس، ۱۳۷۰ش: ۱۰۸).

۴. دعای معرفت و شناخت خدا که شناخت نبی و امام را در پی دارد همراه است (اللهم عرفنی نفسک...) که توصیه امام در دوران غیبت است موید سخن ماست.

از منظر اهل سنت نیز مهدی علیه السلام برپادارنده توحید است و با حضور او کفر و شرک رخت بر می بندد.

عبادت و خداپرستی

جامعه معتقد به مهدویت، از سویی باورمند به امام و رهبری است که چهره از نماز و عبادت رنگ پریده؛ و چون جد بزرگوارش، سجده‌های طولانی و اشک‌های فراوان دارد^۱ و در مقابل خدا چون عقابی است که خود را به بال‌های خود فروتن نموده و متواضع است.^۲ و برای این که چنین اسوه‌ای دارد که می‌داند جلیس مناجات و اشک است، تلاش می‌کند خود را به صفات امام نزدیک کند و او را پیروی کند. از سوی دیگر برای رسیدن به صلاح که لازمه وراثت زمین، شایستگی‌ها و صالح بودن است و «يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» و وعده خدا برای کسانی است که دارای ایمان و عمل صالح‌اند «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...» منتظر با عبادت و بندگی عجین است. چنان که برای پیروزی بر سختی‌ها و امتحان‌های دوران غیبت، اضطراب به عبادت و بندگی بیشتر می‌گردد^۳ بنابراین نتیجه این جهات، منتظرانی‌اند اهل مناجات و عبادت و سوز و گداز. کسانی که به اطاعت و عبادت مأنوس و در اجرای احکام دیانت می‌کوشند.

در منابع اهل سنت نیز مهدی احیاگر دین و سنت پیامبر است که عبادت و خداپرستی سخن اول دین است.

خودسازی

تأثیر دیگر مهدویت بر فرد و جامعه، خودسازی است چرا که با توجه به آیات و روایات، شیعه خود را در محضر امام می‌بیند. نامه اعمال خود را در عرضه به امام می‌بیند^۴. رفتار خود را تأثیر

۱. امام موسی بن جعفر علیه السلام: پدرم فدای کسی که... زردی‌ای به واسطه بیداری شب پیوسته بر او نمایان است. پدرم فدای کسی که شبها در حالی که در سجده و رکوع است، ستارگان را می‌پاید، پدرم فدای کسی که در راه خشنودی خدا، سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای در او اثر نمی‌گذارد، هم او که روشنی بخش تاریکی است. پدرم فدای کسی که به امر خدا قیام می‌نماید؛ بآبی... بعتاده مع سمرته صفره من سهر اللیل بآبی من لیلۃ یرعی النجوم ساجدا و راکعا بآبی من لا یأخذه فی الله لومة لائم مصباح الدجی. (ابن طاووس، بی‌تا: ۲۰۰)

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: المهدی خاشع لله کخشوع النسر لجناحه؛ مهدی در برابر خدا خاشع است همچون خشوع کرکس و عقاب در برابر بالش. (ابن طاووس، ۱۳۷۰ش: ۴۴).

۳. امام راحل علیه السلام می‌فرمود: ما همیشه به نماز نیازمندیم و هنگام خطر نیازمندتر.

۴. نظیر فرموده امام رضا علیه السلام به موسی بن سبیار و عبدالله بن ابان که قبلا در پاورقی‌های همین گفتار گذشت.

گذار در غم و اندوه و حتی محرومیت از دیدار و ظهور^۱ می‌داند. با این نگاه فرد می‌کوشد به گونه‌ای رضایت آن امام که تبلور رضایت الهی است را به دست آورد. از سویی دیگر می‌کوشد مصداق روایاتی گردد که وظایفی چون تقوی و ورع را برای او به عنوان منتظر بیان نموده‌اند نظیر:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مشتاق است که از یاران قائم ما باشد، باید منتظر ظهور او باشد و پرهیزکاری پیشه سازد و در حالی که منتظر است؛ دارای اخلاق نیکو باشد...؛ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ۱۴۰)

در روایت دیگر؛ تقوی، عفت، صالح بودن و انتظار فرج با صبر و شکیبایی از آیین و راه ائمه شمرده شده است.^۲

از سوی دیگر معتقد به مهدویت با توجه به سنت‌های الهی می‌داند که تقوی و خودسازی، باعث نزول برکات الهی و نعمت‌های الهی خواهد شد^۳ و معاصی و گناهان سبب محرومیت و زوال نعمت خواهد بود. او با توجه به سنت الهی عدم تغییر فرد و جامعه مگر آن که خود اقدام کنند را در می‌یابد؛^۴ لذا بدون انکار امدادهای غیبی و اعجاز الهی، ظهور را امری طبیعی دانسته

۱. امام زمان علیه السلام فرمود: چنانچه شیعیان ما - خدا به طاعت خود موقتشان بدارد - قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌شدند نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، که سعادت مشاهده ما با شتاب بدیشان می‌رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت بما می‌باشد، بنا بر این هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد جز اخباری که از ایشان بما می‌رسد و ما را مکروه و ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم، و تنها از خدا باید یاری خواست و او برای ما کافی و نیکو کارگزار و پشتیبانی است، و صلوات و سلام خداوند بر آقا و سرورمان؛ بشیر و نذیر؛ محمد و آل پاکش باد!؛ وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حُسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۸).

۲. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: مِنْ دِينِ الْأَيْمَةِ الْوَرَعُ وَ الْعِفَّةُ وَ الصَّلَاحُ إِلَيَّ قَوْلُهُ وَ انْتَظَرِ الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۲۲)

۳. «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْفُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶).

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم ولی (آنها حق را) تکذیب کردند ما هم آنان را به کیفر اعمال‌شان مجازات کردیم.

۴. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ؛ خداوند سرنوشت هیچ قوم و ملت‌ای را تغییر نمی‌دهد مگر آن که آنان آن چه را در خودشان است تغییر دهند (رعد: ۱۱)؛ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ این، بخاطر آن است که خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد

که رخ می‌نماید و اعمال و حرکات افراد در دور و نزدیک شدن او تأثیرگذار. چنان‌که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خود می‌فرماید: آن‌چه باعث تأخیر دیدار و ظهور می‌شود رفتار افراد است^۱ معتقد به مهدویت می‌داند، یاران حضرت کسانی‌اند که در امتحان‌های متفاوت پرورش یافته‌اند^۲ و آن‌ها را پیروزمندانه پشت سر گذارده‌اند. بنابراین خودسازی یکی از کارکردها و آثار مهم اعتقاد به مهدویت است.

امید

یکی از مشکلات عمده جهانیان، ناامیدی و یأس است. بحران امید و پنداشتن آینده مبهم و یا تاریک، معضلی است که بشر به ویژه در عصر امروز - عصر تکنولوژی و مدرنیته - با همه پیشرفت‌ها از آن رنج می‌برد. علت انواع جرم و جنایت‌ها ناامیدی است. یأس و بدبینی، نظام زندگی را از هم می‌پاشد و آثار زهرآگینی برای بشر به بار می‌آورد. در مقابل، امید، نه تنها میل شخصی را برای انجام کار، بلکه توانایی او را نیز در انجام کار زیاد می‌کند. با یأس و ناامیدی، نوع دوستی و فلسفه خدمت به خلق، از میان می‌رود و جای خود را به خودپرستی می‌دهد؛ زیرا، هنگامی که امید به زندگی بهتری نباشد، خدمت، به نوع و از خودگذشتگی، سودی ندارد. از دیگر آثار بد یأس از آینده، تن دادن به وضع موجود است؛ چون، همه تلاش، برای فردای بهتر است. در این جوامع [جامعه‌های مأیوس]، هرچه هست، گرایش به فساد و رذیلت است؛ زیرا،

جز آن‌که آنها خودشان را تغییر دهند و خداوند، شنوا و داناست! (انفال: ۵۳) برای توضیح بیشتر رک: به کتاب‌های المیزان؛ پرتوی از قرآن و تفسیر نمونه ذیل آیات مذکور.

۱. «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْسِنُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُهُ مِنْهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۸).

۲. امام صادق علیه السلام رو به ما کرده فرمود: شما در مورد چه چیز سخن می‌گوئید؟ هیبهات! هیبهات! آن‌چه گردن‌های خود را به سوی می‌کشید. (منتظر آن هستید) واقع نخواهد شد تا این‌که پاکسازی شوید، [هیبهات] و آن‌چه گردن‌های خویش را به سوی آن می‌کشید واقع نمی‌گردد تا این‌که باز شناخته و از یک دیگر جدا شوید و آن‌چه گردن‌های خود را به سوی می‌کشید واقع نخواهد شد تا این‌که غربال شوید، و آن‌چه گردن‌های خویش را به جانب آن می‌کشید واقع نخواهد شد مگر پس از نومی‌دی، و آن‌چه به جانبش گردن‌های خود را می‌کشید واقع نخواهد شد تا کسی که اهل نگویند بختی است به سیه‌روزی، و آن‌که اهل سعادت است به نیک‌بختی رسد. «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَسْمَعُ كَلَامَنَا فَقَالَ لَنَا فِي إِيْ شَيْءٍ أَنْتُمْ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْنِيَكُمْ حَتَّى تَعَزَّلُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْنِيَكُمْ حَتَّى تَمَحَّصُوا لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْنِيَكُمْ حَتَّى تَمَيِّزُوا لَا وَاللَّهِ مَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْنِيَكُمْ إِلَّا بَعْدَ إِيَّاسٍ لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ مَا تَمُدُّونَ إِلَيْهِ أَغْنِيَكُمْ حَتَّى يَشْقَى مَنْ يَشْقَى وَ يَسْعَدَ مَنْ يَسْعَدُ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹۹)

هنگامی که فرد، از پدید آوردن راستی و درستی، سرخورده و نومید گشت، خواسته‌ها و نیازهایش، از سوی دیگر، سر برمی آورد و آن نیازها، در جای دیگر، مانند فساد و مواد مخدر و... اشباع می‌شود. یأس، خود، شکست است. معمولاً قبول شکست است که منجر به شکست می‌گردد. شکست، از درون شروع می‌شود و از طرز تفکر و اراده شخص، اگر امید به آینده و انتظار، از جامعه‌ی بشری رخت بربندد، زندگی، دیگر مفهومی نخواهد داشت. لابلایگری، یازدن به همه‌ی اصول زندگی، از نتایج دیگر نومی‌ی است.

در مقابل صِرف انتظار و امید، دارای نتایجی بس مثمر ثمر است. بشارت، شادی آفرین و نبود کننده ناامیدی است. آن که امید دارد، رنج‌ها و مشقت‌ها را آسان دانسته، نقایص زندگی را برطرف کرده و به سوی آینده قدم بر می‌دارد و روز خود را از روز دگر بهتر می‌سازد.

با این توضیحات روشن می‌شود، چرا اسلام، با یأس و ناامیدی مبارزه کرده و آن را در حکم کفر قرار داده است. همچنین جایگاه و کارکرد باور به مهدویت تبیین می‌گردد؛ اعتقاد به مهدویت باعث روحیه امید و نگاه زیبا به آینده است. عقیده به مهدویت یعنی اعتقاد به وعده حتمی الهی^۱ و آینده‌ای قریب‌الوقوع^۲ که هر لحظه ممکن است رخ دهد^۳ و هر لحظه باید منتظر وقوع آن بود.^۴ چنین بشارتی شادی آفرین و امیدبخش است. توضیح این که؛ خردمندان بشر،

۱. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِيَشْيَاءَ وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور: ۵۵) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده داده است که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترس‌شان را به امنیّت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسق‌اند.

۲. «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا، وَ تَرَاهُ قَرِيبًا»؛ زیرا آنها آن روز را دور می‌بینند، و ما آن را نزدیک می‌بینیم. (معارج: ۶-۷)

۳. از پیغمبر ﷺ پرسش شد کی قائم از ذریه‌ات خروج می‌کند؟ فرمود مثل او مثل ساعت است که آشکار نکند و قتش را جز او عزوجل و نباید شما را جز ناگهانی؛ اَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قِيلَ لَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى يَخْرُجُ الْقَائِمُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ فَقَالَ مَثْلُهُ مَثَلُ السَّاعَةِ الَّتِي لَا يُحْلِيهَا لَوْقَتُهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ۲، ۳۷۳)

۴. مفضل بن عمر الجعفی قال قال أبو عبد الله ع أقرب ما يكون العباد من الله وأرضي ما يكون عنهم إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم ولم يعلموا بمكانه و هم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجة الله و لا ميثاقه فعندها توقعوا الفرج صباحا و مساء فإن أشد ما يكون غضب الله علي أعدائه إذا افتقدوا حجة فلم يظهر لهم و قد علم أن أولياءه لا يرتابون و لو علم أنهم يرتابون ما غيب عنهم حجة طرفة عين و لا يكون ذلك إلا علي رأس أشرار الناس. (طوسي، ۱۴۱۱ق: ۴۵۷).

برای رسیدن به آینده احتمالی، کوشش‌ها می‌کنند و رنج‌ها می‌برند و این رنج‌ها را در کام خود شیرین می‌دانند.^۱ حال، اگر آینده، محقق‌الوقوع باشد، اعتقاد و انتظار آن، شادی آور، روح افزا و امید بخش خواهد بود. اعتقاد به مهدویت نه فقط امید به آینده محقق‌الوقوع و وعده حتمی ظهور^۲ است که نظارت،^۳ هدایت و عنایت،^۴ پناه بودن امام،^۵ امید دستگیری و فریادرسی^۶ و...، بارقه‌های امید را در جان‌ها می‌پروراند و جان‌ها را پراز شور و نشاط می‌سازد به ویژه این که موارد فراوانی به طور عینی در طول دوران غیبت محقق شده است.^۷

۱. برای مطالعه بیشتر رک: صافی گلپایگانی، لطف‌الله، انتظار، عامل مقاومت و حرکت، ۹۵-۱۱۲؛ حکیمی، محمد، در فجر ساحل، ۱۱۳، پیام، مجله یونسکو، آبان ۱۳۴۸.

۲. پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود: اَسْمُهُ كَاسِمِي وَ اَسْمُ أَبِيهِ كَاسِمِ ابْنِي [آبی] وَ هُوَ مِنْ وَلَدِ ابْنَتِي يُظْهِرُ اللهُ الْحَقَّ بِهِمْ وَ يُخْذِمُ الْبَاطِلَ بِأَسْيَافِهِمْ وَ يُتْبِعُهُمُ النَّاسُ بَيْنَ رَاغِبٍ إِلَيْهِمْ وَ خَائِفٍ لَهُمْ قَالَ وَ سَكَنَ الْبِكَاءُ عَنْ رَسُولِ اللهِ ﷺ فَقَالَ مَعَاشِرَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِشُوا بِالْفَرْجِ فَإِنَّ وَ عَدَالَةَ لَا يُخْلَفُ وَ قَضَاءَهُ لَا يُرَدُّ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ فَإِنَّ فَتْحَ اللهِ قَرِيبٌ؛ شیخ طوسی، آمالی، مجلس ۱۲، ۳۵۱. همچنین به حذیفه فرمود: يَا خَذِيقَةُ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي تَجْرِي الْمَلَأُجَمُ عَلَى يَدَيْهِ وَ يُظْهِرُ الْإِسْلَامَ لَا يُخْلَفُ وَ عَدَهُ وَ هُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ، (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۲)

۳. امام رضا علیه السلام به موسی بن سَیَّار فرمود: موسی! مگر نمیدانی اعمال شیعیان هر صبح و شام بر ما ائمه عرضه می‌شود هر کوتاهی که داشته باشند از خدا درخواست میکنیم از آن چشم پوشی نماید و هر کار نیک که داشته باشند از پروردگار تقاضا میکنیم پاداش آنها را بدهد؛ فَقَالَ لِي يَا مُوسَى بَنَ سَيَّارٍ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ مَعَاشِرَ الْأَئِمَّةِ تُعْرَضُ عَلَيْنَا أَعْمَالُ شِيعَتِنَا صَبَاحاً وَ مَسَاءً فَمَا كَانَ مِنَ التَّقْصِيرِ فِي أَعْمَالِهِمْ سَأَلْنَا اللهَ تَعَالَى الصَّفْحَ لِصَاحِبِهِ وَ مَا كَانَ مِنَ الْعُلُوِّ سَأَلْنَا اللهَ الشُّكْرَ لِصَاحِبِهِ. (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۲، ۱۶۴)؛ در روایت دیگر امام آیه‌ای از قرآن (قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رُسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ) (توبه: ۱۰۵) را موید سخن خود می‌نماید و به عبد الله بن ابان می‌فرماید: نامه اعمال شما بر ما عرضه می‌گردد: عَبْدُ اللهِ بَنِ ابَّانِ الرِّثَاءِ وَ كَانَ مَكِيناً عِنْدَ الرِّضَاعِ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَاعِ اذْعُ اللهُ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللهُ إِنَّ أَعْمَالَكُمْ لَتُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَغْطَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَ رُسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَ اللهُ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ، . (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۲۱۹).

۴. إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمَرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ الْأَوَاءُ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ؛ ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می‌آورد و دشمنان شما، شما را از میان می‌بردند. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۵).

۵. در زیارت آن حضرت می‌خوانیم: سَلَامُ اللهِ وَ بَرَكَاتُهُ وَ تَحِيَّاتُهُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَي مَوْلَايَ صَاحِبِ الزَّمان وَ صَاحِبِ الصِّياءِ وَ التَّوَر... وَ الْكَهْفِ وَ الْعَصْد، (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹۹، ۱۰۱)

۶. اَلْسَّلَامُ عَلَي مُفْرَجِ الْكُزْبَات؛ سلام بر گشاینده‌ی سختی‌ها و دشواری‌ها. در دعای بعد از نماز زیارت آن حضرت نیز چنین عرضه می‌داریم: اَللَّهُمَّ! صَلِّ عَلَي حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ... وَ مَفْرَجِ الْكَرْبِ وَ مُزِيلِ الْهَمِّ وَ كَاشِفِ الْبَلْوَى؛ پروردگارا! درود و رحمت فرست بر حجت‌ات در زمین‌ات... که گشاینده‌ی رنج و مشقت و برطرف کننده‌ی اندوه و غم و دافع بلیات است. (همو)

۷. برای مطالعه بیشتر رک، محدث نوری، میرزا حسین، نجم‌الناقب؛ پورسیدآقایی، سیدمسعود، میر مهر.

شیعه، هرگز در برابر دشواری‌ها و مشکلات زندگی، از پای در نمی‌آید و به هنگام سختی‌ها و شداید، خود را نمی‌بازد و در هجوم درد و رنج، از درون نمی‌شکند، بلکه به صاحب امر خویش، یعنی حضرت مهدی عج متوسل شده و شفای درد و حل مشکلات را از آن چشمه‌ی رحمت و معدن مهربانی و فتوت می‌جوید...

از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت شده است که فرموده‌اند:

إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ شَدِيدَةٌ فَاسْتَعِينُوا بِنَا عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ۲۲۸).

هرگاه سختی و دشواری به شما رو آورد، به واسطه ما از درگاه الهی کمک بخواهید. همین است مراد سخن خداوند که فرموده: و برای خدا، نام‌های نیکو است پس او را به آن نام‌ها بخوانید.

عمق امید را می‌توان در تعریف از امام در ادعیه و زیارات فهمید؛ در زیارت آل یاسین آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْعَوْتُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۲).

سلام بر شما ای پرچم برافراشته شده وای دانش سرشار (ریخته شده) وای فریادرس و رحمت گسترده.

در تعبیر دیگر، حضرت مهدی عج، «کَهِف و پناهگاه» است (ابن طاووس، بی‌تا: ۱۳۸)،^۱ «غوث و فریادرس» است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۳)،^۲ «مُفَرِّج الْكَرْب و گشاینده رنج» است (همو: ۴۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۹۹، ۱۰۱)^۳ و «مَزِيلُ الْهَمِّ و زداینده غم» است (همو)، «كَاشِف

۱. امام باقر علیه السلام فرمود: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ شَرَّفَهُمُ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ وَأَعَزَّهُمْ بِهِدَاهُ... هُمْ... الْكَهْفُ الْحَصِينُ لِلْمُؤْمِنِينَ؛ اهل بیت پیامبران... پناه مستحکم مؤمنین اند. امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله چنین دعا می‌فرمود: خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست، هم ایشان که پناهندگان مصون و محفوظ، و یاور درمانده بیچاره ذلیل، و پناهگاه گریختگان و نگاه دارنده چنگ زندگان و پناه جویان می‌باشند؛ حسن بن علی علیه السلام قال کان رسول الله صلی الله علیه و آله يدعو بهذا الدعاء بین کل رکعتین من صلاة الزوال الركعتان الأولتان اللهم، صل علی محمد و آل محمد، الکهف الحصین، و غیاث المضطر المستکین، و ملجأ الهاربین و عصمة المعتمنین.

۲. در زیارت امام عصر عج می‌گوییم: سلام بر تو باد! ای...، و یاری و رحمت واسعه...؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا... وَ الْعَوْتُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ...

۳. در زیارت امام عصر عج می‌گوییم: خدایا بر حجت و خلیفه ات در بلاد درود فرست... و گشاینده رنج است و و زداینده غم است، و برطرف‌کننده بلا است. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَي حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ وَ خَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ... وَ مُفَرِّج الْكَرْبِ

الْبَلَوَى و برطرف کننده بلا» (همو) است.

گرچه درباره عدم یأس و امید در حوزه فردی سخن گفته شد اما تأثیر آن در حوزه اجتماعی نیز دارای اهمیت بسیاری است. جامعه‌ای که خود را در محضر امام می‌بیند، امام را دادرس دانسته. با تمام وجود به آن دولت کریمه رغبت دارد.^۱ و آینده جامعه خود را در اضمحلال نمی‌بیند و پایان خوشی برای آن آرزومند است و شیطنتهای دشمنان را زائل شدنی و نابود شدنی^۲ می‌داند؛ با تمام نشاط فعالیت می‌کند. رکود و سستی به خود راه نمی‌دهد. صرف همین امید او را به موفقیت‌ها و نتایج خوب و عالی می‌رساند.

مهدویت مؤلفه‌های امیدبخش فراوانی دارد؛ مثلاً یکی از مطالبی که باعث امید می‌گردد، عدم تعیین وقت ظهور و امر به آمادگی، برای ظهور است: مرحوم کلینی در «اصول کافی» به سند خود، ضمن حدیثی آورده که: یقظین به پسرش علی بن یقظین گفت: چگونه است که آن‌چه درباره ما [حکومت بنی‌العباس] گفته شده بود واقع گردید و آن‌چه درباره [حکومت حق] شما گفته شده انجام نگرفت؟ علی گفت: البته آن‌چه درباره ما و شما گفته شده، هر دو از یک منبع به شما گفته شد و همان‌طور هم که گفته بودند انجام یافت، ولی امر ما هنگامش نرسیده، پس با امیدها دلگرم شدیم. و اگر به ما می‌گفتند این امر تا دویست تا سیصد سال دیگر تحقق نخواهد یافت، البته دل‌ها قساوت می‌گرفت و عموم مردم از اسلام بر می‌گشتند، ولی می‌گفتند: به زودی این امر واقع می‌گردد و خیلی نزدیک است، تا دل‌ها با هم الفت گیرد و گشایش نزدیک گردد.^۳

بدلیل اهمیت امید و نشاط؛ قدرت‌های استکباری، همیشه خواهان غفلت و خواب آلوده بودن و عدم تحرك ملت‌ها هستند. و چنین وضعی را بهشت خود می‌دانند؛ اما انتظار فرج موجب می‌شود که انسان به وضع موجود قانع نباشند و بخواهد به وضعی بهتر و برتر دست

و مُزِيلِ الْهَمِّ وَ كَاشِفِ الْبَلَوَى.

۱. «اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَ أَهْلَهُ وَ تُذِلُّ بِهَا الْتِفَاقَ وَ أَهْلَهُ وَ تَجْعَلُنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَ الْقَادَةِ فِي سَبِيلِكَ وَ تَرْزُقُنَا بِهَا كَرَامَةَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». (کلینی، ۱۴۱: ج ۳، ۴۲۴)

۲. «این معز الاولیاء و مدل الاعداء». (قمی، دعای ندبه)

۳. «قَالَ يَقْظِينَ لِابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ يَقْظِينَ مَا بَالُنَا قِيلَ لَنَا فَكَانَ وَقِيلَ لَكُمْ فَلَمْ يَكُنْ قَالَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ إِنَّ الَّذِي قِيلَ لَنَا وَ لَكُمْ كَانَ مِنْ مَخْرَجٍ وَاحِدٍ غَيْرَ أَنْ أَمْرَكُمْ حَصَرَ فَأَعْطَيْتُمْ مَخْصَصَهُ فَكَانَ كَمَا قِيلَ لَكُمْ وَ إِنَّ أَمْرَنَا لَمْ يَحْصُرْ فَعَلَلْنَا بِالْأَمَانِيِّ قَلُّوا قِيلَ لَنَا إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَكُونُ إِلَّا إِلَيَّ مَائَتِي سَنَةً أَوْ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةً لَقَسَتْ الْقُلُوبُ وَ لَرَجَعَ عَامَّةُ النَّاسِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَكِنْ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَ مَا أَقْرَبَهُ تَأَلَّفَا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقَرَّبُوا لِلْفَرَجِ». (کلینی، ۱۴۱: ج ۳، ۳۶۹)

پیدا کند.^۱

بنابراین، دشمنان تفکر و اعتقاد به مهدویت - که این اندیشه را به زیان خود می‌دانند - همواره، تلاش کرده‌اند تا آن را از اذهان مردم بزدايند و يا مفاهيم اعتقاد به مهدویت را تحريف کنند. بدین صورت که استکبار جهانی و صهیونیسم در تلاش هستند تا ملّت‌های تحت سیطره آنان، به وضع تحمیل شده، عادت کنند و آن را رنگی ثابت و ابدی و تغییرناپذیر پندارند.^۲

جدای از این که، از نسل پیامبر احیاگر و مهدی‌ای خواهد آمد امیدبخش و تحرک‌آفرین است و در این امر، شیعه و اهل سنت هر دو به فراخوار عمق اعتقاد و باور خود بهره‌مندند. از منظر شیعه، انتظار هر لحظه‌ای ظهور با خود امید بیشتری همراه می‌کند.

آمادگی

انتظار به معنای آماده باش است. آماده باش کامل فکری و اخلاقی، مادی و معنوی، برای اصلاح همه جهان. چنین تحولی قبل از هر چیز نیازمند عناصر آماده و با ارزش انسانی^۳ است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان به دوش کشند. در درجه اول این آمادگی، بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی، فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است. منتظر کسی است که ظهور را نزدیک می‌بیند.^۴ هر لحظه منتظر فرج است.^۵ حتی با آماده کردن و تهیو یک تیر خود را آماده نگه می‌دارد. طبیعی است این آمادگی

۱. مقام معظم رهبري، روزنامه کیهان ۷۵/۱۰/۸.

۲. مقام معظم رهبري، روزنامه جهان اسلام ۷۲/۱۱/۹.

۳. امام صادق (ع) فرمود: اگر آن شماره‌ای که توصیف شده است: سیصد و ده و اندی تکمیل شود خواسته شما انجام خواهد گرفت؛ ... أَمَّا لَوْ كُمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُصَوِّفَةُ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ بَضْعَةُ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ؛ (نعماني، ۱۳۹۷ق: ۲۰۳)

۴. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) ... نَجَا الْمُقَرَّبُونَ (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۳، ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۱۳) ابي جعفر (امام باقر (ع)) که فرمود: کسانی که همچون محاضیراند هلاک شدند و مقربان نجات یافتند و پناهگاه بر پایه‌های محکم خود استوار است همانا که پس از اندوه گشایش عجیبی خواهد شد.

۵. مفضل بن عمر الجعفي قال قال أبو عبد الله (ع) أقرب ما يكون العباد من الله وأرضي ما يكون عنهم إذا افتقدوا حجة الله فلم يظهر لهم ولم يعلموا بمكانه و هم في ذلك يعلمون أنه لم تبطل حجة الله و لا ميثاقه فعندها توقعوا الفرج صباحاً و مساء فإن أشد ما يكون غضب الله علي أعدائه إذا افتقدوا حجة فلم يظهر لهم و قد علم أن أولياءه لا يرتابون و لو علم أنهم يرتابون ما غيب عنهم حجة طرفة عين و لا يكون ذلك إلا علي رأس أشرار الناس. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۷)

۶. ابو عبد الله (امام صادق (ع)) فرمود: هر يك از شما براي خروج قائم آماده كند و لو يك تير كه چون خدای تعالی بداند كه او چنین نیتي دارد امیدوارم كه عمرش را به تأخیر اندازد تا آن كه او را درك كند [و از اعوان و انصارش گردد]؛ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) لِيُعِدَّنْ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَيْتِهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسِيَ فِي عُمَرِهِ حَتَّى

فقط آمادگی نظامی نیست.^۱ آمادگی در عرصه های فرهنگی، عبادی، سیاسی اجتماعی و... هر عرصه ای است که با مهدویت سازگار است. حکومت جهانی حضرت، یارانی آماده می خواهد. یارانی که سربلند از غربال های مختلف برون آمده و آماده تحولات قیام و پذیرش مسئولیت ها باشند. به هر حال باور مهدویت باعث می شود منتظر برای یاری و یا تحمل عدالت و سیره حضرت با جسم و جان آماده باشد.

تلاش و حرکت

تأثیر دیگر مهدویت بر منتظران، تلاش و پویایی است. روحیه نشاط در اثر امید به وعده محقق الوقوع خداوندی باعث تلاش و حرکت مضاعف می گردد.^۲ این باور که منتظر این امر اجر شهید، بلکه هزار شهید^۳ را داراست. این که منتظر چون اموری را رعایت کند. در دوران حضرت مهدی علیه السلام رجعت نموده^۴ دوباره برمی گردد. همه و همه زمینه تلاش و حرکت مضاعف را پدید می آورد. این ویژگی که برای منتظر غیبت امام چون مشاهده و در محضر امام بودن

يُذِرْكُهُ وَ يَكُونُ مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۲۰)

امام باقر علیه السلام فرمود: رباط [آمادگی نظامی یا آماده باش] در میان شما چند روز است؟ عرض کردم: چهل روز. فرمود: ولی رباط ما تا پایان روزگار است. هر کس مرکبی را برای یاری ما آماده نگاه دارد تا آن مرکب نزد اوست به اندازه وزن آن و وزن وزن آن، نزد خدا پاداش دارد، و هر که سلاحی را برای یاری ما نگاه دارد تا آن اسلحه پیش اوست هموزن آن پاداش دارد؛ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عُمَرَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْجُفَيْي قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام كَيْفَ الرِّبَاطُ عِنْدَكُمْ قُلْتُ أَرْبَعُونَ قَالَ لَكِنْ رِبَاطُنَا رِبَاطُ الدَّهْرِ وَ مَنْ ارْتَبَطَ فِينَا ذَاتَهُ كَانَ لَهُ وَزْنُهَا وَ وَزْنُهَا مَا كَانَتْ عِنْدَهُ وَ مَنْ ارْتَبَطَ فِينَا سِلَاحاً كَانَ لَهُ وَزْنُهُ مَا كَانَ عِنْدَهُ الْحَدِيث. (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۸، ۳۸۲)

۱. وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ... (انفال: ۶۰)

۲. البته معتقد به مهدویت وعده خداوند را جدا از روال طبیعی و سنت های الهی نمی بیند تا دچار خمودی و رکود یا انتظار منفی گردد.

۳. امام چهارم فرمود هرکس در غیبت قائم ما بر دوستی و عقیده امامت ما ثابت باشد خدای عزوجل اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد باو عطا کند؛ مَنْ مَاتَ عَلَيَّ مُؤَلِّتَنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شَهِدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۲۳)

۴. هم در کتاب «مصباح الزائر» سید بن طاووس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر کس چهل بامداد این - دعای - عهد را بخواند، از یاوران قائم خواهد بود، و اگر پیش از ظهور آن حضرت بمیرد خداوند (هنگام ظهور) او را از قبر بیرون آورد؛ و با هر کلمه این دعا؛ هزار ثواب باو عطا فرماید و هزار گناه از نامه عمل او محو کند: اللَّهُمَّ رَبِّ النَّوْرِ الْعَظِيمِ، وَ الْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَ رَبِّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ... صبا، [مصباح الزائر] عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً بِهَذَا الْعَهْدِ كَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَ أَعْطَاهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ هُوَ هَذَا اللَّهُمَّ رَبِّ النَّوْرِ الْعَظِيمِ وَ رَبِّ الْكَرْسِيِّ الرَّفِيعِ... (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۳، ۹۵).

است^۱ منتظر را خستگی ناپذیر به تلاش و کوشش وا می‌دارد. امام سجاد علیه السلام ویژگی منتظران واقعی و شیعیان حقیقی، را در این معرفی می‌کنند که در نزدشان، غیبت به منزله مشاهده است. و آنان پنهان و آشکارا دیگران را به دین خدا^۲ فرا می‌خوانند. نتیجه باور مهدویت و عظمت آن، تلاش و کوشش فراوان است؛ تلاش برای سرآمدی در عرصه‌های مختلف و کسب آمادگی‌های لازم؛ تلاش مضاعف برای مراقبت تا مبادا در غربال‌ها و امتحانات مختلف از مسیر منحرف شود؛ تلاش برای تقویت سنگر منتظران با دعوت پنهان و آشکارا به دین توحید و با تلاش برای عدم وابستگی به دشمنان^۳ و قطع ید آنان.

انتظار مثبت و باور واقعی و دین‌شناسانه از مهدویت، پویا و با تلاش و حرکت است. چنین منتظری امور را به عهده امام نمی‌گذارد و به زمینه‌سازی اهتمام می‌ورزد.^۴

همراهی و اقتدا

منتظر هر امری خود را با آن منطبق می‌کند. پیوسته به آن می‌اندیشد. و اگر منتظر شخصی باشد دغدغه‌های او را مد نظر قرار می‌دهد. تلاش می‌کند به گونه‌ای مطابق با خواسته‌های او رفتار کند تا با به سرآمدن انتظار در مقابل آن که انتظارش می‌کشید سربلند گردد. منتظر امام عصر نیز تمام دغدغه‌های او، خواسته‌های امام است. می‌کوشد تا با هم‌سنخی، تأسی و همراهی با امام منتظر به او نزدیک‌تر گشته، رضایت و قرب او را فراهم آورد. از سویی دیگر منتظر که خود را در محضر امام می‌بیند نه فقط برای روز به سرآمدن انتظار خود را به تأسی امام و می‌دارد که برای تحصیل رضایت و توجه و عنایت او با او خود را هم‌سنخ می‌نماید. بالاتر آن که، معتقد به مهدویت، به کسی معتقد است که از او برتر وجود ندارد. شخصیت معصومی که گفتار، رفتار و تمام حرکات و سکنات او الهی است بنابراین می‌کوشد این امام را اقتدا و به او تأسی نماید. لذا یکی از آثار اعتقاد به مهدویت در دوران غیبت، هم‌سنخ شدن و همراهی منتظران با امام است. گروهی که امام را ندیده‌اند اما گویا می‌بینند و مشاهده

۱. امام سجاد علیه السلام در وصف منتظران چنین فرمود: «... صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۱۹).

۲. «صَارَتْ بِهِ الْعَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا». (همو)

۳. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱).

۴. در روایت، گروهی از مشرق بر می‌خیزند و زمینه سلطه حضرت را فراهم می‌آورند؛ یخرج اناس من المشرق فيوطنون للمهدي سلطاناً (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۷۷).

می کنند؛^۱ سعی می کنند او را پیروی کنند. و چنین افرادی اند که امام باقر علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنان را ستوده و می فرماید: طوبی لهم.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

طوبی لمن أدرك قائم أهل بيته وهويهم به في غيبته قبل قيامه ويتولى أوليائه ويُعادي أعداءه ذلك من رفقائي وذوي مودتي وأكرم أممي على يوم القيامة (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۱، ۷۲؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۸۶)؛

خوش به حال کسی که قائم اهل بیت مرا درک کند و در غیبت و پیش از قیامش از وی پیروی کند و دوستان او را دوست و دشمنانش را دشمن بدارد، اینان دوستان و رفقای من هستند، و روز قیامت نزد من بسیار گرمی می باشند!

شرح صدر

یکی دیگر از آثار اعتقاد به مهدویت شرح صدر است. آن که به وظیفه عمل می کند با نگاه به آینده و تلاش برای تحقق آن. دارای وسعت دید خواهد شد. منتظر چون آینده نگر و ولی خدانگر است و به دولت کریمه او می اندیشد؛ شرح صدر خواهد یافت؛ در روایات آمده: هر کس... منتظر امر ما باشد و دشمنان ما را به خشم بیاورد و در جمعیت ما باشد خداوند روزی آن را می دهد و شرح صدر می یابد (دلش را باز می کند) و به آرزوی خود می رسد و در حوائج او وی را یاری می کند.^۲

شرح صدر، بیرون آمدن از حالت تردید، آرامی و وقار، بردباری و عظوفت و لطف است؛ معتقد به مهدویت، نگاهی جهانی دارد، مترصد اصلاح همه عالم است. نگاه او دیگر شخصی، خانوادگی و قبیله‌ای و جناحی نیست. او با انتظار مصلح عالم که با آمدنش بندگان صالح وارثان زمین می گردند شرح صدر یافته، جهانی می اندیشد و می نگرد. دغدغه ها و دعاهاى او نیز چون دعای امامش به وسعت تمامی اقشار است.^۳ از منظر چنین منتظرانی برای اصلاح عالم باید به

۱. صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ. (همو)

۲. حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: «أَمَا عَلِمْتُ أَنَّ مَنْ ارْتَبَطَ دَابَّةً مُتَوَقِّعاً بِهَا أَمْرُنَا وَ يَغِيظُ بِهَا عَدُوَّنَا وَ هُوَ مُنْسَوِّبٌ إِلَيْنَا أَدَّرَ اللَّهُ رِزْقَهُ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ وَ بَلَغَهُ أَمَلَهُ وَ كَانَ عَوْنًا عَلَيَّ حَوَائِجِهِ؛ آیا نمی دانی این که هر کس مرکبی خریداری کند و منتظر امر ما باشد و دشمنان ما را به خشم بیاورد و در جمعیت ما باشد خداوند روزی آن را می دهد و دلش را باز می کند و به آرزوی خود می رسد و در حوائج او وی را یاری می کند». (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۴۶۴)

۳. «اللهم ارزقنا توفيق الطاعة و... و تفضل على علمائنا بالزهد و النصيحة و على المتعلمين بالجهد و الرغبة و على المستمعين بالاتباع و الموعظة و على مرضى المسلمين بالشفاء و الراحة و على موتاهم بالرأفة و الرحمة و على مشايخنا بالوقار و السكينة و على الشباب بالإتابة و التوبة و على النساء بالحياء و العفة و على الأغنياء بالتواضع و

قدر وسعت و توانایی کوشید.^۱

اخلاق نیک

جدای از روایات که محاسن اخلاق را راه کار یاری امام معرفی می کند و چنین بیان شده که هرکس دوست دارد و خوشحال می شود که از اصحاب قائم باشد پس منتظر باشد، ورع را سرلوحه اعمال خود قرار داده و محاسن اخلاق را در حال انتظار زینت جان خود سازد « من سره ان یکون من اصحاب القائم فلينتظر وليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر » (نعمانی، ؟؟؟: ۲۰۰) منتظران و معتقدان به مهدویت برای آمادگی و کسب درجات بالاتر و پیروزی در امتحان ها و غربال های دوران ظهور؛ برای آراسته شدن به اخلاق و جدایی از رذایل و زشتی ها تلاش می کنند. توضیح این که اخلاق دارای دو بعد است: بعد کسب فضیلت ها و دفع رذیلت ها و بعد رفتارهای خوب و برخورد نیک که البته از فضیلت ها نشأت می گیرد. منتظر حضرت با توجه به مطالب بالا و با سعه صدری که یافته، نفس خود را از بدی ها زدوده و آن را از امور کوچک و بی ارزش یا بدی آزاد کرده است. هیچ امری چون مطامع دنیا و جاه و مقام و شهوات او را به حسد و کذب و خیانت و ناجوانمردی نمی کشد که دغدغه او یاری امام است و همراهی با او. او بدنبال بشارت همراهی و پا در رکابی حضرت است. بنابراین آن چه او را از سنخیت و همراهی جدا می کند از رذایل و حرکات و سکناات نامناسب را از خود جدا می سازد. هر چه این شور و عشق فراتر رود؛ بیشتر به خوبی ها آراسته و فضائل در او عمیق تر می گردد و رفتار و مشی و منش او خوب تر خواهد بود. معتقد به مهدویت، چنانکه گفته، خود را در محضر امام می بیند. امام را ناظر و حاضر می داند. بنابراین خود را مراقبه می کند و چون امر ظهور را هر لحظه ممکن می داند اصلاح نفس خود و زدودن رذایل را به فرداها تأخیر نمی افکند. کارکرد دیگر مهدویت در برخورد و معاشرت به عنوان بعد دیگر اخلاق است؛ انتظار و باور امامی که همچون پیامبر مکارم اخلاق را تکمیل می کند، و در بالاترین خوش اخلاقی ها و حسن معاشرت است؛ منتظرانی دارد که در برخورد با دیگران نیز در اوج حسن معاشرت اند. امام صادق علیه السلام در کنار انتظار فرج

پیش بینی مهدوی
سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

السعة و على الفقراء بالصبر و القناعة و على الغزاة بالنصر و الغلبة و على الأسراء بالخلاص و الراحة و على الأمراء بالعدل و الشفقة و على الرعية بالإنصاف و حسن السيرة و بآرك للحجاج و الزوار في الزاد و النفقة و اقض ما أوجب عليهم من الحج و العمرة بفضلک و رحمتک یا أرحم الراحمين». (کفعمی، ۱۴۰۵: ق: ۲۸۰)
۱. امام راحل رحمته الله می فرمود: «انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق کند و مقدمات ظهور آن شاء الله تهیه شود». (خمینی، ۱۳۷۸: ج ۸، ۲۷۴)

صبورانه، ویژگی‌های ذیل را نیز بیان کرده‌اند:

وَإِنْتَظِرُوا الْفَرَجَ بِالصَّبْرِ وَحُسْنِ الصُّحْبَةِ وَحُسْنِ الْجَوَارِ

انتظار صبورانه و رفتارهای پسندیده در همنشینی و همسایگی و معاشرت (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۳۶).

دوری از فساد محیط

معتقد به مهدویت از آن‌جا که دارای برنامه و چشم‌اندازی برای آینده و یاری حضرت مهدی عج است، هم‌رنگ جامعه و محیط‌های متفاوت به ویژه فاسد نشده با فساد محیط رنگ نمی‌بازد. کسی هم‌رنگ می‌شود که برنامه و هدف نداشته باشد. امام موسی کاظم علیه السلام فرمود:

أَنْبُلُغُ خَيْرًا وَقُلُّ خَيْرًا وَلَا تَكُنْ إِمْعَةً قُلْتُ وَمَا إِمْعَةٌ قَالَ لَا تَقُلْ أَنَا مَعَ النَّاسِ وَأَنَا كَوَاجِدٍ مِنَ النَّاسِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا هُمَا خَجْدَانِ خَجْدٌ خَيْرٌ وَخَجْدٌ شَرٌّ فَلَا يَكُنْ خَجْدَ الشَّرِّ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ خَجْدِ الْخَيْرِ (حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۱۳)؛

خیر رسان باش و خیر بگویی و امعه نباش. راوی گوید: پرسیدم امعه چیست؟ حضرت در توضیح فرمود: مگو من با مردم و یکی از مردم. چرا که رسول خدا ص فرمود: ای مردم همانا دو راه بیش نیست. راه خیر و راه و طریق شر. مبادا راه شر از راه خیر برای تان محبوب‌تر باشد.

یعنی بدون جهت‌گیری، بی‌مبنا و موضع نباش. طبیعی است منتظر و معتقد به امام و مهدویت، نمی‌تواند خود را در محیط‌های مختلف رها ساخته یا نسبت به محیط فاسد بی‌تفاوت باشد. او برای خود برنامه دارد و می‌خواهد درجات بالاتر در انتظار و یاری کسب کند. چنین اعتقادی فرد را دارای چنان شخصیتی می‌سازد که بر دیگران اثرگذار است نه اثرپذیر و منفعل و چنین انسان‌های با اراده‌ای‌اند که یاران حضرت را تشکیل می‌دهند و به مُشک و عطر خوشبو تشبیه شده‌اند:

پیامبر گرامی اسلام ص در وصف یاران حضرت مهدی عج فرمود:

مَثَلُهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ الْمِسْكِ الَّذِي يَسْطَعُ رِيحُهُ فَلَا يَتَغَيَّرُ أَبَدًا وَمَثَلُهُمْ فِي السَّمَاءِ كَمَثَلِ الْقَمَرِ الْمُنِيرِ الَّذِي لَا يُظْفَأُ نُورُهُ أَبَدًا (صدوق، ۱۳۹۵ق: باب ۲۴، ۲۶۸)؛

یاران حضرت مهدی عج در زمین چون مُشک‌اند که عطر افشانی کرده و اصلاً تغییر نمی‌کنند و در آسمان مانند ماه درخشانی‌اند که نورشان به خاموشی نمی‌گراید.

گروهی دیگر از افرادی که در محیط‌های فاسد رنگ می‌بازند، کسانی‌اند که دچار یأس و سرخوردگی شده‌اند و به دلیل ناتوانی و شکست نسبت به محیط‌های فساد و فسادهای محیط بی‌تفاوت شده و عکس‌العملی انجام نمی‌دهند. در حالی که منتظر و معتقد واقعی نه تنها از فساد دوری کرده که با اندازه‌توان خود با بدی‌ها و فساد مبارزه می‌کند.

برادری و صمیمیت

صمیمیت یکی دیگر از نتایج و آثار باور مهدویت است. از سویی توجه به رهبری الهی است که با عمق وجود مردمان را دوست دارد. گذشت و ایثار ویژگی اوست. پدری است مهربان، رفیقی صمیمی و از مادر نسبت به فرزند خردسال خویش مهربان‌تر است (حرانی، ۱۴۰۴: ۴۳۹)؛ و با آمدن خود و اعتصام جامعه به او،^۱ شقاق‌ها را برداشته، قبیله‌گرایی‌ها و اختلاف‌ها را زدوده، الفت و مهربانی می‌آورد، کینه‌توزی‌ها را می‌زداید.^۲

توجه و التفات به چنین امامی، برای معتقدان، محبت و برادری و صمیمیت به ارمغان می‌آورد.

از سویی دیگر، مهدی‌باوران، برای نیل به جایگاه انتظار، به ارزش ایمان و سجایای اخلاقی پی برده‌اند. تلاش آنان زدودن خصلت‌ها و سجایای زشت نظیر؛ تکبر، بی‌اعتمادی، کینه‌توزی و حرص است که عامل اساسی اختلافات و کینه‌توزی‌هاست. برای آن که دغدغه امام و مهدویت دارد ارزش‌ها تغییر کرده، بی‌قدر و منزلتی دنیا روشن شده لذا صمیمیت و برادری رخ می‌نماید. افراد صمیمانه در اثر این سجایا به هم اعتماد کرده، صمیمانه همدیگر را دوست دارند. از جهت دیگر؛ هدف و آرمان واحد افراد را برادرانی قرار می‌دهد که با عمق وجود

۱. «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ»؛ و همگان دست در ریسمان خدا زنید و پراکنده مشوید و از نعمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است یاد کنید: آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید و او دل‌های‌تان را به هم مهربان ساخت و به لطف او برادر شدید. و بر لبه پرتگاهی از آتش بودید، خدا شما را از آن برهانید. خدا آیات خود را برای شما این چنین بیان می‌کند، شاید هدایت یابید. (آل عمران: ۱۰۳)

۲. در روایات آمده؛ خداوند به دست‌ما در میان آن‌ها الفت و صمیمیت ایجاد می‌کند؛ چنان‌که پس از کینه‌توزی‌های شرک به دست‌ما در میان‌شان صفا و صمیمیت ایجاد نمود. بعد از عداوت روزگار فتنه، به وسیله‌ما برادری خود را باز یابند، چنان‌که بعد از عداوت شرک، به دست‌ما برادر ایمانی گشتند؛ بنا یؤلف الله بین قلوبکم بعد عداوه `الفتنه کما الف بین قلوبهم بعد عداوه `الشرك و بنا یصبحون بعد عداوه `الفتنه اخوانا کما اصبحوا بعد عداوه `الشرك اخوانا فی دینهم. (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۷۳؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۱، ۹۲)

صمیمانه و عاشقانه یار و یاور همنند.^۱

ب) کارکردهای علمی، عقلانی

رشد عقلانی

توجه به امام و مسئولیت های انتظار، معتقد به مهدویت را از پیروی شهوات باز می دارد. و این امر، باعث رشد و شکوفایی عقل او می گردد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: چه بسا عقل هایی که اسیر هوس هایند و هواها بر آنان امیر و فرمانفر؛ كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرَ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱) تمام مشکلات بشر از عدم بلوغ عقلی اوست.^۲ هر اندازه انسان به مقصد یعنی ظهور و یاری حضرت بیشتر اهتمام داشته باشد، بیشتر شهوات خود را کنترل می کند و در نتیجه عقل او رهاتر و شکوفاتر شده و به بلوغ بیشتری می رسد و هر چه عقل بالاتر رود انسان قدر و منزلت خود را بهتر می فهمد. نیاز به وحی و ولی خدا را بیشتر درک می کند. خود را در محضر امام می بیند و با این رشد عقلانی، غیبت امام برای او چون مشاهده و دیدار امام است. به وظیفه عمل می کند. همان که امام سجاد علیه السلام درباره شان فرمود:

إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ وَالْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَالْمُنْتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ مِنْ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ...؛^۳

همانا مردمان زمان غیبت او و معتقدین امامت او و منتظران ظهور او از اهل هر زمانی برترند چرا که خداوند متعال آن قدر از عقل و فهم و شناخت به آنان داده است که غیبت نزد آنان چون مشاهده است.

گسترش دانش و تلاش علمی

مشکل بشر این است که بر سفره نادانان می نشیند و تجربه ناقص خود را علم تصور کرده، به تفاخر و خدایی رسیده است، جهل خود را علم پنداشته. از سرچشمه علم خود را محروم کرده و از آب های آلوده می نوشد. مشکل دیگر بشر علم جدا شده از محور کائنات است. علمی

۱. دفاع مقدس نمونه ای از این برادری ها و صمیمیت هاست.

۲. به همین دلیل، بزرگانی نظیر کلینی در کتاب کافی کتاب عقل و جهل را گنجانده و جهل را در مقابل عقل آورده اند.

۳. «وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالسَّيْفِ أَوْلَيْكَ الْمُخْلِصُونَ حَقّاً وَشِيعَتُنَا صِدْقاً وَالدَّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرّاً وَجَهراً» قَالَ ﷺ: «انْتَظَرُوا الْفَرَجَ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ». (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۱۹)

که در بستر اومانیسم، بزعم خود برای حذف خدا و معنویت تلاش کرده است. این جاست که رسالت جامعه منتظر بیشتر روشن می‌گردد. معتقدان به مهدویت و جامعه‌ای که مّمهد و زمینه ساز است نمی‌تواند وابسته به دیگران باشد. چنین جامعه‌ای برای بطلان مکتب‌ها و ایسم‌های مختلف بشری که ادعای سعادت بشری را دارند و راه و مسیر خود را تنها راه و بالاترین استراتژی معرفی می‌کنند؛ نیازمند به استقلال علمی از سویی و دوم برتری علمی از جهت دیگر است تا هم بتواند با قدرت علمی خود آنان را به نقد و چالش کشاند و هم مسیر درست و الهی را برای آنان مبلّغ و هدایت‌گر باشد. یعنی برتری علمی و تسلط بر ابزارها و روش‌های علمی برای انتقال معارف، دفاع از آن و هجمه به هیمنه مکاتب مختلف و مدعی یکی از لوازم زمینه‌سازی برای ظهور است. این مطالب در حوزه علوم مادی است و این کارکرد با تحقق و تشکیل نظام در دوران غیبت توسط فقها عملیاتی می‌گردد. نهضت علمی که این چند ساله توسط ولایت فقیه زمان آغاز شده و هر روزه دستاوردهای بزرگ‌تری از علوم در عرصه‌های مختلف به منصفه ظهور رسانده، شاهدی بر این کارکرد است روایت «نسل سلمانی که علوم در ثریا را به کف می‌آورند»^۱ بشارت این موضوع است. در حوزه علوم معنوی نیز با تحقق سازمان وکالت و نیابت، علوم هر روزه رشد بیشتری می‌یابد. علم به سراسر جهان منتقل می‌شود^۲ گستره و وسعت علوم عقلی و نقلی حوزه‌های چندین ساله علمیه شاهد این کارکرد است.

حفظ و صیانت از دین و جامعه دینی

یکی از کارکردهای باور مهدویت حفظ و صیانت از دین و جامعه دینی است. مکانیسم این کارکرد نهاد وکالت و نیابت و ارجاع به علماست. با این بیان که در دوران غیبت امام، مسئولیت حفظ دین بر عهده عالمان گذارده شده و آنان در دین‌ستیزی‌ها و هجوم شبهات پاسداران ایمان و عقائد مردمانند. امام هادی علیه السلام در وصف آنان فرمود: اگر نبود دانشمندانی که بعد از غیبت قائم شما، به سوی او دعوت کنند و به سوی او رهنمون باشند و از دین او دفاع کنند و بندگان ناتوان را از دام‌های شیطان و مریدهای او نجات دهند؛ همه مردم از دین خدا دست کشیده و مرتد می‌شدند، ولی علماء، زمام قلوب شیعیان ضعیف ما را در دست داشته و مهار

۱. «أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ذَكَرَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَكَانَ سَلَامًا إِلَى جَنْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَضَرَبَ يَدَهُ عَلَى فَخِذِ سَلْمَانَ فَقَالَ هَذَا وَ قَوْمُهُ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنُوطًا بِالثَّرْيَا لَتَنَاوَلَهُ رِجَالٌ مِنْ قَارِشٍ». (جمیری: ۱۴۱۳: ۵۲)

۲. «يفيض العلم منه الى البلاد» (قمی، ۱۳۶۳: ۱۳۶۳: ۵۲).

می‌کنند، چنان‌که ملوان‌ها زمام کشتی را به دست می‌گیرند (و سرنشین‌های کشتی را از خطر مرگ حفظ می‌کنند). اینها در نزد خدای تبارک و تعالی برترین هستند؛

لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِنَا ﷺ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالدَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالدَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَ الْمُتَّقِذِينَ لِضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلِكَمِّهِمُ الَّذِينَ يُنْسِكُونَ أَرَمَةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُنْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۸).

ج) کارکردهای سیاسی، اجتماعی

عدالت (رفتار عادلانه و عدالت خواهی)

عقیده مهدویت در بردارنده این مطلب است که با ظهور، عدالت مهدوی چنان جهان را پر می‌کند که دیگر از ظلم و جور اثری نیست.^۱ پیامبر گرامی اسلام ﷺ آمدن او را به عنوان عدالت‌گستر بشارت می‌دهد و می‌فرماید:

أُبَشِّرُكُمْ بِالْمُهْدِيِّ يُبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَى اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زَلْزَالٍ يَنَالُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ؛^۲

شما را مژده می‌دهم به مهدی که هنگام اختلاف مردم و تزلزل زمانه برانگیخته شود و زمین را از عدل و داد پر کند چونان که از ظلم و ستم پر شده باشد و ساکنان آسمان و زمین از وی خشنود باشند.

۱. امام صادق ﷺ فرمود: ... زمین را از هر جور و ظلمی پاک سازد؛ ... يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ، (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۳۵)

۲. ابوالجارود از حضرت باقر ﷺ نقل کرد: ... خداوند حضرت مهدی و اصحابش را مالک شرق و غرب می‌کند و دین را بوسیله او بر تمام ادیان پیروز می‌نماید و باطل و دین‌های ساختگی را بهمت او و یارانش از میان بر می‌دارد. چنان‌چه پیش از ظهور او سفاهت و نادانی پرده بر روی حق و حقیقت کشیده است به طوری عدالت‌گسترش می‌یابد که اثری از ظلم باقی نمی‌ماند امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند در اختیار خدا است عاقبت امور؛ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ الْآيَةَ قَالَ هَذِهِ لَأَلِ مُحَمَّدٍ الْمُهْدِيِّ وَ أَصْحَابِهِ يَمْلِكُهُمُ اللَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يُظهِرُ الدِّينَ وَ يُمِيتُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِهِ وَ بِأَصْحَابِهِ الْبِدْعَ وَ الْبَاطِلَ كَمَا أَمَاتَ السَّفَهَةَ الْحَقُّ حَتَّى لَا يُرَى أَثَرُ مِنَ الظُّلْمِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ. (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۳۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۴، ۱۶۵)

امام صادق ﷺ فرمود: ... زمین را از هر جور و ظلمی پاک سازد؛ ... يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْمٍ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۳۵)

پیامد چنین اعتقاد و نگرشی، جامعه‌ای است که دارای دو ویژگی است: عدالت‌خواهی و تلاش برای تحقق عدالت و دیگری مشی و منش عادلانه. آن که از عدالت امام سخن می‌گوید و مترصد ظهور است برای آن که در صف عدالت خواهان و منتظران و یاران امام قرار گیرد، می‌کوشد تا نسبت به دیگران رفتار و مشی عادلانه داشته باشد. به حق کسی تجاوز و تعدی نکند و ظلم روا ندارد. و از سوی دیگر برای تحقق عدالت به مقدار توان و استطاعت خود کوشیده و از باطلی حمایت نمی‌کند.

زمان‌شناسی و دشمن‌شناسی

مهدویت دربردارنده زمان ظهور، شرایط و موانع ظهور، دشمنان حضرت، نوع رفتار آنان، اتفاقات قبل از ظهور، هر لحظه آماده ظهور بودن، علائم ظهور و علل غیبت نظیر خوف از قتل،^۱ تأدیب جامعه^۲ و عدم بیعت با طاغوت^۳ و... است؛ طبیعی است اثر این موضوع، زمان‌شناسی و دشمن‌شناسی است. اگر کسی با زمان‌شناسی و دشمن‌شناسی بیگانه باشد؛ کاملاً از مفهوم مهدویت و اعتقاد به آن جداست.

مبارزه و جهاد یا جنبش‌ها و حرکات سیاسی

مهدویت یا عقیده به وعده‌های قرآن و پیغمبر ﷺ مبنی بر این که این دین از بین نمی‌رود و آینده برای اسلام است، اسلام عالمگیر و پرچم حکومت توحید و حق و عدل در سراسر جهان به اهتزاز خواهد آمد؛^۴ یکی از عوامل مهمی است که مسلمانان را در اعتراض به اوضاع حکومت‌های فاسد و تقاضای اجرای برنامه‌های اسلامی، شجاع و دلیر می‌کند. در این نگاه باید

۱. امام صادق (ع) فرمود: إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ إِنَّهُ يَخَافُ "وَأَوْمَأَ إِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلَ؛ همانا برای قائم، پیش از آن که قیام فرماید، غیبتی است؛ چرا که در هراس است. (و حضرت اشاره به شکم خود کرد؛ یعنی بیم کشته شدن دارد) (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۳۴۰؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۲۹؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۴۲)

۲. امام باقر (ع) در نامه‌ای به "محمد بن فرج" چنین نوشت: إِذَا غَضِبَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ خَلْقِهِ نَحْنًا عَنْ جَوَارِهِمْ؛ در آن هنگام که خداوند بر بندگانش خشمگین شود، ما را از همسایگی آن‌ها دور سازد. (کلینی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۳۴۳)

۳. امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: إِنَّ الْقَائِمَ مِمَّا إِذَا قَامَ لَمْ تَكُنْ لِأَخِي فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ فَلِذَلِكَ تُخْفِي وَلَدَتُهُ وَيَغِيبُ شَخْصُهُ؛ همانا قائم از ما اهل بیت، هنگامی که قیام می‌کند، بیعت احدی بر گردن او نیست و به همین علت است که ولادتش پنهان نگه داشته می‌شود و شخص او غایب است. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۰۳؛ طبرسی، بی‌تا: ۴۲۶)

۴. او کسی است که پیامبر خود را برای هدایت مردم فرستاد، با دینی درست و بر حق، تا او را بر همه دین‌ها پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳)

در انتظار آینده بود و عقب نشینی نکرد، از مرزها و سنگرها حمایت و حفاظت کرد، تا آن عصر طلایی و دوران حکومت مطلقه حق و عدالت فرا رسد. مسلمان منتظر همیشه به سوی آینده می نگرد و هر وضعی که موجود باشد اگرچه نسبتاً خوب و عادلانه باشد او را قانع نمی کند، آن را نهایت کار و پایان راه نمی شمارد؛ و اگر هم ظالمانه و غیر اسلامی باشد، در هر صورت و شرایطی، مسلمان ناامید نمی شود و وظیفه دارد که ظلم و فساد و تجاوز و جهل و خودکامگی و استضعاف را محکوم ساخته و برای حصول هدف های اسلام، کوشش و تلاش بیشتر نماید تا به سهم خود به اسلام و به نوع بشر و جوامع متحیر و سرگردان و مضطرب، خدمتی انجام دهد. و نشستن و تسلیم بودن و کناره گیری کردن و تماشاگر صحنه های تباهی و فساد و فقر و انحطاط اخلاقی شدن، هرگز در اسلام جایز نیست و بر مسلمان منتظر و مؤمن و متعهد روا نمی باشد و با انتظار ظهور حضرت ولی عصر علیه السلام و فلسفه انتظار موافقت ندارد. توضیح این که کسی که در مکتبی رشد کرده است که معتقد است، خدا پیمان گرفته است که با ظلم ظالمان کنار نیاید و مظلوم را یاور باشند.^۱ علاوه بر این تعالیم وقتی منتظر مصلح و درهم کوبیدن ظالمان است (ابن طاووس، ۱۳۶۷ ش: ۲۹۷)، صف خود را از باطل و ظلم جدا می کند و برای انتظار در صف ظلم ستیزی بودن، برای مبارزه با ظلم و بدی ها جدی تر می شود.

ایمان و اعتقاد به امام زمان علیه السلام مانع از تسلیم شدن است و ملت های با ایمان که حضور قطب عالم امکان را در میان خود احساس می کنند، از حضور او، امید و نشاط می گیرند و برای مجد و عظمت اسلام، مبارزه و مجاهدت می کنند. با تکیه بر همین امید درخشان بود که ملت بزرگ ایران، پرچم اسلام را به اهتزاز درآورد و افتخار طول تاریخ بشر و تاریخ اسلام شد. (مقام معظم رهبری، روزنامه رسالت ۷۸/۱۰/۱۶)

یعنی گرچه آموزه های دینی بر ظلم ستیزی و جهاد تأکید دارد اما توجه به امام ظلم ستیزی که در میان جامعه حضور و نظارت دارد. با آمادگی و تکمیل یاران، ظهور می کند. مطابق سنت های الهی، ظهور او نیازمند زمینه سازی و مقدماتی است؛ انگیزه مبارزه و جهاد و مقاومت صد چندان می شود.

با این توضیحات، طبیعی است که دشمنان نیز مسئله مهدویت را در تقابل با خویش بدانند و در مقابل آن، صف آراییی کنند و حتی به این مسئله اذعان کنند؛ جیمز دار مستتر می گوید:

۱. لَوْ لَا حُضُورُ الْخَاصِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَتَقَرُّوا عَلَى كَيْفَةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ خَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ أَجْرَهَا بِكَأْسِ أُولِئِهَا وَ لَأَلْقَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ؛ (نهج البلاغه، خطبه ۲)

قومی چنین را [که هر لحظه منتظر ظهور است و ...] می‌توان کشتار کرد، اما مطیع نمی‌توان ساخت. (دارمستتر، ۱۳۱۷ش: ۳۸-۳۹)

فهمی هویدی در کتاب «ایران من الدخل» کلید فهم تحقق انقلاب ایران را در واژه‌هایی، مانند ولایت فقیه، مرجعیت، تشیع و امام غایب، غیبت کبرا و غیبت صغرا می‌داند (همو). حامد الگار در کتاب انقلاب اسلامی در ایران، ریشه انقلاب اسلامی ایران را به موضوع امامت از دیدگاه شیعه و مسئله غیبت امام زمان و پیا مدهای سیاسی آن می‌داند. (الگار، ۱۳۶۰ش: ۲۳)

در نگاه اهل سنت نیز حرکات جهادی مختلفی با رویکرد آخرالزمانی و مهدویت و تمهید مهدویت رخ داده است. دانشگاه بوستون در دومین سالگشت بمب‌گذاری مارا تن بوستون. کنفرانسی را با عنوان امیدهای آخرالزمانی جهادگرایان مسلمان، در بررسی موضوع پررنگ شدن تمایلات منجی‌گرایانه در کشورهای اسلامی و تأثیر آن بر حرکات‌های گروه‌های جهادی در سرتاسر جهان برقرار کرده است و بیش از ده پژوهشگر، استاد دانشگاه و فعال رسانه‌ای به ارائه مقالات مختلف پرداخته‌اند.

«نسل خلافت: امیدهای آخرالزمانی، رویاهای هزاره‌گرایانه و جهاد جهانی» (Generation Caliphate: Apocalyptic Hopes, Millennial Dreams and Global Jihad) عنوان همایشی است که در تاریخ ۳ و ۴ ماه می ۲۰۱۵ (برابر با ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت ۱۳۹۴) در دانشگاه بوستون آمریکا برگزار گردید این همایش از طرف مرکز مطالعات هزاره‌گرایی (Center for Millennial Studies)، گروه تاریخ دانشگاه بوستون و مجمع اندیشمندان برای صلح در خاورمیانه (Scholars for Peace in the Middle East) حمایت گشت (www.jc313.irfi).

تشکیل نظام سیاسی براساس نیابت از امام و ولایت فقیه

تشکیل نظام سیاسی اجتماعی یا حکومت، امری بدیهی و ضرورتی اجتماعی است و کمتر کسی منکر اصل آن است. این مهم در دوران غیبت نیز با غیبت امام تعطیل نمی‌شود و معنا ندارد امر دین و جامعه دینی بدون نظام اداره گردد. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌گوید: اکنون که دوران غیبت امام پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می‌آید. عقل هم به ما حکم می‌کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آورند، بتوانیم جلوگیری کنیم. اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند، دفاع کنیم.

اکنون که شخص معینی از طرف خدای تبارک و تعالی برای احراز امر حکومت در دوره غیبت تعیین نشده است، تکلیف چیست؟ آیا باید اسلام را رها کنید؟ دیگر اسلام نمی‌خواهیم؟ اسلام فقط برای دویست سال بود؟ یا این که اسلام، تکلیف را معین کرده است، ولی تکلیف حکومتی نداریم؟ معنای نداشتن حکومت این است که تمام حدود و ثغور مسلمین از دست برود و ما با بی‌حالی دست روی دست بگذاریم که هر کاری می‌خواهند بکنند و ما اگر کارهای آنها را امضا نکنیم رد نمی‌کنیم. آیا باید این طور باشد؟» (خمینی، ۱۳۷۸ ش: ۵۳-۵۴)

نکته دیگر این که در دوران غیبت وظیفه مراجعه به نواب عام است و غیر از آن باطل و طاغوت است. توضیح این که، بر مبنای نقل و عقل کسی حق حکومت بر مردم ندارد. حکومت از آن خداست^۱ و حاکمیت حق مخصوص اوست. احدی حق حکومت بر دیگری را ندارد مگر این که از سوی خدا مأذون باشد و این آذن برای نبی خدا و پس از او برای ائمه اطهار علیهم‌السلام و در دوران غیبت به اجازه امام به طور عام شامل فقیهانی است که دین شناس و در خدمت دین باشند و الا دیگری حق حاکمیت نداشته و جز باطل چیزی نیست. البته حاکمیت در شؤونی چون قضاوت و افتاء ممکن است شامل فقهای متعددی گردد اما ولایت و حاکمیت بر جامعه و حاکم بودن نه ممکن است و نه معقول به بیش از یک نفر در هر عصری برگردد. با این نگاه طرح پیشرفته ولایت فقیه و حاکمیت فقیه معنا می‌یابد. جامعه منتظر خود را ملزم به اطاعت از نواب عام امام عصر علیه‌السلام و ولایت فقیه می‌بیند^۲ و مخالفت با آن را مخالفت با امام می‌داند.^۳

۱. «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ». (أنعام: ۵۷)

۲. امام عصر علیه‌السلام فرمود: در رخدادهای پیش آمده جامعه، به راویان احادیث ما (فقها) مراجعه کنید، که اینان حجّت من بر شماست و ما حجّت خدائیم؛ فَوَرَدَ التَّوْقِيعُ يَخْطُ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ علیه‌السلام أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ أَرَشَدَكَ اللَّهُ وَفَتَّكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رِوَاةَ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ. (حرعاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲، ۱۴۰)

۳. امام صادق علیه‌السلام فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم؛ اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است، و آن که ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خدا است. عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام: ... انْظُرُوا إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي خَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَارْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا بِحُكْمِ اللَّهِ قَدْ اسْتَحَفَّ وَ عَلَيْنَا رَدُّ الرَّأْيِ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَيَّ حِدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ. (کلینی، ۱۴۱۱ ق: ج ۷، ۴۱۲)

تولی و تبری

منتظر چون رضایت امام را می‌طلبید و آرزوی ظهور و وصال را دارد. به دوستان امام و آنانی که یاور امام در غیبت و حضور اویند، در صف مهدیون اند، عشق ورزیده خود را با آنان هم‌نوا می‌سازد. همچنین؛ موانع فراروی ظهور و قیام حضرت و آنانی که به عدم ظهور دل بسته‌اند و دشمنان حضرت و راه و مسیر اویند را شناخته، دشمن می‌دارد. مهدویت به روشنی دو جبهه حق و باطل، کفر و ایمان، را از هم جدا می‌سازد و منتظر مهدی (عج) خود را در صف تاریخی حق طلبان قرار داده و از باطل‌گرایان جدا می‌نماید. دوستان مهدی را عشق می‌ورزد و از دشمنانش تبری می‌جوید^۱ اعتقاد به امام یعنی اعتقاد و همراهی با جبهه حق و جدایی و در مقابل جبهه مخالفین امام قرار گرفتن. کسی که امام را تنها راه می‌داند، راه‌های دیگر را گمراهی و ضلالت می‌داند. جبهه امام و رهروان این مسیر را دوست داشته و جبهه مقابل را باطل و دشمن می‌دارد.

امام کاظم (عج) فرمود:

خوشا بر شیعیان ما که برشته ولایت ما چسبیده‌اند در غیبت قائم ما و بر دوستی ما برجا هستند و از دشمنان ما بیزارند آنان از ما بیزارند و ما از آنها ایم به تحقیق ما را با امامت پسندیده‌اند و ما هم آنها را به شیعه بودن پسندیدیم خوشا بر آن‌ها و خوشا بر آنها ایشان به خدا در روز قیامت هم درجه ما باشند.^۲

در زیارت ائمه اطهار (عج) می‌گوییم:

دوست شما و دوستان شما، کینه‌ور نسبت به دشمنان شما و معاند ایشانم، با هر که با شما بر سر آشتی باشد در آشتی به سر می‌برم، و با هر که با شما سر جنگ دارد در حال جنگم.^۳

دستگیری، تعاون و استعانت اجتماعی

جامعه منتظر چون دغدغه ظهور و یاری امام را دارد؛ نسبت به وضعیت اجتماعی حساس

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَ أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ يَأْتُهُ فِيهِ فِي غَيْبَتِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ يَتَوَلَّى أَوْلِيَاءَهُ وَ يُعَادِي أَعْدَاءَهُ ذَلِكَ مِنْ رُفَقَائِي وَ دَوِيِّ مَوَدَّتِي وَ أَكْرَمِ أُمَّتِي عَلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (همو)
 ۲. طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُجَّتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَيَّ مُوَالَاتِنَا وَ الْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً وَ طُوبَى لَهُمْ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۶۱)
 ۳. مُوَالٍ لَكُمْ وَ لَأَوْلِيَاءِكُمْ مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِكُمْ وَ مُعَادٍ لَهُمْ سَلَامٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَزْبٌ لِمَنْ حَازَبَكُمْ. (صدوق، محمد ابن بابویه قمی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ۶۱۳)

است و منتظر چون به ظهور می‌اندیشد و دیگر اعضاء جامعه را منتظرانی می‌داند که آمادگی، انجام وظایف‌شان و دور از گناه بودن‌شان، در پایان غیبت و تحقق فرج مؤثر است لذا جدای از وظایف عمومی مؤمنان و دینداران به عنوان منتظر به یاری و مدد دیگر اعضا اقدام می‌کند. او به دنبال یارگیری برای امام و نجات افراد در غربال‌ها و امتحانات دوران غیبت است. او چون به دنبال تحقق اجتماع قلوب در وفای به عهد با امام است یعنی همان شرطی که امام در توقیع برای ظهور بیان می‌دارند: «وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَّا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا»^۱. بنابراین سعی و تلاش می‌کند تا دیگران را به هر طریق ممکن مدد باشد و از سقوط آنان را باز دارد. در اعتقاد به مهدویت، افراد به عنوان تشکیل‌دهندگان جامعه منتظر مطرح‌اند پس منتظر به اصلاح خود بسنده نمی‌کند که در پی مدد و یاری دیگران و استعانت آنان است. او با مدد دیگران آیه تعاون بر بر و تقوی^۲ را عمل می‌کند. البته این استعانت چندگونه است: بخشی استعانت علمی، تربیتی و فرهنگی است نظیر ارشاد جاهلین، هدایت، امر به معروف و نهی از منکر^۳ و بخشی استعانت اقتصادی است. منتظر در مکتب اهل بیت آموخته است که نسبت به مستضعفان و محرومان بی تفاوت نباشد؛ البته یاری و استمداد ضعیفان همیشه بعد مادی و مالی ندارد که مهم‌تر از فقر اقتصادی، فقر فکری و فرهنگی است.

این کارکرد مهدویت در ابعاد مختلف، همان است که منتظران را دعوت‌گران خستگی‌ناپذیر می‌نامد:

الدعاة الى دين الله سرّاً و جهراً. (طبرسی، بی تا: ۴۰۷)

د) کارکرد اقتصادی

فقرزدایی

با توجه به تأکیدات فراوان اسلام و با نگاه به امام که فقرا ریشه کن^۴ می‌کند؛ منتظران و

۱. ... لَنَعَجَلْتُ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صَدَقَها مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَوَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ؛ (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۲، ۴۹۸)

۲. «تعاونوا على البرِّ و التقوى و لا تعاونوا على الإثم و العُدوان». (مائده: ۲)

۳. برای مطالعه بیشتر رک: فقیه ایمانی، میرزا باقر؛ شیوه‌های یاری قائم آل محمد ﷺ.

۴. الْخُذْرِيّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ مِنْ أُمَّتِي الْمَهْدِيُّ إِنْ قَصُرَ عُمْرُهُ فَسَبْعُ سِنِينَ وَإِلَّا فَتَمَانٍ وَإِلَّا فَيَسْعُ يَتَنَعَّمُ

معتقدان مهدویت نیز کمک به محرومین و فقرا را سر لوحه امور خود قرار می‌دهند به ویژه با تشکیل نظام سیاسی و ولایت فقیه، با ایجاد زمینه کار و فعالیت و کسب سالم؛ فقرزدایی عمومی و نظام مند می‌گردد. منتظریدنبال یاری و مدد محرومان است. وقتی جمعی پس از اعمال حج خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند آن حضرت ایشان را چنین توصیه فرمود:

قوی شما ضعیف‌تان را یاری کند و غنی شما بر فقیرتان لطف نماید. هر کس چنان‌که خیرخواه خود است خیرخواه برادر دینی‌اش باشد و... اگر چنین بودید و کسی از شما قبل از ظهور قائم ما از دنیا رفت شهید از دنیا رفته است و...^۱

نتیجه‌گیری

منظور از کارکرد مهدویت، آثار، دستاوردها، خدمات، پیامدها و نتایج مهدویت است. آموزه مهدویت دوران غیبت و ظهور هر دو را در بر می‌گیرد. بنابراین آثار و دستاوردهای آن نیز متنوع و هر دو دوره را شامل است. این کارکردها؛ معنوی، تربیتی، اخلاقی، علمی، عقلی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. نکته دیگر آن که کارکردهای مهدویت در دوران غیبت بیشتر به اعتقاد به حضرت مهدی مرتبط است و کارکردهای پس از ظهور در واقع دستاوردها و آثاری است که حضرت مهدی محقق می‌سازد.

أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَّمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبِرُّ وَالْفَاجِرُ يُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِذْرَارًا وَلَا تَدْجُرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا؛ ظهور مهدی علیه السلام، در امت من است. اگر عمر او کوتاه باشد، یا هفت سال است یا هشت سال یا نه سال. امت من در حکومت او از هرگونه نعمتی برخوردار می‌گردند. که مانند آن در هیچ عصری دیده نشده است. بدکار و نیکوکار از آن نعمت بی‌سابقه و غیرمنتظره بهره‌مند می‌شوند. آسمان در موقع خود باران رحمتش را نازل می‌کند. و زمین هم چیزی از گیاهان خود را ذخیره نمی‌سازد. و ثروت مانند کود حیوانات روی هم انباشته است. (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۶۷)

۱. عَنْ جَابِرٍ قَالَ دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ نَعْدُ مَا قَصَيْنَا نُسْكِنَا فَوَدَّعَنَاهُ وَ قُلْنَا لَهُ أَوْصِنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لِيُعْنِ قَوِيُّكُمْ ضَعِيفُكُمْ وَ لِيُعْطِفَ غَنِيُّكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَ لِيُنْصَحَ الرَّجُلُ أَخَاهُ كُنُصْجِهِ لِنَفْسِهِ وَ اكْتُمُوا أَسْرَارَنَا وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَغْنَاقِنَا وَ انْظُرُوا أَمْرَنَا وَ مَا جَاءَكُمْ عَنَّا فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقًا فَخُذُوا بِهِ وَ إِنْ لَمْ تَجِدُوهُ مُوَافِقًا فَرُدُّوهُ وَ إِنْ اشْتَبَهَ الْأَمْرُ عَلَيْكُمْ فَفَقُّوا عِنْدَهُ وَ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ مِنْ ذَلِكَ مَا شَرَحَ لَنَا فَإِذَا كُنْتُمْ كَمَا أَوْصَيْنَاكُمْ لَمْ تَعْدُوا إِلَيَّ غَيْرِهِ فَمَاتَ مِنْكُمْ مَيِّتٌ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ قَائِمُنَا علیه السلام كَانَ شَهِيدًا وَ مَنْ أَدْرَكَ قَائِمُنَا علیه السلام فَقُتِلَ مَعَهُ كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدَيْنِ وَ مَنْ قَتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ عَدُوًّا لَنَا كَانَ لَهُ أَجْرُ عَشْرِينَ شَهِيدًا. (دیلمی، ۱۴۰۸ق: ۳۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۲۲۶)

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- مفاتیح الجنان
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ق.
- آذربایجانی، مسعود؛ موسوی اصل، سیدمهدی، *درآمدی بر روان شناسی دین*، تهران، سمت، دهم، ۱۳۹۴ش.
- پورسیدآقای، سیدمسعود، *میرمهر (جلوه های محبت امام زمان علیه السلام)*، قم، حضور، ۱۳۸۲ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- حرانی، حسن بن شعبه، *تحف العقول*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین، *تأویل الآیات الظاهرة*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۹ق.
- حمیری قمی، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، تهران، انتشارات کتابخانه نینوی، ۱۴۱۳ق.
- خزاز قمی رازی، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی، *کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر*، تحقیق: سیدعبد اللطیف کوه کمره ای، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق.
- خسروپناه، عبدالحسین، *کلام جدید: دوم، کارکردهای دین*، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه، بی تا.
- خمینی، روح الله، *صحیفه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش.
- _____، *ولایت فقیه*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش.
- دار مستتر، جیمز، *مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزده هجری*، ترجمه: محسن جهان سوز، تهران، کتابفروشی ادب، ۱۳۱۷ش.
- داود حیدری، «نقد رویکرد گرایانه در تعریف دین»، فصل نامه علمی - پژوهشی / اندیشه نوین دینی، سال پنجم، ش ۱۷، تابستان ۱۳۸۸.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، *أعلام الدین*، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۸ق.
- سید ابن طاوس، علی بن موسی، *إقبال الأعمال*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۷ش.
- _____، *الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر*، قم، شریف رضی، اول، ۱۳۷۰ش.

- _____، *فلاح السائل*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی‌تا.
- شجاعی زند، علیرضا، *دین، جامعه و عرفی شدن*، تهران، نشر مرکز، ۱۳۸۰ش.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله، *انتظار، عامل مقاومت*، تهران، بعثت، دوم، ۱۳۶۵ش.
- صدوق، محمد ابن بابویه قمی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۹۵ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن، *إعلام الوری*، تهران، دارالکتب الإسلامية، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ق.
- علامه مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *تفسیر العیاشی*، مصحح: هاشم رسولی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰.
- کارگر، رحیم، *آینده جهان (دولت و سیاست در اندیشه مهدویت)*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، ۱۳۸۷.
- کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، *المصباح*، قم، رضی، ۱۴۰۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول الکافی*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۱ق.
- الگار، حامد، *انقلاب اسلامی در ایران*، ترجمه اسلامی و چیندری، تهران، قلم، ۱۳۶۰ش.
- محدث نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- مقام معظم رهبری، روزنامه رسالت: ۷۸/۱۰/۱۶.
- موسوی گیلانی، سیدرضی، *دکترین مهدوی*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، سوم، ۱۳۸۵.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
- ویلیم، اسکید مور، *تفکر نظری در جامعه شناسی*، تهران، سفید، ۱۳۷۲ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۱

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

جریان مستمر امامت الهی در تفسیر آیه هدایت از منظر فریقین

محمد مهدی حائری پور^۱

چکیده

بر اساس آیات قرآن کریم، امامت یک اصل مسلم قرآنی است که در آیات متعدد از آن بحث شده است. علاوه بر این در برخی از آیات ضرورت امام در هر قوم و ملتی به تصریح بیان گردیده که از جمله آنها آیه هدایت (یا انذار) است که می فرماید: «...إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؛ در تبیین مراد از هادی در این آیه کلمات زیادی در تفاسیر شیعه و اهل سنت آمده است ولی شیعه عموماً معتقد است که بر اساس مفاد این آیه و نیز به دلیل روایات فراوان مراد از هادی علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان معصوم اوست.

واژگان کلیدی

امامت، هدایت، منذر، هادی، قوم، علی بن ابی طالب علیه السلام.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

ضرورت امامت براساس وجوب هدایت

بدون شک خداوند انسان‌ها را برای رسیدن به کمال آفریده است و دست‌یابی به کمال انسانی جز با هدایت او امکان ندارد؛ بنابراین انبیاء را فرستاد و غایت ارسال ایشان را این‌گونه بیان فرمود:

﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ﴾ (انبیاء: ۷۳)؛

و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند، و انجام کارهای نیک و برپا داشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم، و آنها فقط مرا عبادت می‌کردند.

وجود هادیان، یک نیاز همیشگی و مستمر است و باید هر جمعیتی هادی و راهنما داشته باشد بنابراین لازم است حجت‌های الهی تداوم یابد و هر قوم و امتی هدایتگری داشته باشند چنان‌که خداوند فرموده است:

﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۷).

در این آیه خداوند پیامبر اسلام ﷺ را مخاطب ساخته و می‌فرماید: «تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است؛ دقت در این آیه می‌فهماند که در کلام الهی سخن از دو عنصر هدایتگر، یکی به عنوان منذر (که شخص رسول خداست) و دیگری به عنوان هادی مطرح شده است.

ضرورت هدایت موجودات در قرآن

در ذیل آیه کریمه به نحو مطلق فرموده است که برای هر قومی هدایتگری است و این اطلاق می‌رساند که هر قومی در هر عصر و زمانی هدایتگری به سوی حق دارند و این حقیقت با آن‌چه آیات قرآن و احادیث صحیح و نیز براهین عقلی بر آن دلالت دارد هماهنگ است و آن عبارت است از این‌که ربوبیت الهی نسبت به خلق مقتضی است که برای ایشان، حجتی قرار دهد که ایشان را به حق هدایت کند چنان‌که سنت جاری الهی در همه مخلوقاتش چنین است که ایشان را به غایت از خلق‌شان هدایت کند آن‌جا که می‌فرماید:

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى * وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى﴾ (اعلی: ۲-۳).

و نیز فرموده:

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (طه: ۵۰).

بنابراین سنت الهی درباره بنی آدم نیز جاری است و خداوند انسان ها را نیز مانند سایر موجودات آفرید و مقدر ساخت که ایشان را به سوی کمالاتی که برای شان در نظر گرفته هدایت کند و صلاح دنیا و آخرت شان را به آنها بنمایاند. بنابراین معنای آیه شریفه این است که (ای پیامبر) کافران از تو آیه و نشانه می خواهند (و حال آن که قرآن به عنوان بهترین آیه نزد آنهاست) و تو نسبت به آنها وظیفه ای نداری جز این که از مسیر انذار هدایت شان کنی و البته این سنت جاری خداست که در هر قومی هدایتگری قرار دهد که ایشان را هدایت کند (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۱، ۳۰۵).

ضرورت وجود هادی در هر زمان

با توجه به تبیین فوق روشن است که مطابق این آیه هیچ گاه زمین از هدایتگری که مردم را به حق هدایت کند خالی نخواهد ماند؛ و آن هادی یا پیامبری است از پیامبران و یا هدایتگری است به امر خدا گرچه نبی نباشد (همو). این معنا به این دلیل است که اطلاق آیه «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» مانع است از این که مصداق هادی تنها انبیاء الهی باشند چنان که زمخشری برداشت کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۵۱۵) و دلیل این که سخن زمخشری خطاست این است که اگر هادی در آیه منحصر در انبیاء باشد فترت ها و ازمنه ای که نبی در آنها نبوده است از حکم آیه خارج خواهد شد و این خلاف ظاهر آیه است که به عنوان یک حکم عام فرموده هیچ قومی از وجود هادی خالی نخواهد ماند.

با این توضیح، سؤال اساسی این است که در عصر حاضر هادی امت چه کسی است؟ برای پاسخ به سراغ قرآن می رویم تا اوصاف و ویژگی های هادی را از نگاه قرآن شناخته و براساس آن مصداق هادی را شناسایی کنیم.

توصیف هادی از منظر قرآن

قرآن امر هدایت به سوی حق را بالاصالة منحصر در خداوند و به تبع برای هادیانی که به امر خدا هدایت می کنند ثابت می داند:

«قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَنْ يَهْدِيَ إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵)؛

بگو: آیا از معبودهایی که شما شریک خدا قرار داده‌اید، کسی هست که به سوی حق هدایت کند؟ بگو: (فقط) خداوند به حق هدایت می‌کند. پس آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر آن‌که هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟!

در این آیه شریفه به لسان احتجاج و استدلال فرموده است که هدایت به حق به معنای مطلق آن منحصر در خداست ﴿قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ﴾ و پس از آن توضیح می‌دهد که در میان خلق خدا پیروی از کسی واجب است که به خودی خود هدایت یافته باشد بدون این که به غیر خود از افراد بشر محتاج باشد. این مطلب مهم و اساسی از مقابله جمله "من یهدی الی الحق" با جمله "امن لایهدی الا ان یهدی" فهمیده می‌شود؛ یعنی هادی به حق کسی است که هدایت خود را از دیگری نگرفته باشد.

بنابراین هدایت به معنای واقعی آن دراصل برای خداست و به تبع برای کسی است که به دلیل استعداد الهی، هدایت الهی را به طور مستقیم از خداوند دریافت کرده است؛ خواه به وسیله وحی باشد مانند پیامبران یا به واسطه الهام الهی خاص (اگر پیامبر نباشد). و این هادی، به امر خداوند مأمور به هدایت مردم است چنان‌که قرآن فرموده است: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...﴾، و امر خدا همان اراده تکوینی یا امر تشریعی اوست؛ درن تبحه، امام و رهبر مردم، ایشان را با یک امر ملکوتی هدایت می‌کند و چون ولایت تکوینی الهی پشتوانه اوست قدرت تصرف در اسباب و وصول به حقائق و باطن‌بندگان را داراست و لذا ایشان را به هدایت محض و خالص می‌رساند؛ با این توصیف، هادی به امر خداوند همان امام منصوب از سوی خداست چنان‌که این حقیقت از آیات متعدد قرآن ثابت است مانند ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا﴾ (انبیاء: ۷۳) که خداوند جعل امام را به خود نسبت داده است و نیز ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۱۲۴) که امامت را عهده الهی دانسته که به هرکسی از بندگان اراده کند خواهد رسید.

مصدق هادی در آیه هدایت

پس از این که جایگاه هادی در آیات قرآنی معلوم شد لازم است درباره مصداق این هادی بحث شود. کلمات مفسران عامه در بیان مصداق هادی مختلف است از جمله فخر رازی در تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۷) سه قول نقل می‌کند:

نخست: این که منذر و هادی هر دو به يك معنى است، بنابراین مفهوم آیه چنین است: «تو فقط انذاردهنده و هدایت کننده هر قوم هستی».

دوم: انذاردهنده پیامبر ﷺ و هدایت کننده خداست.

سوم: انذاردهنده پیامبر اسلام ﷺ و هدایت کننده علی علیه السلام است، زیرا ابن عباس می گوید: پیامبر ﷺ دست مبارکش را بر سینه خود گذارد و فرمود: «إِنَّا الْمُنْذِرُ»، سپس اشاره به شانه علی علیه السلام کرد و فرمود: «أَنْتَ الْهَادِي يَا عَلِيُّ! بِكَ يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ مِنْ بَعْدِي!»؛ «تو هدایت کننده ای ای علی! و به وسیله تو بعد از من هدایت شوندگان هدایت می شوند» (فخر رازی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۹، ۱۴).

این تفسیرهای سه گانه را بعضی دیگر از مفسران عامه مانند طبری نیز نقل کرده اند ولی تفسیر اول به یقین با ظاهر آیه سازگار نیست، زیرا اگر بنا بود هر دو وصف برای پیامبر اسلام ﷺ باشد باید بفرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، و به تعبیر دیگر نباید لکل قوم که جار و مجرور است مقدم بر هاد شود، و اگر مقدم شود باید هر دو وصف مقدم گردد و گفته شود «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»، به عبارت دیگر وجهی برای مقدم شدن لکل قوم بر یکی از دو وصف و تأخیر از دیگری به نظر نمی رسد یا باید بر هر دو مقدم شود و یا از هر دو به تأخیر بیفتد. تفسیر دوم نیز بسیار نامأنوس و نامناسب است، زیرا اولاً در هادی بودن خدا شك و تردیدی نیست که در این مقام و با این بیان تبیین گردد؛ ثانیاً خداوند هدایت خود را همیشه به واسطه هدایتگران و نه به صورت مستقیم عملی می کند، به علاوه خداوند بیکتاست ولی ظاهر این جمله آن است که در هر عصر و زمانی هدایتگر خاصی است و البته این هادی موجود در هر زمان نمی تواند منحصر در انبیاء باشد چنان که زمخشری احتمال داده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۵۱۴)؛ زیرا در دوران فترت انبیاء آیه مصداقی نخواهد داشت.

بنابراین تنها تفسیری که هم با ظاهر آیه منطبق است و هم روایات عامه و خاصه آن را تأیید می کند این است که مصداق هادی در این کریمه امام علی علیه السلام - و پس از او امامان معصوم علیهم السلام از فرزندان او - است. جالب این که فخر رازی برای هیچ یک از اقوال مذکور در کلامش شاهی نیآورده جز این وجه اخیر که آن را به سخنی از رسول خدا ﷺ مستند کرده است و البته حدیثی که یادآور شده است تنها یک مورد از نوزده حدیثی است که حاکم حسکانی در تفسیر این آیه آورده است و در تمام آنها هادی در آیه شریفه به امام علی علیه السلام تفسیر شده است (حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۳۸۱-۳۹۵) چنان که سیوطی در کتابش در این باره سه روایت از

پیامبر اکرم ﷺ و یک روایت از علی علیه السلام نقل کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ۴۵).

ابن ابی حاتم از مفسران بزرگ اهل سنت نیز برای تفسیر هادی در این آیه چهار وجه را با استناد به اقوال صحابه و تابعین نقل کرده است و در وجه سوم از قول امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نیز امام باقر علیه السلام و همچنین ابن عباس چنین نقل می‌کند:

عن علی علیه السلام لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ قَالَ: الهَادِ رَجُلٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ. قَالَ ابْنُ الْجَنِيدِ: هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَرَوَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فِي إِحْدَى الرِّوَايَاتِ وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْوَ ذَلِكَ. (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ۲۲۲۵)؛

از علی علیه السلام روایت شده که (درباره آیه لکل قوم هاد) فرموده است: مراد از هادی مردی از بنی هاشم است. ابن الجنید گفته: او علی بن ابی طالب علیه السلام است. و در یکی از روایات نقل شده از ابن عباس و نیز از ابو جعفر محمد بن علی (الباقر) مانند آن روایت شده است.

و مفسر بزرگ اهل سنت ثعلبی در ذیل این آیه ابتدا درباره هادی، این‌گونه شرح می‌دهد که:

دَاعٍ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، إِمَامٌ يَأْتُونُ بِهِ؛

(هادی) دعوت‌کننده‌ای است که مردم را به سوی خداوند می‌خواند، امامی است که مردم به او اقتدا می‌کنند.

و سپس وجوهی را در تبیین مصداق هادی از روایات صحابه بیان کرده است و در پایان روایتی را نقل کرده و مطابق آن علی علیه السلام را مصداق هادی دانسته است و پس از آن روایتی را در تقویت وجه اخیر کلامش بیان کرده است:

عن ابن عباس قال: لما نزلت هذه الآية وضع رسول الله ﷺ يده على صدره فقال: «أنا المنذر» وأوماً بيده إلى منكب علي (رضي الله عنه) فقال: «فأنت الهادي يا علي، بك يهتدي المهتدون من بعدى» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ۳۵) و دلیل هذا التأويل: ما روی عن سفیان الثوری عن أبي إسحاق عن زيد عن ربيع عن حذيفة: إن النبي ﷺ قال: «إن وليتموها أبا بكر فزاهد في الدنيا راغب في الآخرة وفي جسمه ضعف، وإن وليتموها عمر ففقوى أمين لا تأخذه في الله لومة لائم، وإن وليتموها علياً فهاد مهدى يقيمكم على طريق مستقيم» (متقی هندی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۱، ۶۳۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ج ۵، ۲۷۲)؛

از ابن عباس روایت شده: وقتی این آیه نازل شد پیامبر اکرم ﷺ دستش را بر سینه‌اش گذاشت و فرمود: من منذر و سپس به دست خود به شانه علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: تو هادی هستی ای علی، پس از من هدایت‌شدگان به وسیله تو هدایت می‌شوند. و دلیل این تأویل (و تفسیر) روایتی است از پیامبر ﷺ که فرموده است: اگر خلافت را به ابوبکر

بدهید (بدانید که) اونسبت به دنیا زاهد و نسبت به آخرت راغب است و در جسمش ضعف است. و اگر خلافت را به عمر بدهید (بدانید که) او نیرومند و امانتدار است و در راه خدا گرفتار ملامت ملامتگری نمی‌شود و اگر خلافت را به علی علیه السلام بدهید پس او هدایتگر هدایت یافته است و شما را بر صراط مستقیم قرار می‌دهد.

به نظر می‌رسد ثعلبی همین وجه را در تفسیر آیه پسندیده است زیرا اولاً در ذیل آیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مصداق هادی را علی علیه السلام دانسته است و ثانیاً در مواردی دیگر علی علیه السلام را به عنوان هادی مهدی معرفی کرده است به علاوه طبق نظر او هادی در آیه شریفه باید کسی باشد غیر از پیامبر که در آیه به عنوان منذر معرفی شده است و نیز غیر الله تعالی که به عنوان یک هادی در یک زمان و برای یک قوم مشخص، مطرح نیست بلکه او هادی همه امت‌ها و اقوام در طول زمان است.

بنابراین برخی از مفسران عامه نیز با استناد به روایات، این قول را که مصداق هادی در آیه امام علی علیه السلام است را به عنوان یک قول موجه و مقبول پذیرفته‌اند.

بررسی روایات درباره مصداق هادی

در تفسیر و تبیین آیه مورد بحث روایات فراوانی به ما رسیده است که برخی از آنها را می‌آوریم:

۱. سیوطی از ابن جریر و ابن مردویه و ابونعیم و دیلمی و ابن عساکر و ابن نجار نقل می‌کند:

لَمَّا نَزَلَتْ اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَدَهُ عَلَى صَدْرِهِ فَقَالَ اَنَا الْمُنْذِرُ...^۱

۲. ابوبرزه اسلمی می‌گوید:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که درباره این آیه - در حالی که دستش را بر سینه خود گذاشته بود - فرمود: اِنَّمَا اَنْتَ مُنْذِرٌ، و در حالی که بر سینه علی علیه السلام گذارده بود فرمود: لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ. (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۴۵)

۳. از عبدالله بن احمد و ابن ابی حاتم و طبرانی و حاکم و ابن مردویه و ابن عساکر از علی علیه السلام

نقل شده که در تفسیر آیه ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ فرمود:

رَسُولُ اللَّهِ الْمُنْذِرُ، وَأَنَا الْهَادِي؛

۱. این همان روایتی است که اخیراً از تفسیر ثعلبی نقل شد و منبع آن تفسیر الدر المنثور سیوطی است.

رسول خدا ﷺ مندر است و من هادی هستم! (همو)

۴. در حدیث دیگری از ابن عباس می‌خوانیم که پیامبر ﷺ فرمود:

أَنَا الْمُنْذِرُ عَلَى الْهَادِي، وَبِكَ يَا عَلِيُّ يَهْتَدِي الْمُتَهْتِدُونَ؛

منذر منم و علی هادی است، ای علی هدایت‌یافتگان به وسیله تو هدایت می‌یابند!

این حدیث را جمعی از حفاظ معروف اهل سنت از جمله حاکم در مستدرک، ذهبی در تلخیص، فخر رازی و ابن کثیر در تفسیر خود، و ابن صباغ مالکی در فصول المهمة و گنجی شافعی در کفایه الطالب و علامه طبری در تفسیر خود، و ابن حیان اندلسی در بحرالمحیط و نیشابوری در تفسیر خویش، و حموی در فرائد السمطين و گروه دیگری در کتاب‌های تفسیر خود آورده‌اند.^۱

۵. در مستدرک حاکم از ابوبریده اسلمی نقل شده است فرمود:

دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالظُّهُورِ وَعِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَبْدُ عَلِيٍّ بَعْدَ مَا تَطَهَّرَ فَالْصَّقَهَا بِصَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَمَّا أَنْتَ مُنْذِرٌ» وَيَعْنِي نَفْسَهُ، ثُمَّ رَدَّهَا إِلَى صَدْرِ عَلِيٍّ ثُمَّ قَالَ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، ثُمَّ قَالَ لَهُ أَنْتَ مَنْ أُرِ الْإِنَامَ وَغَايَةَ الْهُدَى وَامِيرُ الْقُرَاءِ أَشْهَدُ عَلَى ذَلِكَ أَنْكَ كَذَلِكَ؛

رسول خدا ﷺ در حالی که علی ﷺ نزدش بود آب برای وضو طلب کرد و بعد از آن وضو گرفت دست علی ﷺ را گرفته به سینه خود چسبانید سپس فرمود: منذر تویی - و منظور نفس مبارک خودش بود - سپس دست او را بر سینه علی ﷺ گذاشت سپس فرمود: «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (یعنی علی ﷺ)، و بعد افزود تو چراغ فروزان مردم، و منت‌های هدایت، و امیر قاریان قرآن (و آگاهان از این کتاب آسمانی) هستی، من بر این گواهی می‌دهم که تو چنین هستی (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱، ۳۲۷).

بعید نیست که پیامبر ﷺ این سخن را در موارد متعدد و با بیانات مختلفی بیان کرده باشد و تعبیرات مختلف احادیث بالا شاهد گویای این مطلب است.

آن چه ذکر شد نمونه‌هایی از روایات اهل سنت در تفسیر این آیه بود^۲ ولی در منابع پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام^۳ نیز احادیث متعددی در این زمینه آمده است که امکان نقل همه آنها نیست و به اشاره کوتاهی قناعت می‌کنیم:

۱. برای آگاهی از منابع این حدیث و مدارک آن به کتاب نفیس احقاق الحق ج ۳، ص ۸۸-۹۲ مراجعه فرمائید.

۲. برای دیدن روایات بیشتر رک: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۸۱-۳۹۵

۳. در تفسیر نورالثقلین حدود پانزده حدیث، در این زمینه نقل شده است. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق)

۱. راوی گوید:

عن بريد بن معاوية العجلي قال قلت لابي جعفر عليه السلام ما معنى «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ»؟ فقال: المنذر رسول الله صلى الله عليه وآله و على الهادي وفي كل وقت و زمان امام من يهديهم الى ما جاء به رسول الله صلى الله عليه وآله؛

به امام صادق عليه السلام گفتم: تفسیر قول خدای عزوجل «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» چیست؟ فرمود منذر رسول خداست و علی عليه السلام هادی است و در هر زمانی امامی از ما هست که مردم را به آن چه رسول خدا صلى الله عليه وآله آورده است هدایت می کند (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۸۳).

۲. فضیل گوید:

عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَوْمِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ (كليني، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۱۹۱)؛
از امام صادق عليه السلام پرسیدم از قول خدای عزوجل «وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فرمود: هر امامی رهبر دورانی است که در میان مردم آن است.

۳. ابوبصیر گوید:

عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْذِرُ عَلِيُّ الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ بَعْدَ هَادٍ حَتَّى دُفِعَتْ إِلَيْكَ... (همو: ۱۹۲)؛
به امام صادق عليه السلام گفتم: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» یعنی چه؟ فرمود: ای ابامحمد، رسول خدا صلى الله عليه وآله بیم دهنده است و علی عليه السلام رهبر بود، بگو بدانم امروز هم رهبری هست؟ گفتم: آری قربانت، همیشه از شما خانواده، رهبری پس از رهبری بوده تا نوبت به شما رسیده....

۴. امام باقر عليه السلام در تفسیر قول خدای تبارک و تعالی:

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله الْمُنْذِرُ عَلِيُّ الْهَادِي أَمَا وَاللَّهِ مَا ذَهَبَتْ مِثْنَا وَمَا زَالَتْ فِينَا إِلَى السَّاعَةِ؛

«إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فرمود: رسول خدا صلى الله عليه وآله منذر و بیم ده بود و علی عليه السلام هادی، به خدا این مقام رهبری از ما خاندان نرفته است و همیشه تا قیامت در ما خواهد بود (همو).

آخرین روایت، روایتی است که هم در منابع عامه و هم در کتب خاصه نقل شده است:

از ابن مسعود روایت شده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

لما أُسرى بي إلى السماء لم يكن بيني وبين ربى ملك مقرب ولا نبي مرسل ولا سألت ربى حاجة إلا أعطاني خيرا منها فوقع في مسامعي: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ لِّكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» فقلت: إلهي أنا المنذر فمن الهادي؟ فقال الله ذاك علي بن أبي طالب غاية المهتدين وإمام المتقين وقائد الغر المحجلين ومن يهدي من أمتك برحمتي إلى الجنة (كوفي، ۱۴۱۰ق: ۲۰۷؛ حسكاني، ۱۴۱۱ق: ج ۱، ۲۹۶)؛

وقتی مرا به آسمان بالا بردند بین من و پروردگارم نه ملک مقرب بود و نه نبی مرسل و خواسته‌ای از خدایم نخواستم مگر این که بهتر از آن را به من عطا فرمود پس در گوشم این ندا افتاد: همانا تو اندازنده‌ای و برای هر قومی هدایتگری هست. گفتم: خدایا من منذر، هادی کیست؟ خداوند فرمود: او علی بن ابی طالب است نهایت هدایت یافتگان و پیشوای پرهیزگاران و رهبر نورانی چهرگان و همو که امت تورا به رحمت من به سوی بهشت رهنمون خواهد شد.

گفتنی است که در تفسیر البرهان ۲۸ روایت از منابع عامه و خاصه در بیان این آیه آمده است (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۲۲۷-۲۳۳) که در همه آنها هادی به علی علیه السلام و امامان پس از او تفسیر شده است و البته به تصریح مؤلف کتاب آن چه آورده شده بخشی از روایات این باب است نه همه آن^۱ و حتی در یک مورد از این روایات، هادی به رسول الله و یا الله تعالی و غیر اینها از آن چه در تفاسیر اهل سنت به مفسران صحابه و تابعین نسبت داده شده، تفسیر نشده است و بدیهی است که تفسیر پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام نسبت به دیگران اولی به قبول است زیرا پیامبر اکرم ﷺ آورنده شریعت و اهل بیت علیهم السلام به حکم حدیث ثقلین، عدل و همتای قرآن اند و ابن عباس و دیگران شاگردان مکتب ایشان هستند و البته از ابن عباس بالخصوص روایات متعدد در منابع عامه و خاصه نقل شده است که مقصود از هادی، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

کلام علامه مجلسی درباره آیه

مرحوم مجلسی نیز درباره روایات در ذیل این آیه شریفه می نویسد:

۱. سیدهاشم بحرانی رحمه الله در ذیل آیه شریفه و به عنوان روایت بیست و هشتم این روایت را از صحابه پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است: ابن عباس و الضحاک و الزجاج: انما انت منذر رسول الله ﷺ ولكل قوم هاد علی بن ابی طالب علیه السلام. سپس در ادامه نوشته است: قلت: و الروایة عن ابن عباس في هذه الآية بهذا المعنى مستفیضة من طرق الخاصة و العامة، يطول الكتاب بذكرها. سپس افزوده است: قال ابن شهر آشوب: صنف أحمد بن محمد بن سعيد كتابا في قوله تعالى: إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ لِّكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ أنها نزلت في أمير المؤمنين عليه السلام. (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۲۲۴)

رَوَاهُ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ حَسَنِ بْنِ عَبْدِ الْوَاحِدِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بَكْرِ
وَيَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي دَاوُدَ السَّيِّعِيِّ عَنْ أَبِي الْأَسْلَمِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ:
إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ كُلِّ قَوْمٍ هَادٍ قَالَ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى مَنْكِبِ عَلِيٍّ فَقَالَ هَذَا الْهَادِي مِنْ
بَعْدِي (ابن طاووس، بی تا: ۹۹)؛

سید بن طاووس رحمه الله در کتاب سعد السعود گفته است که شیخ محمد بن العباس بن مروان
در تفسیر خود در ذیل آیه هدایت با پنجاه سند آورده است که مراد از هادی در آیه مذکور
علی علیه السلام است و ما تنها یکی از آن سندها را نقل می کنیم.

سپس علامه مجلسی می نویسد:

بعضی گفته اند که مراد از هادی در آیه الله تعالی است و بعضی دیگر گفته اند که مراد هر
نبی است در میان قوم خود ولی حق این است که معنای آیه این است که برای هر قومی
در هر زمانی امام هدایتگری است که ایشان را به مسیرهای رشد و تعالی شان هدایت
می کند و این آیه درباره امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده و سپس در اوصیاء پس از ایشان
استمرار یافته است چنان که روایات مستفیضه از شیعه و اهل سنت در این باب بر آن دلالت
دارد و بسیاری از این روایات در کتاب امامت نقل شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۳۵، ۴۰۵).

گفتنی است این تعداد از روایات در تفسیر آیه هدایت که از طریق عامه و خاصه و نیز در
مصادر کهن و معتبر ایشان نقل شده است، ما را بی نیاز از بررسی سندی آنها می کند چنان که در
کتب تفسیری عامه نیز به سند این احادیث اشکالی وارد نشده است.

عجیب این که بعضی از مفسران عامه، تمام این احادیث را به دست فراموشی سپرده و به
اتکای اقوال بعضی از صحابه، که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نشده برای آیه فوق معانی دیگری ذکر
کرده اند (جصاص، ۱۴۰۵ق: ج ۴، ۳۹۷؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۳۷۳؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق:
ج ۷، ۲۲۲۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۱۳، ۷۱؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ۴۵).

آیا به راستی سزاوار است روایات فراوان رسول الله صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را رها کرده و به
دنبال تفسیرهای بدون شاهد و دلیل برویم؟ یا باید اعتراف کنیم که با توجه به این
مجموعه گرانسنگ از روایات که در بعضی از آنها تصریح به ضرورت وجود هادی معصوم
از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله در هر زمان شده است جایی برای تردید در این اصل مسلم
قرآنی نمی ماند.

نتیجه گیری

با توجه به آیه شریفه مورد بحث که ضرورت وجود هادی به معنای خاص آن را در هر زمان

اثبات می‌کند؛ امروز نیز باید در میان امت، یک هادی وجود داشته باشد؛ هدایتگری که براساس آیات قرآنی به امری از جانب خداوند، هدایت کند و خود بی‌نیاز از هدایت دیگران باشد و از آن‌جا که هادی با این اوصاف به صورت آشکار و علنی مشاهده نمی‌شود ناگزیر باید در پس پرده غیب باشد زیرا عدم او با آیه شریفه سازگاری ندارد.

منابع

قرآن کریم

- ابن طاووس، احمد بن علی، سعد السعود، قم، دارالذخائر، چاپ اول، بی تا.
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر ابن ابی حاتم، به کوشش: اسعد محمد، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۹ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، تفسیر القرآن العظیم، به کوشش: شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۹ق.
- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- ثعلبی، احمد بن ابراهیم، تفسیر ثعلبی (الکشف والبيان)، به کوشش: ابن عاشور، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جصاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، تهران، وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدرالمشور، قم، کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، تهران، اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نورالثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش: غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد

اسلامی، ۱۴۱۰ق.

- متقی هندی، علی بن حسام الدین، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

بررسی اثبات‌پذیری مقامات معنوی مهدی موعود در روایات اهل سنت

مجتبی خانی^۱

سید محمدجواد سیدنظری^۲

چکیده

این مقاله در پی اثبات مقامات معنوی مهدی موعود با استفاده از روایات معتبر اهل سنت است و کوشیده تا سه مقام: نصب الهی، علم الهی و عصمت را برای ایشان به اثبات برساند. نصب الهی از طریق بعثت الهی مهدی موعود برای گسترش عدل در پهنه زمین و نیز مقام خلیفه الهی امام مهدی (ع) به اثبات می‌رسد. علم الهی از دو راه امامت مطلقه مهدی موعود بر حضرت عیسی (ع) که صاحب علم الهی است و احیای سنت نبوی به دست مهدی (ع) ثابت می‌شود. عصمت ایشان نیز با استفاده از روایاتی است که مهدی را از اهل بیت و عترت پیامبر معرفی می‌کند و نیز روایاتی که اطاعت از وی را علی‌الاطلاق واجب می‌داند. همچنین می‌توان برای اثبات عصمت مهدی از امامت مطلقه وی بر عیسای نبی که مقام عصمت دارد، بهره برد. در نتیجه این نوشتار در پی آن است که بر شعار همایش یعنی مهدویت محور مشترک مذاهب اسلامی تاکید دوباره‌ای کند و بگوید که چنان‌چه شیعه و اهل سنت

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (نویسنده مسئول)
(mojtabakhani455@gmail.com).

۲. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی قم.

به منابع اصیل و روایات ریشه‌دار خود مراجعه کرده و منصفانه در آن تاملی عقل‌مدارانه و تحلیل‌محور داشته باشند، به یک نقطه مشترک خواهند رسید. روش گردآوری داده‌ها در این مقاله کتابخانه‌ای و روش تحقیق در آن توصیفی تحلیلی است.

واژگان کلیدی

مهدی موعود، اهل سنت، مقامات معنوی، نصب الهی، علم الهی، عصمت.

مقدمه

از منظر شیعه مهدی موعود آخرین حجت خدا بر روی زمین و موعود انبیا و وارث مواریث انبیا و صاحب مقامات عالی‌ه معنوی و الهی است. از دیدگاه اهل سنت نیز اعتقاد به ظهور منجی موعود در آخرالزمان که نام او مهدی است و از دودمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، باور راسخی است. از نظر ایشان وی همان کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. مهدی آخرین خلفای راشدین دوازده‌گانه است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آن‌ها خبر داده و در صحاح اهل سنت آمده است. (دژاکام، ۱۳۹۰: ۳۳۳-۳۳۶) با این وجود روایت صریحی دال بر مقامات معنوی مهدی موعود ندارد مگر روایاتی که عمدتاً از طریق شیعه نقل شده و یا در کلمات اهل عرفان از اهل سنت مانند ابن عربی دیده می‌شود. پرسش اصلی این مقاله این است که آیا با نگاه عقلی و تحلیلی می‌توان مقامات معنوی مهدی موعود را از لابلای ادله معتبر اهل سنت استفاده کرد؟ پاسخ مثبت است و این راقم این سطور کوشیده است این مطلب را به اثبات برساند. نکته مهمی که در فرآیند مطالعه این پژوهش حائز اهمیت بوده و از مبانی بحث به شمار می‌آید این که این مقاله در اثبات مقامات معنوی اهل سنت از روایات معتبر ایشان با تکیه بر نگاه عقلی و تحلیلی است نه انعکاس دیدگاه اهل سنت در این زمینه؛ چه بسا باور اهل سنت درست مقابل آن چه باشد که ما در صدد اثبات آن هستیم. به عبارت دیگر تمام هم این مقاله این است که ظرفیت اثبات مقامات معنوی امام مهدی علیه السلام را در روایات اهل سنت نشان دهد هر چند این نکته با مبانی اهل سنت و یا برخی باورهای ایشان در تعارض باشد. از این رو راه حل این تعارض، اعراض از برداشت‌های عقل‌مدارانه و تحلیل‌محور نیست و چه بسا راه علاج، بازنگری در مبانی و ادله آن باشد.

۱. دژاکام به نقل از «رابطة العالم الاسلامی» مرکز مهم وهابی‌ها.

مقامات معنوی مهدی موعود

نصب الهی

امام مهدی یک مصلح جهانی است و طبق روایات شیعه و اهل سنت، قیام و حکومت ایشان از امور حتمی است که اراده الهی بر تحقق آن تعلق گرفته است. پرسش این است که آیا ایشان در این امر ماموریت الهی دارند و از جانب خدای متعال به این کار برگزیده شده اند (نصب الهی) یا تنها یک مصلح اجتماعی اند که با تفکر و تصمیم خویش به این کار دست خواهند زد؟ (آدرشین فام، ۱۳۹۵: ۸۷) در برخی روایات اهل سنت، از پیامبر اعظم ﷺ چنین نقل شده است که خداوند باعث حضرت مهدی برای ایجاد حکومت عدل جهانی است. (همو: ۸۹)

۱. بعثت الهی

روایت اول: ابن ابی شیبہ در *المصنف* در روایتی نقل می کند که پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

الفضل بن دکین قال حدثنا فطر عن القاسم بن أبي بزة عن أبي الطفيل عن علي عن النبي ﷺ قال: لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملأها عدلا كما ملئت جورا. (ابن ابی شیبہ: ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸-۶۷۹)^۱

روایت دوم: طبرانی در *معجم الکبیر* از رسول اکرم ﷺ آورده که فرمود:

لا يذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلا من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابي. (طبرانی، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ۱۳۳)^۲

روایت سوم: سید بن طاووس در فتن خود از فتن سلیمی نقل می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

ثم ذكر الملاحم، وقال في آخرها: ويباع الأحرار للجهنم الذي يحل بهم، يقرن بالعبودية الرجال والنساء، ويستخدم المشركون المسلمين، ويبيعونهم في الأمصار، لا يتحاشى لذلك

۱. ابن ابی شیبہ پیش از آن روایت دیگری نقل می کند که با این روایت مشابهت زیادی دارد: الفضل بن دکین قال حدثنا فطر عن زر عن عبد الله قال: قال رسول الله: لا تذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلا من اهل بيتي يواطى اسمه اسمي واسم ابيه اسم ابي. (ابن ابی شیبہ: ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸) این روایت را احمد بن حنبل در مسند به سند خود نقل کرده است (ابن حنبل، بی تا: ج ۱، ۹۹) ابی داود نیز در سنن آن را نقل کرده است: «لو لم يبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملأها عدلا كما ملئت جورا». (ابو داود، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۰)

۲. طبرانی روایات متعددی پربشاهت به این روایات را در این بخش از کتاب خود آورده است. (طبرانی، ۱۴۰۶: ج ۱۰، ۱۳۳-۱۳۷)

برولا فاجر، یا حذیفة لا يزال ذلك البلاء على أهل ذلك الزمان حتى إذا أيسوا وقتنطوا وأساءوا
الظن أن لا يفرج عنهم إذ بعث الله رجلا من أطائب عترتي وأبرار ذريتي عدلا مباركا زكيا لا
يغادر مثالا ذرة... (ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۲۶۴-۲۶۵).

تمامیت استدلال به این روایات در گرو پذیرش ۲ نکته زیر است:

۱. مراد از این رجل، مهدی موعود است.
۲. این بعثت از قبیل ماموریت الهی است نه از قبیل الهام و یک انگیزش درونی که فاعل آن خدا است.

نکته اول با توجه به نقل این روایات در ابواب مختص به مهدی موعود و نقل روایات هم
افقی که در آن‌ها تصریح به نام مهدی شده، قابل اثبات است.
ابن ابی شیبہ روایت منقول خود را در میان روایات مربوط به مهدی موعود گنجانده است.
(ابن ابی شیبہ: ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸-۶۷۹) ابن حنبل نیز به نوعی این‌گونه عمل کرده است. ابو
داود این روایت را در کتاب المهدی از سنن خود آورده است.
از جمله روایات هم افق می‌توان به روایت ابن ابی شیبہ در المصنف اشاره کرد:

أبومعاوية وابن نمير عن موسى الجهني عن زيد العمى عن أبي الصديق الناجي عن أبي
سعيد الخدري قال: قال رسول الله ﷺ: (يكون في أمتي المهدي إن طال عمره أو قصر عمره
يملك سبع سنين أو ثمان سنين أو تسع سنين، فيملأها قسطا وعدلا كما ملئت جورا، وتطر
السماء مطرها وتخرج الأرض بركتها، قال: وتعيش أمتي في زمانه عيشا لم تعيشه قبل ذلك)
(ابن ابی شیبہ: ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۸).

و روایت ابن حنبل در مسند خود:

حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا عبد الرزاق ثنا جعفر عن المعلى بن زياد ثنا العلاء بن بشير
عن أبي الصديق الناجي عن أبي سعيد الخدري قال قال رسول الله ﷺ: أبشركم بالمهدي
يبعث في أمتي على اختلاف من الناس وزلازل فيملا الأرض قسطا وعدلا كما ملئت جورا
وظلما... (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۳، ۳۷).

و روایت ابوداود در کتاب المهدی از سنن خود:

حدثنا سهل بن تمام بن بزيق، ثنا عمران القطان، عن قتادة، عن أبي نضرة، عن أبي سعيد
الخدري، قال: قال رسول الله ﷺ: المهدي مني أجلى الجبهة، أفنى الأنف، يملأ الأرض
قسطا وعدلا كما ملئت جورا وظلما، يملك سبع سنين (ابوداود: ۱۴۱۰ق، ج ۲، ۳۱۰).

اما در مورد نکته دوم و اثبات این که این بعثت از قبیل ماموریت الهی است نه از قبیل الهام و یک انگیزش درونی، باید به لغت و استعمالات قرآن مراجعه کرد تا معنی واژه «بعث» و مقصود از ترکیب «بعث الله» روشن شود.

اصل معنی بعث در لغت، اثارت و برانگیختن است.^۱ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۶۶) بنابراین مقصود از جمله بعث الله این است: خداوند او را برانگیخت. انصاف این است که این برانگیختن اعم از سپردن ماموریت و ایجاد انگیزه و به عبارت دیگر الهام درونی است، از این رو مدعا را ثابت نکرده و قابل تکیه نیست؛ اما این نکته را نیز نباید فراموش کرد که غالب در استعمال این جمله جایی است که ماموریت الهی در کار باشد. گونه‌های استعمال این جمله در قرآن کریم از قرار زیر است:

۱. بعثت انبیاء: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ...﴾ (آل عمران: ۱۶۴)^۲
۲. نصب دوازده نفر به عنوان نقبای بنی اسرائیل: ﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...﴾ (مائده: ۱۲)
۳. تعیین طالوت به عنوان پادشاه و حاکم بنی اسرائیل: ﴿وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا﴾ (بقره: ۲۴۷)
۴. فرستادن کلاغ برای آموختن چگونگی دفن مردگان برای قایل: ﴿فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ...﴾ (مائده: ۳۱)
۵. فرستادن عذاب بر گناهکاران: ﴿قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ...﴾ (انعام: ۶۵)
۶. زنده کردن مردگان: ﴿قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ (یس: ۵۲)

از نکات دیگری که می‌توان از آن ماموریت الهی مهدی موعود را به نوعی استفاده کرد، توجه به گستره مکان ماموریت مهدی است که تمام زمین را شامل می‌شود (یملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً). به نظر می‌رسد حاکمیت عدل در سراسر زمین پس از امتلاء آن از

۱. (بعث) الباء والعین والثاء أصل واحد وهو الإثارة. ويقال بعثت الناقة إذا أفرتها.
 ۲. نیز رک: فرقان: ۴۱؛ جمعه: ۲؛ اعراف: ۱۰۸؛ یونس: ۷۴-۷۵؛ نحل: ۳۶؛ اسراء: ۵.

ظلم و جور، بدون تایید خاص الهی امکان‌پذیر نباشد. به علاوه این که در برخی از روایات معتبر اهل سنت به هدایت‌گری آسمانی امام مهدی علیه السلام مضاف بر هدایت‌گری زمینی ایشان اشاره شده^۱ و در روایات دیگر بر رضایت ساکنان زمین و آسمان از وی تاکید شده است.^۲

۲. مهدی موعود خلیفه خدا

یکی از اوصاف حضرت مهدی که در روایات شیعه و اهل سنت ذکر شده خلیفه الله است. توجه به معنی و مفهوم این صفت می‌تواند افق و گستره جدیدی در تفکر اهل سنت در برابر معرفت صفات و ویژگی‌های حضرت مهدی علیه السلام بگشاید. (آذرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۰۲)

روایات خلیفه الله

عن ثوبان قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: "يقتل عند كنزكم ثلاثة كلهم ابن خليفة ثم لا يصير إلى واحد منهم ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فيقتلونكم قتلا لم يقتله قوم". ثم ذكر شيئا لا أحفظه. فقال: "فإذا سمعتم به فأتوه فبايعوه ولو حبوا على الثلج فإنه خليفة الله المهدي".

بستوی در کتاب *المهدی المنتظر فی ضوء الأحادیث والآثار الصحيحة* درباره این حدیث می‌گوید: این حدیث را ابن ماجه در سنن، حاکم نیشابوری در مستدرک، دانی در سنن، بیهقی در دلائل النبوه، ابو نعیم در اخبار المهدی، احمد بن حنبل در مسند و... نقل کرده‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۸۴-۱۸۷)

وی پس از یک بررسی دقیق و مفصل رجالی، سند این روایت را صحیح می‌داند. (همو، ۱۸۷-۱۹۲)

استدلال به این روایات در گرو پذیرش دو نکته است:

۱. یحج الناس معا و يعرفون (بیرفون) معا علی غیر امام، فبینا (فبینما) هم نزول بمنی إذ أخذهم كالکلب، فثارت القبائل بعضهم (بعضها) إلى بعض فاقتتلوا حتی تسيل العقبة دما فیفزعون إلى خیرهم، فیأتونه و هو ملصق وجهه إلى الکعبة یبکی کأني أنظر إلى دموعه (تسيل)، فيقولون: هلّم ولیناک (فلنبایعک)، فيقول: و یحکم کم (من) عهد قد نقضتموه و کم (من) دم قد سفکتموه، فیبايع کرها، فإن (فاذا) أدركتموه فبايعوه، فإنه المهدي في الأرض و المهدي في السماء. (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۴، ۵۰۴؛ مروزى، ۱۴۱۴: ۲۱۱؛ زرندي شافعی، بی‌تا: ۱۹۲-۱۹۳؛ ابن طاووس، ۱۴۱۶: ۱۳۴)

۲. فی ذی القعدة تحارب القبائل، و عامئذ ینهب الحاج، فتكون ملحمة بالمنى فيكثر فيها القتلى و تسفك فيها الدماء حتی تسيل دماءهم على عقبة الجمره حتى يهرب صاحبهم فيوتى بين الركن و المقام فيبايع و هو كاره و يقال له: ان ايننا ضربنا عنقک فيبايعه مثل عدة اهل البدر، و يرضى عنه ساکن الارض و ساکن السماء. (حاکم نیشابوری، بی‌تا: ج ۴، ۵۰۳؛ مروزى، ۱۴۱۴: ۲۱۱؛ زرندي شافعی، بی‌تا: ۱۹۳)

۱. مراد از رایات سود در این روایات رایات سود ابو مسلم خراسانی یا دیگری نیست. همچنین مقصود از این مهدی، ابومسلم یا مهدی عباسی نیست.

۲. اضافه در ترکیب «خليفة الله» تشریفیه مانند «بیت الله» و «کتاب الله» نیست بلکه حقیقه است یعنی مهدی موعود کسی است که ماموریت الهی داشته و از جانب خدا فرستاده شده است.

بستوی به نقل از ابن کثیر می‌نویسد:

این رایات، پرچم‌های سیاهی که ابومسلم پیشاپیش آن بود و در سال ۱۳۲ هجری قمری دولت بنی امیه را ساقط کرد، نیست بلکه رایاتی است که همراه مهدی علوی فاطمی خواهد بود. (همو، ۱۹۲)

وی در ادامه می‌گوید:

برخی (محمد رشید رضا در تفسیر المنار) این حدیث را از مجعولات بنی عباس دانسته‌اند و عبدالرزاق (یکی از روات موجود در سلسله سند حدیث) را مورد طعن قرار داده است. ولی از نظر ما عبدالرزاق ثقة است مضاف بر این که در سند روایت احمد بن حنبل و حاکم و روایت دوم بیهقی، عبدالرزاق وجود ندارد. و نیز مراجعه به تاریخ نشان می‌دهد که حتی قبل از عباسیان مدعی صاحب رایات سود وجود داشته است و او شخصی است به نام حارث بن سریج که در سال ۱۲۸ ق کشته شد. این نشان می‌دهد که این حدیث پیش از عصر عباسی معروف و مشهور بوده و گویا عباسیان برای تطبیق آن بر خود از رایات سود استفاده کرده‌اند. (همو: ۱۹۲-۱۹۳)

اما در مورد حقیقه یا تشریفیه بودن اضافه در ترکیب «خليفة الله» بستوی می‌گوید:

این اضافه، تشریفیه است مانند بیت الله و ناقة الله و اهل الله و نه به معنی نائب عن الله چرا که خداوند متعال نائبی ندارد. (همو، ۱۹۳)

این سخن وی شبیه به کلام ابن تیمیه است که خلافت از جانب خدا را از اساس نفی می‌کند زیرا خلافت فقط در مورد شخص غائب یا میت است در حالی که او (خدا) همیشه حاضر و شهید است، بنابراین صحیح نیست که بگویند فلان شخص مثلاً خلیفه خداوند است. (آذرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۱۴)

۵۷

اولین خطای ابن تیمیه آن است که وی «غیبت» مستخلف عنه را در معنای خلیفه مسلم گرفته است در حالی که غیبت جزء معنای خلافت نیست.^۱ همچنین درست است که خداوند

۱. «الخليفة هو الذي يستخلف ممن قبله... واستخلف فلانا من فلان: جعله مكانه». (ابن منظور، ۱۴۰۷ ق: ج ۲، ۲۹۸)

شهید و ناظر در همه حال است و از این جهت استخلاف از وی بی‌معنی است ولی این معنی فقط نافی استخلاف در «وجود» خداوند تعالی است اما در مورد ظهور اسماء الهی و تاثیرات موجودات در یکدیگر، استخلاف از جانب خداوند محال نیست که یکی از وجوه آن بیان و تنفیذ و اجرای احکام و حدود الهی است زیرا خداوند هادی مردم است و آن‌چه درباره هدایت انسان است برعهده خداست اما این امر را خداوند به وسیله خلفای خود انجام می‌دهد و این معنی الزاماً به غیبت و عجز خداوند بر نمی‌گردد بلکه ناشی از نوع نظامی است که بر عالم حکمفرماست. (همو، ۱۱۴-۱۱۵)

به این نوع خلافت الهی، یعنی تبیین و تنفیذ احکام الهی در آیه «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...» (ص: ۲۶) تصریح شده است. (همو، ۱۱۶) و به نوعی در آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...» (بقره: ۳۰) و آیه پس از آن «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ...» (بقره: ۳۱) اشاره شده است. و چنان‌چه ابن تیمیه تصور کرده است این خلافت، خلافت از جانب انسان‌های گذشته یا پیامبران پیشین نیست (همو: ۱۱۴) چرا که لا اقل در مورد حضرت آدم عليه السلام این معنی که «چون تو خلیفه گذشتگانی پس خداوند تو را اسمای الهی آموخت» قابل قبول نخواهد بود چون در این فرض حضرت آدم عليه السلام جانشین انبیای گذشته نیست بلکه جانشین انسان‌های پیش از خود است که مقام نبوت نداشته‌اند.

از این رو بسیاری از مفسران اهل سنت همچون عبدالرزاق صنعانی، بغوی، سمعانی، نسفی، قرطبی، و بیضاوی بر خلافت حضرت آدم عليه السلام و داود عليه السلام از خداوند در تنفیذ احکام و اوامر الهی تصریح کرده‌اند. (همو، ۱۱۷)

حال سوال این است که آیا خلیفه الله بودن مهدی، تشریفی است به معنی جانشینی امام مهدی از پیامبر یا پیشینیان و یا این خلافت حقیقی است به این معنی که امام مهدی عليه السلام همانند پیامبران مامور الهی است؟ پاسخ این است که تشریفی بودن اضافه خلاف اصل در اضافات است. اصل آن است که اضافه حقیقی باشد مگر این که قرینه‌ای بر خلاف آن اقامه شود. ضمن این که در پاره‌ای از نقل‌ها به جای خلیفه الله، «الله خلیفه» آمده است که وجود «لام» ملکیت و تقدیم «جار و مجرور» مفید اختصاص و اضافه حقیقی است. (همو، ۱۱۹) بنابراین ظاهر روایت این است که مهدی خلیفه الله است به نحو اضافه حقیقیه و از لوازم آن نصب الهی است. (همو، ۱۲۰)

بستوی در مقام اشکال به اراده اضافه حقیقی، اشکال دیگری مطرح می‌کند؛ وی می‌گوید:

کلمه خلیفه در برخی احادیث به معنی امیرالمسلمین است مانند این روایت: «من خلفائکم خلیفة یحثو المال حثیا و لایعدّ عدّا» که مسلم و دیگران آن را روایت کرده‌اند. بنابراین مراد از خلیفه در ترکیب خلیفة الله، امیرالمسلمین است و برای تشریف و تعظیم به خداوند نسبت داده شده است. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۹۳)

این اشکال را نیز می‌توان این‌گونه پاسخ داد که: اولاً روایت بالا مقید روایات دیگر که در آن از ترکیب «خلیفة الله» استفاده شده نیست چرا که رابطه این روایات از سنخ مطلق و مقید نیست؛ ضمن این که اراده امیرالمسلمین از روایت بالا و خلیفة الله به نحو اضافه حقیقی از روایات دیگر، منافاتی با هم ندارد چنان‌چه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم امیرالمسلمین بودند و هم خلیفة الله به نحو اضافه حقیقی. بلکه این دو اراده می‌تواند تنها در روایت بالا نیز امکان داشته باشد. در این صورت روایت را این‌گونه ترجمه می‌کنیم: از میان خلفای الهی حاکم بر شما، خلیفه‌ای خواهد بود که مال را بدون آن که بشمارد تقسیم می‌کند.

مناوی به توضیح معنی خلیفة الله و وجه اضافه کلمه خلیفه به الله می‌پردازد:

اگر بگوییم که حکمت اضافه کلمه خلیفه به الله چیست و چرا «خلیفة» نگفت؟ می‌گوییم: برای آن‌که اشاره به این نکته کند که مهدی انسان کاملی است که از رخت رذائل را برکنده و لباس فضائل را پوشیده و او دارای مقام اجتهاد و جوانمردی است به طوری که جز مقام نبوت از او فوت نشده است. این حدیث می‌تواند رد سخن طیبی و تابعین اش باشد که خلیفه الله را تنها آدم و داود علیه السلام می‌دانند. (به دلیل مفاد آیات قرآن کریم: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...﴾ (بقره: ۳۰) ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ (ص: ۲۶)...) (مناوی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۶۶).^۱

مناوی در این بیان به صراحت از کمال اخلاقی امام مهدی علیه السلام پرده بر می‌دارد و تمام مقامات جز مقام نبوت را برای او ثابت می‌داند و او را در عداد آدم و داود علیه السلام به شمار می‌آورد. نکته قابل توجه این که برخی از اهل سنت آیاتی را مطرح می‌کنند^۲ و در آن مدعی هستند که

۱. فان قلت: ما حکمه اضافه الی الله و هلا قال الخلیفه؟ قلت: هو اشاره الی انه انسان کامل قد تجلی عن الرذائل و تحلی بالفضائل و محل الاجتهاد و الفتوه بحیث لم یفته الامقام النبوه و فیه رد علی الطیبی کمتبوعه فی ذهابهم الی امتناع ان ینال خلیفه الله لغیر آدم و داود علیه السلام.

۲. ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انعام: ۱۶۵) ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ﴾ (یونس: ۱۴) ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مُقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا﴾. (فاطر: ۳۹)

مسلمین نیز خلیفه الله می باشند چرا که در این آیات خداوند آن‌ها را خلیفه قرار داده است. ولی چنان‌چه بسیاری از مفسران اهل سنت گفته‌اند مراد خلافت از امت‌های گذشته است نه خلافت از جانب خداوند (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۷، ۱۵۸) به علاوه این که آیه ۱۳ سوره مبارکه یونس به صراحت بر این نکته تأکید دارد.^۱ به عبارت دیگر فاعل این استخلاف غیر از مستخلف عنه و خلیفه است. جالب‌تر از آن این که در مواردی که شیعه ادعای انتساب خلافت به خدا را دارد و به عبارت دیگر مستخلف عنه را خداوند می‌داند تعبیر قابل دقت «إِنِّي»^۲ و «أَنَا»^۳ وجود دارد همانند تعبیری که در جعل ابراهیم علیه السلام به عنوان امام وجود دارد.^۴

در منابع اهل سنت حدیثی با این مضمون از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

قال الحسن (حسن بصری) قال النبی صلی الله علیه و آله: من أمر بالمعروف أو نهی عن المنکر فهو خلیفة الله فی أرضه و خلیفة رسوله و خلیفة کتابه. (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۴، ۴۷)

این روایت می‌تواند در اراده مامور الهی از ترکیب «خلیفة الله» خدشه کند با این بیان:

۱. در این روایت قطعاً مقصود از خلیفة الله مامور الهی نیست چرا که هر آمر و ناهی را شامل می‌شود.

۲. معنای مراد از خلیفة الله در این عبارت قرینه است بر اراده همین معنی در دیگر مواردی که این ترکیب استعمال می‌شود.

در پاسخ به این خدشه می‌توان گفت: اولاً عبارت این روایت متفاوت از عبارت روایات مربوط به مهدی است و با عطف تفسیر در واقع مراد از آن مشخص شده است: خلیفة الله فی أرضه و - خلیفة رسوله و - خلیفة کتابه ... یعنی جانشینی خدا و رسول و کتاب که معنایی جز واسطه در انتقال احکام ندارد. ثانیاً این روایت همراه قرینه‌ای است که اراده مامور الهی را از آن ناممکن می‌کند و آن شمول روایت نسبت به هر آمر و ناهی است.

علم الهی

در میان اهل سنت برخی قائل به علم الهی حضرت مهدی علیه السلام شده‌اند. ابن جوزی، مقدسی

۱. «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ». (یونس: ۱۳)

۲. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...». (بقره: ۳۰)

۳. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...». (ص: ۲۶)

۴. «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا...». (بقره: ۱۲۴)

شافعی، گنجی شافعی و قندوزی حنفی از آن جمله‌اند که دلیل ایشان نیز پذیرش روایات شیعه در این زمینه است. (آذرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۳۰) به عنوان نمونه می‌توان به این روایت اشاره کرد که مقدسی شافعی آن را در *عقد الدرر* باب سوم نقل می‌کند:

عن الحارث بن المغيرة النظري قال: قلت لأبي عبد الله الحسين بن علي عليه السلام: بأي شيء يعرف الإمام المهدي؟ قال: بالسكينة والوقار. قلت: وبأي شيء؟ قال: بمعرفة الحلال والحرام...

در این روایت به دلیل آن که معرفت به حلال و حرام محدود نیست، می‌توان گفت روایت اشاره به معرفت و علم نامحدود مهدی موعود دارد که جز با تایید الهی امکان‌پذیر نیست. از این گونه روایات که بگذریم شاید بتوان از دو دسته از روایات اهل سنت، علم الهی مهدی را ثابت کرد:

۱. اقتدای حضرت عیسی عليه السلام به مهدی موعود عليه السلام

الف) کیف انتم اذا نزل ابن مريم فيكم و امامكم منكم.

بستوی می‌گوید این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح خود و بسیاری دیگر نقل کرده‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۷۹-۲۸۰) البته در برخی منابع با اختلاف در تعبیر نقل شده مانند «فامکم منکم» «فامکم» «فامکم او امامکم منکم». در این موارد ترجیح با نقل بخاری است که مفاد آن امامت امام مهدی عليه السلام بر حضرت عیسی عليه السلام است به علاوه این که این امامت شواهدی در احادیث دیگر هم دارد که اشاره به امامت امام مهدی عليه السلام در نماز با وجود حضرت عیسی عليه السلام دارند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۸۳-۲۸۶)

ب) المهدي من هذه الامة وهو الذي يؤم عيسى بن مريم (ابن أبي شيبه، ۱۴۰۹: ج ۸، ۶۷۹: ابن حماد، ۱۴۱۴: ۲۳۰).

اسناد این حدیث صحیح بوده و رجال آن همگی از ثقات‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۲۰)

ج) جابر بن عبد الله الانصاري يقول سمعت النبي ص يقول: لا تزال طائفة من امتي يقاتلون على الحق ظاهرين الى يوم القيامة قال فينزل عيسى بن مريم عليه السلام فيقول اميرهم تعال صل بنا فيقول لا ان بعضكم على بعض امراء تكرمه الله هذه الامة. (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۳، ۳۸۴: نیشابوری، بی تا: ج ۱، ۹۵)

بستوی اسناد آن را خوب ارزیابی کرده است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۳۱) این حدیث به گونه‌های دیگری نیز نقل شده به طوری که آبری (آبدی) از علمای اهل سنت آن را متواتر

می‌داند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۸۶)

اتمام استدلال به این روایات وابسته به امور زیر است:

اول: مراد از امام در این احادیث امام مهدی علیه السلام است. بستوی می‌گوید می‌توان با توجه به حدیث ذیل مراد از آن امام را فهمید. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۸۶)

عن جابر قال: قال رسول الله ﷺ: ينزل عيسى بن مريم فيقول اميرهم المهدي: تعال صل بنا فيقول: لا ان بعضكم امير على بعض تلكرمة الله لهذه الامة.

این حدیث را امام حارث بن ابی اسامه (متوفای ۲۸۲ق) در مسندش نقل کرده و اسناد آن صحیح می‌باشد. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۸۲)

دوم: حضرت عیسی علیه السلام که در آخرالزمان نازل می‌شود نبی و پیامبر باشد. بسیاری از مفسرین اهل سنت بر این باورند. ایشان ذیل آیه ۴۰ سوره احزاب به این بحث پرداخته^۱ و گفته‌اند که نبوت حضرت عیسی علیه السلام در آخرالزمان مانند نبوت حضرت خضر در زمان حاضر است که وجه جمع آن با خاتمیت پیامبر اسلام بدین صورت است که حضرت عیسی علیه السلام پیامبری است که رسالتی ندارد و برای تبلیغ دین خود نازل نمی‌شود بلکه تابع دین پیامبر اسلام ﷺ خواهد بود. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۱۳-۲۱۴؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۷، ۱۸۷؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۷، ۳۵۱) به عبارت دیگر با آمدن شریعت اسلام باید گفت کتاب و حکم حضرت عیسی علیه السلام منسوخ شده است و ایشان باید از احکام اسلامی پیروی کنند، ولی چون نبوت ایشان ذاتی است و اصولاً ارتباطی با نسخ شریعت ندارد، پس از بعثت خاتم پیامبران از بین نمی‌رود و زائل نمی‌شود. (آذرشین فام: ۱۳۹۵، ۱۳۶) از منظر عقل نیز زوال مقامی که شخص بدان رسیده جز با انجام خطا و گناه ممکن نیست در حالی که به جهت عصمت صدور خطا و گناه از حضرت عیسی علیه السلام امکان ندارد ضمن این که آیه شریفه قرآن سلامت ایشان را تا قیامت تضمین کرده است: «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (مریم: ۳۳)

سوم: مهدی موعود بر حضرت عیسی علیه السلام امامت مطلقه داشته باشد. (امامت امام مهدی علیه السلام تنها در نماز نباشد)

به نظر می‌رسد با توجه به سه دسته از روایات نقل شده امامت امام مهدی علیه السلام تنها در نماز نباشد. مؤید این سخن قول مسلم در تفسیر روایت اول با نقل «فامکم منکم» است. وی

۱. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (احزاب: ۴۰).

می‌گوید: از ابن ابی ذئب پرسیدم این روایت را اوزاعی به صورت «امامکم منکم» نقل کرده است. ابن ابی ذئب در پاسخ می‌گوید: می‌دانی مراد از «امکم منکم» چیست؟ گفتم: بگو تا بدانم. گفت: یعنی (امام مهدی) براساس کتاب خدا و سنت پیامبر امامت خواهد کرد. البته برخی از اهل سنت بنا به نقل «فامکم» حضرت عیسی علیه السلام را امام معرفی کرده‌اند ولی این نقل اولاً نقل غالب نیست و ثانیاً با احادیث متواتری بنا به قول آبری که دلالت بر امامت امام مهدی علیه السلام داشت سازگار نیست (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۸۴-۲۸۶) و ثالثاً با ذیل حدیث احمدبن حنبل و مسلم نیشابوری (تکرمه الله لهذه الامه) و با صدر این حدیث (کیف انتم) که دلالت بر فخر امت دارد، نمی‌سازد. روایاتی هم که تاکید بر امامت امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان می‌کنند می‌توانند مؤید این مطلب باشند. بنابر نقل بستوی، آبری شافعی روایات امامت امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان را متواتر می‌داند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۴۰) و قندوزی حنفی نیز آن را تایید می‌کند. (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۴۴-۳۴۵) به عنوان نمونه در یکی از منابع معتبر اهل سنت این گونه آمده است:

يكون على الناس امام لا يعد على الناس الدراهم ولكن يحثوا. (صنعاني، بی‌تا: ج ۱۱، ۳۷۲-۳۷۳)

این روایت را عبدالرزاق در باب المهدی از جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده است. مسلم این حدیث را به گونه دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

يكون في آخر امتي خليفة يحثي المال حثيا لايعدّه عددا. (نیشابوری، بی‌تا: ج ۸، ۱۸۵)
که نووی شارح صحیح مسلم، سیوطی و سجستانی مراد از آن خلیفه را مهدی موعود علیه السلام دانسته‌اند. (قادری، ۱۳۹۴: ۱۳۸)

ضمن این که عبارت «فینزل عیسی بن مریم علیه السلام فیقول امیرهم تعال صل بنا فیقول لا ان بعضکم علی بعض امراء تکرمه الله هذه الامه» بر این معنی دلالت دارد که قبول امامت حضرت مهدی علیه السلام برای ایشان اختصاص به همان نماز ندارد، زیرا دلیلی که ذکر شده است، کلی و منوط آن فراگیر است و به عبارت دیگر دلیل عدم امامت حضرت عیسی علیه السلام، قبول امارت حضرت مهدی علیه السلام است که مختص به نماز نیست بلکه آن چه در کلام ایشان است این است که در امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، امیر و امام امت باید از میان خودشان باشد چون خداوند چنین خواسته است پس این دلیل هم شامل نماز و هم غیر آن است. (آذرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۳۵)

با توجه به این مقدمات باید گفت: علم مهدی نیز دست کم در حد علم حضرت عیسی علیه السلام به معارف و احکام دینی است (الهی است) زیرا در غیر این صورت پیروی از امامت ایشان که به اطاعت در احکام و قضایا و تصمیمات آن جناب در باب رهبری قیام، تشکیل حکومت، عمل به سنت نبوی، اجرای اسلام و جهاد در راه آن و گسترش عدل و داد جهانی بازگشت دارد، بی معنی و نادرست خواهد بود. (همو، ۱۳۶)

اشکالی که ممکن است متوجه این استدلال باشد این که اهل سنت در مبانی خود تقدیم مفضول بر فاضل حتی در امر خلافت را جایز می‌دانند. از این رو تقدیم مهدی بر عیسی علیه السلام و حتی امامت مطلقه او دال بر افضلیت وی نیست.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که در مقدمه مقاله اشاره کردیم که ممکن است مدعی این مقاله در پاره‌ای موارد با مبانی اهل سنت سازگار نباشد ولی راه حل، کنار گذاشتن برداشت عقلی و منصفانه نیست بلکه باید در مبانی تجدیدنظر کرد. کنجی شافعی در کتاب *البیان* پس از نقل حدیث اقتدای عیسی علیه السلام به مهدی و امامت مهدی علیه السلام می‌گوید:

فالامام افضل من الماموم لموضع ورود الشریعة المحمدية بذلک دلیل قوله ﷺ: یوم القوم أقرأهم لکتاب الله، فان استووا فأعلمهم، فإن استووا فأفقههم... فلو علم الامام ان عیسی افضل منه لما جاز له ان يتقدم علیه، لإحکامه علم الشریعة، و لموضع تنزیه الله تعالی له من ارتکاب کل مکروه. و کذلک لو علم عیسی انه افضل منه لما جاز ان یقتدی به... (صدر، ۱۳۷۹: ۱۰۵-۱۰۶)

امام (مهدی) از ماموم (عیسی) افضل است به دلیل روایت پیامبر اکرم ﷺ که فرمود: باید مردم را (در نماز) اُقرأ امامت کند و چنانچه در قرائت مساوی بودند اعلم ایشان و اگر در آن نیز یکی بودند افقه ایشان و...

این روایت با کمی اختلاف در نقل در منابع معتبر اهل سنت نقل شده است. ابن حنبل در *مسند* (بی تا: ج ۵، ۲۷۲) مسلم در *صحیح* (بی تا: ج ۲، ۱۳۳) نسائی در *سنن* (۱۳۴۸ ق: ج ۲، ۷۶) حاکم نیشابوری در *مستدرک* (بی تا: ج ۱، ۲۴۳) این روایت را نقل می‌کنند و حاکم نیشابوری بر صحیح‌السند بودن آن تاکید می‌کند.

البته در این روایت چنانچه مشهود است اُقرأ بر اعلم مقدم است و از این جهت ممکن است کسی مدعی شود چه بسا مهدی به دلیل اُقرأ بودن مقدم است نه اعلم و افقه بودن. اما انصاف این است که ملاک اعلم و افقه بر اُقرأ مقدم است چنانچه برخی از علمای اهل سنت بر آن

تأکید و تصریح دارند.

نووی شارح صحیح مسلم در این باره می‌نویسد:

وقال مالك والشافعي وأصحابهما الأفقه مقدم على الأقران لأن الذي يحتاج إليه من القراءة مضبوط والذي يحتاج إليه من الفقه غير مضبوط وقد يعرض في الصلاة أمر لا يقدر على مراعاة الصواب فيه الاكامل الفقه... (نووی، ۱۴۰۷ ق: ج ۵، ۱۷۲)؛
مالك و شافعی و اصحاب ایشان افقه را بر اقرا مقدم می‌دانند چرا که آن مقدار قرائتی که مورد نیاز است مضبوط بوده ولی آن مقدار فقهی که مورد نیاز است نامضبوط است و چه بسا در نماز مسئله‌ای عارض شود که جز افقه مراعات صواب در آن را نداند.

بلکه بعضی تأکید دارند که مراد از اقرا نیز اعلم است:

المراد من قوله: كان أقرؤهم، أعلمهم يعني: أعلمهم بكتاب الله دون السنة. ومن قوله: أعلمهم بالسنة أعلمهم بأحكام الكتاب والسنة جميعاً. فكان الأعلم الثاني غير الأعلم الأول... (عینی، بی‌تا: ج ۵، ۲۰۳)؛
مقصود از قول پیامبر «كان أقرؤهم» اعلم ایشان است یعنی اعلم به کتاب خدا است و مراد از «أعلمهم بالسنة» اعلم به احکام کتاب و سنت با هم است.

حضرت مهدی علیه السلام احیاگر سنت نبوی

یکی از خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام که در روایات اهل سنت ذکر شده است، عمل به سنت نبوی و فراگیر کردن اسلام در زمین است:

ويعمل (رجل من قريش) في الناس بسنة نبيهم ﷺ ويلقي الاسلام بجرانه في الأرض... (ابو داود، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۱)؛
او (مردی از قریش) در میان مردم به سنت پیامبرشان رفتار می‌کند و اسلام را در سراسر زمین مستولی می‌کند...

ابن قیم در *المنار المنيف* می‌گوید این حدیث حسن است و جایز است به امثال آن صحیح اطلاق شود. گرچه در این روایت مراد از آن مرد قریشی صراحته معین نشده، ابوداود آن را در «باب المهدی» آورده است. علاوه بر ابو داود صاحب کتاب *عون المعبود* و برخی دیگر از محدثان اهل سنت نیز روایت را منطبق بر حضرت مهدی علیه السلام می‌دانند. (آذرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۳۷)

حال سوال این است که آیا مراد از سنت، سنت بدست آمده از راه اجتهاد است که احتمال خطا دارد یا سنت واقعی (قطعی) پیامبر اکرم ﷺ است؟ یا اعم از هر دو؟ ظاهر روایت سنت

قطعی صحیح پیامبر ﷺ است (همو: ۱۳۸-۱۳۹) به دلیل آن‌که:

۱. زیرا حضرت ختمی مرتبت در مقام بیان ویژگی‌ها و فضایل مخصوص حضرت مهدی ﷺ هستند، در حالی که عمل به اجتهاد اختصاص به حضرت مهدی ﷺ ندارد و برخی خلفای صدر اسلام، بنابر عقیده اهل سنت، مدعی چنین سیره‌ای بوده‌اند؛ هم‌چنان‌که همه مجتهدان در طول تاریخ، خود را عامل به سنت نبوی می‌دانند (همو: ۱۳۹).
۲. پیامبر اکرم ﷺ سنتی را که متخذ از اجتهاد باشد، اگر چه تصدیق و تأیید کرده باشند، هیچ‌گاه با لفظ «سنتی» از آن یاد نکرده‌اند، بلکه اجتهاد همواره در مقابل «سنت» و آن‌جا که به سنت دسترسی نیست، مطرح بوده است. این بحث مجال واسعی می‌طلبد اما در این‌جا به ذکر دو روایت اکتفا می‌کنیم:

الف) سترون من بعدی اختلافا شديدا، فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين. (ابن ماجه، بی تا: ۱۵، ج ۴۲)^۱

ب) قال له (معاذ بن جبل) رسول الله ﷺ بما تقضي. قال بكتاب الله قال فإن لم تجد قال فبسنة رسول الله ﷺ قال فإن لم تجد قال أجتهد رأيي قال الحمد لله الذي وفق رسول رسوله... (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۹۴)^۲

از دقت و تأمل در این دو روایت روشن می‌شود:

۱. طبق فرمایش پیامبر اکرم ﷺ سنت ایشان غیر از سنت خلفاست؛
۲. سنت پیامبر اکرم ﷺ در کلام آن حضرت، سنت قطعی ایشان است نه سنت بدست آمده از طریق اجتهاد.

نتیجه این که حضرت مهدی ﷺ عامل به سنت نبوی خواهند بود، ولی سنت واقعی رسول الله ﷺ که مبتنی بر رای و اجتهاد نیست و از این رو در حوادث جدید، پیشامدهای مستحدثه، کلیه احکام و جزئیات امور دینی که مربوط به حکومت جهانی است و در آن‌ها حدیث و سنت قطعی نبوی مفقود است، از طرقی خارج از چارچوب‌های طبیعی علوم اصطلاحی، باید به حکم اسلام و خداوند دسترسی داشته باشند. (آذرشین فام، ۱۳۹۵: ۱۳۸-۱۴۳)

۱. این روایت با کمی اختلاف در سنن ترمذی (۱۴۰۳: ج ۴، ۱۵۰) سنن دارمی (۱۳۴۹: ج ۱، ۴۵) مسند احمد (بی تا: ج ۴، ۱۲۶) و مستدرک حاکم نیشابوری (بی تا: ج ۱، ۹۶) آمده است.

۲. این روایت نیز با کمی اختلاف در مسند احمد (بی تا، ج ۵، ۲۳۰ و ۲۳۶) و سنن دارمی (۱۳۴۹: ج ۱، ۶۰) و سنن ابی داود (۱۴۱۰: ج ۲، ۱۶۲) نقل شده است.

عصمت مهدی موعود

عصمت مهدی موعود در روایات اهل سنت بیشتر در روایات^۱ و کلمات^۲ راویانی مانند جوینی، قندوزی ابن جوزی و مقدسی شافعی که دیدگاه‌هایی نزدیک به شیعه دارند انعکاس یافته و یا در کلمات کسانی مانند ابن عربی^۳ که مشرب عرفانی و صوفی‌گرایانه دارند. با این حال می‌توان در منابع اهل سنت شواهدی برای آن یافت:

۱. مهدی موعود از اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ

روایات متعددی از اهل سنت تاکید دارند بر این که مهدی موعود از اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ است. از این روایات می‌توان عصمت مهدی ﷺ را بدین بیان استفاده کرد:

الف) مهدی ﷺ از اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ است.

ب) اهل بیت و عترت پیامبر ﷺ معصوم‌اند. در نتیجه مهدی ﷺ نیز معصوم خواهد بود.

این روایات دو دسته‌اند:

۱. عن عبد الله بن عباس قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: انا و علي و الحسن و الحسين و تسعة المعصومين من ولد الحسين مطهرون معصومون (جوینی، ۱۴۰۰: ج ۲، ۱۳۳: قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۲، ۳۱۶) و در منابع اهل سنت بر این نکته تاکید شده که مهدی ﷺ از فرزندان فاطمه (ابوداود، ۱۴۱۰: ج ۲، ۳۱۰)، از خلفای اثنی عشر و خلیفه آخر الزمان (بستوی، ۱۴۲۰: ۳۲۱، قادری، ۱۳۹۴: ۱۳۸) و فرزند نهم امام حسین ﷺ می‌باشد. (قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ۲۹) عن جابر بن عبد الله قال: قال الباقر ﷺ: ... اذا قام مهدينا اهل البيت قسم بالسوية، و عدل فی الرعية، فمن اطاعه فقد اطاع الله و من عصاه فقد عصی الله. (مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: ۶۷) در تکمیل دلالت این حدیث باید گفت کسی که اطاعت او برابر با اطاعت خدا و عصیان او مساوی با عصیان خدا است حجت خدا و معصوم است چنانچه ذیل آیه ولایت آن جاکه این آیه از اطاعت همسنگ اولی الامر با خدا سخن به میان می‌آورد، فخر رازی از مفسران برجسته اهل سنت بر این نکته تاکید می‌کند که به دلیل هم طرازی اطاعت اولی الامر با اطاعت خدا، باید ایشان معصوم باشند. البته فخر رازی در تعیین مصداق دچار اشتباه شده و مصداق اولی الامر را امت معرفی می‌کند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ۱۱۲-۱۱۳)

۲. سبط ابن جوزی حنفی نیز پس از نقل روایاتی در مورد امام مهدی ﷺ و امامت او در آخر الزمان می‌نویسد: قلت و من شرط الامام ان يكون معصوما لئلا يقع في الخطا او يحتاج الى مثقف (مراقب و نگهدارنده) فیتسلسل الی ما لا نهاية له و انه محال و لانهم حجج الله علی عباده و من شرط الحجة العصمة فی كل وصمة (عیب و کاستی). (ابن جوزی، بی تا: ۲۶۷) الهی به نقل از گنجی شافعی در البیان می‌گوید: هما (امام مهدی ﷺ و حضرت عیسیٰ ﷺ) قدوتان نبی و امام... و هما ایضا معصومان من ارتکاب القبائح كافة و المدهانة و الریاء و النفاق... (الهی، بی تا: ۲۰) ۳ و کذا ورد الخبر فی صفة المهدی انه قال ﷺ: انه یقفو اثری لا یخطی و هذه هی العصمة فی الدعاء الی الله و ینالها کثیر من الاولیاء بل کلهم... (ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۳۳۲)... قال رسول الله ﷺ فی صفة المهدی یقفو اثری لا یخطی فعرفنا انه متبع لا متبوع و انه معصوم و لا معنی للمعصوم الا انه لا یخطی فان حکم الرسول لا ینسب الیه خطا فانه لا ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی... (همو، ۳۳۵)... ما نص رسول الله ﷺ علی امام من ائمة الدین یكون بعده یرثه و یقفو اثره لا یخطی الا المهدی خاصة فقد شهد بعصمته فی احکامه... (همو: ۳۳۸)

دسته اول: روایاتی که می‌گویند مهدی موعود از اهل بیت پیامبر ﷺ است.

الف) المهدی منا اهل البيت يصلحه الله في ليلة.

بستوی می‌گوید:

این روایت را بسیاری از علمای اهل سنت نقل کرده‌اند. ابن ماجه در سنن، احمد بن حنبل در مسند، ابن ابی شیبه در مصنف، نعیم بن حماد در فتن و حتی بخاری در تاریخ الکبیر و دیگران این روایت را آورده‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۴۷-۱۵۱)

وی پس از بررسی سندی این حدیث به این نتیجه می‌رسد که سند آن حسن است. نیز از البانی از متعصبان اهل سنت نقل می‌کند که سند این حدیث صحیح است.

ب) لولم یبق من الدهر الا يوم لبعث الله رجلا من اهل بيتي يملأها عدلا كما ملئت جورا. حدیث فوق را بستوی ذیل احادیثی که صراحت در نام مهدی ندارند (ولی مقصودشان مهدی است) آورده و می‌گوید:

این حدیث را ابو داود در سنن و احمد بن حنبل در مسند، ابن ابی شیبه در مصنف، و دانی در مسندش آورده‌اند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۳۳-۲۳۴)

ابو داود و ابن ابی شیبه و دانی در باب اخبار مهدی این حدیث را آورده و اسنادش صحیح است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۳۸) البته در این خصوص روایات بی‌شمار دیگری وجود دارد که مجال نقل همه آن‌ها نیست.

دسته دوم: روایاتی که تاکید دارند مهدی موعود از عترت پیامبر است.

الف) المهدی من عترتي من ولد فاطمه.

بستوی می‌گوید:

این حدیث را ابو داود و ابن ماجه در سنن خود و حاکم نیشابوری در دو موضع از مستدرک و حتی بخاری در تاریخ الکبیر و دیگران نقل کرده‌اند. وی در کتابش ۱۳ سند برای این حدیث نقل کرده. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۹۵-۱۹۸)

و در پایان می‌گوید:

اسناد آن حسن است. البانی نیز تمامی رجال آن را ثقه می‌داند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۰۳)

ب) تملا الارض جورا و ظلما فيخرج رجل من عترتي يملك سبعا او تسعا فيملأ الارض قسطا و عدلا.

این حدیث را احمد بن حنبل و حاکم و بسیاری دیگر نقل کرده‌اند و اسناد آن حسن است.

(بستوی، ۱۴۲۰: ۳۰۲-۳۰۵)

تا این جا روشن شد که امام مهدی علیه السلام از اهل بیت و عترت پیامبر است. حال اگر اثبات شود اهل بیت و عترت پیامبر معصوم اند به نتیجه مطلوب رسیده ایم. از نظر علمای شیعه به عنوان نمونه آیه تطهیر و حدیث ثقلین دلالت بر عصمت اهل بیت علیهم السلام دارد. در آیه تطهیر تا جایی که جستجو شد اهل سنت دلالت آیه بر عصمت اهل بیت علیهم السلام را تمام نمی دانند و برخی در تقابل با علمای شیعه در این باره برخاسته اند. (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۱۹۸؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۷، ۳۴۱-۳۴۲) ولی از منظر شیعه دلالت این آیه بر عصمت اهل بیت که منظور از ایشان حین نزول آیه پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام، فاطمه زهراء علیها السلام و حسنین علیهم السلام بوده اند، تمام است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۳۱۲-۳۱۳) اما در حدیث ثقلین برخی از اهل سنت با شیعه هم عقیده شده و دلالت آن را بر عصمت اهل بیت تمام دانسته اند. بسیاری از محدثین اهل سنت این روایت را با عبارت «ان تمسکتم بهما لن تضلوا» نقل کرده اند که دلالتش بر عصمت تمام است:

قال رسول الله صلی الله علیه و آله قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به لن تضلوا بعدی الثقلین احدهما اکبر من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی الا و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. (احمد بن حنبل، بی تا: ج ۳، ۵۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۳۲۷-۳۲۸؛ حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۳، ۱۱۰)

برخی از اهل سنت با نقل ذیل این حدیث عبارات صریحی دال بر عصمت آورده اند. میلانی از ابی عبد الله محمد بن مسلم رازی چنین نقل می کند:

قال النبی صلی الله علیه و آله: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی... الا وان اهل بیتی امان امتی،... الا وان الله عصمهم من الضلالة و طهرهم من الفواحش و اصطفاهم علی العالمین،... (میلانی، ۱۴۱۴: ج ۲، ۲۶۷).

گروهی دیگر از اهل سنت نیز این واقعیت را کتمان نکرده و به گونه ای دیگر به دلالت حدیث ثقلین بر عصمت اهل بیت علیهم السلام معترف اند. سیوطی در خطبه کتاب الاساس خود می نویسد:

الحمد لله الذی وعد هذه الامة المحمدية بالعصمة من الضلالة ما ان تمسکت بکتابه و عتره نبیه... (همو، ۲۶۹)

و ابن حجر در المنح المکیة فی شرح القصيدة الهمزية می گوید:

وفي الحديث انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی، کتاب الله و عترتی، فلیتأمل کونه قرنهم بالقرآن فی ان التمسک بهم یمنع الضلال و یوجب الکمال. (همو،

سندی نیز در شرح این حدیث گفته است:

وفیه من تاکد اخبار کونهم علی الحق کالقرآن و صونهم ابداء عن الخطا کالوحي المنزل ما لا یخفی علی الخبیر... (همو: ۲۶۹).

۲. وجوب تبعیت از امام مهدی علیه السلام، بیعت با او و نصرت او

الف) یخرج المهدی من قرية یقال لها کرعة و علی رأس المهدی ملک ینادی ألا إن هذا المهدی فاتبعوه. (قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۹۹)

قندوزی پس از نقل این حدیث می‌گوید:

این حدیث را ابونعیم و طبرانی و غیر این دو نقل کرده‌اند و سند آن نیز حسن است. (همو)

ابن صباغ این حدیث را با کمی اختلاف نقل کرده است:

عن عبدالله بن عمر قال: قال رسول الله ﷺ: یخرج المهدی و علی راسه غمامه فیها ملک ینادی: هذا خلیفة الله المهدی فاتبعوه.

ابن صباغ مالکی مدعی است این حدیث را ابونعیم (در الاربعون حدیثاً فی المهدی) و طبرانی (در) نقل کرده‌اند. (مالکی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۱۱۷) با این حال بستوی این حدیث را موضوع و مجعول خوانده است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۱۴)

ب) ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق... فاذا سمعتم به فأتوه فبایعوه و لو حبوا علی الثلج فانه خلیفة الله المهدی.

بستوی می‌گوید:

این حدیث با یازده سند کسانی مانند ابن ماجه و حاکم نیشابوری و دیگران نقل کرده‌اند.

(بستوی، ۱۴۲۰: ۱۸۴-۱۸۷)

وی مدعی است که سند این حدیث صحیح است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۹۲)

ج) عن نوف البکالی قال: فی رایة المهدی مکتوب البیعة لله.

این حدیث و به عبارت بهتر اثر را نعیم بن حماد در کتاب الفتن (ابن حماد، ۱۴۱۴، ۲۲۰) زرنندی شافعی در کتاب معارج الوصول الی معرفة آل الرسول (زرنندی شافعی، بی‌تا: ۱۹۵) و قندوزی حنفی در ینابیع المودة (قندوزی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۲۶۷) و چنانچه بستوی می‌گوید دانی در سنن خود آورده‌اند. با این حال بستوی آن را ضعیف‌السند می‌داند. (بستوی، ۱۴۲۰: ۱۹۰)

(د) ورد انه عليه السلام قال: في المحرم ينادى مناد من السماء ألا إن صفوة الله فلان فاسمعوا له و اطيعوا. (فقيه ایمانی، ۱۳۹۰: ۸۷۲ به نقل از ابن حجر در الفتاوی الحدیثیه)

با عنایت به این روایات و نظایر آن‌ها می‌توان دریافت امام مهدی علیه السلام پیشوایی است که بیعت با او به طور مطلق واجب و اطاعت از او بی قید و شرط لازم است. این گونه از بیعت و تبعیت معنایی جز عصمت نخواهد داشت چنان‌چه فخر رازی درباره اطاعت مطلق از «اولی الامر» در آیه ولایت به آن اعتراف دارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۰، ۱۱۳)

سید صدرالدین صدر در این باره می‌نویسد:

امر مطلق به اطاعت از مهدی و نهی مطلق از مخالفت با ایشان، مفید دو نکته است: اول این که مهدی معصوم است و گر نه این امر و نهی، امر به معصیت و نهی از طاعت در برخی اوقات خواهد بود - چرا که چنان‌چه مهدی معصوم نباشد ممکن است امر به معصیت یا نهی از طاعت کند - (و حال این خداوند امر به معصیت و نهی از طاعت نمی‌کند) (صدر، ۱۳۷۹: ش ۱۱۸)^۱

۳. امامت مطلقه مهدی موعود بر حضرت عیسی علیه السلام

در صفحات گذشته این نکته اثبات شد که مهدی موعود بر حضرت عیسی علیه السلام در عین داشتن مقام نبوت و علم الهی و عصمت امامت و برتری دارد. از این رو مقام عصمت نیز برای ایشان قابل اثبات است.

نتیجه‌گیری

این مقاله کوشید تا با استفاده از روایات معتبر اهل سنت و با تکیه بر نگاه عقلی تحلیلی، ظرفیت اثبات مقامات معنوی مهدی موعود از این روایات را به اثبات برساند و در پی آن بر شعار همایش یعنی مهدویت محور مشترک مذاهب اسلامی تأکید دوباره‌ای کند و بگوید که چنان‌چه شیعه و اهل سنت به منابع اصیل و روایات ریشه‌دار خود مراجعه کرده و منصفانه در آن تأملی عقل‌مدارانه و تحلیل‌محور داشته باشند، به یک نقطه مشترک خواهند رسید و این خود تایید دیگری است بر این باور که باورهای اصیل شیعی و سنی از منبعی واحد که همان دو ثقل گرانبهای پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی کتاب خدا و سنت پیامبرش است، سرچشمه می‌گیرد.

۱. الامر بالطاعة و النهی عن المخالفة بالنسبة اليه على وجه الاطلاق يدلنا على امرين: الاول؛ كون المهدي معصوما، و الاکان امرا بالطاعة في معصية الله و مخالفته احيانا و نهيا عن طاعة الله و موافقته في بعض الاوقات، اذ لو لم يكن معصوما جاز ان يأمر بالمعصية و ينهى عن الطاعة، و يترتب عليه ما ذكر.

منابع

- ابن أبی شیبۃ الکوفی، *المصنف*، تحقیق و تعلیق: سعید اللحام، چاپ: الأولى، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ۱۹۸۹م
- ابن أبی عاصم، عمرو، *كتاب السنة*، تحقیق: بقلم: محمد ناصر الدین الألبانی، چاپ: الثالثة، ناشر: المكتب الإسلامی، بیروت، لبنان، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م
- ابن الجوزی، سبط، *تذكرة الخواص*، طهران، مكتبة نینوی الحدیثه، بی تا
- ابن الصباغ مالکی، *الفصول المهمة فی معرفة الأئمة*، تحقیق: سامی الغریری، چاپ: الأولى، دارالحديث للطباعة والنشر، ۱۴۲۲
- ابن العربی، *الفتوحات المکیة*، دارصادر، بیروت، لبنان، بی تا
- ابن حجر، *فتح الباری*، ناشر: دارالمعرفة للطباعة والنشر بیروت، لبنان، بی تا
- ابن حنبل، احمد، *مسند احمد الإمام*، ناشر: دارصادر - بیروت - لبنان، بی تا
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التشريف بالمنن فی التعریف بالفتن*، مؤسسة صاحب الامر، قم، ۱۴۱۶ق
- ابن عدی، عبدالله، *الكامل*، تحقیق: قراءة وتدقیق: یحیی مختار غزاوی، چاپ: الثالثة، ناشر: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ۱۹۸۸م
- ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، *سنن ابن ماجه*، ابن ماجه محمد بن یزید القزوینی، تحقیق وترقیم و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بی تا
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، دارالملايين، بیروت، ۱۴۰۷ق
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق / مصحح: جمال الدین میردامادی، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق
- أبو یعلی الموصلی، *مسند أبی یعلی*، تحقیق: حسین سلیم أسد، چاپ: الأولى، بی جا، ناشر: دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۷
- أبی داود، ابن الأشعث السجستانی، *سنن أبی داود*، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، چاپ: الأولى، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۱۰
- إلهی، الشیخ محمد باقر، *الروض الفسیح فی الفرق بین المهدی والمسیح*، بی جا، بی نا، بی تا
- آذرشین فام، سعید، *ویژگی های شیعی امام مهدی علیّه در روایات اهل سنت*، پژوهشگاه علوم و

- فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۹۵ش
- آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیه، مکان چاپ: بیروت، نوبت چاپ: اول، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، ۱۴۱۵ق
- بستوی، دکتر عبدالعلیم عبدالعظیم، *المهدی المنتظر ﷺ فی ضوء الأحادیث والآثار الصحیحة*، چاپ: الأولى، المكتبة المکیة - مكة المكرمة - السعودية / دارابن حزم للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت، ۱۹۹۹م
- ترمذی، *سنن الترمذی*، تحقیق وتصحیح: عبد الرحمن محمد عثمان، چاپ: الثانية، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، نوبت چاپ: اول، ۱۴۲۲ق
- حاکم نیشابوری، *المستدرک علی الصحیحین*، تحقیق: یوسف عبد الرحمن المرعشلی، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا
- حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، ناشر: دارالفکر، مکان چاپ: بیروت، سال چاپ: بی‌تا
- دارمی، عبدالله بن بهرام، *سنن الدارمی*، بی‌نا، دمشق، ۱۳۴۹ق
- دژاکام، علی، *موعود اهل سنت: مهدی پژوهی در آثار اهل سنت*، موعود عصر، تهران، ۱۳۹۰
- ذهبی، *تذکره الحفاظ*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، بی‌تا
- ذهبی، *میزان الاعتدال*، تحقیق: علی محمد البجاوی، ناشر: دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت، لبنان، بی‌تا
- رازی، *الجرح والتعديل*، چاپ: الأولى، ناشر: دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۹۵۲م
- زرنندی الشافعی، *معارض الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول ﷺ*، تحقیق: ماجد بن أحمد العطیه، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا
- صدر، سید صدرالدین، *المهدی*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ش
- صدوق، *الأمالی*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة - قم، چاپ: الأولى، مرکز الطباعة والنشر فی مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷
- صنعانی، عبدالرزاق، *المصنف*، تحقیق وتخريج وتعلیق: حبیب الرحمن الأعظمی، بی‌جا، ناشر: منشورات المجلس العلمی، بی‌تا

- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرّسین حوزه علمیه قم، قم، نوبت چاپ: پنجم، ۱۴۱۷ق
- طبرانی، *المعجم الكبير*، تحقیق و تخریج: حمدی عبدالمجید السلفی، قاهره، ناشر: دار احیاء التراث العربی، بی تا
- عینی، *عمدة القاری*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- فخر رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، ناشر: دار احیاء التراث العربی، مکان چاپ: بیروت، نوبت چاپ: سوم، ۱۴۲۰ق
- فقیه ایمانی، مهدی، *امام مهدی در منابع اهل سنت*، انتشارات فرهنگ سبز، تهران، ۱۳۹۰ش
- قادری، سیدرضی، فصل نامه پژوهش‌های مهدوی، *بررسی تقریبی، تطبیقی مساله مهدویت در صحیح مسلم*، قم، موسسه آینده روشن، ۱۳۹۴
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، نوبت چاپ: اول، ۱۳۶۴ش
- قندوزی، *ینابیع المودة لدوی القربی*، تحقیق: سیدعلی جمال اشرف الحسینی، چاپ: الأولى، دارالأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶
- مرعشی نجفی، شهاب‌الدین، *احقاق الحق*، قم، مکتبه مرعشی نجفی، ۱۴۱۵
- مروزی نعیم بن حماد، *کتاب الفتن*، تحقیق و تقدیم: الدكتور سهیل زکار، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م
- مظهری، محمد ثناءالله، *التفسیر المظهری*، مکتبه رشديه، پاکستان، تحقیق: غلام نبی تونسلی، ۱۴۱۲ق
- مناوی، *فیض القدير شرح الجامع الصغير*، تصحیح أحمد عبدالسلام، چاپ: الأولى، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م
- نسائی، سنن، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت - لبنان، ۱۳۴۸ق
- نووی، شرح مسلم، دارالکتب العربی، بیروت - لبنان، ۱۴۰۷ق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

مهدی موعود علیه السلام در نگاه علمای دیوبند

محمد طاهر رفیعی^۱

چکیده

ظهور منجی برای نجات بشر از حیرت و گمراهی و گرداب ظلم و ستم حاکمان مستبد و دنیاپرستان فرصت طلب، باور اساسی پیروان ادیان آسمانی و آرزوی دائمی بسیاری از مردم آزادی خواه جهان است. در اسلام، این عقیده با تکمیل اهداف نبوت و رسالت خاتم پیامبران پیوند نزدیک دارد و در روایات فراوان، مشخصات مهدی موعود علیه السلام و عصر ظهور به تفصیل بیان گردیده است، طوری که هیچ مسلمانی نمی تواند منکر این قضیه باشد. بررسی این موضوع در اندیشه علمای دیوبند، به عنوان یک مکتب فکری و مذهبی مهم و تأثیرگذار اهل سنت در دوران معاصر، بیانگر آن است که آنان نیز همانند سایر اهل سنت و دیگر مسلمانان، اصل ظهور منجی را مسلم و روایات وارده در این مورد را متواتر و قطعی می دانند. هم چنان که در بیان وقایع آخرالزمان و حوادث عصر ظهور معمولاً همانند سایر مسلمانان می اندیشند. هر چند به خاطر وجود روایات مختلف در متون حدیثی اهل سنت، بسیاری از آنان در تعیین مصداق و بیان ویژگی های منجی موعود اختلاف نظر دارند. در این نوشتار، سعی می شود با استفاده از منابع اصلی دیوبندیان، دیدگاه علمای دیوبندیه درباره این موضوع بررسی و ارزیابی گردد.

واژگان کلیدی

منجی، مهدی، موعود، آخرالزمان، دیوبند، دیوبندیه، علمای دیوبند.

۱. سطح چهار حوزه علمیه قم و دکتری جریان های کلامی معاصر جهان اسلام (m.t.r1394@gmail.com).

مقدمه

اعتقاد به انتظار ظهور منجی و مصلح بزرگ جهانی در آخرالزمان، از مسائل اساسی است که از دیرباز در تاریخ ادیان و مذاهب، مورد بحث بوده، همگان آن را به مثابه یک اصل مسلم پذیرفته و ادیان آسمانی ظهور مصلح جهانی را بشارت داده‌اند. در اسلام ظهور شخصی به نام «مهدی» در دوران واپسین، اتفاقی است، برخی آیات قرآن کریم نیز، همانند آیات ۱۰۵ سوره انبیاء، ۹ سوره صف، ۵۵ سوره نور و ۵۴ سوره مائده، بر این موضوع تطبیق داده شده‌اند. افزون بر آیات، وجود روایات فراوان و متواتر و ادله گوناگون دیگر درباره مهدویت انکارپذیر نیست. در متون حدیثی شیعه و اهل سنت روایات زیادی در این رابطه وجود دارد که بسیاری از آن احادیث بر وجود مهدی غایب منتظر از نسل امام حسین (علیه السلام) تصریح دارند. احادیث فراوانی نیز از مهدی موعود به عنوان فردی از نهمین نسل امام حسین (علیه السلام)، یا چهارمین نسل امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)، یا سومین نسل امام محمد بن علی الجواد (علیه السلام) نام برده‌اند (طبرسی، بی‌تا (ب: ج ۲، ۳۸۶-۴۰۹). این روایت‌ها در منابع روایی شیعه به تفصیل بررسی شده‌اند و از نظر سند و محتوا تردیدی در آنها نیست. افراد خاصی نیز پیش از وفات امام حسن عسکری (علیه السلام) مستقیماً خدمت حضرت مهدی (علیه السلام) رسیده بودند؛ امام عسکری (علیه السلام) برای آنان، فرزند خود مهدی را نشان داده و معرفی کرده بود. در دوران غیبت صغری و هم‌چنین غیبت کبری، اخبار موثق نشان‌دهنده تشریف برخی بزرگان خدمت حضرت حجت (علیه السلام) است (همو: ۴۱۸-۴۲۳). با توجه به مقام والای تشریف‌یافتگان و راویان، صحت این گزارش‌ها را می‌توان تأیید کرد. نوشتار حاضر با طرح این پرسش که «علمای دیوبند درباره مهدی موعود و ظهور منجی چه دیدگاهی دارند؟»، به تبیین جایگاه مهدویت و ظهور منجی در مکتب فکری و مذهبی دیوبندیه می‌پردازد.

«دیوبندیه» منسوب به مدرسه دارالعلوم دیوبند است که در ۱۵ محرم ۱۲۸۳ به وسیله شیخ محمد قاسم نانوتوی و با همکاری شیخ رشید احمد گنگوهی در منطقه «دیوبند» هند تأسیس شد (ابواسامه، ۱۴۱۵ق: ۲۱؛ قاسمی، ۱۴۱۲ق) با تلاش‌های پی‌گیر مؤسسان و همکاری برخی علمای دیگر، دیری نگذشت که این مدرسه بزرگ‌ترین مرکز دینی شبه قاره هند گردید که شاگردان زیادی در آن تربیت شدند، تا جایی که فارغ التحصیلان آن تماماً با انتساب به همین مدرسه شناخته می‌شوند (جمعی از نویسندگان، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۳۰۸؛ نمر، ۱۴۰۱ق: ۵۵۸-۵۵۹؛ ندوی، ۱۴۲۷ق: ۲۸-۲۹؛ عبدالباقی، بی‌تا: ۴۵-۴۶ و ۱۸۶؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۲۸ش:

۲۶۵؛ عبدالرب میرزا، ۱۴۲۷ق؛ عثمانی: www.Darululoom_deoband.com). اهمیت این مدرسه نزد اهل سنت تا آن جا ارتقا یافته است که از آن به «الأزهر» هند یاد می کنند (کشمیری، ۱۴۱۲ق: ۱۵؛ عبدالرب میرزا، ۱۴۲۷ق؛ امینی، ۱۴۳۲). علمای مشهور این مکتب عبارتند از: محمد قاسم نانوتوی، رشید احمد گنگوھی، اشرفعلی تھانوی، انورشاه کشمیری، خلیل احمد سهارنپوری، سیدحسین احمد مدنی، ابوالحسن علی حسنی ندوی، محمد زکریا کاندھلوی، شبیر احمد عثمانی، محمد تقی عثمانی، سیدسلیمان ندوی، خلیل امینی و غیره.

از نظر مبانی فکری، دیوبندیان از مذهب فقهی حنفی، مکتب کلامی ماتریدی و تا اندازه ای اشعری و همین طور طریقت های گوناگون تصوّف، پیروی می کنند. بر همین اساس، نگرش های متفاوت عقل گرایی، حدیث گرایی و سیر و سلوک عرفانی در آنان مشاهده می شود، تا جایی که برخی آنان را به خاطر التزام به آداب و رسوم تصوّف، بدعت گذار و مشرک می خوانند؛ ولی مخالفت شماری از آنان با آن چه آنها را بدعت و شرک می نامند، باعث اتهام آنان به ارتباط به وهابیت گردیده است. درحالی که هرچند وهابیت و دیوبندیه در برخی مسائل اشتراکاتی دارند و برخی دیوبندیان نیز سعی دارند خود را به وهابیت نزدیک نشان داده و از عقاید آنان دفاع نمایند، اما بسیاری از بزرگان آنان هرگونه انتساب و نزدیکی با وهابیت را نفی می کنند. از طرفی، بسیاری از باورهای مذهبی دیوبندیان با عقاید رایج در مکتب اهل بیت علیهم السلام نزدیک بوده و ارادت آنها به مقام معنوی و علمی امامان معصوم شیعه، ستودنی است که مجال طرح آن مباحث در این نوشتار نبوده و در جای دیگر به تفصیل بحث شده است (رفیعی، ۱۳۹۶ش: ۱۰۰-۷۰۰). این جا تنها دیدگاه علمای دیوبند درباره مهدویت بررسی و ارزیابی می گردد.

مهدی موعود در متون حدیثی و کلامی اهل سنت و دیوبندیان

از نظر بسیاری از اهل سنت و دیوبندیان، ظهور مهدی علیه السلام برای اقامه قسط و عدل و از بین بردن ظلم و ستمگری ای که در آخر زمان به صورت گسترده دامن گیر جوامع دنیا می شود، حتمی است (مبارکفوری، بی تا: ج ۶، ۱۲)، و روایات ظهور منجی متواتر (ابن کثیر، بی تا: ج ۱، ۱۵-۱۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸-۱۳۸۳ش: ج ۲، ۵۳۵؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۳۱۱)، و ایمان به آن واجب است (مدنی، بی تا: ۵). از نگاه آنان، بنابر اخبار متواتر و قطعی، مهدی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (ابن حنبل، بی تا: ج ۲۲، ۴۳۲؛ صنعانی، ۱۴۲۱ق: ج ۱۱، ۳۷۲)، از اهل بیت

پیامبر ﷺ و از فرزندان فاطمه علیها السلام (مدنی، بی‌تا: ۳-۸)، ظهور می‌کند؛ آن حضرت پس از ظهور، هفت سال (همو: ۳؛ عسقلانی، ۱۴۱۳ق: ۹، ۱۲۶؛ سهارنپوری، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۹۰-۲۰۰؛ مبارکفوری سلفی، بی‌تا: ج ۱، ۱۳۵-۱۳۸)، یا نه سال (سهارنپوری، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۹۰-۲۰۰؛ مبارکفوری، بی‌تا: ج ۱، ۱۳۵-۱۳۸؛ ابن حنبل، بی‌تا: ج ۲۳، ۲۸۳) و یا چهل سال (مروزی، ۱۹۹۱م: ج ۱، ۲۴۸)، براساس کتاب خداوند تبارک و تعالی و سنت پیامبر ﷺ امامت امت را بر عهده می‌گیرد (سجستانی، بی‌تا: ج ۱۱، ۳۵۵)، و همانند ذوالقرنین در تمام نقاط دنیا حضور می‌یابد (عاصم عمر، بی‌تا: ۱۶۲-۱۶۶؛ مقدسی شافعی، ۱۳۹۹ق: ج ۱، ۴۴). در برخی احادیث اهل سنت، بر ضرورت وجود امام در هر عصر و لزوم شناخت او نیز تأکید فراوان شده است و این که، اگر کسی بدون شناخت امام و بدون داشتن امام - حتی اگر طاعتی بر عهده‌اش نباشد - از دنیا برود، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است (ابن حنبل، بی‌تا: ج ۲، ۸۳ و ۱۵۴؛ بخاری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۳؛ قشیری نیشابوری، بی‌تا: ج ۶، ۲۱-۲۲؛ نیشابوری، بی‌تا: ج ۱، ۷۷ و ۱۱۷). سرنامیده شدن مهدی را نیز در این دانسته‌اند که وی مردم را به حقایق ادیان آسمانی هدایت می‌کند (مقدسی شافعی، همو: ۱۳۹۹ق: ج ۱، ۸-۱۰)، تمامی بنیان‌های سست قبلی را از بین می‌برد و اسلام را از نو برپا می‌کند (همو: ۵۰).

دیوبندیان نیز همانند دیگر مسلمانان معتقدند احادیث ظهور مهدی از نسل پیامبر ﷺ، تواتر معنوی دارد و همگی قابل اعتماد و قابل استنادند و گفته‌اند از جمله کسانی که این احادیث را نقل کرده، و صحت و تواتر آنها را پذیرفته‌اند، عبارتند از: ترمذی، ابن حیان، بیهقی، فندری، ابن تیمیه، ابن قیم، قرطبی، ابن کثیر، ابن عربی، ابن حجر عسقلانی، شوکانی، صدیق خان، ابوالحسن سجستانی، برزنجی، سفارینی، زاهد کوثری و غیر آنها؛ این افراد همگی احادیث مربوط به ظهور مهدی را متواتر می‌دانند (جالندهری، بی‌تا: ج ۱، ۸۲-۸۳). آنها ظهور مهدی‌های دروغین در زمان‌ها و جاهای گوناگون را نشانه قطعی بودن عقیده به ظهور مهدی میان مسلمانان می‌دانند (همو: ۳۸-۴۴)، و بر قطعی، ضروری و مسلم بودن ظهور مهدی از نسل پیامبر ﷺ و فاطمه زهرا علیها السلام از کنار مکه مکرمه تأکید دارند. اخبار صحیح‌ه حاکمی از آن است که اگر از دنیا حتی یک روز هم باقی مانده باشد، مهدی، که از ذریه فاطمه علیها السلام و شبیه به پیامبر ﷺ است، از مدینه و مکه ظهور، و زمین پر از ظلم و جور را براساس شریعت پیامبر ﷺ پر از عدل و داد می‌کند. در زمان او فتنه‌های بسیاری در جهان، به ویژه میان مسلمانان به وجود می‌آید، و از جمله جنگ‌های کنونی جهان اسلام را از نشانه‌های ظهور دانسته‌اند. او

هنگام ظهور، با دجال و دیگر دشمنانی که از شام برای مقابله با او آمده‌اند، مواجه می‌شود، ولی با امدادهای الهی بر آنها پیروز می‌شود و تمامی دشمنان در وادی پیدا بین مکه و مدینه در زمین فرو می‌روند. آن وقت ابدالی از شام و مردمی از عراق و دیگران با وی بیعت می‌کنند و سردار خراسانی نیز به یاری او می‌شتابد، حضرت عیسی علیه السلام نیز از آسمان فرود می‌آید و در رکاب او قرار می‌گیرد (همو: ۴۵-۷۰؛ سهارنپوری، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۹۰-۲۰۰؛ میرتهی مهاجر مدنی، بی‌تا: ج ۴، ۳۷۲-۴۲۸؛ عاصم عمر، بی‌تا: ۱۶۲-۲۱۸؛ صدیقی کاندهلوی، بی‌تا: ۵؛ مدنی، بی‌تا: ۳-۱۲؛ مبارکفوری سلفی، بی‌تا: ج ۱، ۱۳۵-۱۳۸). در چنین زمانی بر تمامی مسلمانان واجب است که از وی حمایت کنند (سهارنپوری، بی‌تا: ج ۱۷، ۱۹۰-۲۰۰؛ مبارکفوری سلفی، بی‌تا: ج ۱، ۱۳۵-۱۳۸). البته گفته‌اند هرچند ظهور مهدی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله از مسلمات است، جزء ایمان نیست؛ بنابراین، نمی‌توان منکران مهدویت را کافر دانست (فتحی، بی‌تا: ۸۱-۸۲). ضمن آن‌که این مهدی، آن شخصی نیست که شیعیان به آن اعتقاد دارند (ر.ک: میرتهی مهاجر مدنی، بی‌تا: ج ۴، ۳۷۲-۴۲۸؛ عاصم عمر، بی‌تا: ۱۶۲-۲۱۸؛ صدیقی کاندهلوی، بی‌تا: ۵؛ جالندهری، بی‌تا: ج ۱، ۱۳۲-۱۳۴).

حسین احمد مدنی، ضمن آن‌که بارها تأکید می‌کند که احادیث مربوط به ظهور مهدی موعود از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و از ذریه فاطمه زهراء علیها السلام، متواتر معنوی‌اند، درباره فلسفه نوشتن کتاب *الخلیفه المهدی فی الأحادیث الصحیحه* نوشته است:

در برخی محافل علمی هنگام بحث از مهدی موعود، برخی فضلی کامل صحت احادیث وارده در این مورد را انکار کرده‌اند، به همین جهت وادار شدم تا احادیث صحیحه در این باب را گردآوری نموده و احادیث حسن و ضعیف را کنار بگذارم، به امید آن‌که مردم از آن بهره ببرند و آن‌چه را پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است، تبلیغ نموده باشم، تا مردم فریب سخنان برخی نویسندگانی را که تخصصی در علم حدیث ندارند، همانند ابن خلدون و غیره را نخورند. زیرا هرچند آنها در تاریخ و امثال آن مورد اعتمادند، ولی در علم حدیث سخنان آنان ارزشی ندارد. من پیش از آن، از برخی عوام نیز شنیده بودم که این احادیث را انکار می‌کنند، ولی انکار آنها من را به جمع نمودن احادیث این باب وادار نکرد. ولی وقتی متوجه شدم که برخی فضلی گذشته و ائمه زمان درباره مهدی تردید دارند، آستین بالا زدم تا این هدف مهم را به سرانجام برسانم. به امید آن‌که وسیله‌ای باشد برای زودن اشتباه در این دین خالص... (مدنی، بی‌تا: ۷-۸ و ۱۳).

سپس ۴۶ حدیث را، که به صحیحه بودن تمامی آنها تصریح می‌کند، درباره قطعی بودن

ظهور مهدی، نشانه‌ها و مشخصات آن حضرت می‌آورد که در مجموع آنها بر مسائل زیر تأکید شده است:

دنیا پایان نمی‌پذیرد، جز آن که مردی از اهل بیت که همان من و نام پدرش همان پدرم است، بر عرب حکومت می‌کند و اگر از عمر زمین یک روز هم باقی نماند، خداوند حتماً مردی از اهل بیت را مبعوث می‌کند که زمین را پس از آن که ظلم و جور آن را فرا گرفته است، پراز عدل و داد می‌کند و هفت یا هشت و یا نه سال حکومت می‌کند؛ اختلافی هنگام مرگ خلیفه به وجود می‌آید، آن‌گاه مردی از اهل مدینه و از بنی هاشم - که مدنی با جمع‌بندی احادیث آن را بر مهدی تطبیق می‌کند - به سوی مکه فرار می‌کند و به این بیت، یعنی کعبه، پناه می‌آورد، درحالی که پناهگاه و یاوری ندارد، آنگاه مردانی از اهل مکه سراغ وی را می‌گیرند و او را درحالی که میل ندارد، بیرون می‌آورند و بین رکن و مقام با او بیعت می‌کنند، آن‌گاه گروهی از اهل شام به رهبری سفیانی به سوی او می‌آیند که در منطقه بیداء، میان مکه و مدینه، در زمین فرو می‌روند و تنها یک نفر از آنها باقی می‌ماند تا اخبار آنها را به دیگران برساند، آن‌گاه ابدالی از عراق و شام می‌آیند و با او بیعت می‌کنند؛ آن زمان پرچم‌های سیاهی از جانب مشرق سر برمی‌آورد و جنگ بی‌سابقه‌ای با شما می‌کند؛ حرمت این خانه، یعنی کعبه، را جز اهل آن نمی‌شکند، وقتی حرمت این خانه شکسته شد، دیگر از نابودی عرب نپرسید، پس از آن حبشه کاملاً خراب می‌شود، به گونه‌ای که دیگر هیچ‌گاه آباد نمی‌گردد؛ مهدی از من، از عترت من، از اهل بیت و از فرزندان فاطمه است، دارای پیشانی نورانی و بینی کشیده که خداوند در یک شب زمینه قیام او را فراهم می‌کند، وقتی او را دیدید، با او بیعت کنید که او مهدی خلیفه خداوند است؛ در آخر الزمان خلیفه من، مهدی، گنج‌ها را آشکار، و اموال را به گونه‌ای مردم میان مردم توزیع می‌کند که کسی آن را نمی‌شمارد، آن‌گاه باران با برکت آسمان فراوان می‌بارد، زمین تمام ذخایر و نعمت‌های خود را بر مهدی عرضه می‌کند و امت من در ولایت او به نعمت‌هایی دست می‌یابند که تاکنون به همانند آن دست نیافته بودند. هنگام ظهور مهدی، عیسی ابن مریم علیه السلام نیز از آسمان فرود می‌آید و هنگام نماز پشت سر مهدی، به عنوان امام امت، نماز می‌خواند (همو: ۵۷-۱۴؛ گنگوهی، بی‌تا: ج ۱، ۴۶۶-۴۷۰).

برخی نقل‌ها حاکی از اعتقاد دیوبندیان به زنده بودن مهدی موعود است. نقل شده است که اشرف علی تھانوی با حاج امدادالله مهاجر مکی و شخصی به نام عبدالوهاب بغدادی در مکه حضور داشتند، آن‌جا بغدادی ادعا کرد که در عالم مکاشفه با امام مهدی علیه السلام ملاقات کرده است؛ حاج امدادالله اهل مکاشفه بودن او را تأیید کرد. تھانوی فوری به دنبال او رفت و گفت اگر چنین است از طرف من هم بیعت کن، چون معلوم نیست که در وقت ظهور آن امام من

زنده باشم یا نه، و ممکن است از آن فیض محروم بمانم؛ او نیز بیعت کرد. ولی تهبانوی وقتی برگشت گفت یا عبدالوهاب دچار اشتباه شده است یا این که آن شخص امام مهدی ﷺ نبوده است و کسی دیگر دچار توهم شده، و خود را مهدی معرفی کرده است. چنان که برای بسیاری از بزرگان چنین توهم به وجود آمده است و حتی از برخی شنیده ام که گفته اند وقتی سنگ و چوب همه به من مهدی می گویند من چگونه یقین نکنم که مهدی نیستم (محمد اسحاق، ۱۴۰۶ق: ج ۱، ۱۲۹-۱۳۰).

در این داستان، زنده بودن مهدی انکار نشده است، بلکه فقط احتمال داده اند که ممکن است آن شخص مهدی منتظر غایب نبوده باشد، و کسی به دروغ و یا از روی توهم خود را مهدی خوانده باشد. از این جا به دست می آید که حداقل برخی دیوبندیان، قائل به زنده بودن مهدی موعودند. نظریه ای که نزد شیعیان و برخی دیگر از مسلمانان مسلم و انکارناپذیر است. در نتیجه، با اثبات حیات مهدی ﷺ ادعای این که مهدی در آخر الزمان به دنیا آمده و در سن جوانی ظهور می کند (تفتازانی، به نقل از: خسروشاهی و العباد، ۱۳۷۲ش: ۹۱)، باطل می گردد.

ویژگی های مهدی موعود نزد علمای دیوبند

روشن شد که از نگاه علمای دیوبند ظهور مهدی از نسل پیامبر ﷺ قطعی و انکارناپذیر است، با این بیان، ادعای کسانی که اساساً منکر اصل مهدویت و یا منکر ظهور مهدی از نسل پیامبر ﷺ هستند، نیز، باطل و خلاف واقع است. منتهی دیوبندیان همانند سایر اهل سنت، در تعیین مصداق و تبیین مشخصات مهدی منتظر، و این که آیا مهدی از ذریه فاطمه زهرا است؟ حسنی است یا حسینی؟ رابطه مهدی موعود با منجی مسیحی چیست؟ اختلاف نظر دارند. پیش از این بیان شد که به اعتقاد شیعیان امامیه و براساس احادیث متواتر نبوی ﷺ، آن حضرت نهمین امام معصوم از نسل امام حسین ﷺ، آخرین امام و خاتم اوصیای پیامبر ﷺ است، اما بیشتر اهل سنت و از جمله علمای دیوبند، مهدی مورد نظر شیعیان را قبول ندارند. برخی از آنها مدعی اند که مهدی، شخصی به نام محمد بن عبدالله از نسل امام حسن مجتبی ﷺ است (یافعی، ۱۳۹۰ق: ج ۱، ۲۸۴). خلیل احمد سهارنپوری، با اشاره به اختلاف اهل سنت در این باره، می گوید:

اولی آن است که از طرف مادر حسینی باشد و از طرف پدر حسنی (سهارنپوری، بی تا: ج ۱۷، ۱۹۳).

وی در تأیید این سخن به حدیثی از امام علی علیه السلام استناد کرده است که براساس آن، امیرالمؤمنین علیه السلام با اشاره به امام حسن علیه السلام فرموده است:

إن ابني هذا سيّد كما سيّاه النبي صلى الله عليه وآله وسيخرج من صلبه رجل يسمّى باسم نبيكم صلى الله عليه وآله...؛ یعنی مهدی از نسل آن حضرت ظهور می‌کند (همو: ۱۹۹).

او و برخی دیگر تأکید دارند که این مهدی آن مهدی غایب شیعه نیست، زیرا در حدیث پیامبر صلى الله عليه وآله آمده است که اسم او اسم من و اسم پدر او اسم پدر من است. اسم پدر پیامبر صلى الله عليه وآله عبدالله بود، در حالی که اسم پدر مهدی غایب شیعه، حسن عسکری است (همو: ۱۹۱-۱۹۲). به گفته ابوالحسن ندوی: «عقیده شیعه در مورد امام غائب (امام دوازدهم) در اوج و فراز خیال بافی و مبالغه‌آمیزی قرار دارد، عقیده تولد و غایب شدن و زندگی و راهنمایی امام دوازدهم در عقل و قیاس نمی‌گنجد و قانون تکوینی و تشریعی الهی آن را نمی‌پذیرد» (حسینی ندوی، بی‌تا: ۶۴-۶۵).

برخی مدعی‌اند، مراد از مهدی، یکی از خلفای راشدین و امامان راستین است (ابن کثیر، ۱۳۸۱ق: ج ۱، ۱۵؛ تویجری، ۱۴۰۶ق: ۳-۴؛ امینی، ۱۳۷۱ش: ۲۰۴)، یا گفته‌اند، پیامبر صلى الله عليه وآله به عمومیش عباس بشارت داد که مهدی از نسل او ظهور خواهد کرد (کشمیری، ۱۴۱۲ق: ۲۱۶). این روایت را انورشاه کشمیری نقل می‌کند، ولی آن را جعلی و نامعتبر می‌داند.

برخی اساساً منکر اصل ظهور منجی شده، و گفته‌اند اندیشه مهدی، علل سیاسی، اجتماعی و دینی دارد و جملگی از عقاید شیعه سرچشمه می‌گیرد. آنها احادیث مربوط به ظهور مهدی و نزول عیسی مسیح علیه السلام و آمدن دجال را اشاره به پیروزی حق بر باطل دانسته‌اند (عبدالله بن محمود، بی‌تا: ۳۷؛ به نقل از: خسروشاهی و العباد، ۱۳۷۲ش: ۶۹؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۱۰۲). از عبدالاعلی مودودی نقل شده است که:

نمی‌توان گفت در اسلام یک مقام دینی به نام مهدویت وجود دارد که واجب است همه مسلمانان به آن اعتقاد داشته باشند. (خسروشاهی، ۱۳۷۲ش: ۱۰۰).

ولی تمام این ادعاها خلاف اجماع مسلمانان است. و با وجود احادیث متواتر که علمای اهل سنت و دیوبندیه، نیز بر قطعی و متواتر بودن آنها اعتراف دارند، جایی برای طرح امثال سخنان فوق باقی نمی‌ماند. ضمن آن که، درباره مهدویت، مصداق مهدی، عمر طولانی آن حضرت و مباحث مرتبط دیگر، مباحث فراوانی صورت گرفته، و در منابع روایی و کلامی شیعه و

غیر شیعه، ادله متقن گوناگونی برای اثبات حسینی بودن، امکان حیات دنیوی آن حضرت و مباحث دیگر ذکر شده است؛ بنابراین، با مراجعه به آنها مجالی برای انکار باقی نمی ماند.^۱ امثال ندوی نیز کاملاً از این مباحث آگاه اند، ولی متأسفانه بدون آن که به دلائل عقلی و نقلی فراوان در این زمینه پاسخ قانع کننده ای بدهند، صرفاً با بی اساس خواندن آن دلائل، درصدد طرح فرضیه های ذهنی خود برمی آیند، بدون آن که دلیلی برای اثبات مدعای خود ذکر کنند. درحالی که از نویسنده دانشمندی همچون ندوی انتظار می رفت در این خصوص از سخنان عامیانه بپرهیزد و محققانه سخن بگوید، در این صورت متوجه می شد که در مباحث، روایت ها و ادله ای که در متون شیعی و اهل سنت در مورد حضرت مهدی ﷺ مطرح شده است، جایی برای تردید باقی نمی ماند، زیرا کمتر عقیده ای این قدر مستند و متقن اثبات شده است. بنابراین، نمی توان تنها با استناد به حدیثی به این مضمون که: «نام پدر مهدی همانم پدر پیامبر ﷺ است»، آن حضرت را برپایه آن چه در سخنان پیشین مطرح شد، حسنی دانست، زیرا، این حدیث، حتی بر فرض صحیح بودن هم، به هیچ وجه با روایات و ادله متقن و فراوان دیگر قابل مقایسه و تطبیق پذیر نیست.

مهدی ﷺ و مسیح ﷺ

با توجه به روایات مهدویت، نزول حضرت عیسی مسیح ﷺ از آسمان در آن زمان قطعی و مسلم است. مسیحیان نیز براساس پیشگویی های کتاب مقدس معتقدند روزی مسیح از آسمان برای نجات بشر فرود می آید و حکومت الهی را در زمین برپا می کند. اما به اعتقاد مسلمانان، منجی اصلی، مهدی موعود، از نسل پیامبر آخرالزمان است و عیسی مسیح یار و یاور و پیرو آن امام موعود خواهد بود. این عقیده نزد شیعیان مسلم است. بیشتر اهل سنت، از جمله بسیاری از علمای دیوبندیه نیز معتقدند، ظهور مهدی ﷺ برای اقامه قسط و عدل و از بین بردن ظلم و ستمگری که در آخر زمان به صورت گسترده دامن گیر جوامع دنیا می شود، حتمی است و حضرت عیسی نیز از آسمان فرود می آید، دجال یاجوج و ماجوج و دیگر کفار را به قتل می رساند و در نماز به «مهدی» اقتدا می کند (کشمیری، ۱۴۱۲ق: ۷۴-۷۵، ۱۵۰-۱۵۱،

۱. (در زمینه مباحث مربوط به مهدویت مراجعه شود به: طبرسی، بی تا (الف): ج ۴؛ إربلی، ۱۳۸۱ش: ج ۳؛ مرعشی شوشتری، ۱۴۰۹ق: ج ۲۹؛ مفید، ۱۴۱۳ق: حر عاملی، بی تا؛ کلینی، ۱۳۷۴ق؛ مجلسی، بی تا؛ مکرموت، ۱۳۸۲ش؛ حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ق: ج ۱۲).

۱۶۴؛ ندوی، ۱۹۹۷م: ۹۳-۹۴؛ صفدر، ۱۴۱۷ق: ۱-۹۵؛ مبارکفوری، بی‌تا: ج ۶، ۱۲). به اعتقاد آنان، ظهور مهدی موعود از نسل پیامبر ﷺ آن‌هم از ذریه فاطمه زهرا (ع) و همین‌طور نزول عیسی مسیح (ع) از آسمان در آن زمان حتمی و قطعی است و هیچ‌یک از علمای بزرگ نزول مسیح (ع) را دلیلی بر نفی اعتقاد به ظهور مهدی از نسل پیامبر اسلام ﷺ ندانسته، و دیدگاه شاذ و نادری که بیان شد، هیچ‌یک از علماء تأیید نکرده‌اند (فتحی، بی‌تا: ۷۶-۷۷؛ جالندهری، بی‌تا: ج ۱، ۶۷-۷۲). منتهی عده‌ای با تردید در صحت روایات دال بر ظهور مهدی از نسل پیامبر (ع)، مدعی‌اند ظهور عیسی مسیح (ع) در اسلام ثابت شده است و پدید آمدن نشانه‌های آخرالزمان نیز مربوط به وقایع پیش از قیامت است و ربطی به ظهور شخصی به نام مهدی ندارد (صدیقی کاندهلوی، بی‌تا: ۱-۲۸). از نظر این عده، مهدی آخرالزمان همان عیسی مسیح (ع) است که دجال را از بین می‌برد و خود بر دین محمد ﷺ زندگی می‌کند، در آخر وفات می‌یابد و در زمین دفن می‌شود (عثمانی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۲۰۴). مستند این‌گونه سخنان امثال حدیث نبوی ﷺ زیر است:

قسم به کسی که جانم در دست اوست، به زودی پسر مریم، به عنوان حاکم عدالت پیشه، در میان شما فرود می‌آید، صلیب را می‌شکند، خوک را می‌کشد، جزیه را بر می‌دارد، مال را سرازیر می‌کند تا آن‌که هیچ نیازمندی باقی نمی‌ماند (مبارکفوری سلفی، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ۱۳۴).

به گفته صفی‌الدین مبارکفوری سلفی: وقتی عیسی (ع) نازل می‌شود حاکمی از حاکمان امت محمد ﷺ می‌گردد. آن زمان یهود و نصاری به جنگ با وی بر می‌خیزند، ایشان تمامی آنها را کشته، صلیب را می‌شکند، خوک‌ها را از بین می‌برد و جزیه را بر می‌دارد. شکستن صلیب و از بین بردن خوک‌ها برای آن است که نشان دهد حلال دانستن گوشت خوک و علامت صلیب ربطی به عیسی (ع) ندارد؛ و برداشتن جزیه به این معنا است که جزیه تا قبل از نزول عیسی (ع) مفید است نه پس از آن. از طرفی حکم جزیه موقتی بوده است و تا قیام قیامت ثابت نیست (همو: ۱۳۵).

از نظر برخی دیوبندیان، بنابر شواهد و دلایلی، مهدی و عیسی به عنوان دو شخصیت مجزا در آخرالزمان ظهور می‌کنند (فتحی، بی‌تا: ۷۶-۷۷). حسین احمد مدنی به نقل از امام سفارینی، نوشته است:

هرچند سخنان زیادی مطرح شده است در این‌که مهدی کسی غیر از مسیح نیست، ولی

نظریه درست که اهل حق نیز همان را پذیرفته‌اند، این است که مهدی غیر از مسیح است و او پیش از مسیح ظهور می‌کند. روایات در این رابطه فراوان و در حد تواتر معنوی بوده و بین علمای اهل سنت شایع است و حتی این مسئله جزء عقاید آنها به شمار می‌آید (مدنی، بی تا: ۴).

به گفته انورشاه کشمیری:

وقتی عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید، عرب در آن روز تعدادشان اندک است و بیشترشان در بیت المقدس جمع بوده و امام‌شان مرد صالحی است. او در حالی که تصمیم بر اقامه نماز صبح دارد، آن هنگام عیسی بن مریم علیه السلام بر آنها فرود می‌آید، آن امام آهسته و قهقرايي محل امام جماعت را باز می‌کند تا عیسی امامت را به عهده گرفته و همه به او اقتدا کنند، آن گاه عیسی با دست به وسط دو کتف آن امام زده و می‌گوید: جلو بایست و نماز بخوان که این مقام برای تو برپا شده است، آن وقت امام نماز جماعت را برگزار می‌کند (کشمیری، ۱۴۱۲ق: ۱۵۰-۱۵۱ و ۱۶۴).

منظور از امام در این حدیث مهدی موعود است. در موارد دیگر همان کتاب احادیث گوناگونی مشابه حدیث فوق از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. از جمله: «مِنَّا الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ خَلْفَهُ»؛ آن کسی که عیسی پشت سر او نماز می‌خواند از ما اهل بیت است. «مِنَّا يَعْنِي: معشر اهل بیت النبوه» (همو: ۲۱۴). هم چنین نقل شده است: «يَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ، فَيَقُولُ أُمِيرَهُمُ الْمَهْدِيُّ: تَعَالِ صَلِّ بِنَا،...»؛ و برپایه نقل دیگر: «... يَنْزِلُ عَلَى الْمَهْدِيِّ فَيَقَالُ: تَقَدَّمْ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَصَلِّ بِنَا،...» (همو: ۲۷۳-۲۷۴؛ مدنی، بی تا: ۵۳-۵۶). ابن سیرین گفته است:

المهدي من هذه الأمة وهو الذي يؤم عيسى ابن مريم عليه السلام (همو: ۲۹۵).

یا طبق حدیث نبوی:

لن تهلك أمّة أنا في أولها، وعيسى ابن مريم في آخرها، والمهدي في وسطها؛ امتی که من در اول آن و عیسی بن مریم در آخر آن و مهدی در وسط آن باشد، هرگز هلاک نخواهند شد.

کشمیری این حدیث را حسن دانسته و عبدالفتاح أبوغده در تعلیقه آن نوشته است:

مراد از وسط ما قبل آخر است، زیرا نزول عیسی علیه السلام برای قتل دجال در زمان مهدی صورت می‌پذیرد، چنان که طبق نقل اخبار، سیدنا عیسی پشت سر مهدی نماز می‌خواند (همو: ۱۸۱-۱۸۲ و ۲۴۹).

همین طور عبدالفتاح در تعلیقه این کتاب، حدیثی دیگری را نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله در تصریح به

مهدی موعود آورده است به این بیان که:

من کذب بالدجال فقد کفر، و من کذب بالمهدی فقد کفر (همو: ۲۴۳).

سپس افزوده است:

چند نوع مهدی ظهور می‌کند، مهدی اول پس از چهل سال زندگی با مرگ طبیعی از دنیا می‌رود، سپس شخصی از قبیله قحطان با پیروی از سیره مهدی خروج می‌کند و پس از بیست سال با اسلحه کشته می‌شود، آن‌گاه مهدی از نسل پیامبر ﷺ خروج می‌کند و او آخرین امیر از امت محمد ﷺ است. سپس در زمان او دجال خروج می‌کند و در همان زمان عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید (همو: ۲۹۵).

کشمیری نوشته است:

از احادیث به دست می‌آید که بیشتر جنگ‌ها میان مسلمانان با نصاری واقع می‌شود، آن‌گاه عیسی ﷺ برای اصلاح نصاری به زمین فرود می‌آید و پیامبری است که به شریعت محمد بن عبدالله ﷺ عمل نموده و چهل سال در دنیا زندگی می‌کند. مهدی ﷺ برای اصلاح مسلمانان مبعوث می‌شود، اما پس از نزول عیسی ﷺ وی از دنیا می‌رود (کشمیری، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ۴۲۱).

کلمه «یبعث المهدی» در گفتار کشمیری ممکن است بیان‌گر این باشد که مهدی زنده است ولی پس از اذن خداوند، برای اصلاح امت فرستاده می‌شود.

وی در کتاب التصریح بما تواتر فی نزول المسيح، ضمن بحث از نزول عیسی مسیح ﷺ و ظهور مهدی منتظر، بسیاری دیگر از حوادث و وقایع آخرالزمان مرتبط با عصر ظهور مهدی را نیز بیان کرده است. هم‌چنانکه عبدالفتاح أبوغده در تعلیقه آن، متواتر بودن احادیث در باره مهدی منتظر، نزول عیسی ﷺ و قضیه دجال را از طرق گوناگون نقل می‌کند (همو: ۶۴-۶۸). ایشان نزول حضرت عیسی ﷺ را متواتر و منکر آن را کافر می‌داند (همو: ۱۱)، و معتقد است قتل دجال و هم‌چنین کفار به دست عیسی مسیح ﷺ انجام می‌گیرد و او همه را از بین می‌برد به جز مسلمانان (همو: ۷۱-۷۲). این اظهارنظرها و نسبت دادن عملکردهای مشابه به مسیح ﷺ و مهدی ﷺ، باعث شده است که برخی تصور کنند مهدی ﷺ و عیسی ﷺ شخصیت واحدی هستند و در حقیقت مهدی همان عیسی ﷺ است، و مراد از منجی، عیسی مسیح ﷺ است نه مهدی از نسل پیامبر ﷺ؛ زیرا عیسی در نظر پیامبر اسلام ﷺ بزرگ‌ترین هدایت شده (مهدی) است (عثمانی، ۱۴۲۶ق: ج ۲، ۲۰۴؛ قاسمی، ۱۴۲۷ق: ۲۶۴-۲۷۱).

ولی با توجه به سخنان پیشین و ادله و شواهد دیگر روشن است که مهدی و عیسی، دو

شخصیت مستقل اند که هم‌زمان در آخرالزمان ظهور می‌کنند و عیسی علیه السلام پیرو امام مهدی علیه السلام است و در سایه حکومت اسلامی آن حضرت فرمان می‌راند.

حوادث عصر ظهور از نگاه علمای دیوبند

دیوبندیان مسائلی را به عنوان حوادث عصر ظهور، نشانه‌های مهدی موعود بیان کرده‌اند که بیشتر موارد آن با متون روایی و کلامی و دیدگاه سایر مسلمانان همسان است؛ از جمله: وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، ردای پیامبر صلی الله علیه و آله را همراه دارد، منادی ندا می‌دهد که این شخص، مهدی است و از وی پیروی کنید؛ آن زمان برکت‌های زمین ظاهر می‌شود؛ آن حضرت خزانه‌های ذخیره شده در خانه خدا را خارج، و میان فقرا تقسیم می‌کند؛ تابوت سکینه را از غاری در بیت المقدس خارج می‌سازد که به برکت آن برخی یهودیان، اسلام می‌آورند؛ کشتار و غارت پیش از ظهور به اوج خود می‌رسد؛ فقر و ناداری میان مردم شایع می‌شود؛ نفس ذکیه کشته می‌شود؛ و تغییراتی در آسمان به وجود می‌آید (فتحی، بی‌تا: ۷۲-۷۴).

برخی دیگر ظهور حضرت مهدی علیه السلام و مسائل دیگر آن زمان را با عنوان نشانه‌های آخرالزمان و نزدیک بودن قیامت بیان کرده‌اند و مواردی چون ظهور امام مهدی علیه السلام، نزول عیسی علیه السلام، خروج دجال، خروج یاجوج و ماجوج، خرابی خانه خدا، پیدا شدن دود، طلوع خورشید از مغرب، خارج شدن جنبه‌ای از زمین را از نشانه‌های نزدیکی قیامت دانسته‌اند (الله یارخان، بی‌تا: ۱۸). طبق بیان حسین احمد مدنی، پس از آن نشانه‌ها، آتشی در یمن برافروخته می‌شود که مردم را به سوی محشرشان سوق می‌دهد (مدنی، بی‌تا: ۲).

وضعیت جامعه بشری در عصر ظهور از منظر دیوبندیان

دیوبندیان برای تبیین وضعیت جامعه بشری در آستانه ظهور امام مهدی علیه السلام از وقایع زیادی نام برده و آنها را از نشانه‌های ظهور منجی موعود دانسته‌اند که مواردی از آنها، متأثر از تحولات کنونی جهان اسلام است و مشخصاً ریشه روایی ندارند. از جمله: نزول فتنه بر امت محمدی صلی الله علیه و آله، نزول فتنه‌ها همانند باران در درون خانه‌ها، از دست رفتن ایمان از صبح تا شب، فتنه تفرقه انداختن میان مسلمانان، فتنه‌ی عبادت، گمراهی رهبری، زیادی نیروی پلیس، نابودی عرب‌ها، زیادی زن‌ها بر مردها، فراگیری جنگ و کشتار، آبادی و تعمیر مکه مکرمه، زیادی جاهل عابد و فاسق قاری، تعمیر مساجد برای رقابت و فخرفروشی، گسترش ریاکاری در رفتار، بزرگداشت سرمایه‌داری، فاحشگی زنان، حکمرانی بچه‌ها، حضور زن‌ها در کار

و بازار، گسترش همجنس پرستی، تقسیم نادرست میراث، گسترش عیاشی، جنگ و صلح با مسیحیان، ادا نکردن دین‌ها، گسترش رشوه (عثمانی، ۲۰۰۴م: ۲۰-۱۴۲)، فتنه‌های جهانی در آخرالزمان، فتنه زنان سرکش و جوانان فاسق، ممنوعیت آثار قدیم، سلطه کفار، مشارکت مسلمانان در قتل و کشتار، فتنه قوم گرایی و ملی گرایی، فتنه سحر و جادو، ظهور جادوگران یهودی، قتل و کشتار مسلمانان در عراق و افغانستان به دست غربی‌ها، جنایت‌های وحشتناک در زندان‌های ابوغریب و گوانتانامو و بگرام، نسل کشی اقوام غیریهودی، مقابله حزب شیطان و حزب رحمان، اهمیت روشن نبودن حق و باطل، وضعیت ناگوار افغانستان و عراق و یمن هنگام خروج حضرت مهدی، نابودی بغداد، وضعیت آشفته پاکستان و مسلمانان هندوستان (عاصم عمر، بی تا: ۱۸-۹۲ و ۱۶۰-۲۱۸)، ظهور بدعت‌ها، پراکندگی امت اسلامی، پیدایش خباثت‌ها میان عامه‌ی مردم، ندهای شیطانی و رحمانی هنگام ظهور و ندهای یکسان یهود و ابلیس، فتنه و فساد یهود و عواقب نابودکننده‌ی آن، ناکارآمدی سلاح‌های ظاهری، تلاش برای نجات از فتنه‌های دجال، ورود فتنه‌ها در درون خانه‌ها، نبود رهبری، حاکمیت افراد پست، کنار گذاشته شدن علما، فتنه‌های حاکمان گمراه، مظلومیت اسلام و تعطیلی احکام اسلامی، فتنه نظام آموزشی دجالی، فتنه‌های علم، توجه مسلمانان به علوم روز، از بین رفتن نظام اسلامی، گرفتاری‌ها و آزمایش‌های عموم مسلمانان، خروج گروهی از دین، فتنه خواهش‌های نفسانی دانشمندان، آزادی شهوات و از بین رفتن حیا، عیاشی زن‌های مسلمان، انجام کارهای نادرست در مساجد، جنگ و مبارزه دو گروه کفر و نفاق با ایمان، جهاد در راه حق و مبارزه دجال با آنها، همراهی با یهود و ابلیس (عبدالله اسلام، ۲۰۱۱: ۴-۶۴)، خروج دجال، ظهور تاتارها (مغولان)، آشفته‌گی اوضاع در کشورهای عربی و فلسطین و جنگ‌های گوناگون با دخالت آمریکا و کشورهای دیگر، راه‌اندازی جنگ مقدس یهودی براساس عقیده به «آرماگدون»، ادامه این جنگ‌ها تا ظهور دجال، فتنه‌های مغرب در آخرالزمان، اوضاع مکه و ساخته شدن برج‌ها و آسمان خراش‌ها در آخرالزمان در مکه، ارتباط نزدیک دجال با یهود و از نسل یهودی بودن او، تسلط یهودی‌ها بر نظام اقتصادی و آموزشی جهان، مقروض بودن آمریکا به یهودی‌ها، همراهی هفتاد هزار یهودی اصفهانی با دجال، رابطه حضرت عیسی علیه السلام با دجال، وجود دجال در منطقه مثلث برمودا و یا مکان‌های دیگر، دشمنی اسرائیل با ایران و پاکستان، تشدید اختلاف‌ها در پاکستان، تسلط دوباره یهود بر مناطق خیبر و دیگر مناطق مدینه که پیش از اسلام یهودیان در آن ساکن بودند (حماد یوسف،

بی تا: ۳-۲۰).

چنانکه مشاهده می شود بیشتر وقایع فوق تحت تأثیر مسائل جهانی معاصر و احیاناً گذشته مطرح شده است و در حقیقت اوضاع آشفته جهان اسلام را بازگو می کند. همان طوری که برخی نویسندگان عرب نیز حوادثی همانند سقوط صدام به دست آمریکا و یا ظهور طالبان (فتحی، بی تا: ۱۱)، و مرگ ملک فهد پادشاه عربستان سعودی را، از نشانه های ظهور مهدی دانسته اند و پیشگویی کرده اند که پس از مرگ ملک فهد جنگ های داخلی در عربستان و جاهای دیگر آغاز، و زمینه برای ظهور آماده می گردد. هم چنین پیشگویی شده است که جنگی از سوی روس و چین و هند صورت می گیرد که سرآغاز ظهوری مهدی است (همو: ۱۴ و ۳۳-۳۴).

نثار احمد خان فتحی در نقد پیش گویی های فوق و امثال آن، تأکید دارد که در نقل این گونه پیش گویی ها باید احتیاط کرد، زیرا با گذشت چند سال از این وقایع هیچ کدام از آن تصورها تحقق نیافت (همو: ۱۳). از نگاه وی، بهترین راهنما در این باره رهنمودهای پیامبر اسلام ﷺ است که نشانه های آخرالزمان و خصوصیات دجال و سفیانی و غیره را به خوبی بیان کرده است، ولی در تطبیق این عناوین بر شرایط پیچیده کنونی، باید دقت بیشتر انجام داد (ر.ک همان، ۱۴-۲۵). هم چنین وی درباره تطبیق دجال آخرالزمان بر آمریکا، معتقد است، بدون شک ویژگی های دجال در آمریکا موجود است، اما او مصداق دجال واقعی نیست (همو: ۲۵-۳۱).

درست نیز همین است که هرچند ممکن است برخی مسائل فوق با متون روایی منطبق باشد، ولی مبنای دینی بیشتر آنها به عنوان نشانه های آخرالزمان دقیقاً مشخص نیست و نیاز به تأمل و دقت فراوان دارد.

نتیجه گیری

اندیشه ظهور منجی به نام مهدی از نسل پیامبر اسلام ﷺ مشهورترین دیدگاه میان تمامی مسلمانان، از جمله، اهل سنت و دیوبندیان است. بیشتر اهل سنت می پذیرند که به طور قطع مهدی از نسل پیامبر اسلام ﷺ در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و حضرت عیسی علیه السلام به زمین فرودآمده و مهدی موعود را در مبارزه با ظلم و ستم و برپایی قسط و عدل در جهان یاری می رساند. اختلاف نظر آنان در حسنی یا حسینی بودن مهدی موعود و هم چنین در تولد و عدم تولد ایشان، بیشتر ناظر به تعیین مصداق آن است نه اصل منجی و تنها شمار اندکی ظهور

منجی را انکار کرده‌اند و یا ظهور مهدی را تنها به نزول عیسی مسیح علیه السلام تفسیر کرده‌اند. ولی این اختلاف نظرها، با بررسی دقیق‌تر روایات فراوان مربوط به مهدویت رفع می‌گردد. چنان‌که بسیاری از دیوبندیان نیز آن اخبار را از نظر سند، متواتر و از نظر دلالت بر ظهور مهدی، قطعی می‌دانند.

اما این که آیا این حکومت بر تمام جهان است و یا بر بخشی از آن، تکلیف ادیان دیگر چه خواهد شد، با توجه به همکاری حضرت عیسی و شاید تمامی عدالت‌خواهان عصر ظهور با قیام منجی، جهانی و فراگیر بودن حکومت مهدوی نیز دور از ذهن نیست. البته این سخن بدان معنا نیست که ادیان دیگر ملزم به پذیرش اسلام گردند، بلکه ظاهراً قوانین حکومت مهدوی شکل کامل‌تر حکومت نبوی است که در آن غیر معاندان از ادیان دیگر تنها به پرداخت جزیه و خراج محکوم خواهند شد.

پیوند زدن بسیاری از وقایع ناگوار سیاسی اجتماعی به نشانه‌های عصر ظهور می‌تواند با دو انگیزه متفاوت صورت گیرد، یکی آن که، تمامی این وقایع را به فال نیک گرفته و به جای تلاش در نجات از این وضعیت، به قضا و قدر الهی تن داده و در انتظار فرج بمانیم. ولی واقع‌بینانه‌تر آن است که اعتقاد به ظهور منجی، باید باعث قوت قلب و ایجاد انگیزه بیشتر ما در انجام فعالیت‌های اجتماعی و اصلاحی باشد، نه آن که از کارهای اجتماعی دست برداشته و حل تمام مشکلات را به منجی موعود بسپاریم.

منابع

- ابن ابی الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، سال ۱۳۷۸-۱۳۸۳ ش.
- ابن حنبل، احمد، مسند، تحقیق و گردآوری شعيب أرتاووط و عادل مرشد، بيروت، الرسالة، بی تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من فوی الشأن الأكبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، الثانيه، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م.
- ابن طاووس، سید رضی الدین، فتنه ها و آشوب های آخر الزمان، ترجمه محمد جواد نجفی، تهران، انتشارات اسلامیه، اول، بی تا.
- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء حافظ بن کثیر، النهایه فی الفتن والملاحم، قاهره، دارالصابونی، بی تا.
- إربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ ق.
- امینی، ابراهیم، دگستر جهان، دوزادهم، قم، بی نا، ۱۳۷۱ ش.
- امینی، خلیل، «الجامعه الإسلامیه دارالعلوم / دیوبند نشرت و لاتزال العدل والأمن والسلام»، الداعی، سال ۳۰، ش ۶-۷، جمادی الثاني و رجب ۱۴۲۷.
- امینی، خلیل، «نظرة خاطفة على الجامعة الإسلامیه دارالعلوم، دیوبند»، الداعی، سال ۳۵، ش ۴-۵، ربیع الثاني و جمادی الأول ۱۴۳۲.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، اول، بیروت: عزالدین، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، فرهنگ شیعه، قم، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، دوم، ۱۳۸۶ ش.
- تویجری، حمود، الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر، دوم، عربستان سعودی، بی نا، ۱۴۰۶ ق.
- جالندهری، خیر محمد و دیگران، خیر الفتاوی، پاکستان، ملتان، مکتبه امدادیه، بی تا.
- جمعی از نویسندگان، الموسوعة المیسرة فی الأديان والمذاهب المعاصرة، چاپ سوم، ریاض، دارالندوه، ۱۴۱۸ ق.
- جمعی از نویسندگان، دانشنامه ادب فارسی در شبه قاره هند، زیر نظر حسن انوشه، چاپ اول،

- تہران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تابستان ۱۳۸۰ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *الإيقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة*، ترجمہ احمد جنتی، تہران، نوید، بی تا.
- حسنی ندوی، ابوالحسن علی، *دو تصویر متضاد*، بی جا، بی نا، بی تا.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، *امام شناسی*، مشہد، علامہ طباطبائی، سوم، ۱۴۲۶ ق.
- حماد یوسف، *دجال کی تعاقب مینا*، بی جا، بی نا، بی تا.
- خسروشاهی، ہادی و عبدالمحسن العباد، *مصلح جهانی و مہدی موعود از دیدگاه اہل سنت*، تہران، اطلاعات، ۱۳۷۲ ش.
- رفیعی، محمد طاہر، *دیوبندیہ و اندیشہ های کلامی آن*، قم، مؤسسہ آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیہ السلام، زمستان ۱۳۹۶.
- سجستانی، ابو داود، سلیمان بن اشعث، سنن، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- سہارنپوری، خلیل احمد، *بذل المجہود فی حلّ اُبی داود*، تعلیق محمد زکریا کاندھلوی، بیروت، دارالکتب العلمیہ، [بی تا].
- صدیقی کاندھلوی، حبیب الرحمن، *عقیدہ ظہور مہدی*، پاکستان، کراچی، الرحمن، بی تا.
- صفدر، محمد سرافراز خان، *توضیح المرام فی نزول المسیح علیہ السلام*، ہند، گوجرانوالہ، مکتبہ صفدریہ، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۶ م.
- صنعانی، عبدالرزاق، *المصنف*، بیروت، دارالکتب العلمیہ، ۱۴۲۱ ق / ۱۳۸۰ ش.
- طالب الرحمن، ابواسامہ، *الدیوبندیہ، تعریفها وعقائدها*، چاپ اول، پاکستان، دارالکتب والسنة، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.
- طبرسی، أحمد بن علی بن اُبی طالب، *إعلام الوری بأعلام الہدی*، بی جا، بی نا، بی تا (ب).
- _____، *الاحتجاج*، ترجمہ مازندرانی، تہران، نشر مرتضوی، اول، بی تا (الف).
- عاصم عمر، *امام مہدی کی دوست و دشمن*، پاکستان، کراچی، الہجرہ پبلیکیشن، بی تا.
- عبدالباقی، مصباح اللہ، *المدارس الدینیۃ الباکستانیۃ من الجامعۃ الحقانیۃ إلی المسجد الأحمر*، چاپ اول، قاہرہ، مکتبہ مدبولی، [بی تا].
- عبدالرب میرزا، محمود حافظ، «ضوء علی قصۃ تأسیس جامعۃ دارالعلوم / دیوبند»، *الداعی*، سال سی ام، ش ۵، جمادی الاول ۱۴۲۷ ق.

- عبد اللہ اسلام، دورِ فتن، اول، پاکستان، کراچی، محمد جاوید اقبال، اکتبر ۲۰۱۱۔
- عثمانی، شبیر احمد، فتح الملہم بشرح صحیح المسلم، اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۶م۔
- عثمانی، محمد تقی، اساس مذهب علماء دیوبند: www.Darululoom_deoband.com
- عثمانی، محمد عمران اشرف، فتنون کا عروج اور قیامت کی آثار، پاکستان، کراچی، دارالاشاعت، ۲۰۰۴م۔
- عسقلانی، شہاب الدین ابوالفضل احمد بن حجر، تہذیب التہذیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ق / ۱۳۷۲ش۔
- فتحی، نثار احمد خان، ظہور مہدی اور ہماری اندازی، پاکستان، کراچی، مکتبہ الشیخ، بی تا۔
- قاسمی، انوار الحسن، کمالات عثمانی المعروف بہ تجلیات عثمانی، پاکستان، ملتان، ادارہ تالیفات اشرفیہ، جمادی الثانی ۱۴۲۷۔
- قاسمی، شوکت علی، «الجامعة تعقد حفلة للترحيب بالضيف الكريم»، الداعی، سال ۳۴، ش ۸، شعبان ۱۴۳۱ق۔
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح، بی جا، بی نا، بی تا۔
- کشمیری، محمد انور شاہ، التصريح بما تواتر فی نزول المسيح، تحقیق و تعليق عبدالفتاح أبو غدّہ، پنجم، سورہ، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیہ، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م۔
- کشمیری، محمد انور شاہ، العرف الشذی شرح سنن الترمذی، اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م۔
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بہ کوشش محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانہ مرعشی، اول، ۱۳۷۴ش۔
- گنگوہی، مفتی محمود حسن، فتاویٰ محمودیہ، با تعلیقہ: مولانا سلیم اللہ خان، پاکستان، کراچی، دارالافتاء جامعہ فاروقیہ، بی تا۔
- اللہ یار خان، حضرت حسین رضی اللہ عنہ کی قاتل خود شیعہ ہی، بخشی از کتاب «تحذیر المسلمین عن کید الکاذبین»، بی جا، نشر تحریک نفاذ فقہ جعفری، بی تا۔
- مبارکفوری سلفی، صفی الدین، مَنۃ المنعم فی شرح صحیح مسلم، اول، ریاض، دارالسلام، ۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م۔
- مبارکفوری، محمد بن عبدالرحمن، تحفۃ الأحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت، دار احیاء التراث

- العربی مؤسسه التاريخ الغربی، بی تا.
- مجلسی، محمد تقی، *مهدی موعود*، ترجمه علی دوانی، قم، کتابفروشی محمدی، بی تا.
- محمد اسحاق، *اشرف السوانح*، پاکستان، ملتان اداره تألیفات اشرفیه، محرم ۱۴۰۶ / اکتبر ۱۹۸۵ م.
- مدنی، حسین احمد، *الخلیفه المهدی فی الأحادیث الصحیحه*، با مقدمه، تعلیقه و حواشی مولانا حبیب الرحمن قاسمی استاد دارالعلوم دیوبند، پاکستان، ملتان، عالمی مجلس تحفظ ختم نبوه، بی تا.
- مرعشی شوشتری، نورالله، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، مقدمه و تعلیقه: مرعشی نجفی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، اول، ۱۴۰۹ ق.
- مروزی، نعیم بن حماد، *الفتن*، مکه مکرمه، دارالفکر، ۱۹۹۱ م / ۱۳۷۰ ش.
- مفید، محمد بن نعمان، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ ق / ۱۳۷۲ ش.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، قاهره، عالم الفکر، ۱۳۹۹ ق.
- مکدموت، مارتین، *اندیشه های کلامی شیخ مفید*، ترجمه احمد آرام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲ ش.
- میرتهی مهاجر مدنی، بدرعالم، *ترجمان السنه*، پاکستان، لاهور، اداره اسلامیات، بی تا.
- ندوی، رحمت الله، *اشرف علی التهانوی حکیم الأمم وشیخ مشائخ العصر*، چاپ اول، دمشق، دارالقلم، ۱۴۲۷ ق / ۲۰۰۶ م.
- ندوی، سلیمان، *اهل السنه والجماعه*، پاکستان، کراچی، مجلس نشریات اسلام، ۱۹۹۷ م.
- نمر، عبدالمنعم، *تاریخ الإسلام فی الهند*، چاپ اول، بیروت، المؤسسة الجامعیه للدراسات والنشر والتوزیع، ۱۴۰۱ ق / ۱۹۸۱ م.
- نیشابوری، حاکم، *المستدرک علی الصحیحین*، بی جا، بی نا، بی تا.
- یافعی، عبدالله بن اسعد، *مرآة الجنان وعبرة یقظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان*، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

مؤلفه های صلح مهدوی با تأکید بر تفاسیر فریقین

نفیسه فقیهی مقدس^۱

چکیده

نوشتار حاضر با هدف تبیین مؤلفه های صلح در عصر حکومت جهانی امام مهدی عج در تفاسیر فریقین نگارش یافته است. بحث آینده جهان و وضعیت جوامع و امم، محور مهمی است که بسامد آن در منابع مکتوب ادیان الهی و مذاهب اسلامی، قابل توجه است و نابه سامانی بشر در مدیریت تعاملات و حذف جنگ و بی عدالتی، آینده گرایی را افزون از باور مکتوب، به نیاز کنونی مبدل ساخته است. تحقق آینده ای روشن به نور الهی، رسالت آخرین خلیفه الهی است و با مؤلفه هایی چون خصائص و سجایای فردی؛ صلح طلبی جوامع و صلح پذیری امت ها و نیز مسیر تکاملی طبیعت و هستی محقق می شود. روش تحلیل محتوا در پژوهش حاضر به کار گرفته شده و داده های مطالعاتی براساس جامعه آماری منابع تفسیری شیعه و اهل سنت به شیوه کدگذاری استخراج و تحلیل شده اند. علیرغم پیشینه عامی که در خصوص آینده جهان و ویژگی های حکومت جهانی یافت شد، اثری که تحقق صلح مهدوی را با رویکرد تفسیری فریقین تبیین نماید یافت نشد.

واژگان کلیدی

آینده جهان، حکومت امام مهدی عج، تفاسیر فریقین، مؤلفه ها، صلح گستر، صلح پذیر.

۱. استادیار دانشگاه اصفهان (n.faghihi@ahl.ui.ac.ir).

مقدمه

آن چه در قرآن کریم به عنوان شعار اساسی و محوری انبیا و راهبران آسمانی دانسته شده عبودیت الهی، اقامه قسط و عدل و اجتناب از طاغوت است (نحل: ۳۶). اگر اجتماعی با حاکمیت توحید و تشریع الهی حرکت کند و در مناسبات اجتماعی، عدالت به معنای حقیقی کلمه جریان یابد و مجال و زمینه طاغوت سلب گردد، جامعه به حیات طیبیه دست یافته و به صلحی همه جانبه نائل خواهد آمد. مذاهب اسلامی بر حکومت موعود الهی که عدالت و صلح پایدار را در جوامع محقق می‌سازد باورمندند و این امر را مرهون تحقق تمامی زمینه‌ها و بسترهای لازم می‌دانند؛ چه این که در جامعه عدل مهدوی، خصائص فردی و سیره اجتماعی رهبر صلح گستر به استقرار امنیت و صلح منتهی می‌گردد و عوامل اصلی پیدایش ستیز و نزاع در سطح وسیع از جامعه برمی‌خیزد. از سوی دیگر زمینه‌های اجتماعی صلح در جامعه مهدوی مهیا است و در نگاهی دقیق‌تر، مؤلفه‌های صلح در طبیعت و هستی نیز نمود می‌یابد. عدم توفیق اجتماع بشری در تحقق صلح، به دلیل فقدان تمامی مؤلفه‌های صلح است؛ چه این که تمامی تلاش‌های سیاسی و اجتماعی در تحقق صلح بدون راهبری فردی شایسته که به دور از هرگونه نقص و اشتباه مناسبات جهانی را مدیریت و ساماندهی نماید مقدور نمی‌باشد و کامل‌ترین انسان نیز بدون نظر به اجتماع و سازندگی آن و بدون توجه به راهبردهای محوری دین خاتم در مقابله با صلح‌ستیزان به توفیق دست نمی‌یازد. مباحث این نوشتار با توجه به ویژگی‌های رهبر حکومت صلح محور جهانی، جامعه صلح‌پذیر جهانی و جهان صلح‌جو بررسی می‌شود. و محتوای تفاسیر شیعه و اهل سنت ذیل آیات مهدویت برگرفته از کتاب معجم مهدویت در تفاسیر شیعه و اهل سنت^۱ با تتبع دقیق استخراج و تحلیل شده است.

مهم‌ترین مفهوم نوشتار حاضر، مفهوم "صلح" و "امن" است. واژه صلح در آیه ۱۲۸ سوره نساء به کار رفته و مشتقاتی نظیر صلاح (اعراف: ۸۵)،^۲ مصلح (بقره: ۲۲۰)، صالح (بقره: ۶۲)^۳ از جمله کاربردهای قرآنی آن است. فراهیدی صلح را نقیض فساد دانسته (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۱۱۷) و فیومی ازاله و رفع نفرت بین مردم را صلح می‌داند (فیومی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۳۴۵).

۱. اثر نگارنده و سید محسن طباطبائی، مرتضی عابدی چاری

۲. و نیز رک: سوره اعراف: ۵۶؛ شعراء: ۱۵۲؛ اعراف: ۱۴۲؛ یونس: ۸۱

۳. و نیز رک: سوره فاطر: ۱۰؛ سوره تحریم: ۴؛ سوره کهف: ۸۲

"سلم" از واژه‌هایی مترادف با صلح و به معنای سلامت (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ۲۶۵)، ایمنی از آفات و عافیت (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۱۲، ۲۸۹) و سلامت از تجاوز و دشمنی ذکر شده است. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش: ج ۵، ۱۸۷).

واژه «امن» نیز از کلمات پرتکرار قرآنی است که ۶۲ کلمه از آن مشتق شده است. اصل امنیت، طمأنینه و آرامش نفس و از میان رفتن ترس و خوف است (فیومی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۲۴)، و به حالت و وضعی اطلاق می‌شود که انسان در آرامش باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ج ۳، ۲۱).

الف) حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام در منابع تفسیری فریقین

در قرآن کریم در باره حکومت حضرت مهدی مانند بسیاری از زمینه‌های دیگر در آیاتی که به گونه کلی سخن رفته بحث شده و پروردگار متعال به طور کلی از تشکیل حکومت عدل جهانی، و پیروزی کامل و نهائی صالحان در روی زمین خبر داده است. این‌گونه آیات را مفسران شیعه، به استناد مدارک حدیثی و تفسیری، به طور صریح و روشن، مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و حکومت جهان شمول حضرت دانسته و مفسران عامه به نحو کلی و در قالب مهدویت نوعی و در مواردی با اجمال بحث کرده‌اند.

دو دیدگاه محوری درباره زمان تحقق وعده الهی مبنی بر حاکمیت اسلام در تفاسیر فریقین مطرح شده است؛ برخی از مفسران با طرح کلی برپایی دولت جهانی اسلام در دوران پایانی جهان و قبل از نزول مسیح علیه السلام، اعتقاد خود به مهدویت نوعی را ذکر نموده‌اند. (حوی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۳۵۰۹-۳۵۱۱؛ شوکانی، بی‌تا: ج ۳، ۵۰۸). ابن عجبیه در تفسیر «تُرُثُهَا عِبَادِی الصَّالِحُونَ» چنین می‌نویسد:

آیه ثنایی بر امت محمد و بشارتی برای آن‌ها است؛ نیز آیه شریفه اخبار غیبی است، تحقق آن در زمانی است که کسی مشارق و مغارب زمین را برای امت محمد فتح نماید (ابن عجبیه، ۱۴۱۹ق: ج ۴، ۳۸۷).

و برخی نیز به طور صریح و قطعی بر حاکمیت جهانی حضرت مهدی علیه السلام در آینده جهان و تثبیت سلطه ایمانی و عدالت‌مدار و صلح‌گستر (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۱، ۴۰۳-۴۰۷؛ طباطبائی، ۱۳۹۱ق: ج ۱۵، ۱۵۴-۱۵۶) حضرت به صورت انحصاری (طباطبائی، ۱۳۹۱ق: ج ۱۵، ۱۵۶-۱۵۷) تأکید (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ج ۳، ۱۳۰) و استدلال می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۸ق:

ج ۲۱، ۲۱۸-۲۲۵؛ طیب، ۱۳۷۸ش: ج ۹، ۵۵۶-۵۵۷). هرچند برخی از مفسران ضمن اختیار قول "حاکمیت اسلام به موعود مصلح"، به ذکر مباحثی مختصر یا اخباری که آیه را در حق مهدی اهل بیت می‌داند بسنده نموده‌اند. (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ق: ج ۵، ۲۶۵؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۳۶۵-۳۶۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش: ج ۹، ۲۷۶-۲۷۷). فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق: ج ۳، ۴۴۵؛ کاشانی، ۱۴۱۰ق: ج ۲، ۹۴). حذف عوامل تهدید کننده صلح در جوامع و اذلال دشمنان اهل بیت در زمان حضرت مهدی علیه السلام، تعبیر دیگری است که مفسر الجدید، با استناد به روایات مطرح نموده است (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۴).

ب) مؤلفه‌های صلح در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام

تشکیل حکومت صالحان و استخلاف جامعه توحیدی در آینده تاریخ، موضوعی است که بسامد آن در منابع فریقین از اهمیت آن حکایت می‌کند. فارغ از باور مهدویت شخصی یا بینش نوعی به مهدویت، بخش قابل توجهی از مباحث مهدوی تفاسیر فریقین، به بیان شاخصه‌های حکومت و سیره رهبر آسمانی موعود اختصاص یافته است. به جهت اهمیت موضوع صلح به ویژه با توجه به شبهاتی که حکومت منجی اسلامی را همراه با خشونت و جنگ ترسیم کرده، صلح‌گستری در حکومت حضرت مورد عنایت قرار گرفته و سعی بر ارائه مؤلفه‌هایی است که به تحقق همه جانبه صلح در عصر موعود می‌انجامد.

۱. رهبر صلح‌گستر

از جمله عوامل مؤثر در ایجاد صلح همگانی و تثبیت آن در جوامع، حضور رهبری آسمانی در مجتمع بشری است که آرمان همه انبیای و اولیای الهی در بسط و تحقق عدالت فراگیر را جامه عمل می‌پوشاند. تحقق صلح در جوامعه‌ای که فساد آکنده و به وصف "امتلاى جور و ستم" (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱۷، ۴۱۶؛ ابوداود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ص ۱۸۳۱) مذمت شده است، آرزوی دیرینه بشر است که به ید قدرت خلیفه الهی بر زمین مستقر می‌شود. مصلح صلح‌گستر، از ویژگی‌ها و خصائص الهی برخوردار است و مانند اجداد طاهرینش و انبیای سلف، برترین انسان روی زمین و شایسته‌ترین فرد جهت زعامت و راهبری و مؤید به عصمت الهی است. (شبر، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۱۵۸؛ حسینی اراکی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۵۵۱-۵۵۵؛ شریف کاشانی، ۱۳۸۳ش: ۱۴۰-۱۴۵). ابن شهر آشوب در مناقب، پنجاه ویژگی از خصائص حضرت را بیان کرده است از جمله اعلم، افصح، احلم، احکم، اشجع، ازهد، ابد بودن و... (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ش:

ج ۱، ۲۵۳)

ذکر این نکته لازم است که از تمامی این ویژگی‌ها عناوینی که در تحقق صلح نمود بیشتری دارد مطرح می‌شود؛ هرچند برخی از این ویژگی‌ها عام و مشترک همه رهبران آسمانی است اما به لحاظ موضوعیت سیره مهدوی در این نوشتار به تفاسیر روایاتی که این ویژگی‌ها را برای حضرت متذکر شده‌اند استناد داده شده است.

الف) مقتدای انبیای گذشته

از جمله ویژگی‌های حضرت که زمینه‌گرایش و جذب اهل کتاب با مسالمت و بدون جنگ را فراهم می‌آورد اقتدای انبیاء گذشته به حضرت مهدی است، بعضی از مفسران در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره نساء، افزون بر تبیین این مسئله،^۱ به ذکر روایات پرداخته. (کاشانی، ۱۳۴۴ ش: ج ۳، ۱۵۴) و یا بر عدم اقتدای حضرت به انبیای دیگر استدلال نموده‌اند (سبزواری نجفی، ۱۴۱۹ ق: ج ۲، ۳۹۴).

ب) مکارم اخلاق

امام زمان چونان نیای فکری و تباری خویش، فراز آورنده مکارم اخلاق و گستراننده ارزشهای انسانی است و تیرگی‌های جهل و ستم را با کرامت، دانش و بصیرت می‌زداید. موعود جهانی از سلاله کرم و عفو و فرزند رحمة للعالمین است. (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ ق: ج ۳، ۳۵۹؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ج ۸، ۴۸۵) که رسالت نجات انسانیت از اسارت‌ها و نزاع‌ها و تحقق کمالات و فضائل را بر عهده دارد و شالوده حکومت خود را بر پایه الفت و صلح و آرامش بنا خواهد کرد و سرتاسر گیتی را با عدل منور می‌گرداند. (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ ق: ج ۴، ۳۳۱). کمالات و سجایای والای امام، عامل انجذاب قلوب و خرسندی عمومی است. این محبوبیت همگانی در روایات با بیان‌های متفاوتی ابراز شده است. عشق و محبت به امام (ابن طاووس، بی‌تا (الف: ۵۹)، آرزوی زنده شدن مردگان و درک دوران ظهور از آن جمله می‌باشد (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۵۲، ۲۹۰). خاستگاه علاقه‌مندی بشریت خسته از ظلم و فساد در جنگ را باید در

۱. ينزل عيسى عليه السلام على ثنية بالأرض المقدسة يقال لها أفيق وبيده حربة يقتل بها الدجال، فيأتي بيت المقدس والناس في صلاة الصبح فيتأخر الإمام فيقدمه عيسى عليه السلام و يصلي خلفه على شريعة محمد ﷺ. (بيضاوي، ۱۴۱۸ ق: ج ۵، ۹۴، ابن عجيبة، ۱۴۱۹ ق: ج ۵، ۲۶۰؛ مظهری، ۱۴۲۵ ق: ج ۸، ۳۵۵؛ حقی بروسوی، ۱۴۰۵ ق: ج ۸، ۳۸۵؛ بغوی، ۱۴۲۰ ق: ج ۴، ۱۶۶)

سیره و عملکرد حضرت یافت. مجری راستین عدالت و آبادانی شهرها (یزدی حائری، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۷۲)، رئوف و مهربان بر مساکین و سخت‌گیر و قاطع در کارگزاران و عمال (ابن حیون، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۳۵۸)، سرپرست ناصح و خیرخواه (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۹۴) می‌باشد. حضرت همه کمالات انبیای پیشین را به همراه دارد و کامل‌گر دین الهی است:

وَأَكْمَلْ ذَلِكَ - دین - باینه م ح م د رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَبَهَاءُ عِيسَى وَصَبْرُ أَيُّوبَ سَيِّدِ أَوْلِيَاءِي... (عروسی حویزی، بی‌تا: ج ۲، ۸۴: قی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۵، ۲۰۸):

سیس دینم را توسط پسر او «محمد» که مایه رحمت همه جهانیان است کامل کنم، او برخوردار از کمال موسی علیه السلام، نورانیت عیسی علیه السلام، صبر ایوب علیه السلام بوده و سید و سرور همه اولیای من است.

ظلم‌ستیزی و عدم تظلم از دیگر نکات مهم در سیره اخلاقی حضرت است (المقدسی الشافعی، ۱۴۱۶ق: ۶۸) و زهد و ورع حضرت و دوری از تجملات، عامل دیگری در ائتلاف قلوب و گرایش صلح‌مدارانه است:

حماد بن عثمان گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم مردی عرض کرد شما می‌فرمائید حضرت علی علیه السلام لباس‌های درشت و خشن می‌پوشید پیراهن می‌خرید به چهار درهم یا مختصری کمتر یا بیشتر ولی ما می‌بینیم شما لباس‌های تازه می‌پوشید، فرمود: حضرت علی علیه السلام آن لباس را در زمانی می‌پوشید که مردم بد نمی‌دانستند اگر امروز آن لباس را بپوشد انگشت نما می‌شود، بهترین لباس هر زمان همان لباس معمول مردم است جز این که وقتی قائم آل محمد علیه السلام قیام کرد لباس علی را می‌پوشد و به روش او رفتار می‌کند (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق: ج ۲، ۱۹۳: قی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۵، ۷۳).

ج) هیبت و شجاعت

رسالت عظیم اصلاح‌گری بدون برخورداری از شجاعت و رادمردی امکان‌پذیر نیست، دنیای استکبار با بهره از قدرت و زور در پی آن است که ملت‌ها و دولت‌ها هم‌چنان مرعوب و منکوب بوده و فکر مقابله را در حوزه تصورات خویش نیز باطل ببینند؛ امام عدل‌گستر با هیبت و شجاعت زاید‌الوصف خویش، موجب اخزاء کافران و مستکبران می‌گردد. به گونه‌ای که جریان امروز به شکل معکوس ظاهر شده و ابرقدرت‌ها مرعوب جرأت و هیبت مهدوی و می‌گردند. اخبار معصومین به شکوه و فرمهدوی اشاره داشته و قدرت جسمانی فوق‌العاده

حضرت را تبیین می‌نماید؛ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ص ۳۲۲)^۱ همچنین روایات تفسیری به هیمنه و هیبت امام مهدی علیه السلام اشاره نموده و حضرت را مؤید به رعب می‌دانند (فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق: ج ۲، ۳۳۹-۳۳۸؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۴۶۳).

در بیان بعد دیگر از شجاعت و قاطعیت حضرت می‌توان به وصف منتقم بودن مصلح موعود اشاره نمود؛ هم‌چنان که قرآن کریم قصاص را مایه حیات و زندگی می‌داند (بقره: ۱۷۹). انتقام حضرت از جبارین، قاتلین و تعدی جویانی که در برابر حاکمیت پروردگار ایستاده و مانع از تجلی نور فطرت الهی هستند نیز مایه حیات زندگی اجتماعی و گسترش عدالت. (نعمانی، ۱۳۹۹ق: ج ۳، ۱۰۶) و صلح پایدار در جوامع^۲ و از اسباب فرج مؤمنان (طیب، ۱۳۷۸ش: ج ۱۲، ۱۱۴) و محو ستم پیشگان (ابوحمزه ثمالی، ۱۴۲۰ق: ۲۹۶؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۳۹۹) است.

البته لازم به ذکر است که با دقت در متون تفسیری و روایی به دست می‌آید که انتقام حضرت به عنوان خصیصه‌ای است که در برخورد با تکذیب کنندگان و منکران حجج الهی نمود می‌یابد. به عبارت روشن‌تر باید گفت تجلی انتقام حق به واقع تحقق و عیدهایی است که پروردگار متعال در خصوص عذاب دنیوی طاغیان و ظالمان داده است و به واقع برخورد منتقمانه حضرت در مقطعی از زمان است که فساد مفسدان، ظلم ظالمان، فجور فاجران و شقاوت اشقیا به اوج خود می‌رسد. شدت و خشونت حضرت، ظهوری از انتقام الهی از ناسپاسی بشر و بروز وعیدهای دنیوی است که بعد از اتمام حجت‌های الهی ظاهر می‌شود:

... فَيَسْمُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخُلُقِ حَتَّى لَا يَبْقَى أَحَدٌ عَلَى الْأَرْضِ لَمْ يَبْلُغْ إِلَيْهِ الدِّينُ وَالْعِلْمُ ثُمَّ يَظْهَرُ الْقَائِمُ وَيَسِيرُ سَبَبًا لِنِقْمَةِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ عَلَى الْعِبَادِ لِأَنَّ اللَّهَ لَا يَنْتَقِمُ مِنَ الْعِبَادِ إِلَّا بَعْدَ إِنْكَارِهِمْ حُجَّةً؛ (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۷، ۲۱۳)

حجت خدا بر مردم تمام شود. تا کسی در روی زمین نماند که علم و دین بدو نرسد، سپس قائم ظهور کند و سبب انتقام و خشم خدائی بر بنده‌ها شود، زیرا خدا از بنده‌ها انتقام

۱. البرهان ذیل آیه ۸۰ سوره حدید روایتی دال بر هیبت عظیم یاوران امام را نقل نموده است. (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۱۳۰)

۲. ابی بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده فرمود منافقین و مشرکین کید و حيله کردند با رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و حسنین علیهم السلام پس خداوند به پیغمبرش فرمود ای رسول ما منهم با آنها کید می‌کنم و مهلت می‌دهم ایشان را تا وقت ظهور حضرت قائم علیه السلام و انتقام می‌کشم از ایشان به وجود مقدس آن بزرگوار از بنی‌امیه و تیم و عدی و سایر ستمکاران و یاغیان و ظالمان اهل بیت علیهم السلام. (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۶۳۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش: ج ۱۴، ۲۳۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰ش: ج ۲، ص ۵۰؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۹ق: ج ۳، ۳۵۹؛ صدوق، بی‌تا: ج ۲، ۵۸۰)

نگیرد مگر پس از این که حجت را انکار کنند.

در میان اقوام گذشته نیز این سنت الهی جاری بوده است و ملل متعددی در اثر کفر و ناسپاسی و رویگردانی از حق با دیدن حجج الهی به هلاکت و عذاب دنیوی رسیده‌اند و ایمان و توبه آنان نیز پذیرفته نشده است. در واقع چشم پوشی از خطای کسانی که با دنیاطلبی و قدرت‌خواهی، ظالمانه سد راه کمال و حق‌گرایی شدند، اهمال در مجازات و کیفر دنیایی آنان نیست؛ بلکه به واقع مهلتی است تا از تمامی ظرفیت‌ها و فرصت‌های هدایت بهره ببرند و روز ظهور حضرت مهدی علیه السلام و انتقام از آنان، پایان این امهال است.^۱ علاوه بر آن که انتقام حضرت از کسانی است که با جنایات فجیع خود استحقاق عقوبت مهدوی را یافته‌اند، چنان‌چه اخباری با تعبیر "رنگین شدن زمین از خون اولیاء دین" به قساوت و عناد آنان اشاره کرده است: ... (مجلسی، ۱۴۰۴ق: ج ۵۲، ۱۴۳) نگاه رسالت خود را به وسیله فرزند او (م ح د) که رحمت عالمیان، و دارای کمال موسی و نورانیت عیسی و صبرایوب است کامل می‌گردانم. دوستان من در زمان (غیبت) او خوار می‌گردند، و سرهای آنها را مانند سرهای ترک و دیلم به ارمغان می‌برند، آنها به قتل می‌رسند و سوخته می‌شوند و بیمناک و مرعوب و هراسان می‌باشند، و زمین از خون آنها رنگین می‌شود، و صدای زنان آنها بآه و ناله بلند می‌گردد (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ۱۹۵ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۶۱).

د) مؤید به معجزه و کرامات

یکی از راه‌های اثبات حقانیت که زمینه تسلیم و انقیاد در برابر جبهه حق را فراهم می‌آورد، معجزه و کرامت است که پروردگار متعال برای تشخیص مدعیان دروغین از رهبران راستین قرار داده است. مردمی که طبعی سالم دارند با مشاهده معجزه به باور و یقین می‌رسند؛ هرچند معاندان و دشمنان دین با دیدن معجزات و کرامات نیز به طغیان و انکار خود ادامه می‌دهند و تنها بهانه جویی می‌کنند.^۳ برخی معجزات و کرامات که زمینه پذیرش و قبول دعوت حضرت را

۱. لا تعني "يَغْفِرُوا" هنا عفو، إذ ليس غفرهم عن خطاياهم، و حتى ظلمهم بهم بأيديهم، إنما هو إمهال دون إهمال، إعراضاً عنهم دون مجابهة إياهم إلا كما يقدر، دفاعاً عن الدين و الدينيين. (صادق تهرانی، ۱۳۷۸ش: ۵۰۰)

۲. روایت ذیل آیه ۱۵۸ سوره اعراف به نقل از عروسی حویزی نیز نقل شده است: (عروسی حویزی، بی‌تا: ج ۲، ۸۴)

۳. «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً* أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيراً* أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتَ عَلَيْنَا كِسَفاً أَوْ تَأْتِيَ بَالَهُ وَالْمَلَائِكَةُ قَبِيلاً* أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِزَعْمِكَ حَتَّى تُنْزِلَ عَلَيْنَا كِتَاباً نَقْرؤه قُلْ سُبْحَانَ رَبِّي هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولاً» (اسراء: ۹۰-۹۳).

فراهم می نماید به بیان زیر است:

۱. ندای منادی از آسمان

برخی مفسران ذیل آیه «إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»، اگر بخواهیم، معجزه‌ای از آسمان بر آنان فرود می آوریم، تا در برابر آن، گردن‌های‌شان خاضع گردد (شعراء: ۴)، به ندای منادی آسمانی اشاره نموده‌اند که نام امام را بیان می‌دارد (قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش: ج ۹، ۴۵۸؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۳۸۴). روایات متعددی از جمله روایت زیر نیز در این خصوص بیان شده است:

لَا يَخْرُجُ الْقَائِمُ حَتَّى يُنَادِيَ بِاسْمِهِ مِنْ جُوفِ السَّمَاءِ فِي لَيْلَةٍ ثَلَاثٍ وَعَشْرِينَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ لَيْلَةَ جُمُعَةٍ قُلْتُ بِمِ يُنَادَى قَالَ بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ أَلَا إِنَّ فُلَانًا بَنَ فُلَانًا قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ فَاسْمِعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا فَلَا يَبْقَى شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِيهِ الرُّوحَ إِلَّا يَسْمَعُ الصَّيْحَةَ فَتُوقَظُ النَّائِمُ... (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۹۰)؛

و قائم علیه السلام خروج نمی‌کند تا آن‌که در دل آسمان در شب بیستم و سوم [ماه رمضان] شب جمعه او به نام خوانده شود، عرض کردم: به چه چیز خوانده می‌شود (مضمون آن آواز چیست) فرمود: به نام خودش و به نام پدرش ندا برآید که: «توجه کنید همانا فلانی فرزند فلانی قائم آل محمد است به سخن او گوش فرا دهید و از او فرمانبرداری کنید» پس هیچ چیز که خداوند در آن روح آفریده باشد باقی نمی‌ماند مگر این‌که آن صیحه را می‌شنود، و خفته را بیدار می‌کند....

برخی دیگر از روایات ندای ابر را ذکر کرده‌اند:

يُظْهِرُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَعَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ تَدُورُ مَعَهُ حَيْثُمَا دَارَتْ نَادِي بِصَوْتٍ فَصِيحٍ هَذَا الْمُتَهْدِي (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۲۱۲)؛
در آخرالزمان ظهور می‌کند. بالای سرش ابری است که بروی سایه می‌افکند و همه جا با او می‌رود و به زبان فصیح می‌گوید: این است مهدی.

۲. نصرت با ملائکه الهی

نصرت و یاری با ملائکه الهی از دیگر ویژگی‌هایی است که در روایات تفسیری درباره حضرت مهدی علیه السلام بیان شده است. در ذیل آیه ۱۲۵ سوره آل عمران^۱ از امام صادق علیه السلام چنین نقل

۱. بَلَى إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ؛ آری، اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، و با همین جوش [و خروش] بر شما بتازند، [همانگاه] پروردگارتان شما را با پنج هزار فرشته نشاندار یاری خواهد کرد.

شده است:

إن الملائكة الذين نصروا محمدا يوم بدر في الأرض، ما صعدوا بعد ولا يصعدون حتى ينصروا صاحب هذا الأمر و هم خمسة آلاف؛ ملائكة ای که پیامبر را در جنگ بدر یاری نمودند پنج هزارند، آنان صعود نکرده و در زمین باقی ماندند تا صاحب این امر را یاری رسانند (عیاشی، ۱۳۸۰ ش: ج ۱، ۱۹۷؛ حائری تهرانی، ۱۳۳۷ ش: ج ۲، ۲۶۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ج ۱، ۶۸۶).

هـ، علم و دانش الهی حضرت

احاطه امام به کتاب قانونی جامع و کامل اسلام، توجه به اشراف ایشان به رمز و رموز هستی و قوانین حاکم بر آن از ویژگی‌های مهم حضرت است که نقش قابل توجهی در استقرار صلح در جوامع دارد؛ چه این که محدودیت انسان‌ها در علوم و عدم اطلاع از رموز و قوانین نظام خلقت و انسان، او را از دستیابی به راهبردی جامع و متقن در مدیریت جوامع به نحو مطلوب باز می‌دارد. بنابر اخبار تفسیرگر، دوازدهمین خلیفه الهی بر زمین مانند دیگر پیشوایان آسمانی دارای علم الهی (فرات کوفی، ۱۴۱۰ ق: ۳۱۹؛ حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۴۲۴؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق: ج ۴، ۳۲۸) و راسخ در علم (حسینی أبوالمکارم، ۱۳۸۱ ش: ۴۰) می‌باشند. مفسر "القرآن والعقل"، ذیل آیه ۱۰۱ سوره یوسف، به حضور حقیقت همه علوم و دانش‌ها، نزد پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام و حضرت حجت بن الحسن (ع) اشاره نموده است (حسینی اراکی، ۱۳۶۲ ش: ج ۲، ۴۱۱). در روایات اسلامی می‌خوانیم که اگر علم را بیست و هشت حرف بدانیم، تنها دو حرف از آن در اختیار مردم است و بیست و شش حرف دیگر نزد مولی ولی عصر می‌باشد (طبری، ۱۴۲۷ ق: ۱۰).

۲. صلح‌پذیری جامعه جهانی

از ویژگی‌های جامعه جهانی، خستگی از قتل و غارت و نهب پیش از ظهور می‌باشد. بنا بر روایات، مجتمع بشری در آن دوران به قدری درگیر هرج و مرج حاصل از نزاع قدرت‌ها و قطب‌های جنایت و ظلم می‌شود که از درون فرسوده و از بیرون شکوه‌گر است و گستره ظلم و جنایات حاکمان بی ثبات و زوال‌پذیر (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۲، ۳۴۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ج ۵۲، ۱۱۲)، مردم را بی‌پناه و سردرگم نموده است (فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۳، ۳۳۵)؛ تا آن‌جا که مردم از شدت اختلافات و سختی، صبح و شب تمنی مرگ می‌نمایند و این خودگویای آشفستگی و خستگی عمومی جامعه پیشاظهر است. (ابوحمزه ثمالی، ۱۴۲۰ ق: ۸۳)

نکته دیگر در مورد اجتماع بشری که تا کنون موفق به برقراری صلح در سطح کلی جهان نشده و تلاش‌ها در این راستا، با ناکامی مواجه بوده این است که پروردگار متعال نظام کلی تعلیم و تربیت جامعه بشر را بر اساس سیر تدریجی تدوین نموده است. بنابر گفتار برخی مفسران "آن‌گاه که بشر مراتبی را از تربیت پیمود، و به حد رشد فکری نائل گشت و درک نمود که به جز تدبیر مصلح جهانی اختلاف و خصومت از جهان برطرف نخواهد شد، حضرتش به اذن پروردگار قیام می‌نماید، و زعامت مکتب قرآن و تصدی تعلیم و تربیت بشر را خود بر عهده می‌گیرد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۴۷).

۳. ویژگی‌های طبیعت و هستی

سیر تکاملی زمین نیز تا دوران ظهور به گونه‌ای است که خود به عنوان یکی از زمینه‌های صلح می‌تواند تبیین گردد. روشن است یکی از عوامل کدورت‌ها و تیرگی‌ها، وجود سختی و مشقات زندگی و فشارهای روانی ناشی از کمبودها است؛ حال آن‌که خداوند در عصر منجی، خیرات و برکات زمین و آسمان را فزونی بخشیده و با رفع موانع آسایش حیات فردی و اجتماعی و با گسترش برکات و نعم الهی، اسباب دوستی‌ها و مودت‌ها فراهم شده و بستر صلح و سلامت هموار می‌گردد؛ هستی و نظام خلقت به فرمان آفریدگار خلقت، هم پای حکومت موعود، مساعدت خویش را در راه تحقق بهترین حکومت الهی در زمین مبذول می‌دارد و برکات زمین و آسمان را بر مهدویان نازل می‌کند (ابن طاووس، بی‌تا(ب): ۳۶).

مخزن‌العرفان به سیر استکمالی زمین در عصر ظهور اشاره داشته و ذیل آیه ۳۳ سوره توبه چنین بیان داشته است:

... اکثر مفسرین گفته‌اند که [ها] در «لِيُظْهَرَهُ» راجع بدین حق است ابو هریره و ضحاک گفته‌اند معنی آیه این است: تا این که دین حق را بر تمام دین‌ها برتری بدهد و این وقتی است که عیسی از آسمان فرود آید، سدی گفته این وقت خروج مهدی است که همه دین‌ها یکی شود و هیچ‌کس نماند که اسلام نیاورد یا بطوع و رغبت یا بکره و اجبار یا بگردن او جزیه نهند و در اخبار موافق و مخالف چنین آمده، و این قول از حضرت باقر و امام صادق و جمله اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده است... و این مطلب باضافه بر متواترات احادیث روی قاعده تکامل که به وجدان مشاهده می‌کنیم هر چیزی را که در عالم آفریده شده غایت و فایده‌ای دارد و تا سیر استکمالی او بمنتهی نرسد تحول پیدا نمی‌کند البته برای زمین ما هم غایت و فایده‌ای است که بایستی به کمال لایق به خود برسد و معلوم است که فائده زمین و اهل زمین اینست که کلمه توحید و اسلام سرتاسر انرا فرا بگیرد و

این که هنوز واقع نگردیده و نظر به این که «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (احزاب: ۶۲)، بایستی به غایت برسد و بعد منحل گردد به عالم قیامت و آن همان موقع ظهور مهدی است (امین، بی تا: ج ۶، ۳۶-۳۷).

وفور نعم عهد مهدوی در احادیث زیر بیان شده است:

و أما المهدي فهو الذي يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً وتأمين البهائم والسباع، وتلقى الأرض أفلاذ كبدها قال: قلت: ۱. وما أفلاذ كبدها؟ قال: أمثال الأسطوانة من الذهب و الفضة (فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۴۰)؛^۱

مهدی بزرگواری است که زمین را پس از آن که مملو از ظلم و جور شده، مملو از عدل و داد می گرداند. چندان که چهارپایان و درندگان با کمال ایمنی روز را به شب می برند و زمین پاره های جگر خود را بیرون می دهد. سؤال شد: پاره های جگر زمین چیست؟ در پاسخ فرمود: اسطوانه شکل هایی هستند از زر و سیم که از زمین بیرون می آید.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُتَهْدِيُّ يَكُونُ فِي أُمَّتِي إِنْ قَصُرَ عُمْرُهُ فَسَبْعٌ وَإِلَّا فَثَمَانٌ أَوْ تِسْعٌ تُنْعَمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَنْعَمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبَرُّ مِثْلَهُمُ وَالْفَاجِرُ يُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِذْرَارًا وَلَا تَحْبِسُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا وَالْمَالُ كُدُوسٌ يَأْتِيهِ الرَّجُلُ فَيَسْأَلُهُ فَيُخِثِي لَهُ؛

مهدی میان امت من ظهور خواهد کرد. اگر مدت حکومتش کوتاه باشد، هفت سال و گر نه هشت یا نه سال است و امت من به روزگار او به نعمتی می رسند که چنان نعمتی را ندیده اند. نکوکار و بدکار ایشان بهره مند می شوند. آسمان بر ایشان فراوان باران می بارد و زمین چیزی از گیاه خود را باز نمی دارد و اموال، بسیار فراوان خواهد بود. به حضور او می آیند و مال طلب می کنند و فراوان بخشیده می شود. (فتال نیشابوری، بی تا: ج ۲، ۴۸۵)^۲

۳. يَتَنَعَّمُ أُمَّتِي فِي زَمَانِهِ نَعِيمًا لَمْ يَتَنَعَمُوا مِثْلَهُ قَطُّ الْبَرُّ وَالْفَاجِرُ يُرْسِلُ السَّمَاءُ عَلَيْهِمْ مِذْرَارًا وَلَا تَدْخِرُ الْأَرْضُ شَيْئًا مِنْ نَبَاتِهَا (اربلی، ۱۳۸۱ش: ج ۲، ۴۶۸)؛

همه طبقات امت من در زمان ظهور او چنان مرفه الحال زندگی نمایند که قبل از وی هیچ بر و فاجری بدان نعمت نرسیده باشند. آسمان باران رحمت خود را بر آنان می بارد و زمین

۱. به نقل المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ۵۱۴.

۲. روایت با عبارات دیگر چنین آمده است: هو يملأ الأرض قسطاً وعدلاً و تخرج الأرض نباتها، و تمطر السماء مطرها، و تنعم أمتي في ولايته نعمة لا تنعمها قط؛ اوست که زمین را از عدل و داد لبریز می سازد، پس از آن که مملو از ظلم و جور شده باشد. و از برکت وجود او زمین گیاهان خود را بیرون می دهد و آسمان باران رحمت خود را نازل می سازد و مردم در برتو ولایت او از همه گونه نعمت متمتع می شوند آن چنان که هیچ گاه از چنان نعمت هائی برخوردار نبوده اند. (فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۴۰)

از روئیدنی‌های خود چیزی فرو نمی‌گذارد.

۴... وَأُنْزِلُ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَتَزْهَرُ الأَرْضُ بِحُسْنِ نَّبَاتِهَا وَتُخْرِجُ كُلُّ ثَمَارِهَا؛
برکات خود را از زمین و آسمان بر آنها می‌فرستم، و زمین با گیاهان و سبزه خود نزهت
گیرد، و هر درخت ثمر داری و عطر آگینی، ثمر و عطر خود را بیرون می‌دهد. (ابن طاووس،
بی‌تا (ب): ۳۶)

۵. وهوملا الأرض قسطا وعدلا وتخرج الأرض نباتها وتمطر السماء مطرها وتنعم امتی
فی ولايته نعمة لا تنعمها قط (سیوطی، ۱۴۰۳ق: ج ۶، ۵۹)؛
او زمین را از قسط و عدل سرشار می‌سازد، زمین گیاهان خود را خارج می‌سازد و آسمان
باران‌های خویش را فرو می‌فرستد، مردم در ولایت او به گونه‌ای که هرگز متنعم نشده
بودند از نعمت برخوردار می‌گردند.

این الفت و صمیمیت نه تنهایی مردم، بلکه بین حیوانات نیز به وجود می‌آید و خوی
درنده از حیوانات دور می‌شود (همو: ۳۴).

ابن کثیر دمشقی ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء، روایات مربوط به نزول حضرت عیسی علیه السلام در
آخرالزمان را نقل نموده و تعامل حیوانات با یکدیگر و با انسان را در آن عهد چنین روایت
می‌کند: کینه و بغض از دل‌ها می‌رود؛ اذیت کلیه جنبندگان به طوری از بین می‌رود که اگر
طفل نوزاد دست خود را در دهان مار کند او را ضرری نمی‌رساند، شیر درنده بچه را می‌بیند و او
را اذیت نمی‌کند، شیر در میان شتران چون سگ گله خواهد بود، گرگ در میان گله چون سگ
گله می‌باشد، زمین از سلم و صلح لبریز می‌شود هم‌چنان که ظرف از آب پرمی‌شود، همه موحد
می‌شوند و غیر از الله پرستیده نمی‌شود (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ۴۰۹).

نتیجه‌گیری

از مجموعه مباحث پیش گفته به دست می‌آید که بنای حکومت جهانی امام منتظر علیه السلام، بر
اساس صلح و دوری از تشدد و اختلاف بنا نهاده شده است. در چنین جامعه‌ای است که د
رفضایی به دور از نابرابری‌ها و نزاع‌ها دست‌یابی به اهداف متعالی نظام اسلامی و اسلام ناب
محمدی محقق می‌گردد؛ چه این‌که در اجتماعی که افراد آن با انواع مشکلات و نزاع‌ها در
حوزه‌های متعدد حیات فردی و اجتماعی مواجه باشند، سخن گفتن از اهداف غایی انسانی و
حرکت کمال‌گرایی بشری به نتیجه کامل نخواهد رسید. زمینه‌های صلح از هر جهت در دوران
موعود مصلح مهیا و فراهم است؛ رهبر جامعه جهانی از خصائص و امتیازات خاص و ویژه

برخوردار است، حضرت که از مکارم اخلاق و فضایل تام و کمال اخلاقی برخوردار است، مقتدای مسیح بوده و وجه مشترکی بین ادیان توحیدی به منصفه ظهور می‌رسد، افزون بر آن که معجزات و امدادهای خاص الهی در اختیار حاکم جامعه جهانی قرار خواهد گرفت که این خود عامل مؤثری در راستای وفاق و همگرایی و حرکت به سوی صلح و سلم است؛ و نیز اوضاع جامعه‌ای که دوران طولانی غیبت و محرومیت از حضور رهبر آسمانی را پشت سر گذاشته، به گونه‌ای است که آمادگی لازم در استقبال از نظام عدل و حقیقت را به خوبی دارا است و تشنگی و نیاز فراگیر در دستیابی به فضایی مبتنی بر فطرت الهی به عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار قابل توجه است. همچنین فراخنای هستی که در مسیر تکاملی خویش از ابتدای خلقت قرار دارد به گونه‌ای است که گویا ظرفیت‌ها و امکانات از ظرف محدودیت و نیستی، به وسعت و گستردگی دست یافته و و فور مواهب طبیعی و نعمت‌های مادی نیز در جریان نهضت صلح محور مهدوی نقشی ایفا می‌نماید.

منابع

- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
- ابن حيون، نعمان بن محمد، شرح أخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، قم، جامعه مدرسين، ۱۴۰۹ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، قم: نشر علامه، ۱۳۷۹ش.
- ابن طاووس، الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر عليه السلام، تهران: اسلاميه، .
- ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر، تفسیر سعد السعود للنفوس، قم: نشر الکتبی، بی تا.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر، المديد فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: نشر دکتر زکی، ۱۴۱۹ق.
- ابن کثیر دمشقی، تفسیر القرآن العظیم، بيروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بيروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
- أبوالمکارم، محمود بن محمد، دقائق التأویل وحقائق التزیل، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۱ش.
- ابوحمزه ثمالی ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم، بيروت: دارالمفید، ۱۴۲۰ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن، قاهره: دارالحديث، ۱۴۲۰ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تبریز: بنی هاشمی، بی تا.
- امین، سیده نصرت؛ بانوی اصفهانی، مخزن العرفان فی تفسیر القرآن، اصفهان: نشاط، بی تا.
- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- بغوی، حسین بن مسعود، معالم التزیل فی تفسیر القرآن، بيروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التزیل وأسرار التأویل، بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- حسینی اراکی، نورالدین، القرآن والعقل، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲ش.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران: لطفی، ۱۴۰۴ق.
- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۹ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بيروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۵ق.
- حوی، سعید، الاساس فی التفسیر القرآن، قاهره: دارالسلام، ۱۴۰۹ق.

- راغب اصفهانی: حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الشامیه، بیروت، اول، ۱۴۱۲ق.
- سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، الجدید فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالتعارف، ۱۴۱۹ق.
- سیوطی، جلال الدین، درالمنثور فی تفسیر المأثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- شبر، سید عبدالله، جوهر الثمین، کویت: دارالفین، ۱۴۰۷ق.
- شریف کاشانی، ملا حبیب الله، بوارق القهر فی تفسیر سوره الدهر، تهران: شمس الضحی، ۱۳۸۳ش.
- شوکانی، محمد بن علی، فتح القلید، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ق.
- _____، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مکتبه محمد الصادقی، ۱۳۷۸ش.
- صدوق، ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی، کمال الدین وتمام النعمه، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
- صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی بن الحسین، علل الشرائع، قم: نشر داوری، بی تا.
- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۱ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، تهران: اسلامیة، ۱۳۹۰ق.
- طبری آملی، محمد بن جریر، نوادر المعجزات، قم، دلیل ما، ۱۴۲۷ق.
- طوسی، الغیة، قم: دارالمعارف، ۱۴۱۱ق.
- طیب، سید عبدالحسین، اطبیب البیان، تهران: نشر اسلام، ۱۳۷۸ش.
- عروسی حویزی، عبدعلی جمعه، نور الثقلین، قم: علمیه، بی تا.
- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تهران: علمیه، ۱۳۸۰ش.
- فتال نیشابوری، روضة الواعظین وبصیرة المتعظین، نشر رضی، اول، قم، بی تا.
- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران: وزارت فرهنگ، ۱۴۱۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فیروزآبادی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، تهران: اسلامیة، بی تا.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، مشهد: دارالمرتضی، ۱۳۹۹ق.
- فیومی، احمد بن محمد علی، مصباح المنیر، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۵ق.

- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: وزارت ارشاد، ۱۳۶۸ ش.
- کاشانی، محمد بن مرتضی، *تفسیر المعین*، قم: مرعشی، ۱۴۱۰ ق.
- کاشانی، ملا فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۴ ش.
- گنابادی، سلطان محمد بن حیدر، *بیان السعاده فی مقامات العباد*، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۸ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بیروت: دارالوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: بنگاه نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- مظهری، محمد ثناء الله، *تفسیر مظهری*، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۵ ق.
- المقدسی الشافعی السلمی، یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز، *عقد الدرر فی اخبار المتنظر*، انتشارات مسجد مقدس صاحب الزمان علیه السلام، اول، ۱۴۱۶ ق.
- مکی ناصری، محمد، *التیسیر فی احادیث التفسیر*، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.
- میرسید علی، *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، تهران: اسلامی، ۱۳۳۷ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- _____، *تفسیر نعمانی*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۳۹۹ ق.
- یزدی حائری، علی، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*، بیروت: مؤسسة أعلمی، ۱۴۲۲ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

قرآن و آینده جهان

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

حجت الله باقری پور^۲

چکیده

در مورد آینده جهان و سرنوشت بشریت، تا کنون سخن بسیار گفته شده و نظریات مختلفی ارائه گردیده است؛ اندیشه منجی الهی در همه ادیان و مذاهب اسلامی و غیراسلامی وجود دارد؛ دکنترین مهدویت (که برگرفته از احادیث نبوی ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است) امری است که از صدر اسلام تاکنون مورد توجه اندیشمندان و متفکران جهان قرار داشته و دارد. آن چه در این مقاله مورد تحقیق و بررسی است، زمینه های این اندیشه در آیات قرآن کریم می باشد که تحت عنوان «قرآن و آینده جهان» آیات قرآنی که مستقیم یا غیرمستقیم به آینده جهان پرداخته و آن را ترسیم می نماید، در پنج عنوان مورد بررسی قرار می گیرد: ۱. پیروزی حق بر باطل ۲. پیروزی افراد جبهه حق بر جبهه باطل ۳. پیروزی دین حق ۴. گستره زمانی و قلمرو مکانی پیروزی حق ۵. رهبری جبهه حق (حضرت مهدی علیهم السلام).

واژگان کلیدی

قرآن کریم، امام مهدی علیهم السلام، حق و باطل، جبهه حق، جبهه باطل، دین حق، دین باطل.

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

۲. دانش پژوه سطح چهار کلام اسلامی مؤسسه امام صادق علیهم السلام قم (نویسنده مسئول)
(hojjatbagheripoor@gmail.com).

مقدمه

در مورد آینده جهان و سرنوشت بشریت، تاکنون سخن بسیار گفته شده و نظریات مختلفی ارائه گردیده است؛ برخی با بدبینی به آینده جهان نگرسته و معتقدند که روزی بشر به دست خود نابود می‌شود و البته آن روز دیر نمی‌پاید؛ البته با نگاه مادی و نادیده انگاشتن نیروی وراء ماده، چنین نظریه‌ای عجیب نیست.

به راستی اگر تفکر ظاهرینی و حس‌گرایی در انسان حاکم گردد و شعار ﴿...وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلَى﴾^۱ (طه: ۶۴) محور اندیشه و رفتار بشر باشد، وقتی امروزه ببیند پیشرفته‌ترین صنایع، مخرب‌ترین اسلحه، قوی‌ترین داروها، بهترین مواد شیمیایی و... در اختیار قدرت‌های مستکبر عالم قرار دارد و همه این امور ابزار استثمار و استعمار ملت‌ها و نابودی انسان‌ها واقع شده است و هر روز شکل جدیدی از استعمار با رنگ و لعاب جذاب‌تری ظهور می‌کند، چنین انسانی جز آینده تاریک و مبهمی از جهان تصوّر نمی‌کند.

و در مقابل کسانی که معتقد به ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...﴾ (بقره: ۲۸۴) هستند و قدرت مطلق خدایی (با هر اسمی و در هر درجه معرفتی) را فوق همه قدرتها برمی‌شمردند و شعار ﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ...﴾ (فتح: ۱۰) سر می‌دهند، آینده‌ای روشن و زیبایی از تجلی حق و حقیقت می‌نگرند و به دنبال چنین روزی، به انتظار می‌نشینند.

لذا می‌بینیم که اندیشه منجی موعود در همه ادیان و مذاهب اسلامی و غیراسلامی وجود دارد؛ از آیین هندو و بودا و ادیان چینی تا زرتشتی و یهودیت و مسیحیت. دکترین مهدویت (که برگرفته از احادیث نبوی ﷺ و اهل بیت علیهم السلام است) امری است که از صدر اسلام تا کنون مورد توجه اندیشمندان و متفکران جهان قرار داشته و دارد، هم مذاهب اهل سنت به این امر پرداخته‌اند و هم تشیع و هم اهل عرفان و تصوّف اسلامی (موحدیان، ۱۳۸۸).

«امروز جامعه بشری با پیشرفت فکر و مدنیت و معرفت، بسیاری از تعالیم انبیاء علیهم السلام را - که ده‌ها قرن پیش از این، برای بشر قابل درک نبود - درک کرده است. همین مسئله عدالت، مسئله آزادی، مسئله کرامت انسان، این حرف‌هایی که امروز در دنیا رایج است، حرف‌های انبیاء علیهم السلام است. آن روز عامه مردم و افکار عمومی مردم این مفاهیم را درک نمی‌کردند. پی در

۱. این شعار را فرعون به ساحران آموخته بود تا در مقابل موسی ﷺ سر دهند و غلبه ظاهری را نه تنها دلیل بر پیروزی بلکه نشانه فلاح و رستگاری بدانند؛ جامعه تحت حکومت فرعونیان نیز چنین اندیشه‌ای دارند.

پی آمدن پیغمبران و انتشار دعوت پیغمبران، این افکار را در ذهن مردم، در فطرت مردم، در دل مردم، نسل به نسل نهادینه کرده است.

انتظار فرج یک مفهوم بسیار وسیع و گسترده‌ای است. یک انتظار، انتظار فرج نهایی است؛ یعنی این که بشریت اگر می‌بیند که طواغیت عالم، تُرک تازی می‌کنند و چپاول‌گری می‌کنند و افسار گسیخته به حق انسان‌ها تعدی می‌کنند، نباید خیال کند که سرنوشت دنیا همین است. نباید تصور کند که بالاخره چاره‌ای نیست و بایستی به همین وضعیت تن داد؛ نه، بداند که این وضعیت یک وضعیت گذراست «للباطل جولة» و آن چیزی که متعلق به این عالم و طبیعت این عالم است، عبارت است از استقرار حکومت عدل؛ و او خواهد آمد. انتظار فرج و گشایش، در نهایت دورانی که ما در آن قرار داریم و بشریت دچار ستم‌ها و آزارهاست» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲ش: ۳۳۵)

آن چه در این مقاله مورد تحقیق و بررسی است، زمینه‌های این اندیشه در آیات قرآن کریم می‌باشد که تحت عنوان «قرآن و آینده جهان» ارائه می‌گردد.^۱ در این مقاله، آیات قرآنی که مستقیم یا غیرمستقیم به آینده جهان پرداخته و آن را ترسیم می‌نماید، در پنج عنوان مورد بررسی قرار می‌گیرد ان شاء الله.

یکم: غلبه حق بر باطل

از منظر آیات قرآن کریم، حق و حقیقت بر باطل پیروز است؛ اصولاً وقتی خداوند حق (طه: ۱۱۴)، که ملک (فرقان: ۲۶) و ولایتش بر اساس حق است (کهف: ۴۴) نظام خلقت و آسمان‌ها و زمین و ما بین آن دو را بر اساس حق و حقیقت آفریده^۲، رسالت همه انبیاء علیهم‌السلام (اعراف: ۴۳) و انزال همه کتاب‌ها را بر محور حق می‌داند (بقره: ۲۱۳)، به خصوص رسالت محمدیه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (مؤمنون: ۷۰) و قرآن نازل شده بر او (نساء: ۱۰۵) را حقیقت محض بر می‌شمرد، بر انسان اندیشمند شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند بر این که حق و حقیقت پیروز نهایی است: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (آل عمران: ۶۰)

۱. البته در آیات قرآن کریم، اشاراتی به آینده جهان طبیعت نیز شده است که بی ارتباط با آینده جهان بشریت نیست:

رعد: ۴۱، مریم: ۴۰، فصلت: ۳۹، انبیاء: ۴۴، روم: ۵۰ - ۴۸

۲. در ۱۲ آیه این مطلب به صورت‌های مختلف بیان شده است که: ما خلقنا السماوات والأرض و ما بینهما إلا بالحق احقاف: ۳؛ رک انعام: ۷۳، یونس: ۵، ابراهیم: ۱۹، حجر: ۸۵، نحل: ۳، عنکبوت: ۴۴، روم: ۸، زمر: ۵، دخان:

۳۹، جائیه: ۲۲ و تغابن: ۳

در قرآن کریم در آیات متعددی سخن از غلبه و سیطره حق بر باطل آمده است: در ۲۸ آیه از قرآن کریم مشتقات «غ ل ب» آمده است که ۱۵ آیه در مورد غلبه خداوند متعال و جبهه حق بر باطل است؛ به عنوان مثال «وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ» و لشکر ما پیروزند» (صافات: ۱۷۳) «كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می‌شویم؛ چرا که خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است» (مجادله: ۲۱).

آیات سوره انبیاء: در آیات ۱۶، ۱۷ و ۱۸ این سوره، خداوند خلقت آسمان و زمین را مطرح می‌کند که در مقیاس جهانی، نظام هستی به حق برپاست نه به باطل و پوچی: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَا عِيبَ، لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آلَاتٍ لَّخَدْنَاهُمْ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ». بعد می‌فرماید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَ لَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ». این آیه قدرت حق و ناچیزی و ناتوانی باطل را بیان می‌کند. باطل ممکن است غلبه ظاهری و موقت داشته باشد، اما حق يك دفعه از کمین بیرون می‌آید و آن را نابود می‌کند. «قذف» یعنی پرتاب کردن، «دماغ» یعنی جایگاه مغز. مثل این که از حق گلوله‌ای می‌سازیم و به شدت به باطل پرتاب می‌کنیم که مغزش را به اصطلاح خرد می‌کند. بعد يك وقت می‌بینید باطل از بین رفتنی بوده است، چیزی نبوده است، «زاهق» بوده است.

عده‌ای از این آیه استفاده‌ای کرده‌اند که بد هم نیست و آن این که حق بعد از آن که مدتی به وسیله باطل پوشانده شد، وقتی به جنگ باطل می‌آید کوبنده و بنیان کن می‌آید. خدا به وسیله خود بشر این کار را می‌کند. يك مرتبه و ناگهان می‌بینید که حق همچون طوفان می‌آید و باطل را خرد و خمیر می‌کند و به دور می‌افکند.

بینید قرآن در جنگ حق و باطل چقدر خوش بینانه نگاه می‌کند، می‌گوید: این نمود باطل شما را نترساند، این فراگیری باطل شما را مأیوس نکند، زیرا سرانجام حق پیروز است، حق همیشه پیروز بوده است (مطهری، ۱۳۸۲ ش: ج ۳، ۴۳۵).

و قریب به همین مضمون در آیات «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمُ الْغُيُوبِ * قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ» (سبأ: ۴۸-۴۹) آمده است.

منظور افکندن حق بر باطل و کوبیدن باطل به وسیله حق است، یعنی حق آن چنان نیرویی دارد که تمام موانع را از سر راه خود بر می‌دارد و هیچ کس را قدرت مقابله با آن نیست، و به این ترتیب تهدیدی است برای مخالفان که به مقابله با قرآن برخیزند، و بدانند حقانیت

قرآن آنها را در هم می‌کوبد... این احتمال نیز داده شده است که منظور از تعبیر به "قذف" در این جا نفوذ حقانیت قرآن در نقاط دور و نزدیک جهان است و اشاره به این که سرانجام، این وحی آسمانی جهانگیر خواهد شد و همه جا را با نور خود روشن می‌سازد.

سپس برای تأکید بیشتر می‌افزاید:

بگو حق آمد و از باطل در برابر آن کاری ساخته نیست نه کار تازه‌ای می‌تواند انجام دهد و نه برنامه گذشته را تجدید کند ﴿قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ﴾ و به این ترتیب در برابر حق هیچ‌گونه نقشی نخواهد داشت، نه يك نقش جدید و آغازگر و نه يك نقش تکراری چرا که نقشه‌هایش نقش بر آب است و درست به همین دلیل نمی‌تواند نور حق را بیوشاند و اثر آن را از خاطره‌ها بزدايد. (مکارم، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۸، ۱۴۶)

و در آیه دیگری، با تمثیل حق و باطل سرنوشت آن دو را بیان نموده است:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ (رعد: ۱۷).

خداوند حق و باطل را به صورت مثلی بسیار جالب و پر معنی بیان داشته است:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا﴾

خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد (یعنی آب صاف و پر برکتی).

در اثربریزش این باران بر کوه‌ها و بلندی‌ها، سیلی در وادی‌ها و رودخانه‌ها به اندازه ظرفیت‌شان به راه افتاد.

﴿فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا﴾

پس این سیل، کفی را روی خود حمل کرد.

﴿وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ﴾

همان‌گونه که وقتی فلزی را روی آتش می‌گذازند تا از آن زیور یا وسیله‌ای بسازند چنین کفی در سطح آن آشکار می‌شود (مواد اصلی ته نشین شده و مواد زائد و به درد نخور روی آن را می‌گیرد).

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ﴾

این چنین خدا حق و باطل را می‌زند....

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾؛

و اما کف م ی رود و نیست و نابود می شود و اما آن چه به مردم سود می رساند در زمین باقی می ماند.

آن چه برای مردم نافع است از آن آب و فلز، به اعتبار نافع بودن باقی می ماند؛ به دلیل این که نافع است، خیر است، سودمند است باقی می ماند. یعنی بقا از آن نافع بودن و سودمندی است؛ بی سودها، بی خاصیت ها، بی فایده ها حذف شدنی و از بین رفتنی و محکوم اند.

از این مثال چند نکته جالب استفاده می شود:

الف) نمود داشتن باطل و اصیل بودن حق

«فاحتمل السَّيْلُ زبداً رابياً»، یعنی کف روی آب را می گیرد و می پوشاند به طوری که اگر آدم جاهلی بیاید نگاه کند و از ماهیت قضیه خبر نداشته باشد، کف خروشانی را می بیند که در حرکت است و توجهی به آب باران که زیر این کف هاست نمی کند، در حالی که این آب است که چنین خروشان حرکت می کند نه کف، ولی چون کف ها روی آب را گرفته اند چشم ظاهر بین که به اعماق واقعیات نفوذ نداشته باشد فقط کف را می بیند.

باطل هم چنین است که بر نیروی حق سوار می شود و روی آن را می پوشاند به طوری که اگر کسی ظاهر جامعه را ببیند و به اعماق آن نظر نیندازد همان قلّه های شامخ و افراد چشم پرکن را می بیند....

ب) طفیلی بودن باطل و استقلال حق

نکته دیگری که از این مثال قرآنی استفاده می شود این است که باطل به طفیل حق پیدا می شود و با نیروی حق حرکت می کند؛ یعنی نیرو مال خودش نیست، نیرو اصالتاً مال حق است و باطل با نیروی حق حرکت می کند. کفی که روی آب هست، نیروی کف نیست که او را حرکت می دهد، این نیروی آب است که او را حرکت می دهد...^۱

باطل حق را با شمشیر خود حق می زند، پس باطل نیروی حق را به خدمت گرفته است. این همان نیروی حق است که او از آن استفاده می کند، مانند انگل که از بدن و خون انسان تغذیه

۱. شهید مطهری رحمه الله این جا معاویه و یزید را به عنوان دو مثال باطل که از نیروی حق علیه آن استفاده کردند، مثال می زند.

می‌کند، ممکن است خیلی هم تغذیه بکند و خیلی هم چاق بشود، ولی انسان روز به روز لاغرتر و رنگش زردتر می‌شود، حالت چشم‌هایش عوض می‌گردد و کم قوه می‌شود.

ج) غلبه ظاهری باطل و پیروزی نهایی حق

باطل از دید سطحی و حسی نه دید تحلیلی و تعقلی، حرکت و جولان دارد. مثلاً يك بچه را در نظر بگیرید که در عمرش سیل ندیده و نمی‌داند سیل چیست و از کجا پیدا می‌شود و چگونه می‌آید. این بچه وقتی سیل را می‌بیند، دریای کف را می‌بیند که در حرکت است. اصلاً او خیال نمی‌کند که جز کف هم چیزی وجود دارد! یعنی غلبه ظاهری گسترده و فراگیرنده از باطل است، اما در نهایت به مغلوبیت آن می‌انجامد. باطل به صورت موقت، به صورت يك جولان و به صورت يك نمود است و زود هم از بین می‌رود. (مطهری، ۱۳۸۲: ج ۳، ۴۴۸-۴۳۷ با تلخیص)

و در برخی آیات احقاق حق و ابطال باطل را مستلزم نابودی و قطع ریشه کافران برمی‌شمرد، هر چند مجرمان را خوش نیاید.

﴿وَإِذْ يَعِدُّكُمْ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّكَّةِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ * لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ﴾

و (به یاد بیاورید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه (کاروان تجاری قریش یا لشکر آنها) برای شما خواهد بود اما شما دوست می‌داشتید که کاروان برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید) ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت و ریشه کافران را قطع کند (لذا شما را با لشکر قریش درگیر ساخت). * تا حق تثبیت شود و باطل از میان برود هر چند مجرمان کراحت داشته باشند. (انفال: ۷-۸)

در آیه ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ به يك اصل کلی و اساسی دیگر و يك سنت جاودان الهی برخورد می‌کنیم که مایه دلگرمی همه پیروان حق است و آن این که سرانجام حق پیروز است و باطل به طور قطع نابودشدنی است، باطل صولت و دولتی دارد، رعد و برقی می‌زند، کر و فری نشان می‌دهد ولی عمرش کوتاه است، و سرانجام به دره نیستی سقوط می‌کند.

و یا به گفته قرآن همچون کف‌های روی آب چشمکی می‌زند، غوغایی می‌کند و خاموش می‌گردد، و آب که مایه حیات است می‌ماند ﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ

فَيَمُكُّتُ فِي الْأَرْضِ» (رعد: ۱۸) دلیل این موضوع در باطن کلمه باطل نهفته شده، زیرا چیزی است که با قوانین عالم آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از واقعیت و حقیقت ندارد ساختگی است، قلبی است، بی‌ریشه است، میان تهی است، و مسلماً چیزی که دارای این صفات است نمی‌تواند برای مدتی طولانی باقی بماند. اما حق عین واقعیت است توأم با راستی و درستی و دارای عمق و ریشه و هماهنگ با قوانین خلقت است و چنین چیزی باید باقی بماند!

پیروان حق متکی به سلاح ایمان، منطقی وفای به عهد، صدق حدیث، فداکاری و گذشت، و آمادگی برای جانبازی تا سرحد شهادتند، نور آگاهی قلب‌شان را روشن کرده، از هیچ چیز جز الله نمی‌ترسند، و به غیر او متکی نیستند، و همین است رمز پیروزی آنها! (مکارم، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۲، ۲۳۴)

البته در این راه روشن، اهل باطل بیکار ننشسته اند و شبانه روز در پی خاموش کردن چراغ حق هستند و گاه از طریق مغالطه و گاه از طریق استهزاء خواسته‌اند آئین حق را از میان ببرند:

﴿وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا﴾ (کهف: ۵۶) (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۴۷۳).

و گاهی با رفتارهای خشن و توطئه‌چینی:

﴿وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ﴾ (غافر: ۵).

آیه فوق برنامه احزاب طغیانگر را در سه قسمت خلاصه می‌کند: تکذیب و انکار، و توطئه برای نابود کردن مردان حق، و تبلیغات مستمر برای گمراه ساختن توده‌های مردم. (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۱۸)

دوم: غلبه اهل حق بر اهل باطل

به عنوان مقدمه باید دانست که در آیات قرآن با این سخن روبرو می‌شویم که مؤمنان محروم هرگز تصور نکنند امکانات وسیعی که گاهی در اختیار افراد یا جمعیت‌های ظالم و ستمگر و بی‌ایمان قرار دارد دلیل بر سعادت و خوشبختی آنها، و یا نشانه پیروزی‌شان در پایان کار است. ﴿لَا يَغْرَنَكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ * مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَاؤَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ (آل عمران: ۱۹۶-۱۹۷؛ طه: ۱۳۱، غافر: ۴).

مخصوصاً قرآن برای ابطال این پندار که معمولاً برای افراد کوتاه‌بینان فکر پیدا می‌شود و امکانات مادی افراد را احیاناً دلیل بر حقانیت معنوی آنها می‌گیرند تاریخ اقوام پیشین را در برابر

افکار مؤمنان ورق می‌زند، و انگشت روی نمونه‌های واضحی می‌گذارد، همچون قدرتمندان فرعونى در مصر، و نمرودیان در بابل، و قوم نوح و عاد و ثمود در عراق و حجاز و شامات، مبادا مؤمنانی که تهی دست و محرومند احساس کمبود و ضعف کنند و از "کر" و "فر" ظالمان بی‌ایمان مرعوب یا سست شوند.

البته قانون خداوند این نیست که هر کس را کار خلافی کرد فوراً به سزایش برساند، همان‌گونه که در آیه ۵۹ کهف می‌خوانیم: «وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» ما برای نابودی آنها موعدی مقرر داشتیم. (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲۰، ۱۹)

قرآن کریم در موارد متعددی از سرنوشت اقوام گذشته (به خصوص بنی‌اسرائیل) یاد نموده و عاقبت پیروزی مؤمنین و نابودی ظالمین و کافرین را بیان می‌دارد و به عنوان یکی از ست‌های الهی بر می‌شمرد:

﴿وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ * أَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الْآيَاتُ * ثُمَّ نَسِيتُهمُ الْآخِرِينَ * كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ﴾ (مرسلات: ۱۵-۱۸).

در آیات ابتدایی سوره قصص ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يَتَّبِعُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ پس از ذکر برخی از جنایات فرعون مانند استکبار و گردن‌کشی، تفرقه‌اندازی، به بردگی کشیدن، کشتن پسرها و زنده نگه داشتن زنان و در یک کلمه گسترش فساد (که امروزه نیز همان جنایات را مستکبران عالم با شدت و عمق به مراتب بیشتری انجام می‌دهند)^۱ به عنوان یک قانون مستمر الهی و در قالب فعل مضارع می‌فرماید:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵).

آیه فوق، هرگز سخن از یک برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی‌اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیانگر یک قانون کلی است برای همه اعصار و قرون و همه اقوام و جمعیت‌ها، می‌گوید: ما اراده داریم که بر مستضعفان منت بگذاریم و آنها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم.

۱. به تعبیر آیت‌الله حسین نوری همدانی در درس خارج فقه، فرعون و هامان و قارون (که دشمنان درجه یک حضرت موسی عليه السلام بودند و در دو آیه عنکبوت: ۳۹ و غافر: ۲۴ نام‌شان یک جا ذکر شده است) مصداق طاغوت سیاسی، طاغوت فرهنگی و طاغوت اقتصادی هستند.

این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر؛ نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود. و نمونه کامل‌ترش حکومت پیامبر اسلام ﷺ و یارانش بعد از ظهور اسلام بود... و نمونه گسترده‌تر آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام کره زمین به وسیله مهدی ﷺ است.

این آیه از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد. البته حکومت جهانی مهدی ﷺ در آخر کار هرگز مانع از حکومت‌های اسلامی در مقیاس‌های محدودتر پیش از آن از طرف مستضعفان بر ضد مستکبران نخواهد بود، و هر زمان شرائط آن را فراهم سازند وعده حتمی و مشیت الهی درباره آنها تحقق خواهد یافت و این پیروزی نصیب‌شان می‌شود.

واژه مستضعف از ماده ضعف است، اما چون به باب استفعال برده شده به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده‌اند و در بند و زنجیر کرده‌اند. به تعبیر دیگر مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد، مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته، ولی با این حال در برابر بند و زنجیر که بردست و پای او نهاده‌اند ساکت و تسلیم نیست، پیوسته تلاش می‌کند، تا زنجیرها را بشکند و آزاد شود، دست جباران و ستمگران را کوتاه سازد و آئین حق و عدالت را برپا کند. خداوند به چنین گروهی وعده یاری و حکومت در زمین داده است، نه افراد بی‌دست و پا و جبان و ترسو که حتی حاضر نیستند فریادی بکشند، تا چه رسد به این که پا در میدان مبارزه بگذارند و قربانی دهند.

البته مستضعف انواع و اقسامی دارد مستضعف فکری و فرهنگی مستضعف اقتصادی مستضعف اخلاقی و مستضعف سیاسی و آن‌چه بیشتر قرآن روی آن تکیه کرده است مستضعفین سیاسی و اخلاقی است. بدون شك جباران مستکبر برای تحکیم پایه‌های سیاست جابرانه خود قبل از هر چیز سعی می‌کنند قربانیان خود را به استضعاف فکری و فرهنگی بکشانند؛ سپس به استضعاف اقتصادی، تا قدرت و توانی برای آنها باقی نماند، تا فکر قیام و گرفتن زمام حکومت را در دست و در مغز خود نپرورانند. (مکارم، ۱۳۷۴ش: ج ۱۶، ۲۰-۱۷)

پس از تهدیدهای کافران به رسولان الهی ﷺ مبنی بر اخراج از سرزمین و... به آنان که از مقام و وعده او می‌ترسند وحی می‌فرستد که:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ * وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدَ﴾ (ابراهيم: ۱۴-۱۵).

و باید دانست که خداوند از وعده خود به صورت عام، به خصوص به رسولان و الامقام خویش تخلف نمی نماید:

﴿فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلَفًا وَعَدِهِ رُسُلُهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ (ابراهيم: ۴۶).

و همچنین با باز خوانی حوادث صدر اسلام، این غلبه و سیطره را گوشزد می نماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرِجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعُهُمْ خُصُوفُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ﴾ (حشر: ۲).

در این آیه که در مورد یهودیان بنی نضیر است، یکی از عوامل مؤثر پیروزی ترس و وحشتی است که خدا بر دل های آنها افکند تا آن جا که خانه های خود را با دست خود ویران می کردند، و حاضر شدند از اموال خود چشم بپوشند و از آن دیار بیرون روند.^۱

در دنیای امروز نیز کشورهای بزرگی را می بینیم که با داشتن پیشرفته ترین سلاح ها، و بزرگ ترین ارتش ها، از گروهی اندك مؤمنان راستین ستیزه جوی وحشت دارند، و دائماً می کوشند با آنها درگیر نشوند... در مورد لشکریان حضرت مهدی (عج) نیز می خوانیم که سه لشکر او را یاری می کنند: الملائكة، و المؤمنون، و الرعب! "فرشتگان و مؤمنان و ترس و وحشت"! در حقیقت آنها سعی می کنند از برون ضربه نخورند اما خداوند از درون آنها را متلاشی می کند (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲۳، ۴۹۸).

قرآن کریم به مؤمنین با تقوا وعده یسر و گشایش می دهد:

﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا... وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا * ذَلِكَ أَمْرُ اللَّهِ أَنْزَلَهُ إِلَيْكُمْ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُعْظِمْ لَهُ أَجْرًا... لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾ (طلاق: ۲-۷).

۱. نظیر این معنی چند بار در آیات قرآن مجید آمده است از جمله در داستان گروه دیگری از یهود به نام "بنی قریظه" می فرماید: ﴿وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا﴾ (احزاب: ۲۶) و نیز جریان جنگ بدر در سوره آل عمران: ۱۵۱.

همچنین قول دفاع، نصرت و در نهایت عاقبت امور را به آنان می‌دهد و البته از آنان قول می‌گیرد که در صورت تمکن، چهار فریضه مهم «نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر» را برپا دارند:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ * أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ هَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ * الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۳۸-۴۱).

بندگان صالح خداوند را وارثان زمین دانسته و این وعده را در تورات و زبور نیز ذکر کرده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ * وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبياء: ۱۰۵-۱۰۷).

شاید وجه این که بعد از وعده به بندگان صالح مبنی بر وارث شدن، خطاب به وجود پیامبر اکرم ﷺ نموده و ایشان را به عنوان رحمت برای عالمیان قلمداد می‌نماید، این باشد که اداره جهان آینده بر اساس رحمت الهی است که در آئین محمدی ﷺ تجلی تام یافته و سراسر جامعه بشری را رحمت فراگیر می‌پوشاند.^۱

و همچنین در آیه ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۲ میراث زمین و عاقبت امر را برای متقین قرار داده است.

هیچ وقت ملت‌ها و امت‌ها نباید از گشایش مأیوس شوند. آن روزی که ملت ایران قیام کرد، امید پیدا کرد که قیام کرد. امروز که آن امید برآورده شده است، از آن قیام، آن نتیجه بزرگ را گرفته است و امروز هم به آینده امیدوار است و با امید و با نشاط حرکت می‌کند. این نور امید است که جوان‌ها را به انگیزه و حرکت و نشاط وادار می‌کند و از دل‌مردگی و افسردگی آنها جلوگیری می‌کند و روح پویایی را در جامعه زنده می‌کند. این، نتیجه انتظار فرج است.

لذا انتظار فرج را افضل اعمال دانسته‌اند؛ معلوم می‌شود انتظار، یک عمل است، بی‌عملی

۱. این معنا از آیات ممتحنه: ۷ و فصلت: ۳۴ نیز قابل استفاده است.

۲. اعراف: ۱۲۸.

نیست. نباید اشتباه کرد، خیال کرد که انتظار یعنی این که دست روی دست بگذاریم و منتظر بمانیم تا یک کاری بشود. انتظار، یک عمل است، یک آماده سازی است، یک تقویت انگیزه در دل و درون است، یک نشاط و تحرک و پویایی است در همه زمینه ها. این، در واقع تفسیر این آیات کریمه قرآنی است که «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» یا «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (خامنه ای، ۳۳۵: ۱۳۹۲)

چنان چه مودّت و محبّت اهل ایمان را در دل ها قرار داده و نوید تحقق کامل آن را در آینده (با توجه به «سَيَجْعَلُ») بیان می دارد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ (مریم: ۹۵).

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵).

از آیات مهمی که به آینده بشریت پرداخته و به عنوان یک وعده الهی بر تحقق این مسئله تأکید می کند «وَعَدَ اللَّهُ... لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ... لِيُمَكِّنَنَّ... لِيُبَدِّلَنَّهُمْ» این آیه است؛ «این آیه به گروهی از مسلمانان که دارای دو صفت "ایمان" و "عمل صالح" هستند سه نوید داده است: ۱. استخلاف و حکومت روی زمین؛ ۲. نشر آئین حق به طور اساسی و ریشه دار در همه جا؛ ۳. از میان رفتن تمام اسباب خوف و ترس و وحشت و ناامنی.

و نتیجه این امور آن خواهد شد که با نهایت آزادی خدا را بپرستند و فرمان های او را گردن نهند و هیچ شریک و شبیهی برای او قائل نشوند و توحید خالص را در همه جا بگسترانند.

بدون شك آیه شامل مسلمانان نخستین می شود که با پیروزی اسلام در عصر پیامبر ﷺ صاحب حکومت در زمین شدند. و بدون شك حکومت مهدی ﷺ که طبق عقیده عموم مسلمانان اعم از شیعه و اهل تسنن سراسر روی زمین را پر از عدل و داد می کند بعد از آن که ظلم و جور همه جا را گرفته باشد مصداق کامل این آیه است، ولی با این حال مانع از عمومیت و گستردگی مفهوم آیه نخواهد بود.

نتیجه این که در هر عصر و زمان پایه های ایمان و عمل صالح در میان مسلمانان مستحکم شود، آنها صاحب حکومتی ریشه دار و پر نفوذ خواهند شد.

مفهوم جمله «يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» این است که هدف نهایی فراهم آمدن

حکومت عدل و ریشه‌دار شدن آئین حق و گسترش امن و آرامش همان استحکام پایه‌های عبودیت و توحید است، که در آیه دیگر قرآن به عنوان هدف آفرینش ذکر شده است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات: ۵۶).

در بینش اسلامی بر خلاف بینش‌های مادی که هدفش در آخرین مرحله رفاه و برخورداری از يك زندگي مادی در سطح عالی است، هرگز چنین چیزی را هدف خود قرار نمی‌دهد، بلکه حتی زندگی مادی هم در صورتی ارزش دارد که وسیله‌ای در نیل به آن هدف معنوی گردد.

منتها توجه به این نکته لازم است که عبادت خالی از هرگونه شرك و نفی هرگونه قانون غیر خدا و حاکمیت اهواء، جز از طریق تاسیس يك حکومت عدل امکان‌پذیر نیست. چنین حکومتی تمام تلاش‌ها و کوشش‌هایش از جنگ و صلح گرفته تا برنامه‌های آموزشی و فرهنگی و اقتصادی و نظامی، همه در مسیر بندگی خدا، بندگی خالی از هرگونه شرك است.

ذکر این نکته نیز لازم است که معنی حکومت صالحان و تمکین آئین حق و عبادت خالی از شرك این نیست که در چنان جامعه‌ای هیچ گنهگار و منحرفی وجود نخواهد داشت، بلکه مفهومی است که نظام حکومت در دست مؤمنان صالح است، و چهره عمومی جامعه خالی از شرك، وگرنه مادام که انسان دارای آزادی اراده است ممکن است در بهترین جوامع الهی و انسانی احیاناً افراد منحرفی وجود داشته باشد (این معنا از ذیل آیه نیز قابل استفاده است: ﴿وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (مکارم، ج ۱۳: ۱۴، ۵۳۴-۵۲۸).

غالباً در میدان‌های مبارزه حق و باطل لشکر باطل از عده و عده بیشتری برخوردار است، و در عین حال لشکر حق با کمی نفرات و کمبود وسائل ظاهری از پیروزی‌های چشمگیری برخوردار می‌شود که نمونه‌های آن را در جنگ‌های اسلامی بدر و احزاب و حنین و مانند آن و هم‌چنین در عصر خود ما در انقلاب‌های پیروزمند ملت‌های مستضعف در برابر ابرقدرت‌های مستکبر مشاهده می‌کنیم. این به خاطر آن است که حامیان حق از نیروی معنوی خاصی برخوردارند که از يك "انسان" يك "امت" می‌سازد.

در آیات قرآن به سه عامل مهم پیروزی اشاره می‌شود که مسلمانان امروز غالباً از آن فاصله گرفته‌اند و به همین دلیل شاهد شکست‌های پی‌درپی از دشمنان مستکبرند. این سه عامل عبارتند از: ورود صادقانه و صمیمانه در کارها، و ادامه این برنامه تا پایان کار ﴿رَبِّ اَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَّاَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾.

تکیه بر قدرت پروردگار و اعتماد به نفس و ترك هرگونه اتكاء و وابستگی دیگران ﴿وَاَجْعَلْ

لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا».

و به این ترتیب هیچ سیاستی در مسیر پیروزی مؤثرتر از صدق و راستی نیست و هیچ تکیه‌گاهی برتر از استقلال و نفی وابستگی و توکل بر خدا نمی‌باشد مسلمانان چگونه می‌خواهند بر دشمنانی که سرزمین‌های‌شان را غصب کرده‌اند، و منابع حیاتی‌شان را به غارت می‌برند پیروز شوند، در حالی که نظر نظامی و اقتصادی و سیاسی وابسته به همان‌ها هستند؟ (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ۲۳۳-۲۳۲)

و سخن آخر این که نباید از تبلیغات پوشالی و نقشه‌های دشمنان ترسید، زیرا آنان لشکریان شیطان‌اند و در راه طاغوت می‌جنگند، و کید شیطان ضعیف است (نساء: ۷۶) اگرچه کوه‌ها را با مکر خویش از میان بردارند (ابراهیم: ۴۶).

سوم: غلبه دین حق

وقتی از منظر آیات کریمه الهی، حق و باطل پیروز است و پیروان جبهه حق (به شرط صبر و استقامت و تقوی) در نهایت بر پیروان باطل غالب خواهند شد، در نتیجه پیروزی نهایی در حوزه اندیشه و ایدئولوژی و رفتاری از آن دین حق^۱ خواهد بود؛ دین اسلام که تنها دین نزد خداوند همین است (آل عمران: ۱۹) و غیر از آن، دین دیگر قبول نمی‌شود و موجب خسران اخروی است: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران: ۸۵).

همان ملّت حنیف ابراهیم علیه السلام که بهترین دین است: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا» (نساء: ۱۲۱) و خود آن حضرت نام «مسلمان» را بر ما نهاده است: «مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا» (حج: ۷۸).^۲

آیینی که در روز غدیر و با ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به اکمال رسیده، مورد رضایت الهی واقع

۱. «دین الحق هو الإسلام بما يشتمل عليه من العقائد والأحكام المنطبقة على الواقع الحق». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ۲۴۷)

۲. آیات پایانی سوره حج به افراد جامعه ایمانی هشت دستور عبادی - سیاسی می‌دهد و خداوند را که بهترین مولی و نصیر است، مولای این جامعه، ابراهیم علیه السلام را که بت شکن بزرگ و قهرمان توحید نظری و عملی است، پدر این امت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله را شاهد و گواه بر ایشان و ایشان را شاهدان بر مردم دانسته و مؤمنین را مورد اجتناب قرار می‌دهد و عاقبت فلاح و رستگاری را برایشان رقم می‌زند.

شده و کافران از آن ناامید و مأیوس گردیدند: «الْيَوْمَ يَنْتَسِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اَخْشَوْنَ الْيَوْمَ اَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳).

«وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۶) این آیه که بعد از آیه ولایت^۱ آمده است، به صراحت خبر می‌دهد که اگر افراد جامعه ولایت ولی را (که یک ولایت سیاسی و حکومتی است) بپذیرند و حزب الله را به معنای واقعی تشکیل دهند، پیروز هستند. و از آن جا که غلبه در این آیه به صورت اسم فاعل آمده است و دلالت بر ثبوت مبدأ با قطع نظر از زمان می‌کند، می‌توان نتیجه گرفت که متولیان به ولایت خدا و رسول ﷺ و مؤمنین همیشه و در همه دوران‌ها پیروز بوده و خواهند بود.

اسلام، همان دین قییم^۲ است که بر اساس فطرت انسانی بوده (روم: ۳۰)، بر مبنای توحید و اخلاص در عبادت تشکیل شده (بینه: ۵ و یوسف: ۴۰) و با امامت ۱۲ امام و قتال دسته جمعی متقین با مشرکین، پابرجا می‌باشد: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۳ (توبه: ۳۶).

همان دینی که قبله‌اش، کعبه است که «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ» (مائده: ۹۷)

شاید سر ظهور حضرت مهدی ﷺ از کنار کعبه این باشد که کعبه محور پایداری توده انسان‌ها برای امتثال دستور حق و پرهیز از باطل و ستیز با ظلم و جور است: (جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ) ستون این قیام و مقاومت مردمی در برابر ظالمان فرومایه، قوام و حیات کعبه و ادامه امر آن است، چنان‌که امام صادق علیه السلام فرمود:

لا يزال الدين قائماً ما قامت الكعبة؛

تا زمانی که کعبه برپاست، دین نیز ماندگار است.

بر این اساس، حیات کعبه، بقای دین است و مردم با حیات دین به زندگی‌ای عاقلانه

۱. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ». (مائده: ۵۵)

۲. «القيم هو القائم بمصلحة الناس المهيم على إدارة أمور حياتهم و حفظ شئونها». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ۲۶۸)

۳. «و قد ورد في عدة روايات تأويل الشهور الاثني عشر، بالأثمة الاثني عشر، و تأويل الأربعة الحرم بعلي أمير المؤمنين و علي بن الحسين و علي بن موسى و علي بن محمد عليه السلام». (همو: ج ۹، ۲۷۳)

زنده اند و چون کعبه کنار رود یا خراب شود، دین می میرد و مردم نیز با مرگ دین خواهند مرد. مبنای تمام این سخنان آیه شریفه «جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَمًا لِلنَّاسِ» است و چه بسا راز آغاز انقلاب جهانی امام عصر علیه السلام از کنار کعبه همین معنا باشد، چرا که کعبه یعنی محور قیام و قوام جوامع انسانی و ظهور و انقلاب آن حضرت نیز قیامی الهی به گستردگی تمام جهان بشریت است که قوام انسانیت جوامع انسانی وابسته به اوست. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۳۷)

در امور تکوینی تمام اهل آسمان ها و زمین خواسته یا ناخواسته مسلمان هستند:

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْتَغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ (آل عمران: ۸۳).

ولی در حوزه تشریعی، پذیرش این آیین اکراه ندارد:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره: ۲۵۶).

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (فتح: ۲۸).

به نظر می رسد سوره فتح، یکی از صریح ترین و مهم ترین سوره هایی است که به مسئله پیروزی حق، جبهه حق و دین حق تحت ولایت رهبر حق می پردازد.

واژه «فتح» هم در ابتدای این سوره آمده:

﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا﴾ (فتح: ۱).

هم در میانه سوره:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۱۸).

و هم در پایان سوره:

﴿لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ (فتح: ۲۷).

به پیامبر صلی الله علیه و آله وعده مغفرت، اتمام نعمت، هدایت به صراط مستقیم، نصر عزیز، انزال سکینه می دهد.

به مؤمنین که با پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، به وی ایمان آورده و او را تعزیر و توقیر می کنند، با او

(که دست بیعتش دست بیعت الهی است) بیعت کرده و به عهد خود وفا می‌نمایند، از او اطاعت نموده و در عرصه‌های فردی، اجتماعی و سیاسی همراه و هم قدمش می‌باشند، به دنبال فضل و رضوان الهی بوده و در یک کلام «ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند» نیز وعده مغفرت و اجر عظیم، هدایت به صراط مستقیم، انزال سکینه، ازدیاد ایمان، تکفیر سیئات، فتح قریب، غنیمت‌های فراوان، ورود در مسجدالحرام در کمال امنیّت و وعده‌های دیگری که خود قدرت بر آن ندارند، می‌دهد.

جامعه ایمانی (با مشخصات فوق) را به زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و به قدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد، تشبیه می‌کند:

﴿وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِحْيِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ﴾.

و در مقابل سه گروه را معرفی می‌کند:

مشرکین و منافقین: که به خدا سوءظن دارند، اهل تعصّب جاهلی هستند، راه مؤمنین را به مسجدالحرام می‌بندند.

خداوند به آنان وعده عذاب، غضب، لعن و آماده‌سازی جهنم به آنان می‌دهد و مؤمنین را بر آنان پیروز دانسته و این رشد روزافزون را مایه خشم آنان بر می‌شمرد، در هنگامه قتال با مؤمنین، آنان را فراریانی دانسته که یاور و سرپرستی غیر از خدا نمی‌یابند.

همچنین به افرادی که اگرچه کافر و منافق نیستند ولی از مشخصات جامعه ایمانی نیز کم بهره یا بی بهره‌اند، بیعت شکنی می‌کنند، به بهانه‌های مختلف تخلّف از جهاد می‌نمایند ولی هنگام غنیمت، خود را تابع مؤمنین بر می‌شمردند، همواره شکست را برای مؤمنان پیش‌بینی می‌کنند و با این که درک و شعور و بصیرت ندارند، رفتارهای مؤمنین را حسادت می‌خوانند، به چنین افرادی نیز تهدید می‌کند که اگر همچنان از اطاعت خدا و رسول سرپیچی کنند و بدون عذر در میدان رزم حضور نیابند عذاب الیم در انتظار آنان است.

و در آیه توبه ۴۸، نیز با اشاره به پیروزی ائین الهی به رغم کراهت منافقان بیان می‌دارد:

﴿لَقَدْ ابْتَغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَ قَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَ ظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَ هُمْ كَارِهُونَ﴾.

از آیاتی که در مورد نزاع و مبارزات جبهه حق و باطل ذکر شده است (که به برخی از آن آیات

اشاره شد) نیز برمی آید که جبهه حق نه تنها در حوزه نظامی و فیزیکی پیروز نهایی بوده و هست، بلکه در حوزه مکتب و فکر نیز غالب است:

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (انفال: ۳۹؛ بقره: ۱۹۳) (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲۴، ۸۴).

و البته در این راه، دشمنان کافر و منافق و مشرک، تمام تلاش مذبحانه خود را به کار می برند تا نور الهی را با دهان خود خاموش کنند: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸) همراه با خرج کردن اموال فراوان در این راه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ﴾ (انفال: ۳۶).

در این جا سؤالی پیش می آید که طبق آیه «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِي مَرْيَمَ اذْهَبْ بِالنَّفْسِ الْمَتِينَةِ وَارْفَعْكَ إِلَيْنَا وَنُصَلِّ عَلَيْكَ النَّاسُ الْيَهُودَ وَالنَّاسِ الْيَهُودَ وَالنَّاسِ الْيَهُودَ» (آل عمران: ۵۵)، یهود و نصاری تا دامنۀ قیامت در جهان خواهند بود، و همواره این دو مذهب به زندگی خود ادامه خواهند داد، با این که در اخبار و روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی (عج) می خوانیم، که او همه ادیان را زیر نفوذ خود در می آورد پاسخ این سؤال از دقت در روایات مزبور روشن می شود، زیرا در روایات مربوط به ظهور حضرت مهدی (عج) می خوانیم که هیچ خانه ای در شهر و بیابان نمی ماند مگر این که توحید در آن نفوذ می کند، یعنی اسلام به صورت یک آیین رسمی همه جهان را فرا خواهد گرفت و حکومت به صورت یک حکومت اسلامی در می آید، و غیر از قوانین اسلام چیزی بر جهان حکومت نخواهد داشت ولی هیچ مانعی ندارد که اقلیتی از یهود و نصاری، در پناه حکومت حضرت مهدی (عج) با شرایط "اهل ذمه" وجود داشته باشند.

زیرا می دانیم حضرت مهدی (عج) مردم را از روی اجبار به اسلام نمی کشاند، بلکه با منطق پیش می رود، و توسل او به قدرت و نیروی نظامی برای بسط عدالت، و برانداختن حکومت های ظلم و قرار دادن جهان در زیر پرچم عدالت اسلام است، نه برای اجبار به پذیرفتن این آیین، و گرنه آزادی و اختیار مفهومی نخواهد داشت (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۲، ۵۷۱؛ ج ۴، ۳۱۹؛ ج ۱۸، ۴۸۴).

چهارم: گسترۀ زمانی و قلمرو مکانی پیروزی حق

اگر پرسیده شود: گستره زمانی و مکانی این پیروزی تا کجاست؟ از آیات قرآن کریم چه استفاده‌ای می‌شود؟

در پاسخ باید چنین گفت:

با توجه به این که دین اسلام، آخرین دین و حضرت محمد ﷺ آخرین پیامبر است:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ...﴾ (احزاب: ۴۰).^۱

و همچنین رسالت اسلامی، عالم‌گیر می‌باشد:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (اعراف: ۱۵۸).

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان: ۱).^۲

لذا غلبه این آیین (که به عنوان دین حق بیان گردید) در بُعد زمانی تا پایان زمان و در بُعد مکانی در همه نقاط زمین خواهد بود؛ از آیه‌ای که در ضمن مباحث آورده شد مانند آیات زیر:

﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾ (رعد: ۱۷).

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸).

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ﴾ (نور: ۵۵).

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵).

نیز استفاده می‌شود که این پیروزی و غلبه نهایی جبهه حق، همیشگی و فراگیر می‌باشد زیرا در این آیات (و همچنین روایات مربوط به مسئله مهدویت) بر واژه «ارض» تکیه شده و تعبیرهای «به میراث رسیدن زمین به صالحان»، «پایدار شدن مستضعفان در زمین» و «جانشینی مؤمنان و صالحان در زمین» همگی ظهور در فراگیری وعده نجات موعود دارد، و تحقق کامل آنها فقط در صورتی است که در سراسر زمین محقق گردد، نه در ناحیه‌ای خاص از زمین و یا مقطعی به خصوص از تاریخ (موحدیان، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

در ۳ آیه قرآنی به مسئله پیروزی نهایی دین حق تصریح می‌نماید:

۱. و نیز آیات فضلت: ۴۲؛ انعام: ۱۹ و ۱۱۵؛ سبأ: ۲۸؛ مائده: ۴۸ (سبحانی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۴۹۸-۴۸۵).

۲. و نیز آیات نساء: ۷۹؛ انبیاء: ۱۰۷؛ بقره: ۲۱ و ۱۸۵؛ زمر: ۲۷ (سبحانی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۴۷۶-۴۷۳).

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ (توبه: ۳۳؛ صف:

۹؛ فتح: ۲۸)

گرچه اسلام از نظر منطق و استدلال همیشه پیروز بوده است، اما این آیه، غلبه‌ی ظاهری و وعده‌ی حاکمیت اسلام بر جهان را بیان می‌کند. (چنان‌که در آیات دیگری نیز «ظَهَرَ» به معنای استیلا یافتن آمده است مانند کهف: ۲۰)

از يك سو این آیه تاکنون تحقق نیافته است و از سویی دیگر خداوند وعده‌ی حاکمیت کلی اسلام را داده و وعده‌اش دروغ نیست، در نتیجه همان گونه که در روایات بسیاری آمده است، این آیه به ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره دارد.

یکی از پیام‌های این آیه این است که اراده و حرکت خود را با اراده الهی هماهنگ سازیم، وگرنه محو و نابود خواهیم شد. (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۳، ۴۱۱)

در تفاسیر مختلف درباره‌ی این آیه بحث‌های زیادی درگرفته است. از جمله مرجع ضمیر در «لیظهره» و معنای «اظهار»؛ در مورد مرجع ضمیر دو احتمال وجود دارد: ۱. رسول؛ ۲. دین حق. اگر ضمیر به رسول برگردد، در معنای اظهار نیز، دو احتمال وجود دارد: ۱. اعلان کردن و اطلاع دادن؛ ۲. غلبه و پیروزی دادن، که معنای اول مناسب‌تر است؛ اما اگر ضمیر به «دین حق» برگردد، در این صورت در «اظهار» تنها یک معنا ممکن است، یعنی غلبه و پیروزی دادن (منطقی و برهانی یا ظاهری و خارجی).

با توجه به تأکیدی که در خود این آیه وجود دارد، که از پیروزی بر همه‌ی ادیان خبر می‌دهد و تکرار این آیه در سه سوره قرآن این تأکید را بیشتر می‌کند و با در نظر داشتن این واقعیت که تاکنون اسلام بر همه‌ی ادیان به طور کامل پیروز نشده است، (و با توجه به روایات زیادی درباره‌ی نزول عیسی علیه السلام و خروج مهدی علیه السلام در آخر الزمان) می‌توان گفت که مصداق بارز و اتم این آیه، همان غلبه‌ی اسلام بر همه‌ی ادیان در زمان خروج مهدی و نزول عیسی علیه السلام است (موحدیان، ۱۳۸۸: ۲۶۵-۲۶۲).

پنجم: رهبری جبهه حق (حضرت مهدی علیه السلام)

۱۳۳

در پایان به برخی از آیات قرآن کریم که با تفسیر روایات به آخرین رهبر جبهه حق (همان کسی که پرچم پیروزی حق، جبهه حق و دین حق به دست اوست، یعنی حضرت حجت بن الحسن علیه السلام) پرداخته است، اشاره می‌شود:

وجود مبارك امام زمان علیه السلام انسان كامل عصر ماست و وجود انسان كامل از آن جهت كه مظهر اسم اعظم الهی است، واجد تمام كمالات است و بر همین اساس، امام معصوم مایه تأمین حیات معنوی و سرچشمه آب زندگانی است: «اعلموا أنَّ اللهَ يُحْيِي الارضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (حدید: ۱۷)؛ خداوند زمین را پس از مردنش زنده می‌کند و زندگی مرهون آب است: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۳۰) و امام معصوم علیه السلام همان چشمه زلالی است كه سرزمین دل‌ها با آن زنده می‌شود. (جوادی، ۱۳۸۹ ش: ۱۱۸-۱۱۹)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده: ۵۴).

در روایات می‌خوانیم این آیه درباره یاران مهدی علیه السلام نازل شده است كه با تمام قدرت در برابر آنها كه از آئین حق و عدالت مرتد شده‌اند می‌ایستند و جهان را پر از ایمان و عدل و داد می‌کنند. (مكارم، ۱۳۷۴: ج ۴، ۴۱۸)

علامه طباطبائی رحمته الله در ذیل این آیه، بیان می‌دارد كه این آیه نوعی هشدار به جامعه اسلامی است و اعلام خطر مبنی بر این كه چنین حوادثی پیش خواهد آمد.^۱

۱. «لو تدبرت في السيرة الإسلامية العامة التي ينظمها الكتاب و السنة و يقرانها بين المسلمين ثم في هذه السيرة الفاسدة التي حملت اليوم على المسلمين ثم تدبرت في ما يشير إليه بقوله: «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» وجدت أن جميع الرذائل التي تحيط بمجتمعنا معاصر المسلمين و تحكم فينا اليوم - مما اقتبسناها من الكفار ثم نمت و نسلت فينا - إنما هي أضداد ما ذكره الله في وصف من وعد بالإتيان به في الآية أعني أن جميع رذائلنا الفعلية تتلخص في أن المجتمع اليوم لا يحبون الله ولا يحبهم الله، أدلة على الكافرين، أعزة على المؤمنين، لا يجاهدون في سبيل الله، يخافون كل لومة».

«و هذا هو الذي تفرسه القرآن في وجه القوم، وإن شئت فقل: هو النبأ الغيبي الذي نبأ به العليم الخبير أن المجتمع الإسلامي سيرتد عن دينه... ثم وعد الله سبحانه المجتمع الإسلامي - و شأنهم هذا الشأن - بالإتيان بقوم يحبهم و يحبونه أدلة على المؤمنين أعزة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله لا يخافون لومة لائم، و الأوصاف المحدودة لهم - كما عرفت - جماع الأوصاف التي يفقدها المجتمع الإسلامي اليوم، و يستفاد بالإمعان في التدبر فيها تفاصيل الرذائل التي تنبئ الآية أن المجتمع الإسلامي سيبتلى بها».

«و قد اشتملت على تعدادها عدة من أخبار ملاحم آخر الزمان المروية عن النبي صلى الله عليه وآله و الأئمة من أهل بيته عليهم السلام، و هي على كثرتها و من حيث المجموع و إن كانت لا تسلم من آفة الدس و التحريف إلا أن بينها أخبارا يصدقها جريان الحوادث و توالي الوقائع الخارجية، و هي أخبار مأخوذة من كتب القدماء المؤلفة قبل ما يزيد على ألف سنة من هذا التاريخ أو قريبا منه، و قد صحت نسبتها إلى مؤلفيها و تضافر النقل عنها».

«على أنها تنطق عن حوادث و وقائع لم تحدث و لم تقع في تلك الآونة و لا كانت مترقبة تتوقعها النفوس التي كانت

«قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوَى إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» (هود: ۸۰).

در حدیثی از امام صادق علیه السلام چنین می‌خوانیم که در تفسیر آیات فوق فرمود:
منظور از «قوه» همان «قائم» است و «رکن شدید» ۳۱۳ نفر یارانش!

این روایت ممکن است عجیب به نظر برسد که چگونه می‌توان باور کرد لوط علیه السلام در عصر خودش آرزوی ظهور چنین شخص با چنین یارانی را کرده باشد.
ولی آشنایی با روایاتی که در تفسیر آیات قرآن وارد شده تاکنون این درس را به ما داده است که غالباً يك قانون کلی را در چهره يك مصداق روشنش بیان می‌کند، در واقع لوط آرزو می‌کرد که ای کاش مردانی مصمم با قدرت روحی و جسمی کافی برای تشکیل يك حکومت الهی همانند مردانی که حکومت جهانی عصر قیام مهدی علیه السلام را تشکیل می‌دهند در اختیار داشت، تا قیام کند و با تکیه بر قدرت، با فساد و انحراف مبارزه نماید، و این‌گونه افراد خیره‌سربی شرم را در هم بکوبد (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۹، ۱۸۵).

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ» (هود: ۸۶).

در روایات متعددی می‌خوانیم که بقیة الله تفسیر به وجود "مهدی علیه السلام" یا بعضی از امامان دیگر شده است، از جمله در کتاب *کمال الدین* از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده: "نخستین سخنی که مهدی علیه السلام پس از قیام خود می‌گوید این آیه است «بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» سپس می‌گوید منم بقیة الله و حجت و خلیفه او در میان شما، سپس هیچ‌کس بر او سلام نمی‌کند مگر این که می‌گوید: (السلام عليك يا بقیة الله فی ارضه) ... هر موجود نافع که از طرف خداوند برای بشر باقی مانده و مایه خیر و سعادت او گردد، "بقیة الله" محسوب می‌شود. تمام پیامبران الهی و پیشوایان بزرگ "بقیة الله" اند. تمام رهبران راستین که پس از مبارزه با يك دشمن سرسخت برای يك قوم و ملت باقی می‌مانند از این نظر بقیة الله اند. همچنین سربازان مبارزی که پس از پیروزی از میدان جنگ باز می‌گردند آنها نیز بقیة الله اند.

و از آن‌جا که مهدی موعود علیه السلام آخرین پیشوا و بزرگترین رهبر انقلابی پس از قیام پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است یکی از روشن‌ترین مصادیق "بقیة الله" می‌باشد و از همه به این لقب شایسته‌تر است، به خصوص که تنها باقیمانده بعد از پیامبران و امامان است. (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۹، ۲۰۵-۲۰۳ و ۲۷۷)

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (ابراهيم: ۵).

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم که فرمود:

ایام الله روز قیام مهدی علیه السلام و روز رجعت و روز قیامت است.

و در تفسیر علی بن ابراهیم آمده که «ایام الله» سه روز است، روز قیام مهدی علیه السلام و روز مرگ و روز رستاخیز (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۱۰، ۲۷۶؛ ج ۲۱، ۲۴۷).

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انعام: ۱۱۵).

در دعای به منزله زیارت امام زمان علیه السلام در شب نیمه شعبان آمده است:

اللهم بحق ليلتنا و مولودها و حجّتك و موعودها التي قرنت إلى فضلها فضلك فتّمت
كلمتك صدقاً و عدلاً لا مبدّل لكلماتك (محمدی ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۶، ۲۰۶؛ به
نقل از مصباح المتهجد: قی، ۱۳۸۴: ۲۶۸)

از قرار دادن این آیه و این فراز دعا در کنار هم، می توان به این نتیجه دست یافت که حجّت
موعود علیه السلام، زمینه تمامیت کلمه الهی (که در حقیقت همان عالم تکوین است) در دو حوزه
نظری و عملی می باشد؛ زیرا غایت حکمت نظری صدق و غایت حکمت عملی عدل بوده که در
دعای شب نیمه شعبان، حضرت مهدی علیه السلام را مظهر تمامیت صدق و عدل بر می شمرد.
همچنین می تواند مراد از کلمه، دعوت اسلامی باشد که با نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله به
منصه ظهور رسید:

فالمراد بتمام الكلمة - والله أعلم - بلوغ هذه الكلمة أعنى ظهور الدعوة الإسلامية بنبوة
محمد صلی الله علیه و آله و نزول الكتاب المهيمن على جميع الكتب، مرتبة الثبوت و استقرارها في مستقر
التحقق بعد ما كانت تسيردها طويلا في مدارج التدرّج بنبوة بعد نبوة و شريعة بعد
شريعة فإن الآيات الكريمة دالة على أن الشريعة الإسلامية تتضمن جمل ما تقدمت عليه
من الشرائع و تزيد عليها بما ليس فيها كقوله تعالى: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ
نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِئْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى﴾ (شوری: ۱۳).

و بذلك يظهر معنی تمام الكلمة و أن المراد به انتهاء تدرّج الشرائع من مراحل النقص إلى
مرحلة الكمال، و مصداقه الدين المحمدی قال تعالى: ﴿وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ،
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾
(صف: ۹).

و تمام هذه الكلمة الإلهية صدقا هو أن يصدق القول بتحققها في الخارج بالصفة التي بين بها، و عدلاً أن تتصف بالتقسيط على سواء فلا يتخلف بعض أجزائه عن بعض و توزن الأشياء على النحو الذي من شأنها أن توزن به من غير إختسار أو حيف و ظلم، و لذلك بين هذين القيدتين أعنى «صِدْقاً وَ عَدْلاً» بقوله «لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» فإن الكلمة الإلهية إذا لم تقبل تبديلاً من مبدل سواء كان المبدل هو نفسه تعالى كأن ينقض ما قضى. بتبدل إرادة أو يخلف ميعاده، أو كان المبدل غيره تعالى كأن يعجزه غيره و يقهره على خلاف ما يريد كانت كلمته صدقا تقع كما قال، و عدلاً لا تنحرف عن حالها التي كانت عليها و صفها الذي وصفت به فالجمله أعنى قوله: «لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ» بمنزلة التعليل يعلل بها قوله: «صِدْقاً وَ عَدْلاً». (طباطبائی، ج ۷، ۳۲۹ و ۳۳۰)

آیات دیگری نیز به مسائل مختلف مهدویت (قبل از ظهور، سفيانی و دجال، هنگامه ظهور و قیام حضرت مهدی علیه السلام و یارانش، بعد از ظهور و رجعت) اشاره دارد: بقره: ۳ «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» و ۱۴۸ «أَيَّنْ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعاً»، هود: ۸ «أُمَّةٌ مَعْدُودَةٌ»، اسراء: ۵ «عِبَاداً لَنَا أُولَىٰ بِأُسِّ شَدِيدٍ» حج: ۴۵ «قَصْرٍ مَشِيدٍ» شعراء: ۴ «إِنْ نَشَأْ نُنْزِلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً» نمل: ۶۲ «الْمُضْطَرَّ» ۸۲ و ۸۳ «دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ... وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجاً» سبأ: ۵۱ «أُخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ» زمر: ۶۹ «وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» شوری: ۴۱ «وَلَمَنْ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» محمد: ۱۸ «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» ملک: ۳۰ «مَاءٍ مَعِينٍ» جن: ۲۴ «إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» فجر: ۱ «وَ الْفَجْرِ» عصر: ۱ «وَ الْغَضْرِ».

موعود قرآن و احادیث را به لحاظ آرمان، می توان رو به گذشته دانست (مردم را به سوی کتاب خدا و احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می خواند) و رسالت وی را رو به آینده برشمرد (در زمان او، اموری واقع خواهد شد که سابقه نداشته است و امت از نعمتی برخوردار می شوند که هرگز آن را نداشته اند) (موحدیان، ۱۳۸۸: ۲۸۱).

نتیجه گیری

از مجموع آیات قرآن کریم برمی آید که جهان به مثابه یک رودخانه خروشان و جاری است که در مسیر حق و حقیقت سیر نموده و به اقیانوس بیکران و نامتناهی الهی ختم می شود، و هر موجودی در جهت این سیل خروشان قرار بگیرد و با مسیر رودخانه خود را منطبق نماید، غالب و پیروز است و به هدف نهایی خود خواهد رسید و هرچه برخلاف این جریان حرکت کند، هر چقدر هم تلاش نماید و چه بسا اندکی بتواند بر خلاف جهت به پیش برود ولی در نهایت

محکوم به شکست است و تاب مقاومت در برابر این تکامل و حرکت رو به جلو را نخواهد داشت.

کشتی حق (آیین حنیف و دین قیّم اسلام)، به رهبری ناخدای حق (امام مهدی علیه السلام)، سرنشینان اهل حق (مؤمنان متّقی) را به سرمنزل مقصود می‌رساند و هر که در این کشتی قرار گیرد به سعادت و فلاح دنیا و آخرت خواهد رسید:

﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (مجادله: ۲۲).

منابع

قرآن کریم

- جوادى آملی، عبد الله، /امام مهدی علیه السلام موجود موعود، مؤسسه اسراء، چاپ ششم، ۱۳۸۹، قم، برگرفته از نرم افزار اسراء
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ ساله، مرکز صهبا، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۲، تهران
- سبحانی، جعفر، *الإلهیات علی هدی الکتاب والسنة والعقل*، مؤسسه امام علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۴۲۳ ق، قم
- طباطبائی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق، قم، برگرفته از نرم افزار جامع التفاسیر نور
- قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳، تهران، برگرفته از نرم افزار جامع التفاسیر نور
- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، انتشارات فاطمة الزهراء علیها السلام، چاپ اول، ۱۳۸۴، قم
- محمدی ری شهری، محمد، *دانش نامه امام مهدی علیه السلام بر پایه قرآن حدیث و تاریخ*، دارالحدیث، چاپ اول، ۱۳۹۳، قم
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، انتشارات صدرا، چاپ دهم، ۱۳۸۲، تهران
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴، تهران، برگرفته از نرم افزار جامع التفاسیر نور
- موحدیان عطار، علی (و دیگران)، *گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان*، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸، قم
- نوری همدانی، حسین، *درس خارج فقه سال تحصیلی ۹۶-۹۵*؛ برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مدرسه فقاها www.eshia.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

وعده قطعی خدای متعال به تحقق حکومت مهدوی در زمین (پژوهشی تطبیقی در آیه ۵ قصص)

سید محمود طیب حسینی^۱

سیده لیلا صالحی^۲

چکیده

در آیه ۵ سوره قصص از این اراده خدا سخن به میان آورده که مستضعفان را وارث حکومت در زمین و پیشوایان مردم قرار دهد. مفسران فریقین درباره مقصود از مستضعفان و پیشوایان اختلاف نظر دارند. در این مقاله به روش تحلیلی این آیه در سه محور، بررسی و ضمن نگاهی تاریخی به دیدگاه های صحابه و تابعان و مفسران اهل تسنن و شیعه و روایات اهل بیت علیهم السلام، دیدگاه های مفسران به روش تطبیقی ارزیابی شده است. سپس با تکیه بر دیدگاهی که معنای ظاهری قصص قرآن در ارتباط با امت های پیشین را تنزیل قرآن، و اغراض قصه های قرآن که در ارتباط با امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله تحقق می یابد را تأویل آن ها می داند، نتیجه گرفته شده که تحقق حکومت بنی اسرائیل بر مصر و فلسطین و زوال حکومت فرعونیان، که در تفاسیر تابعان و اهل تسنن به عنوان تفسیر آیه ۵ قصص بیان شده، تنزیل آیه، و ظهور و پیروزی دین اسلام به دست پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و حفظ و گسترش آن به دست امامان معصوم و تحقق کامل آن در سراسر عالم، در حکومت جهانی

۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (tayyebhoseini@rihu. ac. ir).

۲. طلبه سطح چهار مرکز آموزش عالی معصومیه علیهم السلام قم.

حضرت مهدی علیه السلام که غرض آیه یاد شده است، معنای تأویلی آیه شریفه می‌باشد، و بدین ترتیب دیدگاه مفسران تابعی و مفسران اهل تسنن از یک سو و دیدگاه مفسران شیعه از سوی دیگر به یکدیگر نزدیک شده است.

واژگان کلیدی

حکومت مهدوی، وارثان زمین، آیه ۵ قصص، تأویل و تنزیل.

مقدمه

یکی از حوزه‌های مطالعات تطبیقی که امروزه در فضای عمدتاً شیعی رواج دارد، مطالعات بین مذهبی یعنی بررسی تطبیقی موضوعات علوم قرآنی و تفسیری میان شیعه و اهل تسنن است. موضوعاتی که عمدتاً میان این دو فرقه مورد اختلاف است و محققان شیعه معمولاً با هدف دفاع از مذهب خود، نه اختلاف افکنی و ایجاد شکاف میان امت اسلام، گاه نیز با هدف تقریب میان مذاهب اسلامی - آن‌جا که اختلافات میان دو فرقه شیعه آشکار و ریشه‌دار است - به آن می‌پردازند.

در بخش تفسیر قرآن، تفسیر آیات بسیاری از قرآن مورد اختلاف شیعه و اهل تسنن است. یکی از آیات مورد بحث و اختلاف آیه ۵ سوره قصص است. در این آیه، در سیاق داستان موسی و بنی اسرائیل با فرعون، سخن از اراده خدا بر پیشوایی و حاکمیت مستضعفان بر زمین سخن به میان آمده است.

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند ممت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

در بررسی‌هایی که انجام شد اثری خاص در ارتباط با آیه ۵ سوره قصص یافت نشد، اما برخی مؤلفان در ضمن سایر مباحث به صورت استطرادی به بحث در این آیه نیز پرداخته‌اند. مانند طلعت حسنی در مقاله‌ای با نام نقد و بررسی تفاسیر فریقین از آیات توارث و حاکمیت مؤمنان صالح در زمین از این آیه نیز ضمن بررسی آیات دیگر توارث بحث کرده است.

در مقاله حاضر به صورت اختصاصی و به روش مطالعه تطبیقی آرای مفسران فریقین در تفسیر آیه یاد شده بررسی، و با نقد دیدگاه‌ها، تفسیری روشن از آیه بیان شده است.

آیہ از چند محور قابل بحث است:

۱. منظور از استضعاف چیست؟ و مستضعفین چه کسانی اند؟

۲. منظور از ائمه چه کسی است؟

۳. وارثین چه کسانی هستند؟

قبل از بحث در این محورها به معرفی سوره قصص می پردازیم.

معرفی سوره قصص

سوره قصص بیست و هشتمین سوره در ترتیب مصحف شریف است. در روایات ترتیب نزول، چهل و نهمین سوره قرآن کریم معرفی شده است. نزول آن بعد از سوره نمل و قبل از سوره اسراء، است و به سیاق آیاتش مکی است.

غرض این سوره وعدہ جمیل به مؤمنان است، مؤمنانی کہ در مکہ قبل از ہجرت بہ مدینہ عدہ اندکی بودند و مشرکین و فراعنہ قریش ایشان را ضعیف و ناچیز می شمردند. خدای تعالی در این سوره بہ ایشان وعدہ می دہد کہ بہ زودی بر آنان منت نہادہ و پیشوایان مردم قرارشان می دہد، و آنان را وارث ہمین فراعنہ می کند، و در زمین مکننتشان می دہد.

برای این منظور بہ مؤمنان، این قسمت از داستان موسی و فرعون را خاطرنشان می سازد کہ موسی در شرایطی بہ دنیا آمد کہ فرعون در اوج قدرت بود و بنی اسرائیل را خوار و زیردست کردہ بود و پسران شان را می کشت و دختران شان را زندہ می گذاشت.

در چنین شرایطی موسی پرورش یافت. تا آن گاہ کہ با معجزاتی آشکار بنی اسرائیل را از ستم فرعون نجات بخشید و فرعون و لشکریانش را غرق کردہ بنی اسرائیل را وارث آنان نمود.

و ہمین سنت را در مسلمانان جاری خواہد کرد، و ایشان را بہ ملک و عزت و سلطنت خواہد رسانید، و پیامبر ﷺ را دوبارہ بہ وطن باز خواہد گردانید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۶)

محور اول: معنای استضعاف

واژه "مستضعف" از مادہ «ضعف» بہ معنای ناتوانی است. (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۸۳) چون بہ باب استفعال بردہ شدہ بہ معنی کسی است کہ او را بہ ضعف کشاندہ اند و در بند و زنجیر کردہ اند.

جوہری در صحاح ضعیف شمردن گفتہ است.

«استضعاف» به معنی ضعیف یافتن نیز معنا شده است. (راغب، ۱۴۱۲: ۵۰۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۱۵۰)

علاوه بر این دو معنا ضعیف شمردن و ضعیف یافتن، به نظر می‌رسد که «استضعاف» به معنی تحمیل ضعف بر دیگران یا در ضعف نگه داشتن آنان نیز باشد. (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۴، ۱۸۴)

دیدگاه مفسران متقدم در معنای مستضعفین

در رابطه با این که مصداق مستضعفین چه کسانی هستند در تفسیر الدر المنثور ابن ابی شیبیه، ابن منذر، و ابن ابی حاتم، از علی علیه السلام روایت کرده‌اند که فرموده: "مستضعفین فی الارض" عبارتند از: یوسف علیه السلام و فرزندانش. شاید مراد همان بنی اسرائیل باشند و گرنه ظهور آیه در خلاف این معنا روشن است.

و در تفسیر برهان روایتی به نقل از ابن جریر طبری آمده است که همین روایت را علامه مجلسی در بحار الأنوار از کتاب سید حسن بن کبش به نقل از مقتضب بیان می‌کند و می‌نویسد من خود نیز در مقتضب این خبر را منتسب به سلمان فارسی مشاهده کردم. روایت این است که سلمان گفت محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدم همین که چشمش به من افتاد فرمود: خدای متعال هیچ پیامبر یا رسولی را نفرستاد مگر این که برای او دوازده نقیب قرار داد. عرض کردم من این مطلب را در تورات و انجیل نیز دیده‌ام. فرمود: سلمان آیا نقیبان دوازده‌گانه مرا که برای امامت و رهبری بعد از من برگزیده شده‌اند می‌شناسی؟ عرض کردم خدا و پیامبرش بهتر می‌دانند. پیامبر بعد از معرفی اهل بیت علیهم السلام و مناقب ایشان به ذکر نام و اوصاف ایشان می‌پردازد تا به نام مبارک حضرت حجت علیه السلام می‌رسد. سلمان گفت: یا رسول الله دعا کنید آنها را درک کنم. فرمود: سلمان تو آنها را درک خواهی کرد و کسانی که مثل تو باشند و هر کس آن‌ها را دوست بدارد. سلمان گفت خدا را بر این نعمت بسیار سپاس‌گزاری کردم و گفتم: آیا عمر من آن قدر خواهد شد که ایشان را درک کنم؟ فرمود: این آیه را بخوان ﴿إِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ (اسراء: ۵-۶) سلمان گفت: از شوق گریه‌ام شدت گرفت. گفتم: آیا چنین تضمینی می‌فرمائید (که باز مرا برگردانند) فرمود آری قسم به آن خدائی که محمد را به رسالت برانگیخت. آری به خدا قسم،

شیطان و سپاهش و هر کس ایمان واقعی داشته و یا واقعا کافر بوده خواهند آمد و از کفار انتقام گرفته می شود. و میراث ها بر می گردد هرگز خدا به احدی ستم روا نمی دارد. ما هستیم تأویل این آیه ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ...﴾ سلمان گفت: از جای حرکت کردم دیگر باکی نداشتم چه وقت مرگ به سراغم خواهد آمد. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۲۵۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۶)

طبری از قتاده نقل کرده که مستضعفین در این آیه که وارث زمین خواهند شد بنی اسرائیل است. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۹)
طبری در تفسیر این آیه می نویسد:

فرعون در زمین برتری طلبید و تکبر ورزید و بنی اسرائیل را چند فرقه قرار داد و یک فرقه را ضعیف قرار داد حال خدا می فرماید ما اراده کرده ایم که بر آن طایفه ای که فرعون آن را استضعاف کرده منت گذارده آن ها را پیشوا قرار دهیم. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۹)

با توجه به تبیینی که در رابطه با معنای ظاهر و باطن آیات خواهد آمد روشن خواهد شد که بین این دیدگاه ها تهافتی وجود ندارد. روایت حضرت علی علیه السلام و نظر قتاده و طبری که آیه را بر بنی اسرائیل تطبیق داده اند ناظر به ظاهر آیه و روایت سلمان از پیامبر صلی الله علیه و آله که آیه را تطبیق بر حضرت حجت علیه السلام داده اند ناظر به باطن آیه است.

محور دوم: معنای ائمه

واژه ائمه جمع امام و در لغت به معانی زیر آمده است.
کسی که به او اقتداء می شود. (طریحی، ۱۴۱۶: ج ۶، ۹؛ جوهری، ۱۴۱۰: ج ۵، ۱۸۶۵)
کسی که ریاست یک قومی را دارد. ابن منظور معتقد است امام به فتح الف (جلو و مقدم) با امام به کسر الف (پیشوا) هم ریشه است و هر دو از ریشه "ام، یؤم" به معنای قصد کردن و پیشی گرفتن است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۲۶)
غالباً به معنای امری که مورد تبعیت باشد؛ چه انسان باشد که کردار و گفتارش مورد تبعیت است و چه کتاب باشد (مانند آئین نامه) و چه محق باشد یا مبطل. (راغب، ۱۴۱۲: ۲۴)
طریق و راه. (طریحی، ۱۴۱۶: ج ۶، ۹)

در کتاب *الوجوه والنظائر* برای واژه امام در قرآن پنج معنا بیان شده است: پیشرو، کتاب، لوح محفوظ، تورات، راه روشن. (دامغانی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۱۱۸)

دیدگاه صحابه و تابعین در رابطه با ائمه

در رابطه با معنای ائمه بین صحابه و تابعین چهار قول وجود دارد. ابن عباس: پیشوایانی که در امور خیر به آنها اقتدا می‌شود. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۳۹۳) مجاهد: دعوت‌کنندگان به خیر و خوبی. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۳۹۳) قتاده: سرپرستان و والیان امور. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۹) ضحاک: مصداق ائمه را انبیاء قرار داده است. (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۸، ۲۸۶) طبری از میان این معانی نظر قتاده را ترجیح داده و مقصود از ائمه را والیان و پادشاهان دانسته است. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۹)، ابن عطیه نیز همین ترجیح طبری را برگزیده است. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ج ۴، ۲۷۶) زمخشری و به تبع وی بیضاوی نیز گویا دیدگاه مجاهد را ترجیح داده‌اند که آن را به معنای کسانی که در دین و دنیا مقدم هستند تفسیر کرده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۳۹۳) (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۴، ۱۷۲) و بالاخره ابوحنیفان دیدگاه ابن عباس را برگزیده که آن را به معنای کسانی که در دین و دنیا به آنها اقتدا می‌شود تفسیر کرده است. (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۸، ۲۸۶). نتیجه آن که مفسران متأخر و معاصر هر یک، یکی از دیدگاه‌های مفسران متقدم را در تفسیر آیه برگزیده و یا ترجیح داده‌اند.

در رابطه با معنای امام بنابر آن چه که در خصوص معانی لغوی امام و دیدگاه صحابه و تابعان و مفسران اهل تسنن گذشت می‌توان گفت در معانی لغوی (به جز معنای چهارم) که بی‌ارتباط باهم نیستند، مفاد لغوی واژه مطلق است و شامل هر فردی می‌شود که نسبت به عده‌ای مقدم، مقتدا و سرپرست است چه او مستحق چنین تقدم و رهبری باشد یا نباشد. بنابراین معنای لغوی امام، پیشوا، رهبر و مقتدا در فعل و قول است. در قرآن نیز غالباً در معنای لغوی آن به کار رفته است. معانی‌ای را هم که صحابه و تابعین و سایر مفسران اهل سنت بیان کردند ناظر به همین معنای لغوی بود. مفسران شیعه هم در این معنا نظر متفاوتی ندارند. فقط در بیان مصداق، ایشان مصداق امام را اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند. ضحاک هم که مصداق ائمه علیهم‌السلام را انبیاء دانسته از این جهت است که پیامبران مقتدای امت هستند و باید از فعل و قول آنان پیروی شود.

محور سوم: معنای وراثت

وارثین جمع «وارث» در لغت به معنای باقی، ارث بر، جانشین، و قائم مقام است. وارث

فقط ارث بر مالی نیست بر توارث امور معنوی نیز اطلاق می‌شود. هم‌چنان‌که این معنا در روایتی از امام صادق علیه السلام بیان شده است. «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُوْرَثُوا دِينَاراً وَلَا دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ». (صدوق، ۱۴۰۰: ۶۰) هم‌چنین راغب در مفردات ذیل آیه «يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» (مریم: ۶) می‌نویسد: «یعنی وراثۀ التَّبَوُّه و العلم، و الفضيله دون المال». (راغب، ۱۴۱۲: ۸۶۳)

دیدگاه مفسران در معنای وارثین

کهن‌ترین و تنها اظهار نظر در باره معنای وارثین از مفسران صحابه و تابعین از قتاده است. از وی نقل شده که «وارثین» به معنای کسانی است که بعد از فرعون و قومش سرزمین مصر را به ارث بردند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۹) ابن عطیه و به تبع وی ابوحیان نیز به نقل از قتاده به کسانی که وارث حکومت سرزمین مصر و شام شدند تفسیر کرده‌اند. (ابن عطیه، ۱۴۲۲: ج ۴، ۲۷۶) (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۸، ۲۸۶)

طبری در رابطه با نجعلهم الوارثین این‌گونه می‌گوید: مقصود این است که خدای متعال می‌فرماید ما آن طایفه مستضعف شده را وارث آل فرعون قرار می‌دهیم، که سرزمین آن‌ها را که هلاک‌شان کردیم به ارث می‌برند. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ۱۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۳، ۳۹۳)

بیضاوی: به معنای وارث آن‌چه که در ملک فرعون و قومش بود. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۴، ۱۷۲)

بنابراین در تفاسیر اهل سنت درباره مقصود از وراثت زمین بیش از یک تفسیر ارائه نشده و آن همان معنایی است که از قتاده نقل شده که بنی‌اسرائیل وارث ملک فرعون و دارایی‌های وی از قبیل فرمانروایی بر سرزمین مصر و شام و غیر آن است. یعنی در واقع مصداق وارثین را بنی‌اسرائیل قرار داده‌اند. البته با توجه به این که فرمود ما وارث قرار می‌دهیم، منظور مؤمنان بنی‌اسرائیل‌اند. زیرا کافر وارث خدا نیست. «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» اما آن‌چه که قابل یادآوری است توجه به این نکته است که این تفسیر مفسران اهل سنت گرچه صحیح است لکن نباید از این تفسیر استفاده انحصار کرد.

دیدگاه اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیه

در تفسیر آیه شریفه روایاتی نیز از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است. این روایات عبارتند از:

صدوق در معانی الاخبار به سند خود از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر، روایت کرده که گفت:

از امام صادق علیه السلام شنیدم، می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاهی به علی و حسن و حسین علیهم السلام کرد و گریست و فرمود: بعد از من شما را ضعیف می‌گردانند، مفضل می‌گوید از امام سؤال کردم معنای این کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله چیست؟ فرمود: معنایش این است که: بعد از من شما امامید، چون خدای عزوجل می‌فرماید: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا...﴾ پس این آیه تا روز قیامت درباره ما جریان دارد و این پیشوایی تا روز قیامت در ما جاری است. (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص: ۷۹)

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

دنیا پس از سرکشی به ما روی می‌کند، چونان شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان گردد. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَتُرِيدُ...﴾ (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ح ۲۰۹، ۶۷۲)

در کتاب الغیبه به سند خود از علی علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود:

این گروه آل محمد صلی الله علیه و آله هستند، خدا مهدی آن‌ها را بعد از زحمت و فشاری که بر آنان وارد می‌شود بر می‌انگیزد و به آن‌ها عزت می‌دهد و دشمنان‌شان را ذلیل و خوار می‌کند. (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۱۳؛ حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۱۰)

ثویر بن ابی فاخته گفت:

زین العابدین علیه السلام به من فرمود قرآن می‌خوانی عرض کردم: آری! فرمود بخوان طسم سوره موسی و فرعون را- من چهار آیه از اول سوره را خواندم تا رسیدم به این آیه: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...﴾ فرمود کافی است. سوگند به کسی که محمد صلی الله علیه و آله را به حق بشارت دهنده و بیم‌دهنده قرار داد که نیکان از ما اهل بیت علیهم السلام و پیروان آن‌ها به منزله موسی و پیروان او هستند. (فрат، ۱۴۱۰: ۳۱۴)

همچنین در حدیثی دیگر در همین تفسیر از علی علیه السلام بیان شده که حضرت فرمودند: این آیه درباره ما نازل شده. (فрат، ۱۴۱۰: ۳۱۴)

ابان بن عثمان از ابی صباح کنانی روایت کرده که گفت:

امام باقر علیه السلام به فرزندش جعفر نگاه کرده فرمود: این (پسر) را می‌بینی؟ این از کسانی است که خدای عزوجل درباره‌شان فرموده: ﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا...﴾. (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۸۱)

در کتاب الغیبه در روایتی طولانی به سند خود از حکیمه خاتون عمه حضرت عسکری علیه السلام

روایت کرده که فرمود:

در شب نیمه شعبان حضرت حجت علیه السلام هنگام تولد این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...﴾ آن گاه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمه علیهم السلام تا پدر بزرگوارش یکی پس از دیگری صلوات فرستاد. بعد امام حسن عسکری علیه السلام طفل را به من داده و فرمودند: عمه جان! او را به مادرش برسان تا این که محزون و ناراحت نشود و بداند که وعده خدای متعال حق است، لکن اکثر مردم نمی دانند. (طوسی، ۱۴۱: ۱۴۱ و ۱۴۲؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۲۵۰)

امام باقر علیه السلام می فرمایند:

آیه ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ...﴾ مخصوص حضرت حجت علیه السلام است که در آخرالزمان ظاهر شده و کفار و ستمکاران را که مانند فرعون و هامان هستند هلاک و به قتل رسانیده و از بین می برند و بر شرق و غرب جهان تسلط یافته و پس از آن که جور و ظلم عالم را پر کرده باشد عدالت مطلقه را اجرا می کند. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۲۵۴)

از عالمان اهل سنت نیز حسکانی در تفسیر خود ذیل این آیه علاوه بر بیان حدیث ۵ و ۲۱ حدیث دیگری هم به همین مضامین بیان می کند. (حسکانی، ۱۴۱: ج ۱، ۵۶۰)

آن چه از مجموع روایات اهل بیت علیهم السلام به دست می آید این است که آن بزرگواران از مفاد آیه یک معنای کلی برداشت کرده و با توجه به موقعیت و فضایی مانند آن چه در زمان نزول حاکم بود آیه را تلاوت کردند و معنای آن را تطبیق دادند. مثلاً حضرت علی علیه السلام بعد از اتفاقات رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: دنیا پس از سرکشی به ما روی می کند، چونان شتر ماده بدخو که به بچه خود مهربان گردد. سپس این آیه را تلاوت فرمودند. یا در روایتی ابن حمید از حضرت صادق علیه السلام نقل می کند که منهال بن عمر بعد از وقایع سال ۶۰ هجری (واقعه عاشوراء) خدمت زین العابدین علیه السلام رسید و عرض کرد آقا! حال شما چطور است. فرمود: وای بر تو نمی دانی حال ما چطور است. ما در میان ملتی هستیم مانند بنی اسرائیل در میان فرعونیان که فرزندان آن ها را می کشتند و زنان را زنده نگه می داشتند. یا در جای دیگر وقتی صحابی ایشان این آیه را تلاوت می کنند می فرمایند: نیکان از ما اهل بیت و پیروان آن ها به منزله موسی و پیروان او هستند. همچنین تطبیق آیه بر زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز به همین ترتیب است و همین معنا در روایاتی که بیان شد آمده بود که وعده خدا حق است، لکن اکثر مردم نمی دانند.

دیدگاه مفسران شیعه در تفسیر آیه

دیدگاه مفسران شیعه را باید در سه بخش گزارش کرد:

برخی مفسران شیعه ضمن پذیرش معنای آیه در رابطه با بنی اسرائیل، به اعتضاد روایات وارده از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام، آیه را در مورد اهل بیت علیهم السلام نیز صادق می‌دانند.

قمی در تفسیر خود می‌نویسد:

خدای متعال این آیه را که جریان سختی‌های وارد شده بر حضرت موسی و قومش هست را به عنوان یک تعزیت و تسلی بر پیامبر ﷺ در آن چه که امتش نسبت به اهل بیتش انجام می‌دهند آورده است. سپس بعد از تعزیت به پیامبر بشارت داده است که بعد از این، اهل بیت او را برتری داده و آن‌ها را جانشینان در زمین و پیشوایان امتش قرار می‌دهد. آن‌ها را به دنیا برمی‌گرداند تا حق‌شان را از دشمنان‌شان بگیرند (قمی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۱۳۳).

شیخ طوسی هم بعد از بیان قول قتاده نقل می‌کند:

از اصحاب امامیه است که این آیه در شأن حضرت مهدی ﷺ نازل شده است و خدای متعال بعد از استضعاف بر او منت گذاشته او را امام و وارث آن چه که از ملک و اموال در تحت تصرف ظالمان بوده قرار می‌دهد. (طوسی، ج ۸، ۱۲۹)

طبرسی نیز بعد از بیان قول ابن عباس و قتاده که گذشت از حضرت علی و زین العابدین و امام باقر علیهم السلام نقل کرده است:

داستان ما داستان بنی اسرائیل و فرعونیان است و ما مشمول این آیه هستیم. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۳۷۵)

لاهیجی نیز می‌نویسد:

اگر چه ظاهر آیه در شأن بنی اسرائیل است اما باطن و تأویل آن در حق ائمه علیهم السلام است که اعداء دین بعد از پیامبر وزرای او را به قتل رسانیدند. و هر کدام از وزرا وارث ما قبل و امام اهل عالم بودند و در حین قیام قیامت خدای متعال قائم آل محمد ﷺ را بر ایشان مسلط خواهد ساخت و جمیع روی زمین را از شرق تا غرب به تصرف او خواهد درآورد تا آن که در دنیا به غیر از شیعیان ایشان احدی نماند. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳: ج ۳، ۴۵۳)

برخی دیگر از مفسران شیعه از آیه معنا و مفاد کلی استخراج نموده‌اند.

علامه طباطبایی در تفسیر خود می‌نویسد:

غرض این سوره وعده جمیل به مؤمنان است، مؤمنانی که در مکه قبل از هجرت به مدینه عده اندکی بودند و مشرکان و فراعنه قریش ایشان را ضعیف می‌شمردند، خدای متعال به ایشان وعده می‌دهد که به زودی بر آنان منت نهاده و پیشوایان مردم قرارشان می‌دهد، و آنان را وارث همین فراعنه می‌کند، و در زمین مکتنت‌شان می‌دهد. به همین

منظور برای این مؤمنان این قسمت از داستان موسی و فرعون را خاطرنشان می‌سازد که موسی را در شرایطی خلق کرد که فرعون در اوج قدرت بود و بنی اسرائیل را خوار و زیردست کرده بود که پسر بچه‌های‌شان را می‌کشت و دختران‌شان را زنده می‌گذاشت، خدا در چنین شرایطی موسی را آفرید و او را در دامن دشمنش یعنی فرعون پرورش داد، تا وقتی که به حد رشد رسید، او را از شر فرعون نجات داد. پس از مدتی به عنوان رسالت دوباره به سوی ایشان برگردانید، با معجزاتی آشکار تا آن‌که فرعون و لشکریان‌ش را غرق کرده و بنی اسرائیل را وارث آنان نمود. همین سنت را در میان مؤمنان به اسلام جاری خواهد کرد، و ایشان را به ملك و عزت و سلطنت خواهد رسانید، و پیامبر ﷺ را دوباره به وطن باز خواهد گردانید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۶)

علامه در رابطه با روایات وارده ذیل آیه می‌نویسد:

این‌که آیه درباره ائمه اهل بیت علیهم‌السلام است، روایات بسیاری از طریق شیعه رسیده است، و از این روایت برمی‌آید که همه روایات این باب از قبیل جری و تطبیق کلی بر مصداق است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۱۴)

گنابادی در تفسیر خود می‌نویسد:

«وُ نُرِیدُ» مناسب چنین بود که بگوید: "و اردنا" به صورت ماضی، لیکن به مضارع عدول نمود تا اشاره به استمرار این اراده در گذشته و آینده باشد و اشاره به جهت تأویل. زیرا که فرعون علوّ نموده و خدا می‌خواهد بر موسی و قومش مَنّت گذارد و نیز اشاره به دلداری پیامبر ﷺ باشد، زیرا بعد از آن‌که پیامبر ﷺ اطلاع پیدا کرد چه حادثی برای اهل بیتش رخ خواهد داد اندوهناك گشت. پس خدای تعالی فرمود: «أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا...» ما همواره می‌خواهیم بر مستضعفین مَنّت گذاریم، پس اندوهناك مباش که استضعاف اهل بیت تو سبب مَنّت گذاشتن ما بر آنان است. «وُ نَجْعَلُهُمْ أَئِمَّةً» آنان را امامان و پیشوایانی قرار می‌دهیم که مورد اقتدا قرار می‌گیرند. «وُ نَجْعَلُهُمُ الْوَارِثِينَ» آنان را وارثان زمین قرار می‌دهیم به سبب ظهور قائم علیه‌السلام و با خلاص کردن زمین از دست فرعون و قومش، آنان را وارث عالم قرار می‌دهیم. (گنابادی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۸۳)

آیت الله جوادی آملی می‌نویسد:

فضای مکه در زمان نزول این سوره يك فضای خفقان و اختناق بود. سران کفر با دعوت و دعوای پیامبر ﷺ مخالف بودند. گروه اندکی به پیامبر ﷺ ایمان آورده و تحت فشار و ظلم مشرکان قریش بودند. در چنین فضایی خدای متعال هم برهان بر سنت خود اقامه کرد که دأب الهی چیست و هم قصّه موسی علیه‌السلام را در بخش خفقان مصر ذکر کرد که سرانجام فرعون مصر به هلاکت رسید و بنی اسرائیل مستضعف دوباره وارث زمین شدند و

در مصر حکومت کردند. این بخش را خدای متعال برای تأیید مسلمان‌های صدر اسلام در مکه نازل کرد.

اراده خدای متعال در گذشته و حال و آینده بر اساس همین جریان حق مستقر است. این اراده الهی تکوینی است و بیان سنت است. تشریعی و مربوط به گذشته و زمان بردار نیست. زیرا فعل خدای متعال زمان بردار نیست. شیخ طوسی هم که در تبیان نقل می‌کند گروهی این آیه را درباره ظهور ولی عصر علیه السلام تطبیق کردند. این بیان مصداق کامل است. و مخصوص زمان حضرت نیست. بلکه از زمان انبیای گذشته بوده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بود و ظهور کاملش مربوط به حضرت حجت علیه السلام است.

زیرا در بیان سنت الهی قضایای تاریخی و شخصی سهمی ندارد. بنابراین از جریان فرعون و هامان و موسی و هارون علیهم السلام به عنوان اصل کلی یاد می‌کند. و به صورت فعل مضارع، شش بار ضمیر متکلم مع‌الغیر را ذکر می‌کند تا معلوم بشود این سنت، سنت الهی است. گذشته، حال و آینده را در بر می‌گیرد و عظمت و جلال و شکوه ربوبیت و در کار بودن مدبّرات امر را تفهیم کرده، بفهماند حال و گذشته و آینده یکی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۱: جلسه ۳ و ۲)

آیت‌الله مکارم در تفسیر نمونه می‌نویسد:

این آیات هرگز سخن از يك برنامه موضعی و خصوصی مربوط به بنی‌اسرائیل نمی‌گوید، بلکه بیانگر يك قانون کلی برای همه اعصار و اقوام است. می‌گوید: "ما اراده داریم بر مستضعفان منت بگذاریم آن‌ها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار دهیم." این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر و بشارتی برای همه انسان‌های آزاده و خواهان حکومت عدل و برچیده شدن بساط ظلم. نمونه‌ای از تحقق این مشیت الهی، حکومت بنی‌اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود و نمونه کامل‌ترش حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش بعد از ظهور اسلام بود، حکومت تهی‌دستان با ایمان و مظلومان پاکدل که پیوسته از سوی فراعنه زمان خود مورد تحقیر و تحت فشار و ظلم قرار داشتند. سرانجام خدا به دست همین گروه دروازه قصرهای کسرها و قیصرها را گشود و آن‌ها را از تخت قدرت به زیر آورد و بینی مستکبران را به خاک مالید. و نمونه "گسترده‌تر" آن ظهور حکومت حق و عدالت در تمام زمین به وسیله "مهدی علیه السلام" است. این آیات از جمله آیاتی است که به روشنی بشارت ظهور چنین حکومتی را می‌دهد، لذا در روایات می‌خوانیم ائمه اهل بیت علیهم السلام در تفسیر این آیه اشاره به این ظهور بزرگ کرده‌اند. (مکارم، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۱۷)

برخی دیگر از مفسران شیعه آیه را درباره بنی‌اسرائیل مجاز و درباره حضرت حجت علیه السلام حقیقت می‌دانند.

ابوالفتوح رازی:

اصحاب ما روایت کردند آیه در شأن مهدی علیه السلام است که خدا او و اصحاب او را پس از آن که ضعیف و مستضعف شده‌اند برایشان مَنّت نهد و امام و وارث کند. این قول از آن جا که موافق ظاهر است از چند وجه اولی تر است. ۱. ارض به «لام» تعریف جنس بر عموم حمل کردن اولی تر است؛ ۲. لفظ امام در حق او حقیقت، و در حق بنی اسرائیل مجاز؛ ۳. وارث به او، لایق تر است. زیرا او باز پسین ائمه و وارث همه گذشتگان و دولت او نزدیک به قیامت است، مانند ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ۹۵).

نجفی خمینی در تفسیر آسان می نویسد:

هدف این آیات يك سنت و قانون کلی است و یکی از مصداق‌های بارز آن داستان موسی و فرعون است. زیرا کلمات «نُرِيدُ، نَمْنُ، نجعلُ، نُمَكِّنُ و نُرِي» مضارع هستند و برای آینده به کار می‌روند. در صورتی که اگر هدف این آیات فقط این بود که از گذشته خبر دهند کلمات فوق به صورت و صیغه ماضی به کار می‌رفتند. نظیر «اردنا، مننا، جعلنا، مکنا و ارینا» از سوی دیگر چون به شهادت تاریخ، مضمون و معنی آیه ۶۵ این سوره از زمان نزول تاکنون واقع نشده است. پس شکی نیست که در زمان آینده واقع خواهد شد. اما آن زمان آینده‌ای که احدی جز خدا از آن آگاه نیست. و اگر مضمون این دو آیه را با مضمون دیگر آیاتی از قرآن که درباره حضرت قائم علیه السلام وارد شده‌اند ضمیمه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که معنی و مشخصات این حکومتی که این دو آیه می‌گویند همان حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام است.

سپس در ادامه بحث می نویسد:

اصحاب ما روایت کرده‌اند که این آیه در شأن حضرت مهدی علیه السلام نازل شده است و این قول چون با ظاهر آیه مورد بحث سازش بیشتری دارد از چند جهت در اولویت قرار دارد و در ادامه ادله ابوالفتوح رازی را ذکر می‌کند. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۱۵، ۱۳۴)

آقای بروجردی در تفسیر جامع می نویسد:

بعضی از مفسرین عامه نزول آیه را درباره موسی علیه السلام و فرعون و بنی اسرائیل دانسته‌اند و گفته‌اند پس از هلاکت فرعونیان خدا بنی اسرائیل را وارث ملك آن‌ها قرار داد. این نظر به چند دلیل مخالف نص و ظاهر آیه است. ایشان نیز همان ادله ابوالفتوح رازی را ذکر می‌کند. (بروجردی، ۱۳۶۶، ج ۵، ۱۵۱)

با توجه به آن چه گذشت مفسران شیعه بر اساس روایت‌هایی که از اهل بیت علیهم السلام بیان شده به تفسیر این آیه پرداختند. گرچه بعضی از ادله آن‌ها مورد نقد است و در نقد دیدگاه‌ها بررسی

خواهد شد ولی بعضی از این ادله و تفسیری که ارائه شد صحیح بود. اما درباره این که معنای بیان شده معنای ظاهری آیه است یا باطنی، اظهار نظر نکردند به جز لاهیجی و علامه طباطبایی که در بخش روایی تفسیر خود در رابطه با روایات وارده روایات را از قبیل جری و تطبیق کلی بر مصداق دانسته است. از این رو در ادامه این دیدگاه‌ها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اما با توجه به تأثیر معنای ظاهر و تنزیل و معنای باطن در دیدگاه منتخب پیش از بیان نقد دیدگاه مفسران به بررسی معنای ظاهر و باطن پرداخته می‌شود.

معنای ظاهر و باطن

یکی از مسائل مهم درباره قرآن که اختلاف و تردیدی در آن نیست و روایات متواتر در کتب روایی و تفسیری شیعه و سنی بر آن دلالت دارد برخورداری قرآن از معنای ظاهر و باطن است. در روایات، ظاهر و باطن قرآن چند گونه تعریف شده است. از این رو دیدگاه‌های مفسران، دانشمندان علوم قرآنی در رابطه با مقصود از ظاهر و باطن قرآن مختلف است.^۱ یکی از این تعاریف از ابو عبیده معمر بن مثنی (۲۱۰ ق) است. شیخ طوسی به نقل از وی در تعریف تنزیل و تأویل، که همان ظاهر و باطن است می‌نویسد:

آیاتی که در مورد قصه‌های انبیاء نازل شده، یک مدلول اولی دارد و یک غرض. مدلول این آیات تنزیل آن‌ها، و اغراض این قصه‌ها تأویل آن است. (طوسی، بی‌تا: ج ۱، ۹)

بی‌گمان این تعریف از تنزیل و تأویل در مورد قصه‌های قرآن قابل پذیرش است و بخشی از معنای عام تأویل را در بر می‌گیرد (ر.ک: طیب حسینی، همان‌جا) در مقاله حاضر بر اساس همین تعریف از تنزیل و ظاهر قرآن به تحلیل معنای آیه یاد شده که در ضمن قصه موسی علیه السلام و فرعون آمده است می‌پردازیم. در نتیجه مفاد ظاهری آیه شریفه که در ارتباط با بنی اسرائیل است را ظاهر و تنزیل آیه، و غرض آیه شریفه را که بی‌شک در مورد امت پیامبر خاتم است، تأویل و باطن آیه شریفه تلقی می‌کنیم.

نقد دیدگاه مفسران

مفسران تابعی و مفسران اهل سنت که بر اساس دیدگاه تابعین آیه را تفسیر کرده‌اند، آیه را درباره فرعون و موسی علیه السلام و بنی اسرائیل دانسته‌اند. در مقابل مفسران شیعه سه بیان در این

۱. برای آگاهی از بخشی از این تعاریف رک: طیب حسینی، ۱۳۹۵، ص ۷۰ به بعد.

مورد داشتند. بعضی از مفسران شیعه بیان فرمودند آیه درباره بنی اسرائیل مجاز و درباره حضرت حجت علیه السلام حقیقت است. و استدلال شان مبتنی بر این است که الف و لام، الارض ال جنس و مراد از کلمه امام معنای اصطلاحی بین شیعه است. و وارث به حضرت حجت علیه السلام لایق تر است. آن چه در پاسخ این استدلال می توان بیان کرد این است که ظاهر متفاهم عرفی از الارض، عهد بودن الف و لام است و این که الف و لام جنس است دلیلی جود ندارد. اما این که مقصود از کلمه امام معنای اصطلاحی بین شیعه است در بررسی کلمه ائمه بیان شد استعمال کلمه امام در قرآن، به معنای لغوی (پیشوا، رهبر و مقتدی در فعل و قول) است. و در تمامی موارد اطلاقش به نحو حقیقی است. و این که وارث به حضرت حجت علیه السلام لایق تر است این دلیل صرف استحسان است و دلیل بر انحصار معنای آیه نیست.

بعضی ضمن پذیرش معنای آیه درباره بنی اسرائیل به اعتضاد روایات وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت، آیه را در مورد اهل بیت علیهم السلام نیز صادق می دانند. برای روشن شدن این تفسیر و تفاسیر دیگر باید به آن چه که در خصوص معنای ظاهر و باطن قرآن بیان شد دقت شود. نخستین معنایی که مخاطبان رسول صلی الله علیه و آله و سلم با استماع آیات وحی در فضایی خاص از آن حضرت در ذهن شان نقش می بست، بی تردید معنای ظاهر و تنزیلی بود و هر معنایی غیر از آن و در خارج از فضای اولیه نزول و فراتر از آن از آیات قرآن برداشت شود که متفاوت با آن معنای تنزیل باشد - و لو این معنای متفاوت در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و توسط آن حضرت برداشت شود - تأویل و معنای باطنی است. از این رو با توجه به این که فضای مکه در زمان نزول این سوره يك فضای خفقان و اختناق، و تعداد ایمان آورندگان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کم و تحت فشار و ظلم مشرکان قریش بودند. خدای متعال در چنین وضعی نمونه ای از تحقق مشیت الهی، که حکومت بنی اسرائیل و زوال حکومت فرعونیان بود را برای پیامبر و مؤمنان آن روز به تصویر می کشد. و به این صورت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تسلائی خاطر و آرامش می دهد و آن حضرت و گروه اندک مومنان را بر دین شان ثابت قدم می کند. از این رو به آن ها بشارت داده آن ها را پیشوایان و وارثان حکومت روی زمین قرار می دهد.

اما با توجه به این که قرآن کتاب قصه نیست. و قصه های قرآن از جمله آیه مورد بحث برخوردار از اغراض هدایتی و تربیتی برای امت اسلام و بشریت است و با توجه به این که یکی از ویژگی های بیان قرآن که مورد پذیرش شیعه و اهل سنت و مورد تأیید روایات تفسیری اهل بیت علیهم السلام است. این است که تأثیر فضای نزول در تفسیر آیات، مستلزم اختصاص آیات به

آن سبب یا شأن و فرهنگ یا زمان و مکان خاص نیست و مفاد این‌گونه آیات عام و فراگیر است. مگر آن‌که قرینه خاصی بر اختصاص وجود داشته باشد. بنابراین آیه مورد بحث هرچند جهت تسلی پیامبر ﷺ نازل گردیده ولی علاوه بر آن بیان سنت الهی است. سنت الهی که گذشته، حال و آینده را در برمی‌گیرد. و بیان این سنت از لفظ نرید در آیه که بیان‌کننده اراده تکوینی الهی است فهمیده می‌شود. روایات اهل بیت علیهم‌السلام هم در واقع گویای همین مطلب است. خواه این آیه بر امام علی علیه‌السلام تطبیق داده شود یا بر دیگر امامان معصوم از اهل بیت پیامبر ﷺ یا امام صادق علیه‌السلام و یا امام زمان علیهم‌السلام و زمان ظهور ایشان، که در واقع مصداق اکمل این آیه است.

حال مطابق تعریف مبنا هر یک از این تفاسیر یک معنا برای آیه شریفه است. زیرا اختلاف در تفسیر به اندازه‌ای نیست که تأثیر اساسی در معنای آیه ایجاد کند. از این رو تحقق حکومت بنی‌اسرائیل بر مصر و فلسطین و زوال حکومت فرعونیان، که در تفاسیر تابعان و اهل‌تسنن به عنوان تفسیر آیه ۵ قصص بیان شده، تنزیل آیه، و ظهور و پیروزی دین اسلام به دست پیامبر خاتم ﷺ و حفظ و گسترش آن به دست امامان معصوم و تحقق کامل آن در سراسر عالم، در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه‌السلام که غرض آیه یاد شده است، معنای تأویلی آیه شریفه است.

لذا تابعین و مفسران اهل‌تسنن که بر اساس دیدگاه آنان آیه را درباره فرعون و حضرت موسی و بنی‌اسرائیل دانسته‌اند در مورد این بعد از معنا غفلت ورزیده‌اند. زیرا آیه به صورت يك قانون کلی و در شکل فعل مضارع و مستمر بیان شده است، تا تصور نشود اختصاص به مستضعفان بنی‌اسرائیل و حکومت فرعونیان داشته است. چرا که این بشارتی است برای همه انسان‌های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد و برچیده شدن بساط ظلم. این که ما می‌خواهیم چنین کنیم در واقع در این آیه خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته یعنی فرعون می‌خواست بنی‌اسرائیل را تار و مار کند و قدرت و شوکت‌شان را درهم بشکند، اما ما می‌خواستیم آنها قوی و پیروز شوند. او می‌خواست حکومت تا ابد در دست مستکبران باشد اما ما اراده کرده بودیم که حکومت را به مستضعفان بسپاریم و سرانجام چنین شد. و این همان غرض آیه که امیدبخشی و بشارت حکومت پیامبر اسلام ﷺ و یارانش بعد از ظهور اسلام بود، و همه مخاطبان پیامبر این غرض را به نیکی از آیه یاد شده دریافت می‌کردند.

آن چه هم در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده اشاره به نمونه "گسترده تر" یعنی ظهور حکومت حق و عدالت در تمام زمین به وسیله حضرت "مهدی علیه السلام" و ائمه علیهم السلام در تفسیر این آیه اشاره به این ظهور بزرگ کرده اند که در ذیل این آیه در سایر تفسیرهای روایی نقل شده است. و این سنخ روایات در تفسیر روایی ما کم نیست اما در همین روایات عبارت «فهذه الآیة جاریة فینا إلى یوم القيامة» یا «ذلك تأویل هذه الآیة» آمده که گویای این است که این تفسیر مفهومی نیست که آیه را این چنین معنا کرده باشد بلکه تأویل و تفسیر باطنی آیه به شمار می رود.

بنابراین، این که بعضی مفسرین شیعه آیه را جهت تعزیت و بشارت حکومت امام زمان علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر کرده اند یا این که بعضی از آیه یک سنت و قانون کلی برداشت کرده و مصداق اکمل این قانون و سنت را در مورد وعده و اراده قطعی الهی مبنی بر حاکمیت پیشوایان دین، مطابق روایات اهل بیت علیهم السلام در زمان حکومت مهدوی در آخرالزمان تفسیر کرده اند در واقع تفسیر باطنی به شمار می آید نه این که تنزیل و ظاهر این آیه بوده باشد. بدین ترتیب دو تفسیر یاد شده از آیه شریفه بدون هیچ گونه تعارضی قابل جمع است.

نتیجه گیری

در این مقاله دیدگاه های صحابه و تابعان و مفسران دوره های بعد، از اهل تسنن و شیعه، و نیز روایات اهل بیت علیهم السلام، در خصوص تفسیر آیه ۵ سوره قصص در سه محور بررسی شد. مفسران تابعی و مفسران اهل سنت که بر اساس دیدگاه تابعین، آیه شریفه را درباره فرعون و حضرت موسی و بنی اسرائیل دانسته اند. در مقابل، مفسران شیعه سه بیان در این مورد داشتند. بعضی آیه را درباره بنی اسرائیل مجاز و درباره حضرت حجت علیه السلام حقیقت می دانند. بعضی دیگر ضمن پذیرش معنای آیه درباره بنی اسرائیل به اعتضاد روایات وارده از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، آیه را در مورد اهل بیت علیهم السلام نیز صادق می دانند. برخی دیگر از مفسران شیعه از آیه معنا و مفاد کلی استخراج نموده اند. بعد از بررسی و نقد این دیدگاه ها با توجه به معنایی که در خصوص تنزیل یا ظاهر و تأویل یا باطن قرآن بیان شد. به دست آمد تحقق اراده الهی، مبنی بر زوال حکومت فرعون و استقرار حکومت صالحان بنی اسرائیل در مصر که مفاد آیه یاد شده است، به عنوان تنزیل و ظاهر آیه شریفه قابل دفاع است و غرض این آیه که امیدبخشی و بشارت حکومت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و یارانش بعد از ظهور اسلام است، و همه مخاطبان پیامبر این غرض را به نیکی از آیه یاد شده دریافت می کردند، به عنوان تأویل یا باطن آیه پذیرفته

می‌شود. در این تحلیل مقصود از باطن آیه اغراض آیات قصص قرآن است که برای همه مخاطبان قرآن از صدر اسلام تاکنون قابل درک بوده است. از آن جا که از یکسو قرآن بسان خورشید و ماه تا پایان جهان استمرار دارد و از دیگر سو تاکنون حاکمیت بلامنازع پیشوایان دین تاکنون در زمین استقرار نیافته است، این وعده و اراده قطعی الهی مبنی بر حاکمیت پیشوایان دین، مطابق روایات اهل بیت علیهم‌السلام در زمان حکومت مهدوی و در آخرالزمان تحقق خواهد یافت و بدین ترتیب دو تفسیر یاد شده از آیه شریفه بدون هیچ‌گونه تعارضی قابل جمع است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن زکریا، ابوالحسن احمد بن فارس، *معجم مقائیس اللغة*، محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ ق
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر والتنویر*، بی نا، بی تا
- ابن عطیه، عبدالغالب بن حق، *المحرر الوجیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق
- ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، محقق / مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، چاپ: سوم، بیروت - لبنان، انتشارات دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، ۱۴۱۴ ق
- اندلسی ابو حیان محمد بن یوسف، *البحر المحیط فی التفسیر*، تحقیق: صدقی محمد جمیل، بیروت، ناشر: دارالفکر، ۱۴۲۰ ق
- آلوسی، محمود، *روح المعانی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق
- بابایی، علی اکبر، *مکاتب تفسیری*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱
- بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق
- بروجردی، سید محمد ابراهیم، *تفسیر جامع*، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، محقق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق
- جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، ویراستار: علی اسلامی، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۸ ش
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، محقق / مصحح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، انتشارات دارالعلم الملايين، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق
- حسکانی، عبیدالله، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنی عشری*، تهران، میقات، چاپ اول،

۱۳۶۳

- حویزی، عبدعلی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق
- دامغانی، محمد بن حسین، *الوجوه والنظائر فی القرآن*، مصحح: دکتر اکبر بهروز، چاپ دانشگاه تبریز، ۱۳۶۶
- رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، محقق / مصحح: صفوان عدنان داودی، چاپ اول، لبنان - سوریه، انتشارات دارالعلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق
- زمخشری، محمود بن عمر، *کشاف*، چاپ، سوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق
- سایت بنیاد بین المللی علوم و حیات اسراء www.esra.ir
- سیوطی، جلال الدین، *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۱ق
- _____، *الدر المثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق
- شریف لاهیجی، محمد بن علی، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *امالی الصدوق*، چاپ پنجم، بیروت، انتشارات اعلمی، ۱۴۰۰ق
- _____، *معانی الأخبار*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ق
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، محقق / مصحح سید احمد حسینی، چاپ سوم، تهران، مرتضوی، ۱۴۱۶
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا
- _____، *الغیة*، قم، دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق
- طبیب حسینی، سید محمود، *نظریه ای نوین در معنای ظاهر و تنزیل قرآن*، فصل نامه پژوهش‌های قرآنی، قم بهار ۱۳۹۵، شماره ۷۸
- فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق

- فرات، ابن ابراهیم، *تفسیر فرات*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق
- فیض کاشانی، ملا محسن، *الاصفی فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدرضا درایتی و محمدحسین نعمتی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، چاپ اول، ۱۴۱۸ق
- قرشی، سید علی اکبر، *احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷
- _____، *قاموس قرآن*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، قاهره، دارالکتب المصریه، ۱۳۸۴ق
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *کنزالدقائق و بحر الغرائب*، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، تحقیق محمد صالحی اندیمشکی، قم، ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۸ق
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق
- گنابادی سلطان محمد، *تفسیر بیان السعاده فی مقامات العبادة*، چاپ دوم، بیروت، انتشارات مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۸ق
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق
- مفید، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، کنگره شیخ مفید، چاپ اول، ۱۴۱۳ق
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۴
- نجفی خمینی، محمدجواد، *تفسیر آسان*، تهران، انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۸ق

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۳۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

بررسی تطبیقی اندیشه مهدویت در تفاسیر امامیه و زیدیه (مطالعه موردی تفاسیر زید بن علی، ابوالجارود و فرات کوفی)

فریده پیشوایی^۱

چکیده

گفتمان مهدویت باوری یا همان منجی‌گرایی اندیشه‌ای است که پیروان سه‌گانه ابراهیمی و بخش چشم‌گیری از سایر ملل بدان ایمان داشته و دارند. در فضای سیاسی امروز بررسی اندیشه مهدویت در فرقه زیدیه به ویژه زیدیه متقدم به عنوان یکی از فرق شیعه می‌تواند به بازنمایی اشتراکات فکری و نزدیک کردن دیدگاه‌های شیعه زیدیه به شیعه امامیه یاری رساند و بسترهای تعامل و نزدیک کردن افق‌های فکری را فراهم سازد. به نظر می‌رسد این مسئله از طریق مطالعه تفاسیر متقدم زیدیه به عنوان اصلی‌ترین متون زیدیه امکان‌پذیر و نیز متقن‌تر است، لذا این پژوهش به بررسی اندیشه مهدویت در امامیه و مقایسه آن با گفتمان مهدویت در زیدیه با محوریت تفاسیر می‌پردازد. مطالعه تفاسیر امامیه و زیدیه و نیز مراجعه به منابع زیدیه نشان می‌دهد اعتقاد به منجی که روزی خروج خواهد کرد، ظالمان را از بین برده و عدل و داد را در جهان حاکم خواهد کرد، از اشتراکات فکری امامیه و زیدیه و تفاوت در اصل معنای امام، فقدان طرح مسئله غیبت و امام غائب، اعتقاد به مهدویت نوعی و نه شخصی و اعتقاد به مهدی‌ها در دوران‌های مختلف حکومت زیدیه از مختصات زیدیه متقدم است و بخشی از

۱. طلبه سطح چهار گرایش تفسیر تطبیقی و مدرس جامعه الزهراء (ع) قم (fpishvaei@gmail.com).

این باورها در متون تفسیری آنان انعکاس یافته است.

واژگان کلیدی

زیدیه، زید بن علی، مهدویت، امامت، امامیه، ابوالجارود، فرات کوفی.

تبیین مسئله

مذهب زیدیه از جمله مذاهب شیعه به شمار می‌رود که پیروان آن همچون دیگر شیعیان پس از پیامبر اسلام ﷺ به امامت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فرزندان ایشان و مرجعیت اهل بیت (علیهم السلام) معتقدند. زیدیه به عنوان یکی از فرق شیعه در بحث امامت تفاوت جدی و ماهوی با شیعه امامیه دارند و بالتبع این امر در مسئله مهدویت نیز انعکاس یافته است. مطالعات نشان می‌دهد بررسی و بازخوانی متون تفسیری زیدیه، از حوزه‌های مغفول در پژوهش‌های مرتبط با تشیع و زیدیه است؛ در حالی که این امر می‌تواند به بازنمایی اشتراکات فکری و نزدیک کردن دیدگاه‌های شیعه زیدیه به شیعه امامیه یاری رساند و به نظر می‌رسد در فضای سیاسی امروز شناسایی وجوه اشتراک بین فرق تشیع مانند امامیه و زیدیه و فراهم کردن بسترهای تعامل و نزدیک کردن افق‌های فکری آنها امری ضروری است؛ لذا سوال این تحقیق این است که باورهای کلامی زیدیه متقدم در زمینه مهدی باوری چگونه در تفاسیرشان بازتاب داشته است و نقاط مشترک و افتراق مهدویت در امامیه و زیدیه با تاکید بر تفاسیر این دو مذهب چیست؟

روش تحقیق

در این تحقیق از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) استفاده شده است. بنابراین داده‌ها از نوع داده‌های کیفی هستند. در روش اسنادی ابزار جمع‌آوری اطلاعات محقق، همه اسناد چاپی است و گردآوری اطلاعات و داده‌ها با ابزار کتابخانه‌ای و از طریق مطالعه کتب و بهره‌گیری از تکنیک فیش‌برداری انجام خواهد شد. در روش اسنادی، استفاده پژوهشگر از سنخ‌شناسی‌های متنوع و ایجاد طبقه‌بندی بین نظریات و رویکردهای متعدد جایگاه ویژه‌ای دارد. از تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات در این روش تعیین واژگان کلیدی، استفاده از فهرست مطالب، فیش‌برداری الکترونیک با استفاده از تکنیک خواندن موجی،^۱ مرور سیستماتیک،

۱. در این تکنیک به جای فیش‌برداری از هر منبع، پس از مطالعه چندین منبع پژوهشگر برداشت‌های نظری خود را

طبقه‌بندی مفهومی و تقلیل داده‌ها می‌باشد.

رویکرد این تحقیق توصیفی - تحلیلی و براساس منابع کهن تاریخی می‌باشد. در تدوین این مقاله از متون متقدم مربوط به معرفی فرق و مذاهب اسلامی، کتب رجالی و تفاسیر امامیه، برخی تألیفات نویسندگان زیدی مذهب و نیز تحقیقات و پژوهش‌های علمی محققان معاصر بهره گرفته شده است.

آشنایی با زیدیه

معرفی اجمالی زیدیه

پیش از شروع بحث درباره ابوالجارود و تفسیرش لازم است به عنوان مقدمه به معرفی زیدیه بپردازیم. زیدیه یکی از فرقه‌های شیعه است که نام‌شان را از زید بن علی بن حسین گرفته‌اند. قیام زید برای خون‌خواهی مظلومان عاشورا موجب شد که پیروانش وی را به عنوان امام بشناسند که به همین دلیل زیدیه نامیده می‌شوند. (ابن ندیم، بی تا: ۲۵۳)

فرقه زیدیه در سال‌های آغازین قرن دوم هجری قمری از شیعه منشعب شد. زیدیان برخلاف امامیه، زید بن علی بن الحسین را پس از امام حسین علیه السلام، امام می‌دانند و به امامت امام سجاد علیه السلام معتقد نیستند. (داعی الاسلام، ۱۳۶۴: ۱۸۷) برخی نیز معتقدند زیدیه امامت امام زین العابدین علیه السلام را نیز پذیرفته و بعد از ایشان به امامت زید بن علی بن الحسین قائل شدند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۳۸؛ صبحی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۸۵) منشأ این انشعاب به اختلاف میان علویان در ترجیح یکی از دو تاکتیک «مبارزه فرهنگی» یا «قیام مسلحانه» علیه دستگاه اموی پس از حادثه کربلا باز می‌گردد. این تفاوت دیدگاه موجب شد گروهی از شیعیان تندرو و انقلابی، امامت امام زین العابدین علیه السلام و سایر امامان امامیه که به جهاد علنی پرداختند، نپذیرفته و به امامت زید بن علی، برادر امام محمد باقر علیه السلام که روحیه حماسی و شهادت طلبانه داشت، معتقد شوند و پس از آن امامت یحیی بن زید، محمد بن عبدالله (نفس زکیه)، ابراهیم بن عبدالله، ابراهیم بن حسن بن حسن، حسین فخی، یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی و برخی دیگر از فاطمیان را که به جهاد علنی پرداختند، پذیرفتند که به زیدیه مشهور شدند. (صبحی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۴۶۳-۴۷۲) آنان سایر امامان بعدی شیعه امامیه را تنها به عنوان

یادداشت کرده درباره آنها تأمل می‌کند. (کیوی و کامپنهود، ۱۳۸۹: ۴۲)

بیشوایان علم و معرفت می‌پذیرند.

پس از شهادت زید بن علی و گذشت یک دوره زمانی، در بین پیروان زیدیه شخصیت‌های مانند احمد بن عیسی بن زید (م ۲۴۷) و محمد بن منصور مرادی پدید آمدند که به تنظیم عقاید و احکام زیدیه پرداختند و بدین ترتیب، مذهب زیدیه تثبیت شده و وارد مرحله جدیدی شد. (فرمانیان، ۱۳۸۷: ۸۸) فرقه زیدیه خود به شعبه‌های مختلفی تقسیم شده است. جارودیه، نخستین فرقه زیدیه است. این فرقه به نام برجسته‌ترین فرد آن، ابوالجارود زیاد بن منذر، منسوب است. جارودیه معتقد بودند که پیامبر اکرم ﷺ، علی علیه السلام را با ذکر اوصاف، بدون تصریح به اسم، به امامت منصوب کرده است. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۴۰) البته جارودیه معتقد بودند که این صفات، تنها اختصاص به علی علیه السلام داشته است و بر این اساس جارودیه پذیرفتن و انتخاب نکردن علی علیه السلام را به امامت بعد از پیامبر، موجب کفر و ضلالت دانسته‌اند. جارودیه همچنین معتقد به وجود نصی مشابه درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام بوده‌اند. (اشعری، ۱۳۶۲: ۴۱) آنها قائل بودند که بعد از این سه تن، نصی بر امامت هیچ علوی وجود ندارد، ولی امامت را منحصر در فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام می‌دانستند. زیدیان، بر این باور بودند که هر علوی صحیح النسب از فرزندان امام حسن و امام حسین علیهما السلام، که عالم و زاهد و شجاع باشد، اگر قیام کند و مردم را به خود دعوت نماید، امام خواهد بود. (حمیری، ۱۹۸۵: ۲۰۷-۲۰۸)

علاوه بر جارودیه، فرقه‌های دیگری نیز در زیدیه به نام بتریه^۱ و سلیمانیه^۲ وجود دارند که در بعضی عقاید با هم مشترک‌اند. البته شاخه‌های دیگری نیز در این فرقه وجود دارد. حسینی، قاسمی، هادویه، ناصریه، صباحیه، عقبیه، نعیمیه و بعقوبیه از دیگر فرقه‌های زیدیه هستند.

۱. صالحیه (بتریه)، پیروان حسن بن صالح بن حی همدانی و ابو اسماعیل کثیر بن اسماعیل بن نافع نواء ملقب به کثیر النواء و الاثر هستند. اختلاف نظر آنان با زید در تولی و تبری، ابوبکر و عمر باعث نفرین زید بر آنان شد و بدین جهت، این فرقه با نام بتریه نام‌گذاری شدند. صالحیه معتقدند امامت شورایی است. آنان به امامت مفضول با وجود فاضل - البته با رضایت فاضل بر این امر - باور دارند. این فرقه درباره ایمان یا کفر عثمان توقف می‌کردند. از نظر آنان دانش در میان مردمان یکسان تقسیم شده و اهل بیت و عموم مردم در اخذ آن یکسان هستند. (ناشی اکبر، ۱۹۷۱: ج ۱، ۴۳-۴۴)

۲. سلیمانیه، پیروان سلیمان بن جریر رقی زیدی هستند. سلیمان، با بداء و تقيه مخالف بود. این گروه، در عین برتر دانستن علی علیه السلام در امامت، خلافت ابوبکر و عمر را از باب خطای در اجتهاد می پذیرفتند و در عین حال عثمان را کافر و فاسق می دانستند. ابشان عایشه، طلحه و زبیر را کافر می دانستند. (همو)

برخی تعداد این فرقه‌ها را به نوزده فرقه می‌رسانند (مشکور، ۱۹۷۶: ۶۱-۶۳) که بحث در مورد آنها از موضوع این مقاله خارج است. گفتنی است نهضت زید به وسیله فرزندش یحیی و پیروانش ادامه یافت و در کوفه و عراق و سپس ایران و یمن گسترش یافت. (حیدری آقایی، ۱۳۸۸: ۲۵۱) زیدیه موفق شدند در مراکش و طبرستان و یمن حکومت‌هایی تشکیل دهند که دیرپاترین آنها دولت زیدیه در یمن است که در سال ۲۸۸ ق توسط یحیی از نوادگان امام حسن علیه السلام، ملقب به الهادی الی الحق، تاسیس شد (صبحی، ۱۴۱۱: ج ۳، ۱۱۲) و تا سال ۱۳۸۲ که حکومت جمهوری در یمن برپا شد، ادامه داشت. امامان زیدیه در یمن در حدود یازده قرن بر یمن حکومت کردند. دوره نخست از زمان هادی الی الحق در سال ۲۸۴ ق شروع شده و تا زمان المنصور بالله قاسم بن علی عیانی از نوادگان قاسم رسی در نیمه دوم قرن چهارم هجری ادامه داشت. با شروع قرن پنجم هجری و شکست‌های پی در پی امامان زیدی از صلیحیون اسماعیلی در یمن، دوره ضعف زیدیان آغاز و تا اواخر قرن ششم هجری ادامه یافت. دوره دوم در سال‌های ۵۸۳-۵۹۴ ق توسط عبدالله بن حمزه آغاز شد و تا قرن یازدهم هجری با امامت المنصور بالله قاسم بن محمد بن علی (از نوادگان هادی الی الحق) و فرزندانش مؤید بالله محمد (م ۱۵۰۴ ق) و متوکل علی الله اسماعیل (م ۱۰۸۷ ق) ادامه یافت. (فرمانیان و موسوی نژاد، ۱۳۸۶: ۸۵) آخرین امامان زیدی که از خانواده حمیدالدین و از نسل امام قاسم رسی بودند، امامتشان با امام محمد بن یحیی حمیدالدین «المنصور» در سال ۱۳۰۷ (م ۱۸۹۰) آغاز شد. امام المنصور و پس از او فرزندش امام یحیی «المتوکل» که در سال ۱۳۲۲ (م ۱۹۰۴) به امامت رسید، بر روال گذشته مشی کردند، با این تفاوت که پس از استقلال دوم یمن از عثمانی‌ها در سال ۱۹۱۹ و به دنبال سیطره کامل دولت زیدی بر یمن که شاید برای اولین بار در این حد اتفاق افتاده بود و همزمان با تحولات سریع جهان و منطقه، عرصه بر حکومت امامان زیدی تنگ شد. امام یحیی بن المنصور هرچند کوشید تا با یک رشته سیاست‌ها، مثل ترور مخالفان، «مملکت متوکلیه یمنیه» (نامی که بر یمن گذاشته بود) را محفوظ نگاه دارد؛ ولی در انقلاب ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۸ به قتل رسید و عبدالله بن احمد الوزير از آل وزیر که از سوی حزب احرار کاندیدای مقام امامت بود، با داعیه امامت مشروطه (امامت قانون اساسی) در انقلابی که به انقلاب قانون و انقلاب علما نامیده شد، زمام امور را به دست گرفت. انقلاب علما در همان سال با شکست مواجه شد و امام عبدالله و نخست وزیرش علی بن عبدالله اعدام شدند و امام احمد بن یحیی «الناصر» فرزند امام یحیی دوباره بر مسند امامت تکیه زد. در ۲۶ سپتامبر

۱۹۶۲ میلادی و پس از درگذشت امام احمد طی یک کودتای نظامی حکومت جمهوری اعلام شد و فرزند امام احمد، امام محمد البدر آخرین امام زیدیه بود که هیچ گاه فرصت حکومت بر یمن را پیدا نکرد. (موسوی نژاد، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۶)

اندیشه‌های کلامی زیدیه

زیدیه در کلام و در بحث حسن و قبح، به مذهب معتزلی گرایش دارند. (مشکور، ۱۹۷۶: ۶۰) شهرستانی علت این گرایش را شاگردی زید نزد «واصل بن عطا» که سرسلسله معتزله بود، می‌داند.^۱ آنان به بداء و رجعت قائل نیستند و تقیه را جایز نمی‌دانند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۳۸) همچنین زیدیان در مورد مرتکب کبیره به اصل منزله بین المنزلتین قائلند. بر اساس این اصل از نظر آنان مرتکب کبیره، نه کافر است و نه مسلمان؛ بلکه فاسق است. آنان کفر را به دو گونه کفر جحود و کفر نعمت می‌دانند و معتقدند هرکس گناه کبیره‌ای انجام دهد و این کار از باب حلال دانستن آن حرام باشد، کافر و مرتد است و هرکس کبیره‌ای را نه به عنوان مخالفت و استحلال، بلکه به تحریک هوسهای درونی انجام دهد، گناهکار و فاسق است و چنانچه توبه نکرده بمیرد، دوزخی نیز هست. (صابری، ۱۳۸۸: ج ۲، ۹۶)

امامت در اندیشه زیدیه

مطالعه منابع متقدم زیدیه نشان می‌دهد قدر متیقن این است که زیدیه در امامت علی بن ابی طالب علیه السلام، حسن بن علی علیه السلام، حسین بن علی علیه السلام با دیگر شیعیان از جمله امامیه هم‌نظرند. آنها معتقدند پس از امامت حضرت علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام و زید بن علی، امامت به هر مردی از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام می‌رسد که مردم را به خود دعوت کند و در ظاهر، عادل، زاهد، عالم، شجاع و سخی باشد و بر مؤمنان واجب است که از او اطاعت کنند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۳۸) طبق منابع موجود، زیدیه به عصمت امامان معتقد نیستند و معتقدند هر یک از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام می‌تواند به مقام امامت برسد و امامت را ارثی نمی‌دانند. همچنین معتقدند امام باید قادر به جنگ و دفاع باشد، بنابراین امامت کودک و مهدی غایب را نمی‌پذیرند.^۲ آنها مهم‌ترین شرط امامت را کوشش شخص دانسته و وجود بیش

۱. برخی این دیدگاه شهرستانی را بدون دلیل ذکر کرده و معتقدند چگونه ممکن است زید شهر کوفه و شاگردی نزد امام جعفر صادق علیه السلام را رها کرده و برای شاگردی واصل بن عطا به بصره رود! (ربانی گلیپایگانی، ۱۳۸۳: ۱۰۴-۱۰۵)
۲. برخی فرق آنان زیبایی و حسن صورت را نیز از شرایط امام می‌دانند. (شهرستانی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۱۴۳) شرفی قاسمی

از یک امام در یک زمان و نبودن امام در زمانی دیگر را می‌پذیرند. (مشکور، ۱۹۷۶: ۶۰)

گفتمان مهدویت در امامیه

مهدویت در روایات امامیه

توجه به روایات فراوان در منابع این فرقه، مسئله نسب حضرت مهدی علیه السلام یک مسئله معروف و مشهور است و در آن هیچگونه ابهام وجود ندارد. تمام دانشمندان امامیه آن حضرت را مربوط به شجره طیبه اهل بیت رسالت، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از دودمان علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیهما السلام می‌دانند. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

الْأئمة بعدی اثنا عشر؛ اولهم انت یا علی و آخرهم القائم الذی یفتح الله عزوجل علی یدیه مشارق الارض و مغاربها؛ (ابن بابویه (صدوق)، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۲، ح ۳۵)
پیشوایان پس از من دوازده نفرند. یا علی اول آنها تویی و آخرین آنها قائم است که خداوند با دستان او شرق و غرب زمین را می‌گشاید.

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند:

إِنَّ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَاءِي وَحُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي، الْإِثْنَا عَشَرَ؛ أَوَّلُهُمْ أَحَبُّهُمُ وَآخِرُهُمْ وَلَدِي. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْوَكُ؟ قَالَ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ: الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ، فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى. ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَتُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَيَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ؛ (طبرسی، ۱۴۱۷: ۳۹۱)

جانشینان و اوصیاء من و حجت‌های خداوند بعد از من، دوازده نفرند؛ اول آنها برادر من و آخرین آنها فرزند من است. گفت: ای فرستاده خدا! برادرت کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب. گفت: فرزندت کیست؟ فرمود: آن هدایتگری که زمین را پر از عدل و داد نماید. هم‌چنان‌که از ظلم و جور پر شده باشد. قسم به آن خدایی که مرا به حق برانگیخت، اگر یک روز بیشتر از عمر دنیا باقی نماند، در آن روز فرزند من مهدی ظهور و عیسی بن مریم از آسمان فرود می‌آید و پشت سروی نماز می‌خواند و زمین را با نور پروردگار روشن می‌نماید و سلطنت او شرق و غرب را فرا خواهد گرفت.

در کتاب عده الاکیاس، چهارده شرط را برای امام مطرح کرده است. (شرقی قاسمی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۲۰-۱۳۶)

در حدیث معروف جابر در شأن نزول آیه اولی الامر با صراحت آمده است که رسول خدا ﷺ درباره صاحبان امر فرمود:

هُم خُلَفَائِي يَا جَابِرُ! وَأُمَّةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي؛ أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمَعْرُوفُ فِي الشَّوَرَةِ بِالْبَاقِرِ وَسُدْرُكُهُ يَا جَابِرُ! فَإِذَا لَقِيْتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَمِيُّ وَكِتِيُّ حُجَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَبَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِبَعَتِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ فِي إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبُهُ بِالْإِيمَانِ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ۲۸۹)؛

ای جابر! آنان جانشینان من و پیشوایان مسلمانان بعد از من هستند. اول آنها علی بن ابی طالب و پس از او حسن و پس از او... و پس از او هم نام و هم کنیه من، حجت خدا در زمینش و بازمانده در میان بندگان فرزند حسن بن علی (امام عسکری) و کسی است که خداوند با دستان او شرق و غرب زمین را می‌گشاید. او کسی است که از شیعیان خود پنهان بوده و کسی بر امامت او استوار نمی‌ماند مگر آن کسانی که خداوند قلب‌شان را به واسطه ایمان امتحان نموده باشد.

مهدویت در تفاسیر امامیه

در تفاسیر امامیه به ویژه تفاسیر روایی به خصوص در حوزه تاویل و معانی باطنی آیات، ارجاعات آخرالزمانی وجود دارد که به اختصار بدان‌ها اشاره می‌شود:

ذیل آیه ﴿وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (انعام: ۳۷) از امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه نقل شده است که فرمودند:

زود است که در آخر الزمان آیات و نشانه‌هایی از قدرت خداوند می‌بینی: دابة الارض (که در تفاسیر شیعه منظور رجعت علی علیه السلام و یا حضرت بقیة الله است)؛ دجال؛ نزول حضرت عیسی بن مریم از آسمان؛ طلوع خورشید از مغرب. (فیض کاشانی، بی‌تا: ج ۲، ۱۱۸)

ذیل آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ غَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱) از امام باقر علیه السلام روایت شده که می‌فرمایند:

این (مژده) برای آل محمد علیهم السلام است؛ مهدی و یاران. خدای تعالی ایشان را در مشارق و مغارب زمین پادشاهی می‌دهد و دین آشکار می‌شود و خداوند به وسیله آنان اصحاب بدع را از بین می‌برد و اثری از ظلم باقی نمی‌ماند. (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ۳۳۹)

در تفسیر آیه «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» (انبیاء: ۱۰۵) مرحوم طبرسی، در تفسیر مجمع البیان می نویسد:

امام باقر علیه السلام فرمود: «اینان، اصحاب مهدی در آخرالزمان اند.» مؤید آن، روایتی است که خاص و عام، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که: «لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا صَالِحًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ ظِلْمًا وَجَوْرًا» اگر فقط يك روز از عمر دنیا باقی مانده باشد، خدا، آن روز را طولانی می کند تا مردی صالح از اهل بیت مبعوث گرداند و زمین را چنان که پر از ظلم و جور شده است، پر از عدل و داد کند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۷، ۱۰۶)

امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۳) می فرماید:

این پیروزی، به هنگام قیام مهدی از آل محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود که احدی در روی زمین باقی نماند، جز آن که به نبوت محمد صلی الله علیه و آله اعتراف کند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ج ۹، ۲۲۶)

در تفسیر برهان نیز از تاویل این آیه قیام مهدی در آخرالزمان دانسته شده است. (بحرانی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۸۴۷)

در تفسیر آیه «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج: ۴۱) امام باقر علیه السلام فرمود:

این آیه، برای آل محمد صلی الله علیه و آله است و مهدی و اصحابش را فرمانروای مشارق و مغارب زمین می گرداند و به دست او و یارانش، دین را غالب کرده و بدعت ها و باطل ها را می میراند. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۳، ۵۰۶)

در تفسیر آیه «وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ» (حدید: ۱۶) امام صادق علیه السلام فرمود: درباره حضرت قائم علیه السلام نازل شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۵۴)

در تفسیر آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵)؛ اراده می کنیم که بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار می دهیم، مؤلف تفسیر گازر در ذیل این آیه می نویسد:

اصحاب ما، روایت کرده اند که این آیه، در شأن امام مهدی علیه السلام است که خدای تعالی وی و اصحابش را پس از آن که تضعیف کرده باشند ایشان را، بر ایشان منت نهد. و مراد از زمین،

جمله روی زمین است و ایشان را امامان و وارثان گردانند. (جرجانی، ۱۳۷۸: ج ۷، ۱۵۲)

چنان‌که روشن است مهدویت در گفتمان امامیه متمرکز بر اصل وجود حجت در هر زمانی است و بر زنده و غایب بودن امام دوازدهم از اولاد حضرت زهرا علیها السلام تاکید دارد و روایات دال بر مهدویت ایشان متواتر و غیرقابل انکار است.

اندیشه مهدویت در زیدیه

اعتقاد به مهدویت و انتظار مهدی موعود علیه السلام در زیدیه همچنین دیگر فرقه‌ها از آغاز مطرح بوده است. (موسوی نژاد، ۱۳۸۴: ۲۷) چنان‌که گمانه‌زنی‌هایی درباره مهدی موعود بودن زید بن علی نیز مطرح بوده است. به جهت گسترده بودن مباحث مهدویت در تاریخ گذشته و معاصر زیدیه نگارنده دامنه این پژوهش را به سه تفسیر اصلی و متقدم زیدیه محدود کرده است. در این بخش اندیشه مهدویت در تفسیر سه شخصیت برجسته و متقدم زیدیه یعنی زید بن علی، ابوالجاءورد و فرات کوفی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مهدویت در تفسیر زید بن علی

زید بن علی فردی بسیار شجاع و اهل علم و دانش بود. او در سال ۱۲۱ هـ.^۱ در دوران خلافت هشام بن عبدالملک اموی بر ضد حکومت ظلم و جور امویان در کوفه قیام کرد و با جمع کثیری از یارانش در جمعه ماه صفر به شهادت رسید. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۳۵-۱۳۶) از نظر دانشمندان شیعه، زید به امامت برادرزاده‌اش امام جعفر صادق علیه السلام معتقد بود (سبحانی، ۱۳۸۱: ۲۳۶؛ الرصاص، ۱۴۲۴: ۸۵) و مدعی امامت نبود و هدفش از قیام بازگرداندن حق غصب شده اهل بیت به صاحبانش و انتقام خون‌های ریخته شده از اهل بیت بود. (رافد تمیمی، ۱۴۲۹: ۳۳۳) تفسیر الشهید زید بن علی علیه السلام المسمی تفسیر غریب القرآن از جمله کتب تفسیری عربی منسوب به زید است که توسط ابوخالد واسطی جارودی مذهب از زید بن علی نقل شده است. اهمیت این کتاب به دلیل قدمت آن است. این کتاب پس از سال ۱۱۸ ق، تألیف شده است و یکی از منابع اصلی تفسیری زیدیه به شمار می‌آید. نکته حائز اهمیت این است که نگارنده در این تفسیر نکته‌ای که دال بر مهدی باوری در عقاید او باشد، نیافت، تنها در تفسیر آیه ۲۱ حج:

۱. در تاریخ شهادت زید بین سال ۱۲۱ یا ۱۲۲ روایات مختلف است. محلی وادعی قول صحیح در زمان کشته شدن زید را عصر جمعه ۲۵ محرم سال ۱۲۲ هجری می‌داند. (محلی وادعی، ۱۴۲۳: ج ۱، ۲۶۰)

﴿وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ﴾ به نقل از زید از مصادیق عذاب ادنی، دابه^۱ و دجال دانسته شده است (زیدبن علی، بی تا: ۲۵۴) که یکی از علائم پیش از ظهور حضرت است و به عنوان نمادی از آخرالزمان مطرح است. البته محتمل است که زیدبن علی در این تفسیر تنها در صدد بیان معانی واژگان غریب و نامانوس در قرآن بوده و در مقام بیان تفسیر و تحلیل معانی آیات نبوده است، اما در روایات تفسیری و غیر تفسیری که راویان از زیدبن علی نقل کرده اند، اشاراتی به مسئله مهدویت شده است که به برخی از آنها در تفسیر ابوالجارود و فرات کوفی اشاره خواهیم کرد.

تاریخ‌نویسان زیدیه معتقدند در زمان قیام زید، امر مهدویت برای برخی مشتبه شده و گمان می نمودند که زید همان منجی و قائم موعود است. لذا می آمدند و از زید سؤال می نمودند که تو همان قائم هستی؟ و او پاسخ می داد: خیر! (زیدی، بی تا: ج ۱، ۷۲) نیز از محمد بن مسلم نقل شده است: به زید بن علی گفتم: گروهی گمان می کنند شما قائم آل محمد ﷺ و صاحب این امر می باشید. گفت: نه من از عترت هستم. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۶، ۲۰۰)

با توجه به این نقل‌ها نمی توان به صراحت ادعای مهدویت از سوی زید بن علی را عنوان کرد؛ اما بر اساس شواهدی مطرح بودن اندیشه مهدویت در قیام زید قابل انکار نیست؛ یعنی زیدبن علی برای خود به طور قاطع ادعای مهدویت نداشته، اما به «مهدویت نوعی» معتقد بوده، و امید این را داشته است که با استفاده از ظرفیت بالای این اندیشه ناب، قیام را رهبری کند. شاهد این نکته این که بعد از شهادت زید، دیگر ادعای مهدویت زید و یا غیبت او مطرح نیست؛ یعنی می توان احتمال داد که زیدیان آن زمان نیز تحت تأثیر فضای غالب آن زمان، به مهدویت نوعی معتقد بوده اند. پس می توان مهدویت نوعی را برای قیام زید مطرح کرد؛ چرا که به خاطر انسجام بخشی و پویایی مهدویت بود که زید - اگر هم خود را مهدی نمی دانست - نتوانست به صراحت آن را نفی کند. (موسوی نژاد و موسوی آقداش، ۱۳۹۴: ش ۴۸)

مهدویت در تفسیر ابوالجارود

ابوالجارود زیاد بن مندر همدانی کوفی، از تابعان (صدر، بی تا: ۲۸۵) رهبر زیدیان جارودیه

۱. خداوند در آیه ۸۲ سوره نمل اشاره به قسمتی از حوادثی دارد که در آستانه رستاخیز صورت می گیرد، و سرنوشت دردناک منکران لجوج را مجسم می سازد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۵، ۵۴۷) خداوند در آیه شریفه می فرماید: «هنگامی که فرمان عذاب فرا می رسد و آنها در آستانه رستاخیز قرار می گیرند، جنبنده ای را از زمین، برای آنان خارج می کنیم که با آنها سخن می گوید، و سخنش این است که مردم به آیات خدا ایمان نمی آورند».

است. (عبدالسلام، ۱۴۲۰: ۴۳۶، ش ۴۲۶) تاریخ تولد وی نامعلوم است؛ اما طبقه‌وی به صورت کلی قابل شناسایی است. او در دوران حیات امام باقر و امام صادق علیه‌السلام می‌زیسته و روایات فراوانی را از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است و از راویان زید بن علی بوده است. وی از اصحاب سه تن از ائمه اطهار علیهم‌السلام حضرت علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد علیهم‌السلام بوده است. (شهیدی صالحی، ۱۳۸۱: ۲۵) نجاشی گفته است: «زیاد بن منذر که مکئی به ابو الجارود است، زیدی مذهب می‌باشد و زیدیان جارودی به او منتسب می‌باشند». (نجاشی، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱) درگذشت ابوالجارود را در سال ۱۵۰ هجری قمری می‌دانند.^۱ (عبدالسلام، ۱۴۲۰: ۴۳۶، ش ۴۲۶)

در تفسیر ابوالجارود^۲ ذیل برخی از آیات قرآن کریم به روایاتی با موضوع مهدویت اشاره شده است که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم:

آیه ۳۷ انعام

ابوالجارود ذیل آیه «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ

۱. ابن حجر عسقلانی به نقل از بخاری تاریخ وفات او را بین سال‌های ۱۵۰ و ۱۶۰ دانسته است (ابن حجر، ۱۳۲۵: ج ۳، ۳۸۷)؛ ولی از آن‌جا که حسن بن محبوب از راویان ابوالجارود بوده و وفات وی در سال ۲۲۴ ق می‌باشد (حلی، ۱۴۱۱: ۳۷)، احتمالاً تاریخ وفات ابوالجارود متاخر از سال ۱۵۰ یا ۱۶۰ باشد.

۲. این تفسیر نخستین تفسیری است که ابن ندیم در معرفی کتاب‌های تفسیری به آن اشاره می‌کند و آن را «کتاب الباقر محمد بن علی علیه‌السلام» نام نهاده و معتقد است که حضرت باقر علیه‌السلام برای ابوالجارود املاء فرموده‌اند. (ابن ندیم، بی‌تا: ۵۰؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۷۰؛ صدر، بی‌تا: ۲۸۵) آقا بزرگ تهرانی در الذریعة این تفسیر را تحت عنوان «تفسیر ابی الجارود» ذکر می‌کند. (تهرانی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۲۵۱) بنابراین این تفسیر یکی از قدیمی‌ترین تفسیرهای روایی است که شامل مجموعه‌ای از روایات تفسیری از امام باقر علیه‌السلام است که به نام راوی این احادیث، یعنی ابوالجارود، نامیده شده است. براساس اسناد موجود در آثار فهرست‌نگارانی مانند ابن ندیم، تفسیر ابوالجارود تا قرن پنجم به صورت یک کتاب مدون در دسترس بوده است (ابن ندیم، بی‌تا: ۵۰)؛ اما با بررسی‌های صورت گرفته، به نظر می‌رسد که این تفسیر با گذشت زمان از بین رفته است، اما به خاطر اهمیت روایات ابوالجارود از امام باقر علیه‌السلام، بزرگان شیعه مانند شیخ کلینی و شیخ صدوق و همچنین سایر محدثان شیعه و اهل سنت و البته محدثان زیدی، از روایات ابوالجارود استفاده کرده و در کتاب‌های خود به طور پراکنده روایات ایشان را آورده‌اند. کشی می‌نویسد احادیث ابوالجارود در امامیه بیشتر از احادیث در زیدیه می‌باشد. (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۰) همچنین بخش‌هایی از روایات ابوالجارود در کتاب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی معروف به «تفسیر قمی» نقل شده است. (به عنوان نمونه بنگرید: قمی، ۱۴۲۸: ج ۱، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۷) روایات تفسیری ابوالجارود در دیگر تفاسیر امامیه مانند تفسیر عیاشی (به عنوان نمونه بنگرید: عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۱۷ و ۸۶ و ۱۵۴ و ۳۳۳) و تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن» شیخ طوسی (به عنوان نمونه بنگرید: طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۱۴۲؛ ج ۳، ۵۳، ۱۰۹-۱۱۰، ۱۱۲، ۲۹۰، ۳۰۲) نیز نقل شده است. ظاهراً امام باقر علیه‌السلام قبل از گرایش وی به زیدیه، این تفسیر را بروی املاء فرموده‌اند.

أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (انعام: ۳۷) روایتی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که دلالت بر نشانه‌های ظهور حضرت قائم دلالت دارد. ابوالجارود می‌گوید: امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه فرمودند: زود است که در آخر الزمان آیات و نشانه‌هایی از قدرت خداوند می‌بینی: دابة الارض (که در تفاسیر شیعه منظور رجعت علی علیه السلام و یا حضرت بقیة الله است)؛ دجال؛ نزول حضرت عیسی بن مریم از آسمان؛ طلوع خورشید از مغرب. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۰۰) این حدیث در تفاسیر امامیه نیز ذیل آیه ذکر شده است. (فیض کاشانی، بی‌تا: ج ۲، ۱۱۸)

آیه ۴۱ حج

ذیل آیه ﴿الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ (حج: ۴۱) ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: این (مژده) برای آل محمد صلی الله علیه و آله است؛ مهدی و یاران. خدای تعالی ایشان را در مشارق و مغارب زمین پادشاهی می‌دهد و دین آشکار می‌شود و خداوند به وسیله آنان اصحاب بدع را از بین می‌برد و اثری از ظلم باقی نمی‌ماند. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۴۲)

آیه ۱۳ صف

در تفسیر آیه ﴿وَأُخْرَى تُجِئُونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (صف: ۱۳) ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند: فتح و پیروزی قریب، یعنی فتح در دنیا با قیام قائم می‌باشد. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۹۹)

آیه ۱۲ مائده

ابوالجارود ذیل آیه ۱۲ سوره مائده از طریق ابن عباس، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: عدد امامان ۱۲ می‌باشد به تعداد عدد ماه‌ها؛ اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها مهدی قائم علیه السلام می‌باشد. (همو: ۲۱۷-۲۱۹)

آیه ۲۱ سجده

در آیه ﴿وَلَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَى دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (سجده: ۲۱) ابوالجارود از امام باقر علیه السلام می‌کند: عذاب ادنی، عذاب قبر و ظهور دابه و دجال است. (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۱۶۲) ابوالجارود این روایت را از زید بن علی نیز نقل کرده است. (همو) و نیز سایر موارد که به ذکر آدرس آن اکتفا می‌شود. (همو: ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۶۳ و ۳۱۷-۳۲۲)

نقد و بررسی

موارد فوق نشان می‌دهد جارودیان باورمند به مهدویت هستند و از شخص ابوالجارود نیز اخبار مهمی پیرامون آخرالزمان و ظهور قائم علیه السلام در منابع امامیه نقل شده است؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۸؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۱) و شاید این گمان پیش آید که حساب اینان از زیدیه متاخر جداست و باور آنان در مهدویت همچون اندیشه امامیه تلقی بیندارند، اما توجه به اعتقاد وی در مورد امامت نشان می‌دهد نقل روایات دال بر مهدویت، باور وی بر مهدویت شخصی را اثبات نمی‌کند.

توضیح آن که ابوالجارود در ذیل آیه ولایت بعد از بیان ماجرای غدیر و انتصاب علی علیه السلام به امامت، در روایتی سپردن این منصب توسط علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام و توسط ایشان به امام حسین علیه السلام تا امام باقر علیه السلام را بیان می‌کند (زیادبن منذر، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۸) یا ذیل آیه ۱۲ سوره مائده از طریق ابن عباس، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: عدد امامان ۱۲ می‌باشد به تعداد عدد ماه‌ها؛ اول آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و آخرین آنها مهدی قائم علیه السلام می‌باشد. (همو: ۲۱۷-۲۱۹) اما با توجه به این که از لحاظ تاریخی، زیدی بودن ابوالجارود و تغییر عقیده او از تبعیت از امام باقر علیه السلام مورد تأیید می‌باشد و مضمون این دو روایت در اثبات امامت بعد از امام حسین علیه السلام در تعارض با مفهوم امامت در زیدیه هستند، باید به این نکته توجه کرد که در این روایات توضیح یا قرینه‌ای بر این که این ۱۲ نفر، همان دوازده امام شیعه امامی باشند، وجود ندارد. به عبارت دیگر در این روایات روشن نیست که این امامان از نسل امام حسن علیه السلام خواهند بود یا از نسل امام حسین علیه السلام؟ به عبارت دیگر روایات منقول از ابوالجارود در مورد این مسئله ساکت‌اند و اتفاقاً با باور جارودیان در عدم تمایز نسل حسنین علیه السلام تطابق کامل دارند؛ در حالی که روایات امامیه در معرفی ائمه علیهم السلام به صورت نص نه امام از فرزندان امام حسین علیه السلام را به صورت خاص نام می‌برند. (کلینی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۰۳-۳۲۸)

مؤید این مسئله اندیشه انحرافی ابوالجارود در مسئله امامت است. نقل شده امام باقر علیه السلام لقب سرحوب به ابوالجارود داده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۲۳۰) سرحوب نام ابلیس کوری است که در دریا زندگی می‌کند. (نوبختی، ۱۳۵۵: ۵۵) از این رو گروه سرحوبیان از زیدیّه به او منتسب می‌شوند؛ اما آیت الله خویی به دلیل این که تغییر عقیده ابوالجارود بعد از وفات امام باقر علیه السلام اتفاق افتاده، روایت دال بر این که امام باقر علیه السلام لقب سرحوب را به ابوالجارود داده، ضعیف شمرده و نمی‌پذیرد. (خویی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۳۳۴) در نقد این سخن صرف نظر از صحت و سقم

این روایت از لحاظ سندی،^۱ می‌توان گفت سابقه وجود عقیده به «قیام و عدم تقیه» بعد از واقعه عاشورا، این حقیقت را روشن می‌سازد که فردی مانند ابوالجارود حتی قبل از قیام زید و در زمان حیات امام باقر علیه السلام نیز به نوعی انحراف فکری داشته و قیام و جهاد را شرط امامت می‌دانسته و این که امام باقر علیه السلام به وی لقب سرحوب داده و وی را کوردل خوانده، اشاره به وجود ریشه‌های انحراف در عقیده ابوالجارود پیش از پیوستن وی به زید بن علی و مبنای زیدی تفکر او دارد. به عبارت دیگر تغییر عقیده ابوالجارود دفعتاً رخ نداده و این تفکر پیش از آن نیز در وی و امثال وی وجود داشته که تقیه جایز نیست و امام باید قیام کند و بدین جهت است که وی بعد از قیام زید به زید می‌پیوندد. نوبختی می‌نویسد: بعد از عاشورا گروهی معتقد شدند امامت بعد از امام حسین علیه السلام به صورت خاص در فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام منحصر است و هرکس از آنان قیام کند و مردم را به خود فرا خواند، امام مفروض الطاعه است و امامت او مانند امام علی علیه السلام بر اهل بیت علیهم السلام و مردم لازم است. اینها سرحوبیه نامیده شدند. (نوبختی، ۱۳۵۵: ۵۴-۵۵) این گزارش تاریخی نشان می‌دهد سابقه اندیشه لزوم قیام توسط امام، به بعد از نهضت عاشورا برمی‌گردد و گروهی بعد از عاشورا به دنبال فرد انقلابی از خاندان پیامبر بودند تا در رکاب او برای رفع ظلم قیام نمایند تا این که زید قیام کرد و آنان این مسئله را در روحیه انقلابی زید یافتند. با این تحلیل می‌توان پذیرفت امام باقر علیه السلام لقب سرحوب را در خصوص تغییر عقیده ابوالجارود به کار نبردند که در نتیجه این اشکال مطرح شود که در آن زمان حیات امام باقر علیه السلام هنوز ابوالجارود تغییر عقیده نداده بود!! بلکه لقب سرحوب ابوالجارود اشاره به کوردلی و بی‌بصیرتی ابوالجارود دارد که پیش از آن نیز در وی وجود داشته است. بنابراین از نظر تاریخی دلیلی وجود ندارد که منکر این روایت شده و یا در صحت آن تردید کنیم و بلکه با این بیان می‌توان ابوالجارود را پیش از زیدیان دانست.

مهدویت در تفسیر فرات کوفی

ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی از عالمان، محدثان و مفسران شیعی نیمه دوم قرن سوم و اوایل قرن چهارم قمری است. در این که فرات کوفی، شیعه بوده است، اختلافی نیست؛ اما درباره امامی یا زیدی بودن او اختلافاتی میان پژوهشگران در گرفته است. برخی با

۱. بررسی صحت این روایات از لحاظ سندی، مجالی دیگر را می‌طلبد. گفتنی است مرحوم خویی، مضمون و اسناد اخباری را که در مذمت ابوالجارود است، ضعیف دانسته است. (خویی، ۱۴۱۳: ج ۸، ۳۳۴-۳۳۳)

توجه به مطابقت روایات فرات کوفی با احادیث اهل بیت علیهم السلام بر امامی بودن او تصریح کرده‌اند. برخی دیگر با توجه به روایاتی که فرات از زیدیه نقل کرده و نیز عدم تصریح او به دوازده امام و وجود روایتی از زیدبن علی در اختصاص عصمت به پنج تن آل عبا در این تفسیر، احتمال داده‌اند که فرات هنگام نوشتن تفسیر زیدی بوده است. (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۹۴: ج ۷ ذیل مدخل «تفسیر فرات کوفی») البته زیدی بودن فرات کوفی محتمل است. (موحدی محب، ۱۳۷۸: ۳۸-۴۰) در تفسیر فرات کوفی که از زیدیان متقدم است، ذیل برخی از آیات قرآن کریم به روایاتی با موضوع مهدویت و ارجاعات آخرالزمانی اشاره شده است که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم:

آیه ۴۱ حج

فرات کوفی ذیل آیه «إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» از زیدبن علی نقل می‌کند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ يَقُولُ يَا أَيُّهَا النَّاسُ نَحْنُ الَّذِينَ وَعَدَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰: ۲۷۴) هنگامی که قائم قیام می‌کند می‌گویدای مردم ما همان کسانی هستیم که خداوند در کتابش وعده داده است؛ همان کسانی که هرگاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

آیه ۶۳ فرقان

فرات کوفی در تفسیر آیه «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» از اباعبدالله نقل می‌کند: «قَالَ هُمْ الْأَوْصِيَاءُ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا فَإِذَا قَامَ الْقَائِمُ عَرَفُوا كُلَّ نَاصِبٍ [نَصَبٍ] عَلَيْهِ فَإِنْ أَقَرَّ بِالإِسْلَامِ وَهُوَ [وَهُيَ] الْوَلَايَةُ وَالْأَضْرِبَتْ عَنْقُهُ أَوْ أَقَرَّ بِالْجَزْيَةِ فَأَذَاهَا كَمَا يُؤْدِي [يُؤَدُّونَ] أَهْلُ الدِّمَةِ». (همو: ۲۹۳) زمانی که قائم قیام کند مردم دشمنان او را می‌شناسند. پس اگر اقرار کرده به اسلام که همان ولایت باشد (جانش در امان است) در غیر این صورت گردنش زده می‌شود یا جزیه می‌دهد مانند اهل ذمه.

آیه ۴۱ شوری

فرات کوفی در تفسیر آیه «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» از امام باقر علیهما السلام نقل می‌کند: «وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ قَالَ الْقَائِمُ وَوَأَصْحَابُهُ قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى] فَأُولَئِكَ مَا

عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ قَالَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ انْتَصَرَ مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ مِنَ الْمَكْذِبِينَ وَ مِنَ النِّصَابِ». (همو: ۳۳۹-۴۰۰) آیه شریفه درباره قائم و اصحابش می‌باشد. چون او قیام کند از بنی‌امیه و تکذیب‌کنندگان و دشمنان انتقام بگیرد.

آیه ۳۳ توبه

فرات کوفی در تفسیر آیه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» از ابی‌عبدالله نقل می‌کند: «قَالَ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا كَافِرٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى لَوْ كَانَ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتِ الصَّخْرَةُ يَا مُؤْمِنُ فَيَأْتِي مُشْرِكٌ فَأَكْسِرُنِي وَ أَقْتُلُهُ». (همو: ۴۸۱-۴۸۲) هنگامی که امام زمان علیه السلام قیام کنند هیچ مشرک به خدای بزرگ و کافری نمی‌ماند مگر آن که از قیام امام زمان علیه السلام ناراحت است؛ و اگر بر فرض آنان در دل سنگی مخفی شوند آن سنگ ندا می‌دهد که ای مؤمنان مشرکی این‌جاست مرا بشکنید و او را بکشید.

آیه ۴۳ تا ۴۶ مدثر

فرات کوفی ذیل آیات «لَمْ نَكُ نَطْعِمُ الْمِسْكِينَ وَ كُنَّا نَحْوُضُ مَعَ الْخَائِضِينَ وَ كُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» (همو: ۵۱۳) از اباعبدالله نقل می‌کند: «فَذَلِكَ [فَذَلِكَ] يَوْمُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ يَوْمُ الدِّينِ حَتَّى أَنَا الْيَقِينُ أَيَّامُ الْقَائِمِ يَوْمَ الدِّينِ رَوْز قِيَامِ قَائِمٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اسْتِ وَ دَر آن رَوْز بَدَانِ يَقِينِ پيدا می‌کنیم».

آیه ۱ تا ۳ شمس

فرات کوفی در تفسیر آیه «وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاها وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاها قَالَ ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَتْلُو مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا قَالَ ذَلِكَ الْقَائِمُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا». (همو: ۵۶۱) مراد از قائم علیه السلام می‌باشد که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند و در حدیث دیگری نقل می‌کند که مراد از والنهار اذا جلاها ائمه علیهم السلام هستند: «وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا يَغْنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاها يَغْنِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ النَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا يَغْنِي الْأَيُّمَةُ أَهْلَ الْبَيْتِ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلُئُونَهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا». (همو: ۵۶۵)

آیه ۱۳ و ۱۴ لیل

فرات کوفی در تفسیر آیات «وَ إِنَّ لَنَا لِلْآخِرَةِ وَ الْأُولَىٰ فَأَنْذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى» آورده است:

«إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَفَقَتَلَ مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ لَا يَضْلَاهَا إِلَّا الْأَشَقَى الَّذِي كَذَّبَ بِالْوَلَايَةِ وَ تَوَلَّى عَنْهَا» (همو: ۵۶۷) همانا قائم علیه السلام که هنگامی که با خشم قیام کند از هر هزار نفر [دشمنی که به جنگ با او برخیزد] نهصد و نود و نه نفر را به هلاکت می‌رساند. جز کسی که شقاوت‌مند باشد این [عقوبت] را نمی‌چشد، کسی که ولایت را تکذیب کند و از آن روی برگرداند.

آیه ۴ و ۵ قدر

فرات کوفی در تفسیر آیات «تَنْزِلُ فِيهَا الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» می‌نویسد: «الرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ علیها السلام بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ يَغْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ علیه السلام» (همو: ۵۸۲).

آیه ۱۵۸ انعام

فرات کوفی در تفسیر آیه «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا أَوْ كَسِبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا» از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَعْرِفُونَ [الله] مَا هُوَ [وَالْتَّوْحِيدَ حَتَّى يَكُونَ خُرُوجُ الدَّجَالِ وَ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه السلام مِنَ السَّمَاءِ وَ يَقْتُلَ اللهُ الدَّجَالَ عَلَى يَدَيْهِ [يَدِهِ] وَ يُصَلِّيَ بِهِمْ رَجُلٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَلَا تَرَى أَنَّ عِيسَى يُصَلِّيَ خَلْفَنَا وَ هُوَ نَبِيٌّ إِلَّا وَ نَحْنُ أَفْضَلُ مِنْهُ». (همو: ۱۳۹) روزی بر مردم می‌آید که خداوند را نمی‌شناسند و توحید را درک نمی‌کنند تا این که دجال خروج کند و عیسی بن مریم از آسمان فرود آید و و خداوند دجال را به دست او به قتل می‌رساند و مردم پشت سر مردی از ما اهل بیت نماز جماعت می‌خوانند. آیا نمی‌دانی که عیسی به ما اقتدا می‌کند در حالی که او نبی است و ما افضل از او هستیم.

نقد و بررسی

بررسی موارد فوق وجود اندیشه به خروج و قیام منجی در اندیشه فرات کوفی را نشان می‌دهد، اما مویدی دال بر این که این قائم همان فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و از نسل امام حسین علیه السلام باشد، وجود ندارد چرا که بیان نمی‌کند موعود از نسل کدام است و نامش چیست، بلکه تنها در این دسته روایات تاکید شده که منجی از آل محمد علیهم السلام است. باید توجه داشت زیدیه متقدم معنای عامی را از اصطلاح آل محمد علیهم السلام در نظر داشته که مصادیق آن قطعاً بیش از ۱۲ امام شیعه می‌باشد؛ به ویژه آنکه فرات کوفی مصادیق مشخصی نیز برای آن بیان نکرده است و افزون بر آن در برخی موارد بعد از ذکر نام علی، حسن و حسین علیهم السلام، کلمه «آل محمد» را بیان کرده است. بنابراین شیوع و نحوه استعمال اصطلاح «آل محمد» در این تفسیر و تاکید بر

حمزه سیدالهداء و جعفر بن ابی طالب علیه السلام به عنوان افضل شهدا و افراد شاخص آل محمد بعد از یادکرد علی علیه السلام و حسنین علیه السلام (همو: ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۴۹، ۱۷۰، ۲۵۷، ۳۴۰، ۴۶۴ و...) به نوعی مفهوم خاص امامت نزد زیدیه را بازنمایی می‌کند و به احتمال زیاد مصادیق این مفهوم، همان امامان زیدیه باشند که حدی برای آنها نیست.

نتیجه‌گیری

در تحقیقات و پژوهش‌های فرقه‌شناسی بیان می‌شود فرقه جارودیه از لحاظ اعتقاد به مهدویت به سه گروه تقسیم می‌شوند: گروهی «محمد بن عبدالله بن حسن» ملقب به نفس زکیه را قائم می‌دانند که خروج کرده و پیروز می‌شود. گروه دوم برای «محمد بن قاسم» فرمانروای طالقان را مهدی می‌دانند و گروه سوم برای «یحیی بن عمر بن حسین بن زید» چنین منصبی قائلند. (اشعری، ۱۳۶۲: ۴۱) در میان ائمه زیدیه یمن فرقه حسینی زیدیه وقتی حسین بن قاسم، رهبر این فرقه در قرن پنجم کشته شد، گفتند این مهدی موعود علیه السلام است (موسوی نژاد: ۱۳۸۴ ش: ۱۶۲).

تفاوت در مصداق‌ها و دقت در عقیده برخی دانشمندان آنها نشان می‌دهد آنها معنای دیگری از مهدویت قصد کرده و طبق عقاید آنان هر فرد از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که برای نجات مردم و ادعای امامت کند، می‌توان او را مهدی و نجات‌دهنده خواند. (شرفی قاسمی، ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۸۸ و ۱۹۰؛ ناشی اکبر، ۱۹۷۱: ۶۷) مهدویت در زیدیه به آن معنایی که در شیعه مطرح است، نیست، از نظر فکری آنها تا امام حسن عسکری علیه السلام را به عنوان امامان علم و اجتهاد قبول کردند و معتقدند که اینها فقط امامان علم و اجتهاد هستند و در کنار آنها همان زید و یحیی را به عنوان امامان اجتهاد و جهاد باور دارند. محققان زیدیه معتقدند زیدیه به اصل مهدویت به جهت نیاز به منجی باور دارند، اما برخلاف شیعیان به امام خاصی به عنوان مهدی معتقد نیستند و هر امامی که دارای شرایط امامت باشد، مهدی می‌دانند. به عنوان مثال عبدالله اسماعیل حمیدالدین می‌نویسد: هنگامی که از عبدالله بن حسن (ت ۱۴۵) سوال شد که آیا برادرش مهدی است؟ گفت: «مهدی» وعده‌ای است از سوی خدا برای نبی که از اهلش مهدی را قرار می‌دهد کسی که نام و زمانش مشخص نشده است و برادر من برای انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر که بر عهده اش بود، قیام کرد. اگر خداوند اراده کند که او را مهدی قرار دهد، پس او کسی است که خداوند بر او منت نهاده و او را برتری داده است و اگر

چنین نباشد برادرم وظیفه‌اش را در انتظار میعاد ترک نکرده است. (اسماعیل حمیدالدین، ۱۴۲۴: ۱۲۳-۱۲۴)

بنابراین معنای «مهدی» در زیدیه با معنای «مهدی» در امامیه متفاوت است و طبق این مبنا می‌توان ادعا کرد جارودیه برخلاف امامیه معتقد به مهدویت شخصی نیستند؛ بلکه معتقد به مهدویت نوعی می‌باشند به این معنا که آنان به منجی از آل محمد - چه حسنی چه حسینی - باورمند بوده که علیه ظلم قیام می‌کند و این منجی می‌تواند مصادیق زیادی داشته باشد و از همین روست که ابوالجارود دسته خاصی از روایات مرتبط را با مهدویت بیان کرده که با عقاید خاص او سازگار است. روایاتی که دلالت بر مهدویت شخصی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام ندارد و تنها بر قیام منجی و برپا کردن عدل و داد توسط او تاکید می‌کند. بنابراین بین گفتمان امامیه در مورد امام دوازدهم با اندیشه زیدیه چالش جدی و مبنایی وجود دارد که نیازمند گفتگو و تعامل بیشتری است.

زیدیه امامت امام علی علیه السلام را به نص وصفی می‌دانند و امامت حسنین علیه السلام را منصوص می‌دانند. از نظر آنان امامت بعد از حسنین علیه السلام در اولاد ایشان با شرائط مذکور است و منصوص و معین نیست و معتقدند هر یک از فرزندان حسن و حسین می‌تواند به مقام امامت برسد و شرط آن خروج و قیام است.

باورداشت مهدویت و اعتقاد به منجی که روزی خروج کرده و جهان را پراز عدل و داد خواهد کرد، همانند سایر مذاهب در اندیشه زیدیه نیز وجود دارد.

مهدی باوری در اندیشه زیدیه بسیار تابع اندیشه آنان در اصل امامت است.

زیدیه به گفتمان مهدویت نوعی معتقد بودند و در طول تاریخ مصادیق متعددی را بر مهدی تطبیق داده‌اند. از این منظر مهدی، فردی شجاع از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که روزی ظهور خواهد کرد و منظور از مهدی شخص خاصی نیست.

مهدی باوری به صورت کلی و به صورت فرعی از اندیشه زیدیه در امامت در تفاسیر متقدم زیدیه انعکاس یافته است.

منابع

- ابن بابویه قمی (صدوق)، ابو جعفر محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، تحقیق: عبدالرزاق مهدی، ۱۴۲۲.
- ابن ندیم، الفهرست، بیروت: دارالمعرفة، بی تا.
- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبيين، تحقیق: سیداحمد صغر، قم: مشورات شریف رضی، ۱۴۱۶.
- اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین، ترجمه محسن موبدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۹.
- تهرانی، آقابزرگ، الذریعة الی تصانیف الشیعة، بیروت: داراضواء، ۱۴۰۳.
- جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسیر گازی)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۸.
- حسینی استرآبادی، سیدشرف الدین، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم: مؤسسة نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، ۱۴۰۹ ق.
- حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، به کوشش عبدالله جرافی، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
- حویزی، علی بن جمعه، نورالثقلین، تحقیق: علی عاشور، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۲.
- حیدری آقایی، محمود و دیگران، تاریخ تشیع، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و انتشارات سمت، چاپ ششم، ۱۳۸۸.
- رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۴۰۸.
- ربانی گلپایگانی، علی، فرق و مذاهب اسلامی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۳.
- زیاد بن منذر (ابوالجارود)، تفسیرابی الجارود و مسنده، تحقیق: علی شاه علیزاده، قم: مؤسسه

- دارالحديث، ۱۳۹۲.
- زيد بن علي، غريب القرآن، تحقيق: محمدجواد حسيني جلالی، بيروت: دارالوعی الاسلامی، بی‌تا.
- زیدی، ابی‌الحسن علی بن الحسین، المنتزع المحيط بالامامة، نشر دیجیتالی، بی‌تا.
- شرفی قاسمی، احمد بن محمد بن صلاح، عده الاکیاس فی شرح معانی الاساس، صنعاء، دارالحکمة الیمانیة، چاپ اول، ۱۴۱۵.
- شهرستانی، کتاب الملل والنحل، تحقيق: محمد بن فتح الله بدران، قاهره، مكتبة الانجلو المصرية، ۱۳۷۵ ق.
- صابری، حسین، تاریخ فرق اسلامی، تهران: سمت، ۱۳۸۸.
- صبحی، احمد محمود، الزیديه، اسکندریه، المؤسسة الثقافية الجامعية، بی‌تا.
- صدر، سیدحسن، تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام، تهران: منشورات اعلمی، بی‌تا.
- صفار قمی، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم: مكتبة آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۷.
- _____، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقيق: محمدجواد بلاغی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- عباشی، محمد بن مسعود، تفسیر عباشی، تحقيق: هاشم رسولی محلاتی، تهران، ۱۳۸۰ ق.
- فرمانیان، مهدی، آشنایی با فرق تشیع، قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه قم، دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- فیض کاشانی، محسن، تفسیر صافی، تحقيق: حسین اعلمی، بيروت، بی‌تا.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، تحقيق محمد صالحی اندیمشکی، قم: ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۸.
- کشی، محمد، معرفة الرجال (اختیار طوسی)، به کوشش حسن مصطفوی، مشهد: دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۴۸ ش.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الارشاد الاسلامی، ۱۴۱۰.
- کیوی، ریمون و لوک وان کامپنهود، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین

- نیک گهر، تهران: توتیا، ۱۳۸۹.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مشکور، محمدجواد، *تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم*، تهران: اشراقی، ۱۹۷۶.
- _____، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲.
- موسوی نژاد، سیدعلی و فرمانیان، مهدی، *زیدیه: تاریخ و عقاید*، قم: نشر ادیان، ۱۳۸۶.
- موسوی نژاد، سیدعلی و موسوی آقداش، سیدابوالفضل، «بازنمایی جایگاه اندیشه مهدویت در قیام زیدبن علی»، *انتظار موعود*، شماره ۴۸، ۱۳۹۴.
- موسوی نژاد، سیدعلی، «مهدویت و فرقه حسینیه زیدیه»، *هفت آسمان*، شماره ۲۷، ۱۳۸۴.
- ناشیء اکبر، عبدالله بن محمد، *مسائل الامامة ومقتطفات من الكتاب الاوسط فی المقالات*، به کوشش یوسف فان اس، بیروت: دارالنشر فرانتس، ۱۹۷۱م.
- نجاشی، احمدبن علی، *رجال*، قم، مکتبه الداوری، ۱۳۹۷ق.
- نعمان، محمدبن (شیخ مفید)، *اوائل الامقالات فی المذاهب والمختارات*، تعلیق: زنجانی، تبریز: چرندابی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیة*، تهران: صدوق، ۱۳۹۷ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۳۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

بررسی تطبیقی جریان جهیمان العتیبی و گروه داعش در بهره گیری از اندیشه مهدویت

صغری فهیمی^۱

چکیده

اندیشه مهدویت به علت ایجاد انگیزه در جهت تلاش برای تغییر وضع موجود، از سوی گروه های مختلف مسلمانان؛ اعم از شیعه و اهل سنت، در طول تاریخ مورد بهره برداری قرار گرفته است. جریان جهیمان العتیبی در عربستان و گروه داعش از اندیشه مهدویت در جهت پیروزی استفاده کردند. به نظر می رسد که گروه داعش با الهام از از جریان العتیبی و همچنین آسیب شناسی و فهم علت عدم پیروزی آنان، تشکیل شد. هدف نوشتار بازشناسی واگرایی و همگرایی دو گروه در بهره گیری از اندیشه مهدویت است.

روش تحقیق، مقایسه ای و تحلیلی است.

با مطالعه جریان العتیبی واضح است که این جریان در پی کسب قدرت نبود و در جهت نهادینه کردن احکام دینی تلاش کرد؛ اما به علت عدم برنامه ریزی دقیق، در همان آغاز حرکت شکست خورد. به نظر می رسد غرب با بررسی حرکت های نجات بخش از جمله جریان جهیمان العتیبی، با فهم نیروی محرک قوی اندیشه مهدویت، تلاش کرد داعش را با همین تئوری

۱. طلبه سطح چهار رشته تاریخ اهل بیت (علیهم السلام) جامعة الزهراء (علیها السلام) (s.fahimi45@gmail.com).

وارد صحنه کند و چهره اندیشه مهدویت را در بین مردم دنیا، چهره‌ای خشن و در صورت عدم پیروزی، ناکارآمد جلوه دهد.

واژگان کلیدی

جهیمان العتیبی، داعش، اندیشه مهدویت، ابوبکر البغدادی، واگرایی، همگرایی.

مقدمه

اندیشه مهدویت از جمله مباحث مهم در بین مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت بوده است. گروه‌هایی با ایدئولوژی‌های متفاوت؛ با استفاده از این اندیشه مسیر مخالفت با عموم مسلمانان را برگزیدند و خود را مصلح وعده داده شده توسط پیامبر ﷺ اعلام کردند. برای اثبات حقانیت خود از روایات و تطبیق آن بر شرایط زمان و ویژگی‌های گروه، بهره بردند. ظهور گروه جهیمان العتیبی در عربستان و اشغال خانه خدا و معرفی فرد سودانی به عنوان مهدی، که داعیه‌ی نجات دین داشت؛ گروه حاکم عربستان را مفسدان دینی پنداشتند و با تفکر حاکمیت به مبارزه پرداختند. با بررسی مبانی فکری این گروه و گروه داعش در بهره‌گیری از مباحث مهدویت، به نظر می‌رسد؛ گروه داعش با بهره‌گیری از مبانی اندیشه مهدویت جریان جهیمان العتیبی، در همان مسیر حرکت کردند. شاید بتوان اذعان داشت تشکیل گروه داعش با آسیب‌شناسی گروه جهیمان العتیبی و آنالیزه کردن آن شکل گرفته است. به همین علت تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین این دو گروه وجود دارد که نیاز به بررسی دارد. نوشتار حاضر درصدد بررسی واگرایی و همگرایی گروه داعش و جهیمان العتیبی می‌باشد تا بتواند با بررسی آن نتایج حاصل ارتباط دو گروه را نشان دهد. همچنین نوع بهره‌گیری این گروه‌ها از روایات مهدویت مشخص شود.

در مورد موضوع مقاله، مقاله‌ای با این عنوان یافت نشد؛ اما مقالات بسیاری وجود دارد که به کاربرد روایت مهدویت در هر گروه پرداخته است مانند مقاله «مهدویت و خلافت اسلامی در نگاه داعش»، اثر مهدی فرمانیان. نویسنده در این مقاله روایت‌های مورد استناد داعش را مطرح و آنها را تحلیل نموده است و مقاله «نقد و بررسی ادعاهای آخرالزمانی داعش» (با تأکید بر نقد و تطبیق روایت دابق) اثر محمدحسن زارع. نویسنده روایت‌های مختلف را نقل و نقد کرده و روایت دابق را سندشناسی و تحلیل نموده است و مقاله «احادیث آخرالزمان در خوانش

متفاوت و جریان ساز جهیمان العتیبی» اثر مرتضی آقا محمدی و یحیی جهانگیری. نویسنده به نوع حرکت العتیبی که متأثر از اندیشه مهدویت است، اشاره دارد و حدود سه روایت را بررسی می‌کند. او اندیشه مهدویت را محرک اصلی جریان العتیبی می‌داند.

بیشتر مقالات با همین مضامین در جهت بازشناسی میزان بهره‌گیری گروه‌ها از اندیشه مهدویت هستند. بررسی تطبیقی سبب می‌شود که جریان‌ات معاصر ریشه‌یابی و تفکرات دقیق‌تر شناسایی شوند. با بازشناسی تفکرات و گرایش‌ات جنبش‌های دینی معاصر و میزان تأثیر اندیشه مهدویت، سبب توانمندی در شناخت تفکرات گروه‌های جهادی که در آینده ظهور می‌کنند، خواهد شد.

در این نوشتار به تعدادی از روایات پرداخته می‌شود که کاربردی بوده و تأثیر در روند شکل‌گیری داشتند. هدف نوشتار بررسی همه روایات و همچنین بررسی سند روایات نیست. مهم‌ترین هدف تمرکز بر روی واگرایی و همگرایی دو گروه یاد شده است.

معرفی جریان جهیمان العتیبی و گروه داعش

برای فهم ارتباط دو گروه و میزان بهره‌گیری از روایات مهدوی، ابتدا باید دو گروه و روایات مورد استنادشان شناسایی شوند:

معرفی جریان جهیمان العتیبی

جهیمان بن محمد بن سیف الضان الحافی الروقی العتیبی در ۱۶ سپتامبر ۱۹۳۶ میلادی در یکی از هجرت‌گاه‌های اخوان من طاع الله^۱ (الحزبمی، بی‌تا: ۱۴) در ناحیه سجیر در غرب نجد متولد شد. (الحزبمی، ۲۰۱۱: ۴۰ و ۱۷۹) او تا چهارم ابتدایی درس خواند. اما در درس‌های دار الحدیث مدینه منوره شرکت می‌کرد و از آن بهره می‌گرفت. ۱۸ سال در ارتش یا گارد ملی خدمت کرد و از آن جدا شد. علت جدا شدن مشخص نیست اما گفته می‌شود که او معتقد بود مواجب گرفتن با اظهار حق سازگار نیست. و بعد از آن وارد دانشگاه مدینه منوره شد. از زمان جدا شدن از دستگاه حکومتی تا حادثه مکه ۶ سال طول کشید. (همو: ۸۶)

او با محمد بن عبدالله القحطانی (۱۹۸۰-۱۹۳۵ م)، یکی از شاگردان شیخ عبدالعزیز بن باز

۱. اخوان یا اخوان من طاع الله گروهی از بادیه‌نشینان بودند که جنگ و نبرد را ترک گفته و به یک جانشینی کفایت کرده بودند. هدف آنها از این اقدام انجام مناسک دینی و تثبیت آن بود. حکومت وقت از آنها حمایت کرده و مکان‌هایی برای اسکان برایشان فراهم کرده بود. (قحطانی، بی‌تا: ۱۴)

آشنا شد و با خواهر او ازدواج کرد. پدربزرگ او، یکی از نیروهای تأثیرگذار سواره نظام اخوان من طاع الله بود که نقش مهمی در اقدامات سیاسی ابن سعود برای تثبیت قدرتش ایفا کرده بود. (همو: ۷۳-۸۱) پدر جهیمان نیز یکی از نیروهای شورشی اخوان من طاع الله بود که تحت امر سلطان بن بجد در نبرد شبلیه، در سال ۱۹۲۹ با نیروهای ابن سعود جنگید و تا سال ۱۹۷۹ در قید حیات بود. جهیمان از صمیم قلب به وجود پدرش افتخار می‌کرد و در این اندیشه بود که جریان اخوان اصیل را در جامعة السلفیه احیاء کند. (همو: ۴۶)

از میان آثار جهیمان می‌توان به «رسائل» او اشاره کرد که حاوی اندیشه‌های او است. نامه‌ها به جهت نحوه نگارش ضعیف می‌باشد. این نامه‌ها توسط فردی که مسئول خانه الاخوان بود و اصالتاً از حضرموت یمن بود به نام احمدحسن المعلم تدوین و دوباره نویسی شد. (احمد، ۱۹۸۸: ۴۹؛ الحزیمی، ۲۰۱۱: ۷۲ و ۷۶) او دارای لیسانس علوم تربیتی بود. (احمد، ۱۹۸۸: ۴۸۶)

جهیمان و همفکرانش ظلم نظام سعودی و نابسامانی حاصل از آن را مشاهده می‌کردند و آنها را غیر مشروع می‌دانستند. احتمال دارد با الهام از انقلاب ایران و سرنگونی نظام سلطنتی، بر علیه نظام حاکم به پا خاست. او در رساله «الأمانة والبيعة والطاعة وحكم تلبیس الحکام علی طلبة العلم والعامّة»^۱ آل سعود را نشانه می‌گیرد و می‌گوید:

ثم تدبر الآيات؛ تجد كيف أنكر الله عز وجل على من لا يفرقون بين من يسعى لإقامة دين الله ونصرتيه والإيمان والعمل الصالح، وبين من يريد إقامة سلطانه ويسعى في الأرض فساداً، لا شك إن أولئك هم المتقون، والآخرين هم الفجار، وإذا تأملت الحديث، ونظرت في الواقع؛ رأيت أنه قد حصل العمل والنتيجة، فحينما لم يحكم هؤلاء الحکام بكتاب الله ولم يتحروا فيما أنزل الله؛ وقع البأس فيما بين المسلمين، فكثر الفرق والاختلاف وأصبح بعضهم يسعى لإبطال ما عند الآخر وتفرقوا شيعاً وأحزاباً، والله قد نهاهم عن ذلك، ولكن هذا كله من ثمرة تعطيل الحکم بكتاب الله وتحري ما أنزل الله. (العتيبي، بی تا (الف: ۱-۲))

با توجه به این شرایط جماعتی با نام جماعة السلفية المحتسبة را طرح ریزی و اجرا نمود. ایجاد نسبت سببی میان جهیمیان و محمد بن عبدالله باعث شناخت زیادی از افکار و عقاید او می‌شد. که مبارزه منفی علیه حکومت وقت و مخالفت با هر گونه مظاهر غربی مانند تلویزیون و

۱. جهیمان در این رساله به ۱۰ روایت در زمینه مهدویت منقول از پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که در ضمن آن تطبیق شرایط موجود را با روایت نیز بیان می‌نماید.

رادیو از جمله آنها بود. جهیمان حکومت وقت را به هیچ وجه بر اساس قرآن و سنت نمی دانست. دعوت جهیمان رفته رفته بالا گرفت و اعضای آنها روز به روز بیشتر می شدند. (الحزیمی، ۲۰۱۱: ۴۲)

جهیمان برای اجرای طرح اندیشه اش چند مرحله طی نمود؛ او بر اساس روایت پیامبر ﷺ که فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجِدُّ لَهَا دِينَ»، (ابی داود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۱۸۳۵) خود را واجد شرایط لقب مجدد می دید. همچنین برادرزنی داشت که نامش محمد و اسم پدرش عبدالله بود و با حدیث نبوی که شرایط و ویژگی های مهدی منتظر ﷺ را بیان می کرد از جهت اسم مشابهت داشت، بر این اساس او را متقاعد کرد که مهدی موعود ﷺ است و باید قیام کند و خود نیز از او حمایت خواهد کرد. او در این خصوص به خوابی که در تاریخ ۱۹۷۹ دیده شده بود استناد کرد. (الحزیمی، ۲۰۱۱: ۷۳) سومین مرحله حرکت شان، قیام در مسجد الحرام بود. آخرین اقدام آنان استفاده از اندیشه مهدویت بود. (همو: ۷۴-۸۱) اندیشه مهدویت راهکاری بود که جذب اذهان عمومی را به دنبال داشت. تطبیق روایات بر شرایط موجود، حضور آنان و قیام در خانه خدا را را توجیه می کرد. بنابراین باید مهدی قیام کند تا لشکری از تبوک ظاهر شود. مهدی این لشکر را از هم می پاشد و عده ای از آنها به او می پیوندند. آنها از حرم مکی خارج شده و به سمت مدینه حرکت می کنند، در آن جا مسیح دجال خارج شده و با او می جنگند بعد از آن با یهودیان فلسطین به جنگ می پردازند و بعد از آن به مسجد دمشق رفته و عیسی ابن مریم ﷺ بر آنها نازل شده و در پس او نماز می گذارد. (آقامحمدی، ۱۳۹۵)

اندیشه مهدویت از جریان جهیمان، گروهی فعال ساخت که از حالت انفعال خارج شده و در جهت تحقق جامعه مهدوی تلاش کردند.

همزمان با این حرکت، جامعه فکری و حوزه های علمی مدینه تحت تأثیرات جدید اندیشه های محمدناصرالدین الالبانی (۱۹۱۴-۱۹۹۹) بودند. آلبانی یکی از چهره های سرشناس و برجسته اهل حدیث در سوریه بود. او به دنبال نفی تقلید و احیای اجتهاد در اندیشه اسلامی بود و از سوی دیگر رویای بازگشت به دین اصیل اسلام را در زمینه های متعددی همچون فقه و حدیث در سر می پروراند. او در کتاب معروفش صفة الصلوة النبوی با توجه به استنادات حدیثی و فقهی خود، مجادلات مهمی را در میان علمای وهابی عربستان برانگیخت و برخی از محققین معتقدند، علت خروج او از مدینه در سال ۱۹۶۳ هم به همین کتاب و ماجراهای اطراف آن

مربوط بوده؛ اما علت اصلی و واقعی آن هنوز بر کسی آشکار نیست. نظرات فقهی و ذائقه فکری آلبانی چنان تند بود که در برخی نقاط، مصالح دولت مردان سعودی را در جامعه عربستان به خطر می‌انداخت و یکی از مواضع اختلافات اجتماعی میان اهل دین و اهل سیاست در جامعه سعودی اندیشه‌های آلبانی بود. تاثیرات آلبانی در جامعه مذهبی حجاز چنان عظیم بود که با وجود عدم حضور وی پس از سال ۱۹۶۳، پیروانش زمینه‌های شکل‌گیری جامعه السلفیه المحتسبه را پدید آوردند. (الحزیمی، ۲۰۱۱: ۶۴)

از طرفی جهیمان با اندیشه‌های آلبانی آشنایی داشت و با او نیز در مورد تفکر گروه اخوان مباحثه کرده و نظرات او را قبول داشت. (همو: ۴۸)

گروه داعش

داعش گروهی تکفیری است که داعیه احیای خلافت اسلامی در منطقه عراق و شام را دارد. در بروز و رشد آن افرادی نقش کلیدی داشتند. یکی از افراد مؤثر ابومصعب زرقاوی با تفکرات افراطی است.

زرقاوی در ۱۹۷۳، در شهر زرقاء اردن به دنیا آمد. زرقاوی فردی نامتعادل بود که زندگی طبیعی را تجربه نکرد. شرارت‌های او همراه با آلوده بودن او به مواد مخدر، از او شخصیتی ایجاد کرد که چند دوره زندان را تجربه کرد و در همین دوران‌ها با گروه جهادی سلفی آشنا و هر بار پس از آزادی به افغانستان رفت و با حمایت اسامه بن لادن، گروهی جهادی تشکیل داد که پس از حمله آمریکا به افغانستان، به کردستان عراق فرار کرد. (فرمانیان، ۱۳۹۵: ۱۳؛ بخشی، ۱۳۹۵: ۱۷۸)

بعد از حمله آمریکا به عراق، شاخه القاعده در عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی در ۲۰۰۴ علنی شد. (همو ۱۷۷) این گروه تحت امر رهبر القاعده جهان بودند، ولی برخلاف القاعده، شیعیان را دشمن نزدیک خود و هدف خود را مبارزه با شیعیان عراق معرفی کردند. در ۲۰۰۶، ابومصعب زرقاوی در بمباران عراق کشته شد و «ابوعمر البغدادی» به عنوان رهبر این گروه در آمد و در ۲۰۱۰ بعد از هلاکت ابوعمر البغدادی، شخصی به نام «ابوبکر البغدادی» جانشین وی شد. (الاحمد، ۲۰۱۴) با شروع جنگ القاعده در سوریه، شعبه‌ای از این گروه به سوریه رفت، اما در آن‌جا با «جبهة النصرة»، که بعدها جزء القاعده شد، اختلافات داخلی پیدا کرد. آنها از ایمن الظواهری خواستند در خصوص اختلاف القاعده عراق و جبهة النصرة قضاوت کند که حکم او

به نفع جبهه النصره بود. با این حکم ابوبکر البغدادی مخالفت خود با ایمن الظواهری را اعلام کرد و به عراق برگشتند و خلافت اسلامی را با عنوان داعش مخفف اعلام کردند. آنها ادعای خلافت اسلامی کردند و در تبلیغات خود رهبرشان را خلیفه مسلمانان خواندند و او را «ابوبکر الحسینی القرشی البغدادی» معرفی کردند تا یادآور حدیث «خلفاء امتی اثنا عشر، کلهم من قریش» (ابی الزهراء الاثری، بی تا: ۴) باشد.

آنها در اعتقادات و فقه سیاسی خود تابع ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب هستند. همچنین، به پیروی از سید قطب، جهاد مسلحانه را اصل اساسی خود دانسته‌اند و بیانیه زرقاوی را، که شیعه را دشمن اصلی خود معرفی کرده است، شعار اصلی خود قرار دادند. فرمانیان «جلسه نظریه پردازی»، ۲۰۱۵/۱/۸؛ سمیعی اصفهانی، شریف یلمه، ۱۳۹۵)

روایات مورد استناد

روایات مورد استناد گروه داعش	روایات مورد استناد جریان جهيمان العتيبي
خلفاء امتی اثنا عشر، کلهم من قریش (بخاری، ۱۴۲۰ق: ج ۱۱، ۷۰؛ نیشابوری، ۱۴۱۲: ج ۳، ۱۴۵۲؛ ابن بابویه، ۵۱۴۰۴: ۱۱) در روایات شیعه و اهل سنت وارد شده که کسی که در آخر الزمان ظهور می‌کند و زمین را پر از عدل می‌کند از نسل امام حسین علیه السلام است. این امر در بین شیعه متواتر و متفق علیه است، مانند حدیث حضرت علی علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَقُومَ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلُمًا وَ جَوْرًا» (کلینی، ۱۴۳۰ق: ج ۲، ۶۸۷)	قریشی بودن حاکم: از مهم‌ترین نکته‌های مورد اشاره جهيمان مسئله قریشی بودن است که مقدمه‌ای برای اشغال حرم مکی توسط مهدی مورد ادعای او است
ما از علائم قیامت (آخر الزمان) به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت صحیح به ما رسیده، ایمان داریم، و این که بزرگ‌ترین فتنه از زمان خلقت آدم تا قیامت، فتنه دجال است؛ و به نزول عیسی علیه السلام و بر پا کردن عدل و داد و بازگشت خلافت راشده بر طبق روش نبوت ایمان داریم.	آخر الزمان لشکری از تبوک ظاهر می‌شود و حضرت مهدی با آنها می‌جنگد... ادامه حرکت تا مسجد دمشق که در آن جا عیسی بن مریم نازل می‌شود و با آنها نماز می‌خواند. (نیشابوری، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۲۲۵۳)
داعش در این زمینه به کتاب الفتن و أخبار المهدی و نزول عیسی علیه السلام و أشراف الساعة اثر جهيمان بن سيف العتيبي استناد می‌دهد و آن را قبول دارد. (سعادت، ۱۳۹۴)	طبق آن چه حزیمی گزارش می‌کند، اندیشه مهدویت از همان روزهای آغازین در میان تفکرات جامعه السلفیه شایع بود؛ اما پس از فرار جهيمان به بادیه، این اندیشه را به شکل ویژه‌ای بسط داد و تقویت کرد. در اواخر سال

روایات مورد استناد گروه داعش	روایات مورد استناد جریان جهیمان العتیبی
	۱۹۷۸ جهیمان اعلام کرد که در یکی از رؤیاهایش، محمد القحطانی را همان مهدی موعود ﷺ دیده است.
حَتَّى يَنْزِلَ الزُّوْمُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَائِقٍ فَيُخْرِجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يُؤَمِّدُ؛ قِيَامَتٌ بَرِيًّا نَمِي شُود تا این که رومی‌ها به اعماق یا دابق حمله کنند. آن‌گاه سپاهی از مدینه شامل بهترین مردم روی زمین علیه رومی‌ها برمی‌خیزند. (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۰، ۳۸۱)	قیام در مسجد الحرام و ظهور مهدی بین رکن و مقام
رنگ پرچم حکومت پیامبر خدا ﷺ سیاه بوده است، چنان‌که در روایات آمده است: «عن عبدالله بن عباس أنه قال كانت راية النبي ﷺ، سوداء، ولواءه ابيض؛ عبدالله بن عباس می‌گوید: رایت پیامبر ﷺ سیاه بود و لوای ایشان سفید. (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۳۵۰)	
نعمان بن بشیر نقل می‌کند در مسجد با رسول خدا نشست بودیم. ابو ثعلبه خشنی آمد و به بشیر بن سعد گفت آیا حدیث پیامبر ﷺ در مورد امراء را یاد داری؟ حذیفه گفت من حفظ کرده‌ام، و گفت رسول خدا فرمودند: «نبوت در بین شماست، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت سخت‌گیر است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت اجباری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است. پس ساکت شدند. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۳۰، ۳۵۵)	و بتتبع خبره صلی الله علیه وسلم فی الحدیث الثالث؛ یتضح لنا وقوع ما أخبر به صلی الله علیه وسلم، إذ حصلت وفاته صلی الله علیه وسلم، ثم فتح بیت المقدس فی عهد عمر بن الخطاب رضی الله عنه، و وقع الموتان - بفتح المیم والواو - وهو المرض الشدید ونقل هذا بن حجر رحمه الله وقد شرح هذا الحدیث فی فتح الباری، وقد فاض المال فی عصرنا هذا حتی لو أن أحد أهدى لآخر مئة دينار لتقالها، وهذا یختلف عما ذكره رسول الله صلی الله علیه وسلم فی حدیث عدی رضی الله عنه الذی أوردناه فی أول هذا الفصل إذ المقصود فی حدیث عدی هو عدم وجود من یقبل المال، وأما الفتنة التي لاتدع بیتا من العرب إلا دخلته فقد وردت مجملۃ فی هذا الحدیث، وإذا تأملت واقعك الیوم رأیت انه لم یبق بیت من بیوت العرب إلا دخلته الفتنة وهی الفتنة فی الدین، ومن ذلك فتنة الصور الموجودة فی النقد وغيره، فما تكاد تجد بیتا من العرب إلا دخلته وقد خص النبی صلی الله علیه وسلم العرب بهذه الفتنة، بل إنك تجد بالتتابع أن كل أشراف الساعة خصت بجزيرة العرب، إلا ماستثناه الدلیل لأن النبی صلی الله علیه وسلم یخاطب العرب أهل الجزيرة، وخطابه خطاب أخبار لا خطاب أحكام فیتعلق ذلك بالمخاطبین مالم ینص

روایات مورد استناد گروه داعش	روایات مورد استناد جریان جهيمان العتيبي
	على خروجه عنهم، كقوله صلى الله عليه وسلم، فى حديث أشراف الساعة (وخسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بجزيرة العرب...) ونحن الآن فى هدنة مع بنى الأصفر - وهم النصارى - وستنمو هذه الهدنة حتى يصبح الذين لا يعلمون من المسلمين صفاً واحداً مع النصارى فيقاتلون عدوا لهم ثم يغدر النصارى بالمسلمين، وسنفضل ذلك إن شاء الله تعالى فيما بعد. وفى الرابع: ذكر النبى صلى الله عليه وسلم فتنة الاخلاص، وهى كما بينها عليه الصلاة والسلام بقوله: (هرب وحرب)، ومعناها ان الناس فيها بين هارب ومحارب، وقد وقع ذلك فى عصر ما قبل الشريف حسين والملك عبد العزيز، وأول ظهورهما فى جزيرة العرب والناس إلى الان يسمون ذلك الوقت بزمان الجاهلية وكانت بينهم حروب وسلب ونهب ومنهم من يهرب إلى انحاء الجزيرة والشام والعراق وحوادثهم واشعارهم فى ذلك معروفة مشهورة بين اهل الجزيرة بل يوجد من ادرك تلك الحالة وانها كما وصفت فى الحديث (هرب وحرب). فتنة السراء والقصد به النعم كما ثبت عن عبد الرحمن ابن عوف رضى الله عنه: (ابتلينا بالضراء فصبرنا وابتلينا بالصراء فلم نصبر) - ذكره الحافظ فى الفتح بسند صحيح - واخبر النبى صلى الله عليه وسلم ان دخنها من تحت قدمى رجل واطلاق كلمة الناس تشمل المسلم والكافر، ثم ذكر صلى الله عليه وسلم فتنة الدهيماء التى لا تبقى احدا من هذه الامة الا لطمته لطمه. (العتيبي، بى تا(ب): ۱۳)
پیامبر خدا بعد از شمردن شش علامت از علائم قیامت فرمودند: «سپس بین شما و بین بنی‌اصفر (روم) معاهده بسته می‌شود که خیانت می‌کنند و بر شما در زیر هشتاد پرچم لشکرکشی می‌کنند که زیر هر پرچمی دوازده هزار نفر است. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۳۰، ۳۵۶)	وأخرج البخارى رحمه الله - فى كتاب الجزية - وقد تقدم هذا الحديث، عن عوف بن مالك رضى الله عنه قال: (أتيت النبى صلى الله عليه وسلم فى غزوة تبوك وهو فى قبة من آدم فقال: اعدد ستاً بين يدى الساعة موتى ثم موتان يأخذ فيكم كقعاس الغنم، ثم إستفاضة المال حتى يعطى الرجل مئة دينار فيظل ساخطاً ثم فتنة لايبقى بيت من العرب إلا دخلته ثم هدنة تكون بين بنى الاصفر فيغدرون فيأتونكم تحت ثمانين راية تحت كل راية اثنا عشر ألف). (العتيبي، بى تا(ب): ۲۰)
«تَغْزُونَ جَزِيرَةَ الْعَرَبِ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ قَارَسَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الرُّومَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ ثُمَّ تَغْزُونَ الدَّجَالَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ» (نیشابورى،	وأخرج مسلم رحمه الله عن حفصة رضى الله عنها أنها سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: (ليؤمن هذا البيت جيش يغزونه حتى إذا كانوا بببداء من الارض

روایات مورد استناد گروہ داعش	روایات مورد استناد جریان جهيمان العتيبي
۱۴۱۲ق: ج ۴، ۲۲۲۶: ابن ماجہ، ۱۴۱۸: ج ۵، ۵۴۵: المقدسی، ۱۴۳۵: ۹۴-۹۶)	يخسف بأوسطهم وينادي أولهم آخرهم ثم يخسف بهم فلا يبقى إلا الشريد الذي يخبر عنهم). (همو: ۱۹) أما عيسى بن مريم عليه السلام فقد أخبر النبي صلى الله عليه وسلم بنزوله لقتل الدجال فيحكم في الأرض بشريعة الاسلام ويضع الجزية ويكسر الصليب ويمكث في الأرض اربعين سنة، ويكون نزوله عليه السلام بدمشق عند المنارة البيضاء الموجودة الآن بالمسجد الاموي في دمشق، فينزل عيسى عليه السلام واضعا كفيه على اجنحة ملكين فلا يجد ربح نفسه كافر إلا مات، ونفسه ينتهي حيث ينتهي طرفه، فيأتي المسجد وقد أقيمت صلاة الفجر وسويت الصفوف ويصلي خلف المهدي، ويخبر من في المسجد بدرجاتهم في الجنة ويأمر بفتح باب المسجد، فإذا رآه الدجال ذاب كما يذوب الملح في الماء ويولي هاربا فيلحقه عيسى عليه السلام فيدركه عند باب لد فيقتله ويرى المسلمين دمه في حربته، ثم يوحى الله إلى عيسى عليه السلام بخروج يأجوج ومأجوج وأنهم لاطاقة لهم بهم ويأمره أن يحرز من معه إلى جبل الطور فيخرج يأجوج ومأجوج فيدعوا عيسى ربه أن يهلكهم فيهلكون، وسيأتي التفصيل إن شاء الله تعالى. (همو: ۱۷)
إِن النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمَ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مَيِّ - أَوْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي - يَوَاطِي أَسْمُهُ أَشْمِي، وَأَسْمُ أَبِيهِ أَشْمُ أَبِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا، وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا» (ابوداود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۱۸۳۱)	أعلم ان النبي صلى الله عليه وسلم اخبر بخروج رجل صالح في امته يملء الارض عدلا بعدما ملئت جورا وظلما وقد سماه صلى الله عليه وسلم ياسمه وسمى قبيلته، فقال إنه من قریش من ولد فاطمة رضى الله عنها وأن اسمه كاسمه صلى الله عليه وسلم - محمد بن عبد الله - وأخبر أنه يمكث في الارض سبع سنين، وأخبر أنه يصلحه الله في ليلة ثم يلوذ بالبيت هاربا من الناس ثم تبايعه طائفة قليلة بين الركن ومقام إبراهيم عليه السلام بمكة المكرمة ثم يغزوه جيش يمر بالمدينة فيخسف الله بهم ببداء المدينة وبعد ذلك يحصل غدر النصارى بالمسلمين بعد أن هادن بعضهم بعضا فيقتتلون، ويخرج إليهم هذا الرجل من مكة ويمر بالمدينة بمن معه وهم خير من تحت أديم السماء يومذاك، فإذا رآه النصارى قالوا له: خل بيننا وبين هؤلاء - أى المسلمين الذين كانوا قد سالموهم - فيمتنع هو ومن معه ويقول لهم: والله لانخلي بينكم وبين أخواننا، فينضم لإخوانه ويصطفون للقتال وعدد النصارى يومئذ - مليون إلا اربعين الف - فإذا رأى المسلمين كثرتهم إنهمز ثلثهم (لايتوب الله عليهم أبدا)، ويقتل ثلثهم الثانى

روایات مورد استناد گروه داعش	روایات مورد استناد جریان جهيمان العتيبي
	(وهم خير الشهداء عند الله) ثم يفتح الله على الثالث الباقي حتى يفتحوا القسطنطينية بالتكبير فإذا تم ذلك صاح فيهم الشيطان: (أن الدجال خلفكم في اهليكم)، وهو يومئذ كاذب، فيرسل المهدي عشرة فرسان يستطلعون حقيقة الامر فيخرج الله الدجال حقيقة فيذهب المهدي بمن معه إلى بيت المقدس ينتظرون قدوم الدجال إليهم ليقاتلوه فينزل عيسى عليه السلام عند الصبح، وقد اصطف المسلمون للصلاة يؤمهم المهدي، فيصلي عيسى عليه السلام خلفه (همو: ١٦)

واگرایی دو جریان در بهره‌گیری از اندیشه مهدویت

دو گروه در بسیاری از اصول و مبانی مانند یکدیگر هستند؛ اما در برخی موارد اختلاف دارند:

نمادسازی

نمادسازی یکی از مؤثرترین وسیله در جهت رسیدن به هدف است. داعش با بهره‌گیری از شعائر اسلامی و روایات شیعی، نمادسازی نمود.

بهره‌گیری از نام «حسین» به عنوان لقب خلیفه پیشنهادی

داعش در استفاده از روایات مهدویت خود را محدود به روایات شایع بین اهل سنت نکرده و از روایات شیعی نیز بهره برده است. افزودن لقب «الحسینی» (ابوهمام، ۱۴۳۴: ۳) به اسم «ابوبکر البغدادی» یکی از مظاهر کاربرد روایات شیعی است.

روایت مشهور به روایت دوازده خلیفه در اکثر منابع اهل سنت با مضمونی مشابه نقل شده است. مضمون روایت تأکید بر جانشینی دوازده جانشین بعد از پیامبر ﷺ دارد.^۱ (بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲۳، ۴۹۰)

ادامه روایت ائمه اثنی عشر در منابع شیعی از قول پیامبر ﷺ به دو گونه نقل شده است: ۱. همه از اهل بیت؛ (برقی، بی‌تا: ج ۱، ۱۵۵؛ کلینی، ۱۴۳۰: ج ۱، ۵۳۵) ۲. همه از بنی هاشم هستند. (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ج ۳۴)

۱. جَابِرُ بْنُ سَمْرَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: يَكُونُ اثْنَى عَشَرَ أَمِيرًا فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا، فَقَالَ أَبِي إِنَّهُ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ. او می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «دوازده امیر خواهد بود. آن‌گاه سخنی گفت که من آن را نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر ﷺ فرمود: همه آنان از قریش اند» (بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲۳، ۴۹۰).

اما در منابع اهل سنت تا زمان قندوزی (۱۲۹۴ق)، منبعی این مطلب را در، ادامه روایت ذکر نکرده است و او در کتاب *ینابیع المودة*، اذعان دارد که همه دوازده ائمه از بنی هاشم هستند. (قندوزی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۳۱۵) البته در روایت دیگری در منابع اولیه اهل سنت بیان شده که: «مهدی از ما اهل بیت هست». (ابن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۲، ۷۴).

در روایت دیگر در سنن ابن ماجه ذکر شده است: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ»؛ (ابن ماجه، ۱۴۱۸: ج ۵، ۵۴۲) اما در پاورقی سند هر دو روایت را ضعیف دانسته و بعضی از راویان در سلسله سند را از غالیان شیعه دانسته‌اند.

با توجه به تعریف اهل سنت از اهل بیت علیهم‌السلام و ضعیف شمردن روایت به جهت راوی شیعه در سلسله سند، استناد امروز داعش به این روایات، قابل تأمل است.

داعش در ادامه نام ابوبکر البغدادی، لقب «الحسینی» را اضافه کرده است. در یکی از منابع خود در تمجید از مقام ابوبکر البغدادی، لفظ «الرجل الحسینی» (ابی همام، ۱۴۳۴ق: ۴) را استفاده کردند؛ چنین کاربردی، استراتژی جدیدی است که عناد این گروه را با اهل بیت علیهم‌السلام به دوستی تبدیل می‌کند. نکته‌ای که در حرکت جهیمان نادیده گرفته شد. چنین دیدگاهی سبب می‌شود تا دیدگاه این گروه در درازمدت در بین شیعیان نیز نفوذ کند که علیرغم موضع‌گیری ضد داعشی؛ شیعه نیز دارای تفکر داعشی شود.

بهره‌گیری از رنگ پرچم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و تلفیق آن با رنگ سفید پرچم مهدی موعود عجل‌الله‌فرجه

رنگ پرچم داعش براساس روایتی از ابن عباس^۱ (ابن ماجه، ۱۴۱۸ق: ج ۴، ۳۵۰) انتخاب شد. در این روایت ذکر شده است که پرچم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ‌ها سیاه و پرچم مهدی عجل‌الله‌فرجه سفید است. داعش پرچمی طراحی کرد که هم یادآور حکومت نبوی باشد و هم اندیشه مهدویت را در اذهان زنده کند. چنین نمادی در نگاه جهانیان خاطره‌ای را بازنمایی می‌کند که فقط در تاریخ اسلام تداعی معانی دارد. با بازخوانی و تعبیر خشن از اسلام، داعش به عنوان نماد دین اسلام مطرح است.

۱. رنگ پرچم حکومت پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سیاه بوده است، چنان‌که در روایات آمده است: «عن عبدالله بن عباس أنه قال كانت راية النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوداء، ولواء أبيه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؛ یعنی عبدالله بن عباس می‌گوید: رایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سیاه بود و لواي ایشان.

مکان ظهور

جهيمان با بهره‌گیری از روایتی که مهدی بین رکن و مقام ادعای خود را آشکار می‌کند؛ در قیام خود به مسجد الحرام یورش برد و پس از هتک حرمت کعبه، مهدی قحطانی را به عنوان مهدی موعود علیه السلام معرفی کرد. (نصیبی، ۱۴۲۵ق: ۳۰، ۷۸، ۱۴۴ و ۱۵)، بنابراین جهيمان با ادعای نجات دین، و با استفاده از روایت ظهور حضرت مهدی علیه السلام در مکه، قیام خود را علنی کرد.

گروه داعش، دابق را به عنوان پایگاه قیام خود در نظر گرفتند که این حرکت با استناد به روایاتی است که در این زمینه ذکر شده است. (نیشابوری، ۱۴۱۲ق: ۲۲۲۱-۲۲۲۲؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱۸، ۲۷۳؛ مقدسی شافعی، ۱۴۲۸ق: ۲۶۰-۲۶۴)

در صحیح مسلم به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

در آخر الزمان، جنگی سرنوشت ساز میان مسلمانان و دشمنان شان برپا می‌شود که این جنگ هم زمان با ظهور دجال و حضرت مسیح علیه السلام است... قیامت برپا نمی‌شود تا این که روم (شرقی) به "اعماق" (دابق). (حموی، ۱۹۹۵م: ج ۱، ۲۲۲)

فرود می‌آید و سپاهی از برگزیدگان اهل زمین در آن روزگار، از شهر مدینه به مقابله با آنها برمی‌خیزند و هنگامی که با یکدیگر رو در رو می‌شوند رومیان می‌گویند: ما را با کسانی که از میان ما بد نام شده‌اند (اسیران ما هستند)، واگذارید تا با آنها بجنگیم. بعد مسلمانان می‌گویند: نه به خدا قسم، چگونه برادران مان را با شما واگذاریم، پس با آنها مبارزه می‌کنند و یک سوم از آنها (برگزیدگان) فرار می‌کنند و خداوند توبه آنها را نمی‌بخشد پس از آن ثلث دیگر از آنها کشته می‌شود که برترین شهیدان، نزد خداوند هستند و ثلث آخر پیروز می‌شوند و به هیچ فتنه‌ای دچار نمی‌شوند. پس از آن قسطنطنیه را فتح می‌کنند. (قسطنطنیه) اشاره به شهری در ترکیه است که هم اکنون استانبول نامیده می‌شود... زمانی که آنها در حال تقسیم غنائم هستند و شمشیرهای خود را به زیتون آویخته‌اند، شیطان به فریب بانگ برمی‌آورد که مسیح جانشین شما در سرزمین‌های تان (تبارتان) شد پس قیام می‌کنند. وقتی که به شام می‌رسند، شیطان ظاهر می‌شود سپس برای جنگ آماده شده، صف‌آرایی می‌کنند. در هنگامه نماز، عیسی بن مریم علیها السلام نازل می‌شود و به امامت آنها می‌ایستد. هنگامی که دشمن خدا (دجال)، (مسیح) را می‌بیند ذوب می‌شود همانند ذوب شدن نمک در آب. پس اگر مسیح، دشمن خدا را رها کند، آن قدر ذوب می‌شود تا هلاک شود، اما خداوند به دست مسیح او را می‌کشد و مردم خون او را در

حال چکیدن از نیزه مسیح می‌بینند. (نیشابوری، ۱۴۱۲ق: ۲۲۲۱-۲۲۲۲)

با توجه به روایت می‌توان اذعان داشت که افراد بسیاری از روم مسلمان خواهند شد و در شام زندگی خواهند کرد؛ همچنین افرادی در زمان جنگ اسیر شدند، آنها نیز مسلمان خواهند شد و به همراه مسلمانان بر ضد روم مبارزه می‌کنند. همچنین روایت اشاره دارد به این که آن شهر (دابق) در مکانی میان شرق اسلامی و غرب رومی مسیحی واقع است و همان مکان درگیری در آخر الزمان است.

گروه داعش بر این عقیده بود که این پیشگویی به وقوع پیوسته؛ زیرا بسیاری از غربیان به داعش پیوستند. از طرف دیگر همکاری بین المللی غربیان در مبارزه با داعش و حمله احتمالی ترکیه به داعش، پیشگویی محقق شده است.

همچنین داعش ابتدا عنوان مجله خود را دابق قرار دادند. واضح است که آنان با تفکر پیروزی حتمی، چنین عنوانی را برای مجله خود برگزیدند و بعد از شکست در دابق، عنوان مجله را به «رومیه» تغییر دادند.

اگرچه گروه داعش همانند جهیمان هدف خود را مکه قرار داده است. یکی از فرماندهان نظامی داعش به نام ابو خالد در سال ۱۳۹۳ بعد از اشغال کوبانی (شهری نزدیک دابق)، ضمن هشدار به عربستان سعودی و امارات متحده عربی به دلیل شرکت در ائتلاف نظامی علیه داعش اعلام کرد: بدانید که از زیرزمین و از طریق تونل هم که شده مجاهدین ما شبانه وارد کاخ‌های تان خواهند شد. او همچنین تأکید کرد که آزادسازی اماکن مقدس مکه و مدینه از دست آل سعود در دستور کار دولت اسلامی قرار گرفته است و این سرزمین‌های مقدس به زودی آزاد خواهند شد. وی در پایان گفت: دارالخلافه دولت اسلامی در نهایت شهر مقدس مکه خواهد بود. (سایت تابناک، ۱۳۹۳)

داعیه حکومت داشتن داعش

گروه داعش برخلاف جهیمان العتیبی ادعای تشکیل حکومت اسلامی شام و عراق را داشت. عملکرد و نامه‌نگاری‌های جهیمان العتیبی، شواهدی هستند که نشان می‌دهد آنان هدف‌شان نجات دین بود و امکان تشکیل حکومت به مهدی واگذار شده بود. (الحزیمی، ۲۰۱۱: ۱۶۲)

قیام جهیمان العتیبی به نظر یک انقلاب دینی بر علیه نظام نادرست بود. به نظر این گروه دین به علت عدم اجرای صحیح در ورطه نابودی قرار گرفته بود. آنها با استفاده از اندیشه

مهدویت به دنبال نجات دین بودند و انگیزه قدرت‌طلبی نداشتند؛ اما تفکرات آنها مبنا قرار گرفت. جهیمان که دین را در ورطه نابودی می‌دید، با استفاده از روایات مهدویت که یک اندیشه نجات بخش است، بر علیه حکام سعودی قیام کرد.

داعش نیز با همان مبنا با هدف از بین بردن کفار (شیعه به عنوان دشمن نزدیک، یهود و مسیحی به عنوان دشمن دور) (مجله رومی، شماره ۱، ۶) که در حال نابودی دین هستند، مبارزه خود را شروع کرد؛ اما تشکیل این گروه از ابتدا با طراحی در اتاق‌های فکری انجام شد که قصدشان نابودی و یا وارونه جلوه دادن دین اسلام هست. آنان از روایات نبوی استفاده کرده و خود را همان افراد وعده داده شده آخرالزمانی قلمداد می‌کنند که خلافت آنان در امتداد خلافت اسلامی است. خلافتی که از اندیشه مهدویت استفاده ابزاری نمود و چنین وانمود کرد که حکومت مهدی موعود علیه السلام به دست آنان به سرانجام می‌رسد.

روایت مورد استناد آنان خلافت اسلامی را به پنج دوره تقسیم می‌کند؛ دوره اول و دوم همان صدر اسلام که حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفاست. دوره سوم و چهارم دوران ظلم و دوری از اسلام است. دوره پنجم، دوره خلافت اسلامی به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان است. آنها خلافت شام و عراق را همان حکومت الهی آخرالزمانی موعود می‌دانند.

در منابع خود از قول نعمان بن بشیر نقل می‌کنند: در مسجد با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم. ابو ثعلبه خشنی آمد و به بشیر بن سعد گفت آیا حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امراء را یاد داری؟ حذیفه گفت من حفظ کرده‌ام، و گفت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

نبوت در بین شماست، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت سخت‌گیر است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت اجباری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است. پس ساکت شدند. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۳۰، ۳۵۶)

داعش با مطرح کردن خود به عنوان حکومت آرمانی در اسلام و تطبیق ویژگی حکومت آخرالزمانی و عدالت جامعه مهدوی، اصلی‌ترین مؤلفه دین اسلام را هدف گرفته است؛ زیرا تحقق جامعه مهدویت نیاز به شرایطی دارد که داعش توانسته آن را به منصفه ظهور برساند. بنابراین جامعه آرمانی اسلامی، جامعه‌ای است که خلافت اسلامی به روش حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

در آن جامعه تحقق می‌پذیرد. بیان شکل و نوع حکومت پیامبر ﷺ، با تفسیر داعشی به جهان عرضه می‌شود. بنابراین دین اسلام با محوریت تحقق جامعه مهدویت کامل می‌شود. جامعه آرمانی که پیامبر ﷺ وعده آنان را به مسلمین داده است.

شیعیان به عنوان گروهی که ادعای حرکت در جهت آماده‌سازی جهان برای ظهور آخرین منجی را دارند؛ در مسیر خود با تفکرات داعش برخورد دارند. جداسازی تفکرات داعشی و جداسازی آنان از تفکرات اصیل اسلامی بسیار مشکل است؛ زیرا در این مسیر، تفکرات داعشی در بین تفکرات اصیل رسوخ کرده و شیعه نیز با همین تفکرات؛ اما با قالب تشیع به دنبال ساختن جامعه آرمانی است.

به نظر می‌رسد غرب با مهندسی فکر و ترسیم نقشه راهبردی، به تعدادی از اهداف خود رسیده باشد. اولین هدف آنها بازسازی چهره‌ای خشن و بی‌روح از اسلام و مسلمین بود، که به موفقیت نسبی در این زمینه در خارج از جهان اسلام، دست یافتند. هدف دیگری که در سیاست کلی به دنبال آن بودند، قرائت جدیدی از دین اسلام و ماندگاری این قرائت در اذهان بود. غرب به دنبال گسترش چنین تفکری در بین مسلمین جهان است؛ یعنی هدف آنان در برنامه راهبردی، نهادینه کردن تفکر داعشی بود. رشد و نمو چنین تفکری در بین مسلمین و خصوصا شیعیان، سبب برانگیخته شدن مردم جهان می‌شود و این حرکت باعث نابودی اسلام به معنای واقعی خواهد شد. بنابراین شکست داعش در جبهه‌های فیزیکی حرکت آنان را تا حدی کند می‌کند؛ اما متوقف نمی‌شود.

هدف دوم، هدفی است که در صورت موفقیت، دین را نابود خواهد کرد؛ زیرا در درازمدت نام دین اسلام با احکامی پیوند خواهد خورد که اصل دین تغییر چهره می‌دهد و دین اصیل نیاز به بازشناسی مجدد خواهد داشت.

همگرایی جریان جهیمان با داعش

حرکت جهیمان‌العتیبی یک حرکت نجاتبخش بود و شاید بتوان اذعان داشت که انگیزه الهی داشت؛ اگرچه در باور خود دچار خطا شد. او از پتانسیل موجود در اعتقاد به مهدویت بهره‌برد.

به وجود آمدن گروه داعش برخلاف جریان جهیمان، با برنامه‌ریزی غرب به وجود آمد. اگرچه چنین تفکری بین اهل سنت سابقه داشت؛ اما خودجوش نبود. با هدف تشکیل

حکومت اسلامی به شیوه پیامبر ﷺ پا به صحنه سیاست گذاشتند. کاربست عقاید جهيمان در بحث مهدویت، آنان را یاری کرد تا مورد اقبال بیشتری واقع شوند. بین این دو گروه اشتراکاتی وجود دارد که تأثیرگذار در روند رشد و نمو گروه داعش بوده است.

تأثیر تفکرات محمد ناصرالدین آلبانی

بیان شد که هم‌زمان با جریان جهيمان، حوزه‌های علمی مدینه تحت تأثیر تفکرات آلبانی که سلفی و سوری الاصل بود، قرار داشت. او توسط عبدالعزيز بن باز^۱ به تدریس در دانشگاه مدینه دعوت شد. (ابورمان، ۲۰۱۳: ۱۰)

آلبانی در جهت نفی تقلید و باز کردن باب اجتهاد تلاش کرد. او در کتاب «صفة الصلوة النبی»، به این نکته اشاره نموده است. (آلبانی، بی‌تا: ۴۰)

تفکر او باعث ایجاد اختلاف در میان علمای وهابی عربستان شد و برخی از محققین معتقدند، علت خروج او از مدینه در سال ۱۹۶۳ هم به همین کتاب و ماجراهای اطراف آن مربوط بوده؛ اما علت اصلی و واقعی آن هنوز بر کسی آشکار نیست. (لاکرو، ۱۳۹۶)

نظرات فقهی و گرایش فکری آلبانی با سیاست حاکمان در تضاد بود و مصالح دولت مردان سعودی را در جامعه عربستان به خطر می‌انداخت. تأثیرات آلبانی در جامعه مذهبی حجاز چنان عظیم بود که با وجود عدم حضور وی پس از سال ۱۹۶۳، پیروانش زمینه‌های شکل‌گیری جامعه‌ی السلفیه المحتسبه^۲ را پدید آوردند. (همو)

آلبانی در مدت اقامت در عربستان و تدریس در دانشگاه، دانشجویان و افراد مرتبط با خود را تحت تأثیر تفکرات سلفی قرار داد. بعد از مهاجرت او به سوریه، تفکرات او سبب تشکل جدید با تفکر جدید شد. آلبانی با همین تفکرات به سوریه برگشت و همچنین به علت درگیری با حکومت مجبور بود به کشورهای عربی همسایه سفر کند. او در این مسافرت‌ها اندیشه خود را

۱. عبدالعزيز بن باز (۱۹۰۹-۱۹۹۹)، مفتی اعظم عربستان سعودی از سال ۱۹۹۳ تا زمان مرگش و یکی از مهم‌ترین علمای وهابی مورد احترام در ساختار دولت و حکومت عربستان سعودی بود. (قحطانی، بی‌تا: ۳۶)

۲. گروهی که به جامعه سلفیه مشهور بود در میانه‌های دهه ۱۹۶۰ میلادی در مدینه آغاز به کار کرد. هسته اصلی این گروه از میان جوانان پرشور داعی در روستاهای اطراف مدینه تشکیل شده بود. این جوانان که تحت تأثیر اندیشه‌های بنیادگرایانه آلبانی قرار داشتند، به ایجاد تصفیه و پاکسازی اساسی در مبانی عقیدتی گروه‌های مورد تأیید دولت عربستان سعودی اعتقاد داشتند.

نیز انتقال می‌داد. بنابراین آلبانی فرد مشترک و مورد رجوع دو گروه داعش و جریان جهیمان العتیبی می‌تواند باشد. خیزش گروه داعش از سوریه این نظریه را تقویت می‌کند که آلبانی مرز مشترک تفکرات جهیمان با گروه داعش است.

آلبانی به اخبار مهدوی اعتقاد داشت. او در باره‌ی گروه‌هایی که منکر ظهور مهدی هستند؛ چنین می‌گوید:

مثل این‌ها همانند کسانی است که عقیده نزول عیسی علیه السلام در آخرالزمان را، که احادیث صحیح در مورد آن به تواتر رسیده است، منکر می‌شوند.... و مطمئناً و قطعاً می‌گوییم که هر کس عقیده مهدی را منکر شود، آن را نیز منکر می‌گردد و برخی از آنها نیز این عقیده را ناخواسته و بر اثر لغزش زبانی بیان کرده‌اند و مثلاً تمامی این گروه منکر خروج مهدی در نزد من همانند کسی است که اولوهیت خداوند متعال را انکار نماید همانند ادعای برخی از فراعنه. پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟ (آلبانی، ۱۴۱۵ق: ج ۴، ۴۳، رقم ۱۵۳۰)

او حتی در کتاب خود در باب مهدویت از جهیمان یاد کرده‌است. سوری الاصل بودن آلبانی و مدت اقامت او در عربستان که هم‌زمان با ورود جهیمان به دانشگاه دارالحدیث مدینه بود و همچنین خاستگاه داعش که سوریه است؛ به نظر می‌رسد هر دو جریان از تفکرات او در زمینه مهدویت از او تأثیر پذیرفتند.

قرشی بودن ائمه دوازده‌گانه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

هر دو گروه در مورد قرشی بودن جانشینان دوازده‌گانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متفق القول هستند و خود را منتسب به قریش می‌کنند تا روایت را بر خود تطبیق دهند. جهیمان با قبول قریشی بودن جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آخرالزمان، مهدی قحطانی (محمد بن عبدالله) که نام خود و پدرش بر نام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش تطبیق می‌کرد، را به عنوان مهدی معرفی کرد.

ابراهیم عواد نام سومین خلیفه‌ای است که گروه داعش با او بیعت کردند. آنها نام خلیفه خود را به ابوبکر البغدادی القرشی (گروه نویسندگان، ۱۴۳۷ق (ب): ۲۷) الحسینی، تغییر دادند. در این نامگذاری، نمادسازی انجام شد و هر کدام از عناوین، نمادی را به خود اختصاص داد. ابوبکر، یادآور خلیفه نخستین و اولین جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ القرشی نماد خاندان بنی‌هاشم و الحسینی نمادی است که تفکرات شیعه را نشانه گرفته و با آن سازگاری دارد.

داعش در کتاب‌های درسی خود، در کتاب سیاست، زمانی که شرایط بیعت با حاکم و ویژگی حاکم را بیان می‌کند؛ ابوبکر البغدادی را با دادن صفت قرشی، او را شایسته بیعت

دانسته‌اند. (همو)

گروه داعش در مرام‌نامه خود آورده‌اند که خلیفه باید عرب، قریشی، هاشمی و سنی باشد. بعد از زخمی شدن ابوبکر البغدادی، ابوالعلاء العفری (عبدالرحمن مصطفی) به جانشینی انتخاب شد. او شخصیت کاریزماتیک داشت؛ اما به علت ترکمنی بودن در بیعت با مشکل مواجه شد.

بنابراین هر دو گروه در سیادت و رهبری قریش که قبیله پیامبر ﷺ است، هماهنگی کامل دارند؛ اما جهیمان از همان ابتدا با مهدی موعود ﷺ مبارزه خود را شروع می‌کند و گروه داعش خود را زمینه‌ساز قیام مهدی ﷺ می‌دانند. بنابراین با معرفی خلیفه‌ای همنام خلیفه اول، اعتقاد خود را به بازگشت خلفای نخستین نشان می‌دهند.

هم جهت بودن تفکرات دو گروه در زمینه روایات اشراط الساعة

اعتقاد به فرارسیدن آخرالزمان یکی از مقدمات مهم در قیام جهیمان می‌باشد. راه تشخیص آخرالزمان هم تطبیق فتنه‌های ذکر شده در احادیث نبوی بر حوادث و وقایع روزگار بود. جهیمان مردم دوران خود را تباه شده می‌دانست، مردمانی که به دنیا چسبیده و به سلاطین و حکام جور تقرب می‌جویند و در برخورد با باطل و منکرات یا سکوت کرده یا به دفاع از آنها می‌پرداختند. از نظر او تکنولوژی و مظاهر آن همگی از نشانه‌های آخرالزمان بودند. به گفته حزیمی در سال ۱۳۹۹ سخن از این که آخرالزمان فرا رسیده است در بین جماعت، زیاد شده بود. جماعت به این امر یقین داشت و از اخباری که در این باره است، حمایت می‌کرد. حتی آنها سناریوی آخرالزمان را نیز ترسیم کرده بودند که جهیمان در رساله «الفتن و اخبار المهدی و نزول عیسی و اشراط الساعة» این سناریو و حوادث آن را به ترتیب بیان می‌کند. او در آغاز رساله الفتن پنج حدیث در مورد فتنه‌های آخرالزمان ذکر می‌کند از جمله حدیث ابن عمر که در بخشی از آن آمده است:

... آن‌گاه فتنه دهیماء (سیاه و بزرگ) است که این فتنه هیچ شخصی از امت را فرو نمی‌گذارد مگر این که لطمه‌ای بر او وارد سازد...^۱ (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۱۰، ۳۰۹-۳۱۰؛

۱. حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ، حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَالِمٍ، حَدَّثَنِي الْعَلَاءُ بْنُ عُثْبَةَ الْجَمْعِيُّ أَوْ الْيَحْصِبِيُّ، عَنْ عُمَرَ بْنِ هَانِيٍّ الْعَنَسِيِّ، سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَعُودًا، فَذَكَرَ الْفِتْنَ، فَأَكْثَرَ فِي ذِكْرِهَا حَتَّى ذَكَرَ فِتْنَةَ الْأَخْلَاسِ، فَقَالَ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا فِتْنَةُ الْأَخْلَاسِ؟ قَالَ: "هِيَ فِتْنَةُ هَرَبٍ وَحَرْبٍ، ثُمَّ فِتْنَةُ الشَّرَاءِ، دَخَلُهَا أَوْ دَخْنُهَا مِنْ تَحْتِ قَدَمِي رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَزْعُمُ أَنَّهُ مِنِّي، وَلَيْسَ مِنِّي، إِنَّمَا وَلِيَّتِي الْمُتَّقُونَ، ثُمَّ يَصْطَلِحُ النَّاسُ عَلَى رَجُلٍ كُورِكَ عَلَى

ابی داود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۱۸۱۴: العتیبی، بی تا (ب): ۱۲-۱۳).

جهیمان در رساله الفتن در تطبیق شرایط زمانش بر این حدیث می‌گوید:

ما الان در فتنه «دهیماء»^۱ هستیم که هیچ کسی از این امت را رها نکرده به هرکس لطمه‌ای می‌زند و هر گاه گفته می‌شود تمام شد باز ادامه پیدا می‌کند. این واقع امروز ما است که می‌بینیم هر روز اهل باطل فتنه‌ای جدید بر سرما می‌آورند. ابتدا آن را می‌آورند و سپس ادامه پیدا می‌کند... (همو: ۱۴).

گروه داعش با استناد به روایتی از پیامبر ﷺ،^۲ تاریخ اسلام را به پنج دوره تقسیم کردند. در هر دوره، خصوصیات و نوع حکومت آن دوره را ذکر کردند. در این روایت دوره پنجم، دوره‌ای است که خلافت به روش پیامبر ﷺ اجرا می‌شود. در توضیح روایت ذکر شده است که هم‌اکنون دوره آخر است^۳ و خلیفه وقت ابوبکر البغدادی القرشی است که باید با او بیعت کرد. آنها معتقدند که خلیفه بعد از این که ابوبکر البغدادی به همراه سپاهیان با سپاه عربستان می‌جنگد و کشته می‌شود، مسلمانان با مردی قریشی تبار از نسل پیامبر ﷺ بیعت خواهند کرد، او همان مهدی موعود ﷺ است که وعده توسط پیامبر ﷺ وعده داده شده است. (ابی جعفر الحطاب، ۱۴۳۷: ۸؛ سایت «المنبر الاعلامی الجهادی»، ۱۴-۰۷-۲۰۱۴)

همچنین داعش در بعضی از شماره‌های مجلات دابق (انگلیسی، شماره ۲ و ۴ و ۵)، در صفحات آخر، به روایتی از پیشگویی پیامبر ﷺ اشاره دارد که بدین مضمون است: پیامبر

ضَلَحَ، ثُمَّ فِتْنَةُ الدُّهَيْمَاءِ لَا تَدْعُ أَحَدًا مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِلَّا لَطَمَتْهُ لَطْمَةً، فَإِذَا قِيلَ نَقَطَتْ تَمَادَتْ، يُضْبِحُ الزُّجْلُ فِيهَا مُؤْمِنًا وَيُؤْمِسِي كَافِرًا، حَتَّى يَصِيرَ النَّاسُ إِلَى فُسْطَاطَيْنِ، فُسْطَاطُ إِيْمَانٍ لَا نِقَاقَ فِيهِ، وَفُسْطَاطُ نِقَاقٍ لَا إِيْمَانَ فِيهِ، إِذَا كَانَ ذَاكُمْ فَانْتَظِرُوا الدَّجَالَ مِنَ الْيَوْمِ أَوْ غَدٍ.

۱. مفهوم دهیماء؛ بلاها و سختی‌ها می‌باشد؛ دهیماء مصغر دهماء. (ابی داود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۱۸۱۳)

۲. نعمان بن بشیر نقل می‌کند: در مسجد با رسول خدا ﷺ نشسته بودیم. ابوتعلبه خشنی آمد و به بشیر بن سعد گفت آیا حدیث پیامبر ﷺ در مورد امراء را یاد داری؟ حذیفه گفت من حفظ کرده‌ام، و گفت رسول خدا ﷺ فرمودند: «نبوت در بین شماست، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت سخت‌گیر است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس حکومت اجباری است، تا زمانی که خدا بخواهد، و هر موقع خواست آن را برمی‌دارد، سپس خلافت بر روش پیامبری است. پس ساکت شدند. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۳۰، ۳۵۵)

۳. نحن الآن بالفعل أصبحنا نعيش زمن الخلافة التي وعدنها بها رسول ﷺ والتي ستكون آخر مرحلة من زمن البشرية وبعدها تقوم القيامة، ولذلك يا أخوة الكل بات متأكد اننا نعيش زمن الفتن والملاحم وأن ظهور المهدي و خروج الدجال ونزول عيسى بن مريم ﷺ، كلها امور بات حدوثها أقرب مما تتصوروا سایت «المنبر الاعلامی الجهادی».

خدا ﷻ بعد از شمردن شش علامت از علائم قیامت فرمودند:

سپس بین شما و بین بنی‌اصفر (روم) معاهده بسته می‌شود که خیانت می‌کنند و بر شما در زیر هشتاد پرچم لشکرکشی می‌کنند که زیر هر پرچمی دوازده هزار نفر است. (ابن حنبل، ۱۴۱۶ق: ج ۳۰، ۳۵۶؛ العتیبی، بی‌تا(ب): ۱۲ و ۲۰؛ مجله دابق، شماره ۴، ۵۶)

ذکر روایت قومی که در آخرالزمان با لشکر روم^۱ برخورد می‌کند و تطبیق آن بر خود و انتخاب شهر دابق به عنوان مقر حکومتی، نشان می‌دهد که آنان داعیه خلافت اسلامی را دارند که پیامبر ﷺ نوید آن را داده که این خلافت متصل به ظهور منجی آخرالزمان خواهد شد. همچنین در مجله رومیه که بعد از مجله دابق منتشر شد، دعایی از قول یکی از افراد داعش در انتهای مطلب بدین مضمون ذکر کرده‌است:

یا الله فتح روم و قسطنطنیه را بر دستان ما قرار داده و ما را از بندگان شکبیا و شکرگزار قرار ده. (مجله رومیه، شماره ۱، ۸)

اندیشه مهدویت در دین اسلام سبب پویایی و حرکت است. چنین تفکری باعث رشد مسلمانان می‌شود و آنان را از حالت انفعالی به صحنه تلاش و فعالیت می‌کشاند. به همین علت سناریوی نابودی چنین تفکری در اتاق فکر دشمنان طراحی شده‌است. غرب با مطالعه حرکت‌های رهایی‌بخش در بین مسلمانان از جمله جریان جهیمان العتیبی؛ راه‌های نفوذ را تشخیص داده و سعی در به چالش کشیدن آن و بازنمایندن عدم توانمندی این اندیشه در رهایی‌بخشی دارد. داعش با شاعر مهدوی برای نجات مسلمانان و تشکیل حکومت اسلامی به پا خاست. نابودی سپاه روم را در رویاهای خود پرورش داد و با این تفکر خام، دشمنی جهان غرب را بر علیه مسلمانان برانگیخت. تطبیق نابه‌جا و بی‌هنگام این گروه، کارآمدی این اندیشه را دچار مشکل کرد که برای رفع آن باید بسیار تلاش نمود.

اهداف مشترک دو گروه در نابودی حکومت عربستان

داعش يك شورش «نثواخوانی»^۲ است که در خارج از قلمرو عربستان ظهور یافته و

۱. تعبیر آنان از لشکر روم به گونه‌ای دیگر است. آنها روسیه را به عنوان امتداد رومیای قدیم می‌دانند که امروز در سوریه حضور دارد.

۲. نثو به مفهوم جدید است که به عنوان پیشوند به کلمات اضافه می‌شود. گروه «اخوان من طاع الله» در عربستان فعال بودند.

دنباله‌روی سیاست جهیمان در ضدیت با خاندان سعودی است. اختلاف عمیقی در عربستان دیده می‌شود. یک سو، طرفداران مدرنیته که ملک عبدالله بخشی از آن است قرار دارد و طرف دیگر تفکر جهیمان که بن‌لادن، حامیان سعودی داعش و تشکیلات مذهبی سعودی بخشی از آن است. این اختلاف درون خاندان سلطنتی هم وجود دارد. روزنامه سعودی الحیات نوشت: نظرسنجی منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی در ژوئیه ۲۰۱۴ حکایت از آن دارد که ۹۲ درصد پاسخ‌دهندگان بر این باورند که داعش از ارزش‌های اسلامی و قوانین اسلام تبعیت می‌کند. (الاستایر، بی‌تا)

داعش آئینه تمام‌نمای «خلوص» از دست‌رفته در جامعه سعودی است. ارجاعات داعش به محمد بن عبدالوهاب و جهیمان، بیانگر انگیزه‌ای قوی در آن است. (همو)

از طرف دیگر اخبار آخرالزمانی که حوادث عربستان را در آستانه ظهور بیان می‌کند، شواهدی است که دشمنی حاکمیت عربستان و علمای وابسته را با ظهور منجی نشان می‌دهد. (السادة، ۱۳۸۸) واضح است که گروه‌هایی که داعیه نجات بخشی دارند با حاکمیت عربستان مخالف باشند؛ زیرا آنان را در تضاد با اهداف خود می‌بینند. به همین علت دو جریان داعش و جهیمان العتیبی که ظهورشان در دو زمان و مکان متفاوت بود؛ در دشمنی و مخالفت با سیاست عربستان مشترک هستند.

اشتراک در دشمنی با شیعیان

جریان جهیمان العتیبی از دولت عربستان به علت عدم جنگ با روافض، انتقاد کرده و حکومت وقت را متهم کرد که با یدک کشیدن اسم حکومت توحیدی بین مسیحی و مسلمان وحدت ایجاد کرده و حتی به مذهب روافض مشروعیت داده است. کسانی که علی و حسین را می‌خوانند و با کسانی که با قبر و گنبد پرستان مبارزه می‌کنند مخالفت کرده و جلوی آنها را گرفته است. از جمله ملک عبدالعزيز که بعد از به دست گرفتن قدرت جلوی جهاد خارج از کشور را گرفت. در عراق کسانی علی و فاطمه و حسین را در کنار خدا پرستش می‌کنند. (العتیبی، بی‌تا (الف): ۲۶) به نظر جهیمان، ملک عبدالعزيز بایسته بود که جنگ با عراق را صادر می‌کرد. از طرف دیگر، گروه داعش شیعیان را تابع عقاید فردی یهودی به نام عبدالله بن سبأ می‌دانند که فردی غالی بوده و در زمان حضرت علی علیه السلام تفکر غلوآمیز داشته است. حضرت علی علیه السلام او را به علت تفکراتش سوزاند. شیعیان نیز به تبع او، در صدد نابودی دین اسلام

هستند؛ به اعتقاد آنان شیعیان کافرند و باید کشته شوند. (سایت «منبر التوحید والجهاد») هم چنین عقاید مهدویت شیعه از نظر گروه داعش، عقیده ناصحیح است. مهدی شیعه، مخالف مهدی موجود در روایات اهل سنت است. مهدی شیعه فردی شرور بوده و همان دجال معروف در روایات می باشد. (مجله دابق، شماره ۱۱)

گروه‌های تکفیری در اتهام وارد کردن به شیعه و نسبت کفر دادن به آنها، به ابن تیمیه استناد می کنند. ابن تیمیه در جاهای مختلف کتاب *منهاج السنة*، شیعه را دشنام داده و تکفیر می کند و در بسیاری مورد از لفظ «حماقاتهم» بهره برده است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۷، ۴۰۸)

نتیجه گیری

اندیشه مهدویت از مهمترین مؤلفه های تلاش در جهت بهبود وضعیت مسلمانان برای استقرار عدالت می باشد. گروه های مختلف اعم از شیعه و اهل سنت، در جهت تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوب از شعائر مهدویت بهره بردند. یکی از مهمترین تلاش آنان تطبیق روایات مهدویت بر وضعیت موجود و عملکرد خودشان است. از جمله جریان های معاصر که با تمسک به اندیشه مهدویت، در جهت پیشبرد اهداف خود تلاش کردند؛ جریان جهیمان العتیبی و گروه داعش است. این دو گروه در دو زمان و مکان متفاوت با تطبیق شرایط، تلاش کردند تا وضعیت موجود را تغییر دهند. اهداف دو گروه با هم تفاوت دارد؛ اما ریشه های فکری همسانی داشته و در اندیشه با هم تفاوت اندکی دارند. با بررسی و تطبیق دو گروه در میزان کاربست روایات مهدویت در رسیدن به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت، دال بر وجود پشتوانه بیگانه در حرکت داعش و بالعکس خودجوش بودن جریان جهیمان است. اگرچه روایت های مورد استناد بسیار به هم شبیه است؛ اما در عمل متفاوت ظاهر شدند و هدف شان با یکدیگر فرق داشت. نتیجه آن شد تا نمود خارجی داعش مورد انزجار گروه های مسلمین قرار گیرد که این امر در مورد جریان جهیمان ایجاد نشد.

از طرفی، غرب با بررسی حرکت های نجات بخش از جمله جریان جهیمان العتیبی، با فهم نیروی محرک قوی اندیشه مهدویت، تلاش کرد داعش را با همین تئوری وارد صحنه کند و چهره اندیشه مهدویت را در بین مردم دنیا، چهره ای خشن و در صورت عدم پیروزی، ناکارآمد جلوه دهد.

بیان شد که گروه داعش و عده ای از متفکرین اهل سنت مثل ابن تیمیه، اساس اعتقادات

شیعه را به اعتقادات یهودی متصل می‌کنند و معتقدند که فردی یهودی‌الاصل به نام عبدالله بن سبأ، عقاید غلوآمیز نسبت به حضرت علی علیه السلام داشت. بحث وصایت و عقاید دیگر شیعه از سوی او مطرح شد؛ حضرت علی علیه السلام به علت افکار غلوآمیز، او را کشت. بنابراین شیعیان منقطع از خاندان اهل بیت علیهم السلام و پیرو عبدالله بن سبأ هستند. بر همین اساس کاربرد روایات مهدوی مورد استناد شیعه توسط داعش (که میزان ارتباط بین شیعه و ائمه علیهم السلام را می‌رساند)، در درازمدت سبب جدایی بین تفکرات شیعه و ائمه علیهم السلام می‌شود. این امر با اضافه دشمنی روزافزون شیعه با خلفای نخستین، شیعه را به عنوان گروهی منقطع از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح خواهد کرد؛ زیرا این گروه‌ها به ظاهر و با نمادسازی و بازنمایی، خود را به ائمه علیهم السلام نزدیک می‌کنند. بنابراین از دشمنی علنی به تدریج کاسته شده و سناریوی تهی کردن شیعیان از درون به صورت بسیار تئوریزه انجام خواهد شد.

منابع

- ابن تیمیه، تقی الدین أبو العباس، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، محقق: محمد رشاد سالم، انتشارات جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، اول، ۱۴۰۶ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الامام احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن الحافظ أبی عبد الله محمد بن یزید القزوينی ابن ماجه، محقق: معروف، بشار عواد، لبنان - بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۸ق.
- ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، محقق: سید ابراهیم، شارح: عبد الخیر عبد القادر، مصر، دار الحديث، ۱۴۲۰ق.
- ابورمان، محمد سلیمان، التحولات السلفية الدلالات التداعیات والآفاق، عمان، مؤسسه فريدريش ايبرت، ۲۰۱۳م.
- ابی الزهراء الاثری، القول الصافی فی صحه بیعه سلیل آل النبوه ابی بكر القرشي الحسينی البغدادی ثم السامرائی، مؤسسه البتار الاعلامیه، بی تا.
- ابی جعفر الحطاب، بیعة الامصار لامام المختار (احکام البيعه فی الاسلام و تریلها علی بیعه اهل الشام) تونس، مؤسسه البیارق الاعلامیه، ۱۴۳۷ق.
- ابی داود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، محقق ابراهیم، سید، قاهره، دار الحديث، ۱۴۲۰ق.
- احمد، رفعت سید، رسائل جهيمان العتيبي، قائد المقتحمين للمسجد الحرام بمكة، قاهره، مكتبة مدبولی، ۱۹۸۸م.
- احمد، محمد علی، تنظيم الدولة الاسلامية فی العراق والشام «داعش» النشأة - التوسع - الدور المرسوم لها ضد الثورة السورية، ۲۰۱۴م.
- الاستاير، كروك، «داعش و تاريخ و هابی گری در عربستان سعودی».
- آقامحمدی، مرتضی، جهانگیری، یحیی، «احادیث آخر الزمان در خوانش متفاوت و جریان ساز جهيمان العتيبي»، فصل نامه پژوهش های مهدوی، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۳۹۵ش.
- آلبانی، ناصر الدین، سلسلة الاحادیث الصحيحة و شئ من فقها و فوائدها، ریاض، مكتبة المعارف، ۱۴۱۵ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح البخاری، قاهره، وزارت اوقاف، مجلس الأعلى للشئون

- الاسلامية؛ لجنة إحياء كتب السنة، ۱۴۲۰ق.
- بخشی، عبدالله علی، *از حجاز تا شام (بررسی بنیان‌های عقیدتی جریان‌های تروریستی)*، تهران، کلام ماندگار، ۱۳۹۵ش.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تحقیق: جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا.
- الحزیمی، ناصر، احمد عدنان، *قصه وفکر محتلین للمسجد الحرام*، مرکز المسبار للدراسات والبحوث، چاپ اول، ۲۰۱۱م.
- الحزیمی، ناصر، *ایام مع جهیمان*، بیروت، شبکه العربیة للابحاث والنشر، دوم، ۲۰۱۱م.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، محقق: علی هلالی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم الادباء*، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۵م.
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، محقق: عبداللطیف حسینی کوه‌کمری، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.
- زرقاوی، ابومصعب، *حوار مع الشیخ أبی مصعب الزرقاوی رحمه الله (أجرى الحوار القسم الإعلامي لـ"تنظیم القاعدة فی بلاد الرافدين")*، سایت «منبر التوحید والجهاد»، ۱۴۳۷ق.
- السادة، مجتبی، «گفتگو: عربستان در آستانه ظهور»، مترجم: سید شاهپور حسینی، *مجله موعود*، شماره ۱۰۸، سال چهاردهم، ۱۳۸۸ش.
- سایت تابناک، ۱۶ مهر سال ۱۳۹۳، کد خبر ۴۴۰۵۰۸.
- سایت داعش: «المنبر الاعلامی الجهادی»، قسمت تحلیل و مقالات و دراسات، بحث «اظن ان المهدي سيظهر قريباً كجندی فی دولة الاسلام باذن الله».
- سعادت، قادر، «نگاه داعش به مهدویت»، *مجله سراج منیر*، ۱۳۹۴ش.
- سمعی اصفهانی، علیرضا؛ شریف یلمه، ایمان، «واکاوی ریشه‌های شکل‌گیری داعش در سوریه و عراق»، *فصل‌نامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۹۵ش.
- صدوق، علی بن حسین، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، مدرسه الإمام المهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
- العتیبی، جهیمان بن سیف، *رسالة الامارة والبيعة والطاعة وحكم التلبیس الحکام علی طلبة العلم و العامة*، الجبهة اعلامية الاسلامية العالية، بی‌تا(الف).

- _____، رسائل الفتن و اخبار المهدی و الدجال و نزول عیسی عليه السلام و اشراف الساعة، قاهره، انتشارات مدبولی، بی تا (ب).
- فرمانیان، مهدی، جلسه نظریه پردازی: بررسی زمینه ها و مبانی دیدگاه های تکفیری داعش، مورخه ۲۰۱۵/۱/۸.
- فرمانیان، مهدی؛ ابراهیم نژاد، محمد، تاریخ و افکار داعش، قم، انتشارات بهنماد، ۱۳۹۵ ش.
- قحطانی، فهد، زلزال جهيمان فی المکة، بی جا، بی نا، بی تا.
- قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۲۲ ق.
- کتاب درسی داعش، «التاریخ للصف الاول الشرعی»، الفصل الدراسي الاول، طبعة الابتدائی، ۱۴۳۷ ق.
- کتاب درسی داعش، «السیاسة الشرعیة للصف اول الشرعی»، الفصل الدراسي الاول، طبعة الابتدائی، ۱۴۳۷ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۴۳۰ ق.
- لاکرو، استفان، «بازخوانی ماجرای جهيمان العتيبي و ظهور اندیشه مهدویت در بطن وهابیت»، مرکز پژوهش های جامع تکفیری مورخه ۱۳۹۶/۱۰/۱.
- مجله دابق، ۱۴۳۶ ق، انگلیسی، شماره ۱۱.
- مجله دابق، انگلیسی، شماره ۲ و ۴ و ۵.
- مجله رومی، ترجمه فارسی، شماره ۱.
- المقدسی، ابی نسیبه، الدولة الاسلامیة فی العراق و الشام «مشروع الخلافة الموعود»، فرسان البلاغ للاعلام، قسم الدعوة و البلاغ، ۱۴۳۵ ق.
- مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی أخبار المنتظر عليه السلام، قم، بی نا، ۱۴۲۸ ق.
- نصیبی، محمد بن طلحه، لدرر المنتظم فی السرا الأعظم، تحقیق: محمد بن طلحه عطیه، بیروت، دارالهادی، ۱۴۲۵ ق.
- نوری، سید محمد جعفر، بررسی جنبش جهيمان محمد ساييف العتيبي.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، قاهره، دارالحديث، ۱۴۱۲ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

خسف و زلزله قبل از ظهور در منابع فریقین با تاکید بر اعتبارسنجی زلزله تهران و خرابی ری

مصطفی امیری^۱

چکیده

علائم ظهور، به دو دسته حتمی و غیرحتمی، تقسیم شده و از جمله علائم غیرحتمی، فراوانی زلزله‌ها و خسف قبل از ظهور است. هرچند در منابع فریقین، از «کثرت زلزله» قبل از ظهور، سخن به میان آمده است؛ لکن در منابع شیعه، بیشتر از واژه «خسف» برای حوادث و بلایای طبیعی، نام برده شده و تنها با ذکر کلیات به وقوع «خسف در مشرق»، «خسف در مغرب» و «خسف در جزیره العرب» تاکید شده است، و از مکان‌های دقیق «زلزله»، سخنی به میان نیامده است. در برخی منابع اهل سنت، مکان‌های وقوع زلزله (همچون اهواز، بغداد، بصره، مصر) نیز نام برده شده است ولی مضمون این احادیث در کتب معتبر شیعی، وجود ندارد؛ بنابراین، به محتوای آنها به قطع و یقین، نمی‌توان اعتماد نمود. بلکه آنچه یقینی و اطمینان‌آور است، تنها وقوع خسف و زلزله‌های فراوان قبل از ظهور می‌باشد.

تنها در یک حدیث در کتاب *الغیبه* نعمانی به نقل از «کعب الاحبار»، به خراب و تخریب «الزوراء» (منطقه ری، تهران) در ایران نیز اشاره شده است. البته در این حدیث به نقل از کعب الاحبار در کتاب *الغیبه* نعمانی، دو ادعا مطرح شده است: اولاً این‌که، قبل از ظهور، منطقه ری در ایران، دچار خرابی و تخریب

۱. سطح سه حوزه علمیه قم (mostafaamiri1361@gmail.com).

خواهد شد، ثانیاً، الزوراء نامی مشترک برای ری (تهران) و بغداد می‌باشد. در این نوشتار، هر دو مدعا، نقد و بررسی خواهد شد. و در پایان، مختار این نوشتار، بنابر دیدگاه مشهور کتب لغت و جغرافیا، انطباق الزوراء بر بغداد، می‌باشد. مضاف بر این که، در هیچ کتاب معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت، درباره زلزله تهران قبل از ظهور، گزاره یقینی وجود ندارد و آن چه به عنوان مستند زلزله تهران مانند حدیث «دار الفاسقین» در کتاب *مختصر البصائر*، حدیث «خراب الری» در کتاب *الغیة نعمانی* و حدیث «انطباق الزوراء بر تهران» در کتاب *الکافی* کلینی، ذکر می‌شود، هیچ‌کدام سند و دلالت تام و اطمینان‌آور ندارد.

واژگان کلیدی

مهدویت، علائم ظهور، خراب ری، زلزله تهران، خسف دمشق، قبل از ظهور.

مقدمه

از جمله حوادث قبل از ظهور امام عصر علیه السلام، وقوع خسف و زلزله در نقاط مختلف زمین، می‌باشد که در رأس آنها می‌توان به خسف دمشق در جاییه و حرستا قبل از خروج سفیانی اشاره کرد که در منابع فریقین شیعه و اهل سنت، ذکر شده است. همچنین، روایات فراوان و متعددی درباره اصل وقوع زلزله و نیز کثرت آن قبل از ظهور در منابع حدیثی، وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی از مکان‌ها و خسارت‌های آن و زمان زلزله‌ها، نیز مشخص شده است که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.

خسف و زلزله قبل از ظهور

کثرت زلزله در عصر ظهور

در منظومه معارف مهدوی، علائم ظهور، به دو دسته حتمی و غیرحتمی، تقسیم شده است. و از جمله علائم غیرحتمی، کثرت و فراوانی زلزله‌ها قبل از ظهور است. در کتاب *الغیة* شیخ طوسی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله، چنین نقل شده است:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ الْمُهْدِيَّ، فَقَالَ: يَخْرُجُ عِنْدَ كَثْرَةِ اخْتِلَافِ النَّاسِ وَ زَلَزَلٍ، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۸)؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی، به هنگام فراوان شدن اختلاف مردم و زلزله، قیام کرده و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

مشابه این حدیث، در دیگر منابع شیعی (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۶۳) و نیز کتب اهل سنت نقل شده است (ابن حنبل، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۰۴).

همچنین در کتاب الملاحم والفتن سید بن طاووس، سال ظهور (سال زوج قمری که صحیه آسمانی در ماه رمضان آن سال واقع خواهد شد)، سالی آکنده از زلزله و سرما، توصیف شده است:

فِي سَنَةِ كَثِيرَةِ الزَّلَازِلِ وَالْبَرَدِ (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۲۸۴)؛
ظهور امام عصر ع، در سالی همراه با زلزله ها و سرما، رخ خواهد داد.

همچنین از امام باقر ع، نیز در کتاب الغیبة نعمانی نقل شده است:

لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلَّازِلٍ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۵)؛
قائم اهل بیت، زمانی قیام و ظهور خواهد کرد که مردم دچار ترس شدید و نیز زلزله های فراوان شده باشند.

مکان دقیق این زلزله های قبل از ظهور، معرفی نشده است. در برخی احادیث اهل سنت، از باب مثال و نمونه، به وقوع زلزله در مکان هایی چون "اهواز، بغداد، بصره و زلزله هایی در مصر"، اشاره شده است:

و بِالْأَهْوَازِ زَلَّازِلٌ، فَتَكُونُ بُيُوتُهُمْ قُبُورَهُمْ، ثُمَّ تَنْقَطِعُ السُّبُلُ، فَلَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِنْ مَدِينَةٍ إِلَى مَدِينَةٍ. (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۲۵۴)

و زَلَّازِلٌ بِبَغْدَادَ، وَ هِيَ أَسْرَعُ الْأَرْضِينَ خَرَابًا. (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۲۶۳)
يُخْسَفُ بِالْبَصْرَةِ خَسْفٌ بِكَالِهَا وَ بِأَزْجَاهَا، وَ خَسْفَانِ آخِرَانِ بِسُوقِهَا وَ مَسْجِدِ جَامِعِهَا... وَ يَمُصَّرُ ثَلَاثُ خُسُوفٍ وَ سِتُّ زَلَّازِلٍ. (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۲۵۲)

مضمون حدیث فوق در کتب معتبر شیعی، وجود ندارد و سید بن طاووس نیز از منابع اهل سنت، نقل کرده است؛ بنابراین، به محتوای آن به قطع و یقین، نمی توان اعتماد نمود. بلکه آن چه یقینی و اطمینان آور است و همان گونه که در کتاب الغیبة نعمانی از امام باقر ع نقل شده است، تنها وقوع خسف و زلزله های فراوان قبل از ظهور می باشد (لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلَّازِلٍ).

تعدد خسف در نقاط مختلف زمین

و اما خسف، که خود ممکن است نتیجه ای حاصل از زلزله نیز باشد (زلزله های فراوانی که

قبل از ظهور رخ خواهد داد و منجر به خسف و فرورفتن در زمین نیز خواهد شد)، در احادیث مهدویت، به عنوان نشانه‌های حتمی و غیرحتمی، بیان شده است. از جمله: خسف بیداء لشکر اعزامی سفیانی به عربستان در بین مکه و مدینه در "سال ظهور"، جزو علائم "حتمی" ظهور است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۰) لکن، سایر خسف‌ها، "قبل از ظهور" و در زمره علائم "غیرحتمی"، می‌باشند.

به طور کلی، سه خسف در نقاط مختلف زمین، گزارش شده است: خسف در مغرب، خسف در مشرق و خسف در جزیره العرب. البته در کتاب *الخصال* شیخ صدوق، روایتی وجود دارد که آنها را از نشانه‌های قیامت برشمرده است:

أُظْلِعَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ مِنْ غُرْفَةٍ لَهُ وَخُنْ نَتَذَاكِرُ السَّاعَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرُ آيَاتٍ: ... وَثَلَاثُ خُسُوفٍ خُسُوفٍ بِالشَّرْقِ وَخُسُوفٍ بِالمَغْرِبِ وَخُسُوفٍ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ. (صدوق، ۱۳۶۲: ۴۳۱)

اما در دو روایت دیگر که ذکر خواهد شد، این سه خسف، از نشانه‌های ظهور امام مهدی عج، شمرده شده‌اند و البته از آن‌جا که ظهور امام مهدی عج پیش از قیامت است، هرچه از نشانه‌های ظهور باشد، می‌تواند از نشانه‌های قیامت نیز باشد. بنابراین میان روایات یاد شده از این جهت تعارضی نیست. (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۹۸) روایات یاد شده، بدین قرارند:

در کتاب *کمال‌الدین* شیخ صدوق، به نقل از ابن عباس از پیامبر اکرم ص چنین روایت می‌کند که چون به معراج رفتیم، خداوند سبحان به من چنین فرمود:

وَأَعْطَيْتُكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبَكْرِ الْبَشُولِ وَآخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ... فَقُلْتُ إلهي وَسَيِّدِي مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ يَكُونُ ذَلِكَ... وَعِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةُ خُسُوفٍ خُسُوفٍ بِالشَّرْقِ وَخُسُوفٍ بِالمَغْرِبِ وَخُسُوفٍ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۱)؛

... و این را به تو عطا کردم که از صلب او، یازده امام هدایت، بیرون بیاورم که همگی از فرزندان دوشیزه بتولند و آخرینشان (امام مهدی)، مردی است که عیسی پسر مریم پشت سرش، نماز می‌گزارد... عرض کردم: معبود و سرور من، این واقعه چه موقع خواهد بود؟ خداوند بلند مرتبه فرمود:.... و در این هنگام سه خسف خواهد بود: خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب....

در کتاب *مختصر اثبات الرجعة* منسوب به فضل بن شاذان^۱ نیز حدیثی مشابه حدیث فوق نقل شده است:

قال رسول الله ﷺ لأُمير المؤمنين عليه السلام... واعلم أن ابني ينتقم من ظالميك و ظالمى أولادك و شيعتك في الدنيا و يعذبهم الله في الآخرة عذاباً شديداً. فقال سلمان الفارسي: من هو يا رسول الله؟ قال: التاسع من ولد ابني الحسين، الذي يظهر بعد غيبته الطويلة... قال: متى يظهر يا رسول الله؟... لذلك علامات، منها: نداء من السماء و خسف بالمشرق، و خسف بالمغرب، و خسف بالبيداء (ميرلوحی، ۱۴۲۷: ۵۷)؛

پیامبر خدا ﷺ به امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند:... و بدان که پسر من از کسانی که به تو و فرزندان تو و شیعیان تو ستم کرده اند در دنیا انتقام می گیرد و خداوند آن ها را در آخرت به شدت عذاب می کند. سلمان فارسی پرسید: ای پیامبر خدا او کیست؟ فرمود: نهمین فرزند از نسل پسر من حسین که پس از غیبت طولانی اش ظهور می کند... پرسید: ای پیامبر خدا او چه موقع ظهور می کند؟ برایش نشانه هایی است از جمله: ندایی از آسمان و خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در بیداء (بین مکه و مدینه).

از میان دو روایت یاد شده روایت نخست به وهب بن منبه، راوی اهل سنت برمی گردد که نام واسطه های خود تا ابن عباس را نیز ذکر نکرده است و از این جهت قابل اعتماد نیست؛ اما راویان روایت دوم، همگی ثقه هستند، لکن مشکل این روایت در منبع آن است؛ چرا که این روایت از کتابی با عنوان *مختصر اثبات الرجعة* و منسوب به فضل بن شاذان است که به دست شیخ حر عاملی رسیده و از سرگذشت این کتاب پیش از رسیدن به دست شیخ حر عاملی، اطلاعات چندانی در دست نیست. از این روایات اعتبار این روایت، نیازمند تتبع بیشتری است. (آیتی، ۱۳۹۰: ۲۰۰)

در کتاب *الارشاد* شیخ مفید، از امام صادق علیه السلام درباره "خسف بغداد و بصره" در عراق، نیز چنین روایت شده است:

يُزَجَرُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَنْ مَعَاصِيهِمْ بِنَارٍ تَظْهَرُهُمْ فِي السَّمَاءِ وَ حُمْرَةٌ تُجَلِّلُ السَّمَاءَ وَ خَسْفٌ بِبَغْدَادَ وَ خَسْفٌ بِبَلَدَةِ الْبَصْرَةِ وَ دِمَاءٌ تُشْفِكُ بِهَا وَ خَرَابٌ دُورَهَا (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۸)؛

مردم پیش از قیام قائم از گناهانشان بازداشته می شوند با آتشی که در آسمان آشکار

۱. مشکل این حدیث، در اعتبارسنجی منبع آن یعنی انتساب کتاب *مختصر اثبات الرجعة* به فضل بن شاذان است. (آیتی، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۹ و ۲۰۰). و نیز رک: (جلال الدین علی الصغیر، ۱۴۳۳: ج ۲، ۳۰۲-۳۰۶)

می‌شود و سرخی که آسمان را روشن می‌کند و خسفی که در بغداد و بصره رخ می‌دهد و خون‌هایی که در عراق ریخته می‌شود و ویران شدن خانه‌هایش.

همچنین شیخ مفید، ضمن برشمردن علائم ظهور، علاوه بر خسف در بغداد، اصل وقوع زلزله در عراق قبل از ظهور را نیز گزارش کرده است:

خَوْفٌ يَشْمَلُ أَهْلَ الْعِرَاقِ وَ زَلْزَلَةٌ حَتَّى يَنْخَسِفَ كَثِيرٌ مِنْهَا. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۲۰)

همچنین، در منابع اهل سنت، "خسف و زلزله در منطقه مصر"، نیز گزارش شده است:

مِصْرُ ثَلَاثُ حُسُوفٍ وَسِتُّ زَلَزِلٍ. (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۲۵۲)

البته این احتمال وجود دارد که مقصود از "خسف مشرق"، همان خسف بغداد و بصره باشد و مقصود از "خسف مغرب"، خسف جاییه - حرستا در دمشق سوریه قبل از خروج سفیانی، بوده و "خسف جزیره العرب"، نیز همان خسف بیداء در بین مکه و مدینه باشد؛ شاهد بر این مدعا، هم‌چنان که در روایت اخیر در کنار خسف مشرق و مغرب به جای جزیره العرب، خسف بیداء ذکر شده بود. بنابراین محتوای روایت اخیر، همان روایت سابق خواهد بود. لازم به ذکر است، خسف‌ها و زلزله‌های یادشده، هم‌چنان که می‌توانند نشانه ظهور امام مهدی علیه السلام باشند، می‌تواند عذاب الهی و معلول رواج گناه و آلودگی‌ها و معاصی مردم باشد (يُزَجِرُ النَّاسَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَنْ مَعَاصِيهِمْ). (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۲۰۱)

به هر حال، خسف و زلزله به دلیل فراوانی آن قبل از ظهور، طبیعتاً در نقاط مختلف زمین رخ خواهد داد؛ و اما در احادیث علائم ظهور که تأکید بیشتر بر روی حوادث کشورهای جغرافیای عصر ظهور می‌باشد تا دیگر مناطق کره زمین؛ از اینرو و از باب نمونه، به خسف بغداد و بصره در عراق، و تخریب منطقه ری در ایران، خسف جاییه - حرستا در دمشق سوریه و خسف در جزیره العرب (خسف بیداء) در عربستان، اشاره شده است.

خسف جاییه - حرستا در دمشق سوریه

از حوادث مورد اجماع در منابع حدیثی فریقین شیعه و اهل سنت، خسف جاییه (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴) و تخریب مسجد اموی (کورانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۱۰۷) و خسف غوطه دمشق در حرستا (ابن حجر، ۱۴۲۸: ۸۵) می‌باشد. و وقوع آن، حاکی از نزدیک بودن خروج سفیانی و تسلط وی بر دمشق به عنوان حاکم آینده دمشق خواهد بود. (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۸۴)

توضیح بیشتر این که: خسف جابیه، هرچند فقط در منابع شیعی ذکر شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹)؛ لکن خسف حرستا و تخریب مسجد اموی در نزدیکی جابیه دمشق، در منابع فریقین شیعه و اهل سنت ذکر شده است. بنابراین، ذکر حوادث خسف در منطقه شام، قبل از خروج سفیانی، اختصاص به منابع حدیثی شیعه ندارد، بلکه مضمون آن همچون خسف غوطه دمشق (خسف حرستا در سوریه)، نیز در احادیث اهل سنت، متعدد و فراوان، ذکر شده است؛ از جمله:

... رجفت الأرض فانقعر غربي مسجدها و يخسف بقرية يقال لها حرستا، ثم يخرج عند ذلك السفیانی... (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۸۴)؛

... زمین تکان می خورد و سمت غرب مسجد در زمین فرو می رود و آبادی که به آن حرستا گویند در زمین فرو می رود و بعد از آن، سفیانی خروج می کند....

... لا يخرج المهدي حتى يخسف بقرية في الغوطة تسمى حرستا (ابن منادی، ۱۴۱۸: ۱۳۴)؛

... امام مهدی عجل الله تعالی فرجه خروج نمی کند تا این که آبادی در غوطه دمشق که به آن حرستا گویند در زمین فرو رود.

... و خسف بقرية بدمشق و سقط طائفة من غربي مسجدها، رفع بالشام ثلاث رايات: الأتبع و الأصهب و السفیانی... (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۱۹۵)؛

... و پس از خسف و فرو رفتن منطقه ای در دمشق و فرو ریختن بخش غربی مسجد دمشق، سه پرچم در منطقه شام، برافراشته می شود: ابقع، اصهب و سفیانی....

از عمار یاسر، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله در کتاب النعیة شیخ طوسی به نقل از منابع اهل سنت، چنین نقل شده است:

إِنَّ دَوْلَةَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَلَهَا أَمَارَاتٌ... وَيُنَادِي مُنَادٍ عَنْ سُورِ دِمَشْقَ وَيُلِّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ وَيُخْسَفُ بَعْرِي مَسْجِدِهَا حَتَّى يَخْرَ حَائِطُهَا وَيُظْهَرُ ثَلَاثَةُ نَفَرٍ بِالشَّامِ كُلُّهُمْ يَطْلُبُ الْمَلِكَ رَجُلٌ أَبْقَعُ وَ رَجُلٌ أَصْهَبُ وَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ أَبِي سُفْيَانَ يَخْرُجُ فِي كُلِّ وَ يَخْضُرُ النَّاسُ بِدِمَشْقَ... (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۳)؛

حکومت اهل بیت پیامبر در آخر الزمان، نشانه هایی دارد و از جمله نشانه ها: ... و منادی در دمشق ندا می دهد: وای بر اهل زمین از شری که نزدیک شده است و قسمت غربی مسجد اموی دمشق، به زمین فرو می رود، به طوری که دیوارش، خراب و ویران می شود. سپس در شام، سه جریان، قیام می کنند که همگی نیز خواهان حکومت و فرومانروایی

هستند: ابقع، اصهب و سفیانی (اسامی رمز، می‌باشد)، سفیانی، از منطقه کلب (جنوب سوریه)، خروج می‌کند و مردم را در دمشق، جمع می‌کند....

مشابه حدیث فوق را، دیگر علمای اهل سنت از جمله: مقدسی شافعی در کتاب *عقد الدرر فی اخبار المنتظر* (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۷۶ و ۱۵۵) و نیز ابو عمرو دانی در کتاب *السنن الواردة فی الفتن*، (الدانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۹۳۶) نیز ذکر کرده‌اند.

بنابراین، حادثه خسف در محور جابیه - حرستا و تخریب بخش‌هایی از مسجد اموی دمشق در کشور سوریه، در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، ذکر شده است و از نقطه نظر "تحولات میدانی منطقه شام در عصر ظهور"، خبر از خروج قریب الوقوع "سفیانی" به عنوان حاکم آینده منطقه شام و سوریه را تداعی می‌کند. (ثم یخرج عند ذلك السفیانی)؛ اما فاصله بین خسف تا خروج سفیانی، معلوم و مشخص نیست.

تحقیقی درباره خراب الری و زلزله تهران قبل از ظهور

حدیث "خراب الری" در الغیبه نعمانی

هرچند در غالب کتب حدیثی شیعه، تنها با ذکر کلیاتی، از تعدد خسف، خرابی و کثرت زلزله، سخن به میان آمده است؛ لکن در اندکی از احادیث نیز به مکان‌های خسف و زلزله، اشاره شده است؛ از جمله: در حدیث *الغیبه نعمانی*، بدون استناد به معصوم، از وقوع خرابی در منطقه ری و تهران در ایران، قبل از ظهور، نیز سخن به میان آمده است.

توضیح این‌که: در کتاب *الغیبه نعمانی* و به نقل از "کعب الاحبار"، قبل از خروج سفیانی، وقوع نشانه‌هایی از جمله: خسف "بغداد" در عراق و نیز تخریب "منطقه ری، تهران" در ایران، چنین نقل شده است:

وَ خَرَابِ الزُّوْرَاءِ وَ هِيَ الرِّیُّ وَ خَسْفِ الْمُزَوَّرَةِ وَ هِيَ بَغْدَادُ وَ خُرُوجِ السُّفْیَانِیِّ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۷)

در این حدیث به نقل از کعب الاحبار در کتاب *الغیبه نعمانی*، دو ادعا مطرح شده است: اول این‌که، قبل از ظهور، منطقه ری در ایران، دچار خرابی و تخریب خواهد شد، ثانیاً، الزوراء نامی مشترک برای ری (تهران) و بغداد می‌باشد. در این نوشتار، هر دو مدعا، نقد و بررسی خواهد شد.

حدیث کتاب *الغیبه نعمانی* به نقل از "کعب الاحبار" روایت شده و سند آن نیز به معصوم

نمی‌رسد. بنابراین در نگاه اول، از شرایط حجیت ذاتی برخوردار نیست. مضاف بر این‌که شخصیت کعب الاحبار، در میان شیعه و مسلمانان، شخصیت مقبولى نیست. و در کتب "اربعه شیعه"، هیچ حدیثی از طریق کعب الاحبار، نقل نشده است. زیرا کعب الاحبار (کعب بن ماتع حمیری)، عالم یهودی اهل یمن بود که در زمان پیامبر ﷺ، ایمان نیاورد. اما به عنوان تابعین (زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۵، ۲۲۸) در زمان خلافت عمر خلیفه دوم، وانمود کرد به اسلام ایمان آورده و به مدینه رفت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۳۸) سپس در زمان خلافت عثمان، به منطقه شام و سوریه رفت و یکی از مشاوران معاویه شد. (ابن سعد، ۱۴۱۸: ج ۷، ۳۰۹) وی آن چنان شخصیت مخدوشی حتی در بین متقدمین اهل سنت داشته که دو محدث بزرگ اهل سنت (بخاری و مسلم) نیز در کتاب *الصحيحين*، از کعب الاحبار، هیچ حدیثی را نقل نمی‌کنند. (ذهبی، ۱۴۲۷: ج ۳، ۴۹۰)

مضاف بر این‌که، با مراجعه به میراث حدیثی شیعه، "خراب الری" در هیچ کتاب معتبر حدیثی دیگر، نقل نشده است؛ حال با این توصیف، موجب شگفتی است، چرا و به چه دلیل، شخصیت والامقامی همچون نعمانی^۱ از کعب الاحبار، حدیث خراب ری (تهران) قبل از ظهور را نقل می‌کند؟ در واقع علت اصلی نقل این حدیث از کعب الاحبار، مشخص نیست؛ لکن می‌توان احتمال داد که تلاش محدث والامقام شیعی همچون نعمانی، براین مبنا استوار بوده است تا با کنار هم گذاشتن این حدیث در کنار سایر قراین حدیثی، تصویری از اصل وقوع و فراوانی خسوف و زلزله در کشورهای جغرافیای عصر ظهور را به اثبات برساند. و تنها از این منظر به مضمون این روایت، نگریسته است.

نکته مهم، مضمون این حدیث به استثنای "خراب الری"، کاملاً مطابق با معارف مهدوی شیعه است و مخالف اعتقاد کعب الاحبار و مکتب خلفاء می‌باشد (عَلَيَّْ وَ رَبِّ كَعْبٍ أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْمًا وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْمًا عَجَبَ كَعْبٍ مِمَّنْ قَدَّمَ عَلَى عَلِيٍّ غَيْرُهُ وَ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ الْقَائِمُ الْمَهْدِي ... ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ) و ابهام اساسی تنها در یک فقره از این حدیث، "خراب ری، تهران" قبل از ظهور و انطباق آن با "الزوراء" می‌باشد (خَرَابِ الزَّوْرَاءِ وَ هِيَ الرَّيُّ) که البته در هیچ حدیث دیگری، از میراث حدیثی شیعه، نقل نشده است. بنابراین، این فقره از حدیث *الغیبه*

۱. نعمانی، شاگرد مرحوم کلینی و نویسنده کتاب الکافی کلینی، می‌باشد (نادری، ۱۳۹۱: ۱۷۶). همچنین، کتاب الغیبه نعمانی، اولین و معتبرترین کتاب مهدوی مستقل موجود می‌باشد. (رستمی، ۱۳۹۲: ۱۶۰)

نعمانی، از "انفرادات کعب الاحبار" می‌باشد که در هیچ کتاب معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت نیز وجود ندارد.

و در پایان، مختار این نوشتار، بنابر دیدگاه مشهور کتب لغت و جغرافیا، انطباق الزوراء بر بغداد، می‌باشد. مضاف بر این که، در هیچ کتاب معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت، در باره زلزله تهران قبل از ظهور، گزاره یقینی وجود ندارد و آن چه به عنوان احتمال زلزله تهران با استناد به حدیث "دار الفاسقین" در کتاب *مختصر البصائر*، حدیث "خراب الری" در کتاب *الغیبة* نعمانی و حدیث "انطباق الزوراء بر تهران" در کتاب *الکافی* کلینی، ذکر می‌شود، بعد از بررسی سندی و دلالی این احادیث، هیچ کدام دلالت تام و اطمینان آور ندارد.

بررسی اعتبار حدیث، وثاقت سندی یا وثاقت صدوری؟

صرف نظر از وجود احتمالات مختلف در حدیث "خراب الزوراء و هی الری"، که بیان گردید، این روایت از اعتبار سندی قوی، نیز برخوردار نیست و به دلیل عدم استناد به معصوم و وجود کعب الاحبار در سند آن، جزو حدیث ضعیف، محسوب می‌شود. لکن شاید بتوان بر مبنای علمای متقدم شیعی، اعتبار این حدیث را واکاوی نمود؛ توضیح این که:

ضعف آشکار این حدیث در کعب الاحبار، می‌باشد که در طریق حدیث قرار گرفته است. لکن آیا هر حدیث که از نظر سندی، ضعیف می‌باشد، در واقع حدیث جعلی نیز است؟ خیر؛ الزاماً این گونه نیست. و اگر حدیثی از حیث سند ضعیف باشد، نه این که واقعاً آن حدیث، کذب و دروغ است، بلکه ممکن است در واقع صحیح باشد و لکن به طریق افراد موثق در سند حدیث، به دست ما در عصر حاضر، نرسیده باشد. به عبارت دیگر، نگاه متقدمین شیعه همچون نعمانی، در مواجهه با حدیث و ذکر آن در کتب خویش، مبنا و معیار "وثاقت صدوری" حدیث می‌باشد و نه "وثاقت سندی"؛ به عبارت دیگر، روایتی حجت است که به صدور آن اطمینان حاصل شود و البته راه دست یابی به این اطمینان، منحصر در صحت سند نیست؛ به عبارت دیگر، وثوق "صدوری" معتبر است و نه وثوق "سندی". (ربانی بیرجندی، ۱۳۷۸: ۱۹)

لکن این حدیث از راه وثاقت صدوری نیز قابل اثبات یقینی نیست. زیرا روایت به معصوم نمی‌رسد. بنابراین از حجیت ذاتی برخوردار نیست، اما ممکن است، چندین قرینه، وجود داشته باشد که حدیث را حداقل در مقام بررسی بیشتر، قرار می‌دهد:

۱. این حدیث در کتاب *الغیبة* نعمانی ذکر شده که از نظر رجال پژوهان شیعی همچون

نجاشی، شخصیت نعمانی و کتاب وی، مورد تمجید واقع شده است. نجاشی، شخصیت نعمانی را، چنین توصیف می‌کند:

النعمانی، المعروف بابن زینب، شیخ من أصحابنا، عظیم القدر، شریف المنزلة، صحیح العقیده، کثیرالحديث. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۳)

وی، از مشایخ بزرگ امامیه و شاگرد مرحوم کلینی بوده است. (نادری، ۱۳۹۱: ۱۷۶). نعمانی، کتاب *الکافی* کلینی را نوشته و کاتب و نویسنده کتاب استاد خویش، نیز می‌باشد. همچنین، کتاب *الغیبة* نعمانی، اولین و معتبرترین کتاب مهدوی مستقل موجود می‌باشد. (نادری، ۱۳۹۱: ۱۶۰). مضاف بر این که، تقدم این کتاب *الغیبة* نعمانی بر کتاب *کمال‌الدین* شیخ صدوق و *الغیبة* طوسی و اتصال به دوران غیبت صغری، بر اهمیت آن افزوده است. (گودرزی، ۱۳۹۶: ۲۶۴)

۲. و اما در خصوص کتاب *الغیبة* نعمانی، مرحوم نجاشی، مطلبی را که مخالف باورهای شیعی و یا غریب باشد، از این کتاب بر نمی‌شمرد و حتی نسخه قرائت شده کتاب *الغیبة* نعمانی از طریق محمد بن علی شجاعی، به رویت مرحوم نجاشی نیز رسیده است:

رأيت أبا الحسين محمد بن علي الشجاعی الكاتب يقرأ عليه كتاب الغيبة تصنيف محمد بن إبراهيم النعمانی بمشهد العتيقة، لأنه كان قرأه عليه، ووصى لي ابنه أبو عبد الله الحسين بن محمد الشجاعی بهذا الكتاب و بسائر كتبه و النسخة المقروءة (المقروءة) عندي. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۳)

۳. هرچند این روایت، از طریق کعب الاحبار نقل گردیده، لکن حضور ابن عقده کوفی ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۴ و طوسی، ۱۴۲۰: ۶۹) در طریق این حدیث، و نیز ذکر آن در کتاب خویش (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴: ۱۰۴)، سومین قرینه برای راست آزمایی این گزاره حدیثی در آینده و حوادث ظهور، خواهد بود.

۴. همان‌طور که بیان گردید، ملاک مرحوم نعمانی در گزینش و نقل احادیث، حصول وثوق به صدور آن‌ها از معصوم (وثاقت صدور) است (رستمی، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۳۳)؛ نعمانی در ابتدای کتاب، صراحتاً این موضوع را بیان می‌کند:

فقصدت القربة إلى الله عزوجل بذكر ما جاء عن الأئمة الصادقين الطاهرين من لدن أمير المؤمنين إلى آخر من روى عنه منهم في هذه الغيبة التي عمت عن حقيقتها و نورها من أبعد الله عن العلم بها و الهداية إلى ما أوتي عنهم فيها ما يصحح لأهل الحق حقيقة ما رووه و

دانوا به و تؤكد حجتهم بوقوعها و یصدق ما آذنوا به منها (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳)؛

من تصمیم گرفتم که قربتاً الی الله روایاتی را که از پیشوایان دینی رسیده است از زمان امیرالمؤمنین تا آخرین امامی که از او روایتی در باره غیبت صادر شده نقل کنم و کسی که خداوند او را از فهم این غیبت و راه‌یابی به آنچه از ائمه علیهم‌السلام رسیده است، دور داشته است و چشم دل او را از فهم حقیقت و درک نور این غیبت کور کرده است؛ روایات صحیحی که اهل حق آنها را نقل کرده‌اند و به آن روایات معتقد هستند و دلیل مؤکدی است بر وقوع این غیبت و آنچه را که اعلام کرده بودند تصدیق می‌کند.

لذا گاه در این کتاب، احادیثی از روات ضعیف نیز نقل شده است؛ لکن تعدد طرق روایات و وثوق به صدور آن‌ها از معصوم، جبران‌کننده ضعف‌های احتمالی برخی احادیث الغیبه نعمانی است. (نادری، ۱۳۹۱: ۱۷۶) و البته این امر، مسبوق به سابقه بوده و در میان علمای متقدم شیعه، نیز ساری و جاری بوده است. به عنوان نمونه، شیخ صدوق، روایتی از وهب بن وهب، نقل می‌کند در حالی که، وهب بن وهب، از روات عامه و مشهور به جعل حدیث، می‌باشد. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۳۰ و طوسی، ۱۴۲۰: ۴۸۸) لکن از نگاه محدث والامقام شیخ صدوق، در حدیثی که وهب بن وهب، در طریق و سند آن قرار دارد، ضمن تصریح و اذعان شیخ صدوق به ضعف این راوی، اما روایت وی به دلیل قرائن دیگر، اخذ می‌شود:

جَاءَ هَذَا الْحَدِيثُ هَكَذَا فِي رَوَايَةِ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ وَهُوَ ضَعِيفٌ وَالَّذِي أُفْتِيَ بِهِ وَأَعْتَمِدُهُ فِي هَذَا الْمَعْنَى. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۳۴)

از این رو، مبانی پذیرش حدیث در نگاه متقدمین شیعه، وثاقت صدور می‌باشد. اما متأسفانه در حدیث کعب الاحبار در الغیبه نعمانی، از نگاه متاخرین، وثاقت صدور نیز، قابل خدشه است؛ زیرا نه تنها مضمون نقل قول "منفرد" کعب الاحبار (خراب الری)، در هیچ حدیثی دیگری نقل نشده است، بلکه سند این روایت به معصوم نیز ختم نمی‌شود. بنابراین، تعدد طرق و صدور از معصوم در این حدیث، منتفی است. زیرا خبر واحد در غیر احکام فقهی، معتبر نیست و عالمان شیعی بر این باورند که تنها روایات مفید علم از حجیت برخوردار است. (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶-۷) از اینرو، می‌کوشند با ذکر طرق متعدد و روایات همسان و هم مضمون، بر درستی یا نادرستی گزاره موجود در حدیث، آگاهی یابند. لکن در مانحن فیه، حدیث کتاب الغیبه نعمانی، در تأیید بخشی از محتوای حدیث ذکر شده (خراب الری قبل از ظهور)، هیچ مویدی در میراث حدیثی شیعه یافت نشد.

۵. اما می‌توان، چنین بیان کرد: هرچند کعب الاحبار، از طرفداران مکتب خلفاء بوده و ارادتی به شیعه و امامان اهل بیت، نداشته است، اما قرینه‌ای دیگری که موجب می‌شود، در نفی مطلق این حدیث، توقف شود؛ این است که کعب الاحبار، آن چه مخالف اعتقادات و مذهب خویش بوده است، را روایت کرده است؛ زیرا وی ابتدا به ضلالت و گمراهی مخالفان امام علی در دنیا و آخرت، تصریح می‌کند (قَالَ كَعْبٌ: أُولَئِكَ كَانُوا عَلَى الضَّلَالِ وَ الْإِزْدَادِ وَ النَّكَثِ فَبُئْسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسَهُمْ إِذَا لَقُوا اللَّهَ بِحَرْبِ خَلِيفَتِهِمْ وَ وَصِيِّ نَبِيِّهِمْ وَ عَالِمِهِمْ وَ سَيِّدِهِمْ وَ فَاضِلِهِمْ وَ حَامِلِ الْيَوَاءِ وَ وَلِيِّ الْحَوْضِ وَ الْمُزْتَجَى وَ الرَّجَا دُونَ هَذَا الْعَالَمِ وَ هُوَ الْعَلَمُ الَّذِي لَا يُجْهَلُ وَ الْمَحَجَّةُ الَّتِي مَنْ زَالَ عَنْهَا عَطِبَ وَ فِي النَّارِ هَوَى ذَاكَ عَلَيَّ) و نیز افضلیت، اعلامیت و برتر بودن و جانشینی امام علی علیه السلام، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده (وَرَبِّ كَعْبٍ أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا وَ أَقْدَمُهُمْ سَلَمًا وَ أَوْفَرُهُمْ جِلْمًا عَجِبَ كَعْبٌ مِمَّنْ قَدَّمَ عَلَى عَلِيٍّ غَيْرَهُ) سپس به قائم اهل بیت علیه السلام، امام دوازدهم، امام مهدی علیه السلام از نسل امام علی علیه السلام (إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ)، و نیز به زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام و بازگشت وی در آخرالزمان (رَجَعَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ... وَ بِهِ يَحْتَجُّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَصَارَى الرُّومِ) و افضلیت امام مهدی بر انبیاء (يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مَا أُعْطِيَ الْأَنْبِيَاءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يُفْضِلُهُ) تصریح می‌کند. آنگاه با ذکر این که امام مهدی علیه السلام غیبت نموده، سرانجام بیان می‌کند، وی بعد از وقوع حوادثی و نشانه‌هایی، ظهور خواهد کرد (ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ طُلُوعِ النَّجْمِ الْأَحْمَرِ وَ خَرَابِ الزُّوْرَاءِ وَ هِيَ الرُّؤْيُ وَ خَسْفِ الْمُرُورَةِ وَ هِيَ بَغْدَادُ وَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي). حال، وقتی کعب الاحبار، به مهم‌ترین و اصلی‌ترین مساله اعتقادی شیعه، یعنی قائم و منجی، امام مهدی علیه السلام از نسل امام علی علیه السلام اشاره می‌کند و مهم‌ترین که، برخلاف عقیده مشهور اهل سنت، به "ولادت امام مهدی"، زنده بودن امام عصر و غیبت ایشان و ظهور ایشان در آخرالزمان، نیز تصریح می‌کند (إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ... يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ) (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۴۷)؛ حال آیا منعی در اخذ و پذیرش آن وجود دارد؟

اصولاً محدثان شیعه در کتب خویش، احادیثی را به نقل از راویان اهل سنت در منابع حدیثی شیعه گرد آوردند. البته از دیرباز، جواز و امکان نقل روایات اهل سنت از عصر ائمه علیهم السلام مورد سؤال اصحاب ائمه نیز بوده است؛ چنان‌که این پرسش مهم را بر امامان نیز عرضه داشته‌اند و در پاسخ، وجود "روایات صحیح" منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله از راویان اهل سنت، مورد تأیید ائمه معصوم قرار گرفته است (صفار، ۱۴۰۴: ۳۶۲). به عنوان مثال، شیوه مفسران شیعی نیز نشان از مراجعه به منابع روایی اهل سنت دارد. مفسران شیعی در حوزه‌های مختلف مرتبط

با "تفسیر" آیات قرآن به نقل احادیث اهل سنت در کتب خویش پرداخته و در تبیین مفاهیم آیات قرآن، سود جسته‌اند. (رحمان ستایش، ۱۳۸۷: ۱۱۱) فقهای شیعی نیز، اخذ روایات اهل سنت در صورت عدم معارض در روایات شیعی به عنوان "موید" را کافی می‌دانستند (شیخ انصاری، ۱۴۲۸: ج ۱، ۳۰۲). همچنین در باب "فضائل و مناقب" اهل بیت، نیز شیوه علمای شیعه، اخذ و قبول اعترافات عامه و سخنان راویان اهل سنت مبنی بر مدح و اثبات فضائل اهل بیت بوده است؛ بنابراین، اگر حدیثی از پیروان مکتب خلفاء، موافق عقاید حقه شیعی بیان شده باشد، نقل آن در میراث حدیثی شیعه، کارکردها و فواید متعددی را به دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به تبیین دیدگاه‌های شیعی، حل تعارض میان اخبار، نقل مناقب اهل بیت و اثبات عقاید حقه شیعی از زبان پیروان مکتب خلفا و اتمام حجت بر مخالفان و... اشاره کرد. و فراتر از این، از نگاه برخی متکلمین شیعی، روایات اهل سنت در اقرار بر افضلیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اثبات عقاید خاصه شیعی همچون ولادت و غیبت امام مهدی (علیه السلام)، دلالت بر "صحت" حدیث نیز دارد. (علامه امینی، ۱۴۱۶: ۶۴) و این روش، از دیرباز در سیره علمای متقدم، ساری و جاری بوده است (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۲).

محتوای روایت کعب الاحبار در کتاب الغیبه نعمانی مبنی بر افضلیت امام علی (علیه السلام) و نیز اثبات ولادت امام مهدی (علیه السلام)، زنده بودن و غیبت امام مهدی (علیه السلام)، نیز از این نمونه می‌باشد. بنابراین، صرف این که در سند حدیث کتاب الغیبه نعمانی، شخصی از پیروان مکتب خلفاء و از راویان اهل سنت، قرار گرفته است، دلالت بر جعلی بودن حدیث ندارد، کما این که اهل بیت (علیهم السلام) نیز در سخنان خویش، بر این مبنا تأکید فرموده‌اند. (برقی، ۱۳۷۱: ۲۳۰) و معیار، موافقت با عقاید حقه شیعی هرچند از زبان راویان عامه و مخالفین به عنوان موید در کنار احادیث صحیح و معتبر شیعی، می‌باشد. و نمونه‌های مختلفی از آن را می‌توان بیان نمود (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۰۴).

طبق توضیحات فوق‌الذکر، مرحوم نعمانی نیز دقیقاً بعد از ذکر این حدیث، در استناد به حدیث "کعب الاحبار" از پیروان مکتب خلفاء، بصراحت به انگیزه خویش در استناد به حدیث کعب الاحبار، بر "اتمام حجت" با مخالفین، اشاره می‌کند:

وفي هذين الحديثين من ذكر الغيبة وصاحبها ما فيه كفاية وشفاء للطالب المرتاد و
حجة على أهل المجد والعناد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

هم‌چنان که در جای دیگر، نیز تصریح می‌کند، استناد به این نوع احادیث (احادیث

اهل سنت موافق باورهای شیعی)، برهان قاطع و اتمام حجت بر مخالفان عنود و ستیزگر، با عقیده شیعه در موضوع مهدویت، می باشد:

دلالة و برهانا و توكيدا تجب به الحجة على كل مخالف معاند وشاك ومتحير(نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

۶. و البته همان طور که در ادامه نیز به تفصیل بیان خواهد شد، احتمال دارد، عبارت "خراب الزوراء و هی الری" در حدیث کتاب الغیبة نعمانی، همچون احتمال دوم علامه مجلسی در شرح حدیث کتاب الکافی کلینی باشد (تَعْرِفُ الزُّورَاءَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَقُولُونَ إِنَّهَا بَغْدَادُ قَالَ لَا ثُمَّ قَالَ دَخَلْتُ الرَّيَّ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَتَيْتُ سُوقَ الدَّوَابِّ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ رَأَيْتُ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ، تِلْكَ الزُّورَاءُ) (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۷۷) و بنابر تفسیر علامه مجلسی در کتاب *مرآة العقول*، همان گونه که نفی امام در حدیث *الکافی* کلینی، تنها نفی انطباق الزوراء بر بغداد قدیم، می باشد و الزوراء، بر بغداد جدید، صدق می کند (احتمال دوم علامه مجلسی: یحتمل... أن يكون زوراء، بغداد الجديد وإنما نفى الامام عليه السلام، بغداد القديم) (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۶۵) در حدیث کتاب الغیبة نعمانی نیز همین احتمال و تفسیر، مراد باشد؛ در نتیجه، قبل از ظهور، شاهد دو حادثه در عراق خواهیم بود: اول این که بغداد (المزورة، بغداد قدیم)، دچار خسف خواهد شد. کما این که در احادیث دیگری نیز به این موضوع اشاره شده است (يُزَجَّرُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَنْ مَعَاصِيهِمْ... وَ خَسَفَ بَغْدَادُ). (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۸)؛ دوم، بغداد جدید (الزوراء)، در اثر حمله سفیانی به عراق، تخریب و خراب خواهد شد، کما این که در احادیث دیگر نیز به آن اشاره شده است (السُّفْيَانِيُّ وَ يَسِيرُ جَيْشُهُ إِلَى الْعِرَاقِ فَيُخْرِبُهُ، وَ يُخْرِبُ الزُّورَاءَ وَ يَتْرُكُهُمَا جَمَاءً وَ يُخْرِبُ الْكُوفَةَ) (حلی، ۱۴۲۱: ۴۴۵).

۷. از این رو، عبارت "خراب الزوراء و هی الری" در حدیث کعب الاحبار در کتاب الغیبة نعمانی، حتی در فرض پذیرش صحت آن بر مبنای مرحوم نعمانی (وثاقت صدورى)، نیز هیچ انطباقی بر تخریب منطقه ری و احتمال زلزله تهران در ایران قبل از ظهور ندارد.

بررسی انطباق الزوراء بر بغداد یا تهران؟

صرف نظر از حدیث الغیبة نعمانی مبنی بر انطباق الزوراء بر منطقه ری و تهران، همچنان در احادیث دیگر، ابهام باقی است و در تشخیص و تطبیق "الزوراء" بر تهران، تردید جدی وجود دارد؛ هم چنان که ظاهر حدیث الغیبة نعمانی، نیز گویای این واقعیت است که "الزوراء"، صفت

و لقب مشترک بین بغداد و ری (تهران) می‌باشد؛ در حدیث دیگری در کتاب معتبر "الکافی" کلینی، نیز ظاهر این‌گونه است که امام معصوم، انحصار الزوراء بر بغداد را انکار کرده و آن را برای منطقه ری و تهران در ایران نیز ثابت می‌داند:

ثُمَّ قَالَ لِي تَعْرِفُ الزُّورَاءَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَقُولُونَ إِنَّهَا بَغْدَادُ قَالَ لَا ثُمَّ قَالَ دَخَلَتْ الرِّئَى قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَتَيْتَ سُوقَ الدَّوَابِّ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ رَأَيْتَ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ؛ تِلْكَ الزُّورَاءُ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۷۷)

طبق حدیث فوق، الزوراء نه تنها بر بغداد منطبق است، بلکه وصف مشترک است که علاوه بر بغداد، بر منطقه ری و تهران نیز صدق می‌کند. بویژه، طبق حدیث فوق، راوی گمان می‌کرده است که "الزوراء" تنها و فقط بر شهر "بغداد"، منطبق است؛ لکن امام با نفی این توهم انحصار، تطبیق الزوراء برای "منطقه ری (تهران)" را نیز معرفی می‌نماید. شاهد بر این امر، امام معصوم، و در ادامه با ذکر ویژگی خاص، رشته کوه‌ای در الزوراء در نزدیکی منطقه ری (رَأَيْتَ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ)، به معرفی دقیق تر آن شهر در ایران، می‌پردازند. مؤید این مطلب، حدیث کتاب الخصال شیخ صدوق، می‌باشد که در آن، نیز سخن از منطقه الزوراء است که در آخر الزمان ساخته می‌شود (الزُّورَاءُ تُبْنَى فِي آخِرِ الزَّمَانِ). (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۰۷)

بنابراین، همان‌طور که الزوراء، برای بغداد ثابت است (تُبْنَى مَدِينَةٌ يُقَالُ لَهَا زُّورَاءُ بَيْنَ دِجْلَةَ وَ دُجَيْلٍ وَ الْفُرَاتِ) (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۱۴)؛ (إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا رَجَعَ مِنْ وَقْعَةِ الْخَوَارِجِ اجْتَارَ بِالزُّورَاءِ، فَقَالَ لِلنَّاسِ: إِنَّهَا الزُّورَاءُ) (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۹۹). طبق حدیث کتاب النعمیة نعمانی نیز به صراحت الزوراء برای منطقه ری و تهران، توصیف شده است (خَرَابِ الزُّورَاءِ وَ هِيَ الرِّئَى) (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۷) هم‌چنان‌که علامه مجلسی در کتاب *مرآة العقول* در تفسیر حدیث *الکافی* کلینی، نیز احتمال داده است که ممکن است الزوراء، بر مناطقی از ری قدیم، نیز صدق کند (احتمال اول) و حدیث، اشاره به واقعه‌ای در نزدیکی ظهور قائم باشد:

يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الزُّورَاءُ فِي الْخَبَرِ، اسماً لموضع بالرى... و على الأول (اسماً لموضع بالرى) يكون إشارة إلى واقعة تكون في زمن القائم عليه السلام أو في قريب منه. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۶۵)

در بیان علامه مجلسی، احتمال دیگری نیز مطرح است (احتمال دوم) که مطابق آن، انحصار الزوراء بر بغداد، را می‌رساند؛ طبق این احتمال، نفی امام علیه السلام در حدیث الکافی کلینی، تنها نفی انطباق الزوراء بر بغداد قدیم، می‌باشد و الزوراء، بر مناطقی دیگری همچون بغداد

جدید، صدق می‌کند:

يَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ الزُّورَاءُ فِي الْخَبَرِ... بَغْدَادُ الْجَدِيدِ وَإِنَّمَا نَفَى الْإِمَامَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) بَغْدَادُ الْقَدِيمِ وَلَعَلَّهُ كَانَ هُنَاكَ مَوْضِعٌ يُسَمَّى بِالرِّىِّ وَيَكُونُ إِشَارَةً إِلَى الْمَقَاتِلَةِ الَّتِي وَقَعَتْ فِي زَمَانِ مَأْمُونٍ هُنَاكَ وَقُتِلَ فِيهَا كَثِيرٌ مِنْ وَلَدِ الْعَبَّاسِ... (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۶۵)

طبق این احتمال (احتمال دوم)، معنای حدیث کعب الاحبار در الغیة نعمانی نیز واضح می‌شود. یعنی، عبارت "خراب الزوراء و هی الری" در حدیث کتاب الغیة نعمانی، نیز شبیه احتمال دوم علامه مجلسی در تفسیر حدیث کتاب الکافی کلینی خواهد بود. و همان‌گونه که نفی امام در حدیث الکافی کلینی، تنها نفی انطباق الزوراء بر بغداد قدیم، می‌باشد و الزوراء، بر مناطق دیگری در عراق همچون بغداد جدید، صدق می‌کند؛ در حدیث کتاب الغیة نعمانی نیز همین احتمال، مراد باشد.

در نتیجه، قبل از ظهور، شاهد دو حادثه در عراق خواهیم بود: اول این که بغداد (المزورة، بغداد قدیم)، دچار خسف خواهد شد. کما این که در احادیث دیگری نیز به این موضوع اشاره شده است (يُزَجَرُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَنْ مَعَاصِيهِمْ... وَ خَسْفٍ يَبْغَدَادَ) (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۸)؛ دوم، بغداد جدید (الزوراء)، در اثر حمله سفیانی به عراق، تخریب و خراب خواهد شد، کما این که در احادیث دیگر نیز به آن اشاره شده است (السُّفْيَانِيُّ وَ يَسِيرُ حَيْشُهُ إِلَى الْعِرَاقِ فَيُخْرِبُهُ، وَ يُخْرِبُ الزُّورَاءَ وَ يَتْرُكُهُمَا جَمَاءَ وَ يُخْرِبُ الْكُوفَةَ) (حلی، ۱۴۲۱: ۴۴۵).

از این رو، عبارت "خراب الزوراء و هی الری" در حدیث کعب الاحبار در کتاب الغیة نعمانی، حتی در فرض پذیرش صحت آن بر مبنای مرحوم نعمانی (وثاقت صدور)، نیز هیچ انطباقی بر تخریب منطقه ری و احتمال زلزله تهران در ایران قبل از ظهور ندارد.

همچنین، قائلین انطباق الزوراء بر تهران، علاوه بر دو حدیث فوق، به حدیث سوم دیگری در کتاب مختصر البصائر، نیز استناد جسته‌اند؛ توضیح این که، در حدیثی بسیار طولانی و ارزشمند در کتاب مختصر البصائر، مفضل از امام صادق (ع) در ضمن بیان فرایند ظهور و بیان نشانه‌های حتمی ظهور و وقوع برخی حوادث و جنگ‌ها قبل از ظهور، در خلال این حدیث طولانی، در توصیف و مذمت شهری به نام "دارالفاسقین"، الزوراء، مطالبی بیان می‌شود:

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي كَيْفَ تَكُونُ دَارُ الْفَاسِقِينَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ قَالَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): فِي لَغْنَةِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ وَ بَطْشِهِ، تُخْرِبُهَا الْفِتْنُ، وَ تَتْرُكُهَا جَمَاءً، فَأَلْوِيْلُ هَا وَ لِمَنْ بِهَا كُلُّ الْوَيْلِ مِنَ الرَّاياتِ الصُّفْرِ وَ رَاياتِ الْمُتَغَرِّبِ، وَ مَنْ يَجْلِبُ الْجَزِيرَةَ (في نسخة أخرى: من كلب

الجزیره)، وَ مِنَ الرِّایَاتِ الَّتِی تَسِیرُ إِلَیْهَا مِنْ كُلِّ قَرِیبٍ أَوْ بَعِیدٍ. وَ اللَّهُ لَیَنْزِلَنَّ بِهَا مِنْ صُوفِ الْعَذَابِ مَا نَزَلَ بِسَائِرِ الْأُمَمِ الْمُتَمَرِّدَةِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ، وَ لَیَنْزِلَنَّ بِهَا مِنَ الْعَذَابِ مَا لَا عَیْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ بِمِثْلِهِ، وَلَا یَكُونُ طُوفَانُ أَهْلِهَا إِلَّا بِالسَّیْفِ، فَالْوَلِیْلُ لِمَنِ اتَّخَذَ بِهَا مَسْکَنًا، فَإِنَّ الْمُتَّقِمَ بِهَا یَبْقَى بِشِقَائِهِ وَ الْخَارِجَ مِنْهَا بِرَحْمَةِ اللَّهِ. وَ اللَّهُ لَیَبْقَى مِنْ أَهْلِهَا فِي الدُّنْیَا حَتَّى یُقَالَ إِنَّهَا هِيَ الدُّنْیَا، وَ إِنَّ دُورَهَا وَ قُصُورَهَا هِيَ الْجَنَّةُ، وَ إِنَّ بَنَاتِهَا هُنَّ الْحُورُ الْعِیْنُ، وَ إِنَّ وَلَدَاتِهَا هُمُ الْوِلْدَانُ، وَ لَیُظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ یَقْسِمَ رِزْقَ الْعِبَادِ إِلَّا بِهَا، وَ لَیُظْهَرَ أَنَّ مِنَ الْإِفْتِرَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ، وَ الْحُكْمِ بِغَیْرِ كِتَابِ اللَّهِ، وَ مِنَ شَهَادَاتِ الزُّورِ، وَ شُرْبِ الْحُمُورِ، وَ الْفُجُورِ وَ أَكْلِ الشُّحْتِ، وَ سَفْكِ الدِّمَاءِ مَا لَا یَكُونُ فِي الدُّنْیَا كُلِّهَا إِلَّا دُونَهُ، ثُمَّ لَیُخْرِجُهَا اللَّهُ تَعَالَى بِتِلْكَ الْفِتَنِ وَ تِلْكَ الرِّایَاتِ، حَتَّى لَوْ مَرَّ عَلَیْهَا مَارٌّ لَقَالَ: هَاهُنَا کَانَتْ الزُّورَاءُ (حلی، ۱۴۲۱: ۴۵۰)؛

مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: ای آقای من! هنگام ظهور، «دار الفاسقین» چه وضعی دارد؟ آن حضرت فرمود: مشمول لعنت و غضب خداوند است. فتنه‌ها و آشوب‌ها آن را ویران می‌سازد و به کلی متروک می‌ماند. ای وای بر مردم آن از خطر لشکری که با پرچم‌های زرد، و لشکری که با پرچم‌های خود از مغرب زمین می‌آیند و کسی که جزیره را جلب می‌کند و لشکری که از دور و نزدیک به آن جا می‌رود. به خدا قسم همه گونه عذاب که بر امت‌های مُتَمَرِّد و سرکش از اول خلقت تا آخر عالم رسیده بر آن فرود می‌آید. عذاب‌هایی به آن جا می‌رسد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است، طوفان شمشیر، آنها را فرو گیرد. وای بر کسی که آن جا را مسکن خود قرار دهد؛ زیرا هر کس در آن جا مقیم شود با حالت شقاوت باقی می‌ماند و هر کس هجرت کند در پرتو خدا بسر برد. به خدا مردم آن چنان غرق در ناز و نعمت و عیش و نوش می‌شوند که می‌گویند: زندگی حقیقی دنیا همین است. خانه‌ها و کاخ‌های آن، قصرهای بهشت است و دختران آن [در زیبایی] حور العین و جوانان آن، جوانان بهشت است. چنین پندارند که خداوند تمام روزی بندگان را به آنها ارزانی داشته است! افترا به خداوند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکم کردن برخلاف قرآن، شهادت دروغ، شراب‌خواری، زناکاری، خوردن پلیدی‌ها و خونریزی، چنان در آن جا شیوع یابد که فجایع تمام دنیا بیای آن نرسد. آن گاه خداوند همین مکان را به وسیله آن آشوب‌ها و آن لشکرها چنان ویران می‌سازد که وقتی رهگذری از آن جا می‌گذرد؛ می‌گوید: آیا این جا همان زوراء است.

هرچند با تأمل در این فقره از حدیث، به صراحت نمی‌توان فهمید که مراد از الزوراء، دقیقاً کدام شهر می‌باشد؟ اما با مراجعه به متن کامل حدیث، گویای این واقعیت است که امام صادق علیه السلام، دار الفاسقین را برای شهر الزوراء در عراق (بغداد)، توصیف نموده‌اند. زیرا امام

صادق علیه السلام، قبل از توصیف تفصیلی و مذمت شهر الزوراء، با بیان سیر حرکت و حمله سفیانی از سوریه به عراق و تخریب کوفه، در ادامه به تخریب شهری به نام الزوراء در عراق، نیز تصریح می‌فرمایند:

السُّفْيَانِيُّ وَيَسِيرُ جَيْشُهُ إِلَى الْعِرَاقِ فَيُخْرِبُهُ، وَيُخْرِبُ الزَّوْرَاءَ وَيَتَرَكُهُمَا جَمَاءَ وَيُخْرِبُ الْكُوفَةَ (حلی، ۱۴۲۱: ۴۴۵)؛

سفیانی (حاکم آینده سوریه در عصر ظهور)، لشکر نظامی خویش را به سمت عراق، گسیل می‌دارد. در این حمله، شهر الزوراء و کوفه، تخریب می‌شود.

از این رو، هرچند در ابتدا "دار الفاسقین"، واژه مشترک و قابل انطباق بر هر شهری، می‌باشد؛ لکن با توجه به آن چه بیان گردید، نمی‌توان برداشت نمود که الزوراء، وصفی مشترک برای بغداد و تهران می‌باشد، بلکه با مراجعه به متن کامل حدیث، قرینه تخریب الزوراء در عراق، نشانه واضح بر این است که دارالفاسقین، توصیفی برای شهری در عراق (بغداد) است.

نتیجه‌گیری

بنابراین، همه احادیثی که قائلین بر انطباق الزوراء بر منطقه ری و تهران، استناد جسته‌اند، ادله کافی در آن وجود ندارد. زیرا حدیث اول (حدیث کتاب الغیة نعمانی) از کعب الاحبار، روایت شده و سند آن به امام معصوم نمی‌رسد و در فرض پذیرش روایت، مطابق با احتمال دوم علامه مجلسی خواهد بود؛ و نیز حدیث دوم (روایت نقل شده در کتاب الکافی کلینی)، همان گونه که علامه مجلسی نیز بیان فرمودند، دو احتمال در آن مطرح است؛ همچنین، هیچ قرینه روشنی نیز وجود ندارد که این حدیث کتاب الکافی از احادیث علائم ظهور می‌باشد. حدیث سوم (حدیث مختصر البصائر) نیز تصریح در انطباق الزوراء بر بغداد دارد.

از این رو، هرچند "الزوراء"، در ابتدا بنظر می‌رسید که وصف مشترک برای "بغداد" و "منطقه ری"، باشد؛ لکن انطباق الزوراء در احادیث فوق‌الذکر بر منطقه ری (تهران)، به دلیل عدم اتصال سند به معصوم در حدیث الغیة نعمانی و وجود احتمالات گوناگون در حدیث الکافی کلینی، دلالتی تام و یقینی نیست. و هم‌چنان که در کتاب‌های لغت و جغرافیا نیز الزوراء، بیشتر برای منطقه بغداد در عراق، توصیف شده است (جوهری، ۱۹۸۴: ج ۲، ۶۷۳؛ حموی، ۱۹۷۹: ج ۳، ۱۵۶).

بنابراین، در هیچ کتاب معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت، درباره زلزله تهران قبل از ظهور،

گزاره یقینی وجود ندارد و آن چه به عنوان احتمال زلزله تهران با استناد به حدیث "دار الفاسقین" در کتاب *مختصر البصائر*، حدیث "خراب الری" در کتاب *الغیة نعمانی* و حدیث "انطباق الزوراء بر تهران" در کتاب *الكافی* کلینی، ذکر می شود، بعد از بررسی سندی و دلالی این احادیث، هیچ کدام دلالت تام و اطمینان آور ندارد.

منابع

- ابن جوزی، *المنتظم*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ابن حجر، احمد بن محمد، *القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر*، دارالتقوی، دمشق، ۱۴۲۸ق.
- ابن حماد، نعیم بن حماد، *الفتن*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۳ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *دارالفکر*، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *شرح الاخبار*، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۹ق.
- ابن سعد، کاتب واقدي محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *الملاحم والفتن فی ظهور الغایب المنتظر*، الشریف الرضی، قم، ۱۳۹۸ق.
- ابن عقده، کوفی احمد بن محمد، *فضائل امیرالمومنین*، دلیل ما، قم، ۱۴۲۴ق.
- ابن منادی، احمد بن جعفر، *الملاحم*، دارالسیرة، قم، ۱۴۱۸ق.
- امینی، *الوضاعون واحادیثهم*، مرکز الغدير للدراسات، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد، *فرائد الاصول*، مجمع فکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ق.
- آیتی، نصرت الله، *تاملی در نشانه های حتمی ظهور*، موسسه آینده روشن، قم، ۱۳۹۰ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۱ق.
- الجوهري، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، دارالعلم، بیروت، ۱۹۸۴ م.
- حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۲۱ق.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۹ م.
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.
- الدانی، عثمان بن سعید، *السنن الواردة فی الفتن*، دار العاصمة، ریاض، ۱۴۱۶ق.
- ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، دارالحديث، القاهرة، ۱۴۲۷ق.
- ربانی بیرجندی، محمد حسن، *وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه ها*، مجله فقه کاوشی نو، ۱۳۷۸، ۱۹ش.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، *کارکردهای نقل روایات اهل سنت در منابع شیعی*، مجله علوم حدیث، ۱۳۸۷، ۴۹ش.

- رستمی، محمدعلی، بررسی توصیفی تحلیلی کتاب الغیبه نعمانی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۲ش.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، دارالعلم، بیروت، ۱۹۸۹م.
- الزهري، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، دارالكتب العلمية، بیروت، ۲۰۰۴م.
- سليمان، کامل، يوم الخلاص في ظل القائم المهدي، دارالمجتبی، قم، ۱۴۲۷ق.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، العرف الوردی فی اخبار المهدي، المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الإسلامية، تهران، ۱۳۸۵ش.
- شهیدی، روح الله، ملاک های قدما در ارزیابی و نقد حدیث در آئینه فهرست های رجالی، مجله حدیث اندیشه، ش ۳، ۱۳۸۶ش.
- صدوق، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
- _____، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، دارالكتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۹ش.
- _____، من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
- الصغیر، جلال الدین علی، علامات الظهور بحث فی فقه الدلالة والسلوک، دارالاعراف للدراسات، بیروت، ۱۴۳۳ق.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ۱۴۰۴ق.
- طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، نشر مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمد بن حسن، الامالی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- _____، الغیة، دارالمعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
- _____، الغیة، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۲۵ق.
- _____، الفهرست، ستاره، قم، ۱۴۲۰ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
- کورانی، علی، معجم الأحادیث الإمام المهدي، مسجد جمکران، قم، ۱۴۲۸ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، جنة الأمان الواقیة، دار الرضی، قم، ۱۴۰۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالكتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.

- گودرزی، مجتبی، *بررسی تحول و تطور مطالعات مهدوی*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۶ ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۴ ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان بغدادی، *الاختصاص*، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____، *الارشاد*، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، مسجد جمکران، قم، ۱۴۲۸ ق.
- مهدی پور، علی اکبر، *روزگارهای*، آفاق، قم، ۱۳۸۶ ش.
- میرلوحی سبزواری، محمد بن محمد، *مختصر کفایة المتهدی لمعرفة المهدی*، بقية العترة، قم، ۱۴۲۷ ق.
- نادری مرتضی، *اعتبار و تداول کتاب الغیة نعمانی*، مجله سفینه، ش ۳۷، ۱۳۹۱ ش.
- نجاشی، احمد بن علی، *الرجال*، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۶۵ ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱/۲۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

ویژگی های شخصی امام مهدی عج در روایات معتبر اسلامی

مرتضی موحدی^۱

چکیده

از مباحث مهم در بحث مهدویت بحث پیرامون ویژگی های شخصی امام مهدی عج است این بحث در روایات اسلامی به ویژه در منابع شیعه و اهل سنت بسیار مورد توجه قرار گرفته است در این نوشتار سعی در این است که ویژگی های امام مهدی عج که در روایات معتبر و مشترک فریقین بیان شده است، بررسی شود روش تحقیق، تفکیک روایات معتبر از غیر معتبر است تا شیوه پژوهش، علمی و منطقی باشد برخی از این ویژگی ها عبارتند از مهدی موعود عج، فرزند پیامبر ص و حضرت فاطمه س همانا پیامبر ص، کشیده بینی و بلند پیشانی.

واژگان کلیدی

امام مهدی عج، روایات اسلامی، اشتراک، ویژگی های شخصی.

۱. سطح سه حوزه و استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم (movahedi56@gmail.com).

مقدمه

در این تحقیق پیرامون ویژگی‌ها و خصوصیات شخصی امام مهدی علیه السلام از دیدگاه فریقین مباحثی ارائه خواهد شد برخی از این مباحث مربوط به نسب و نام ایشان است و این که ایشان از چه خاندانی بوده و فرزند چه کسانی هستند و نامشان چیست و پاره‌ای دیگر از این مباحث به اوصاف ظاهری ایشان ارتباط دارد.

پیش از این که وارد اصل موضوع این تحقیق شویم، سزاوار است به عنوان مقدمه یک پرسش اساسی و مهم را مطرح و به آن پاسخ دهیم. آن پرسش این است که هدف از بیان ویژگی‌های شخصی امام مهدی در روایات چیست و اهتمام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیاء دین به بیان این ویژگی‌ها به چه منظوری بوده است؟

پاسخ این است که یکی از دلائل بیان ویژگی‌های شخصی مهدی موعود علیه السلام، تشخیص مهدی واقعی از افرادی بوده است که ممکن است با ادعای مهدویت سبب انحراف مردم بشوند. البته نمی‌خواهیم ادعا کنیم که این ویژگی‌ها به تنهایی برای تشخیص درست مهدی موعود علیه السلام کافی است بلکه قطعاً به علائم و نشانه‌های دیگری همانند نشانه‌های ظهور هم نیازمندیم زیرا ممکن است مشابه ایشان در این اوصاف وجود داشته باشد ولی بیان ویژگی‌های شخصی بخشی از معیار و میزانی است که برای جلوگیری از انحراف پیش‌بینی شده است و مجموع این ویژگی‌ها و نشانه‌های دیگر می‌تواند به عنوان معیاری کامل برای تشخیص مهدی واقعی ارائه گردد و این نشان از دوراندیشی، دقت و توجه ویژه‌ای است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اولیاء دین نسبت به مباحث مهدویت و مقابله با مدعیان دروغین مهدویت داشته‌اند.

مؤید پاسخ پیشین، روایتی است که مرحوم نعمانی آن را نقل می‌کند:

حمران بن أعین می‌گوید: به امام باقر عرض کردم: شما را به خویشاوندی و بستگی که با رسول خدا دارید از شما می‌پرسم آیا تو صاحب این امر و قائم بدان هستی؟ فرمود: نه، عرض کردم: پدر و مادرم فدای تو، پس او چه کسی است؟ فرمود: او شخصی است سرخ و سفید دارای چشمانی گود و فرو رفته، و ابروانی پرپشت و برجسته و شانه‌ای پهن و بر سرش حزاز (پوسته‌ای که از سر فرو می‌ریزد) است و بر صورتش اثری، خداوند موسی را

رحمت کند.^۱

همان گونه که ملاحظه می‌شود در روایت بالا امام باقر برای معرفی مهدی موعود ویژگی‌های ظاهری و بدنی ایشان را بیان می‌کند پس روشن می‌شود که یکی از کارکردهای بیان اوصاف شخصی و ظاهری، شناخت مهدی واقعی است.

مرحوم اربلی در همین رابطه ضمن تاکید بر علامت بودن و دلالت گری اوصاف شخصی و ظاهری امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در فائده این علامت می‌نویسد:

از آن جا که رسول الله (ص) مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را به صفات متعددی همانند نسب و اسم او و این که از فرزندان فاطمه (ع) و عبدالمطلب است، و گشاده پیشانی و کشیده بینی است و ویژگی‌های دیگر توصیف فرموده و این اوصاف و ویژگی‌ها را دلالت‌کننده و علامت برای مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) قرار داده و به دنبال آن احکامی که در روایات برای مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) بیان شده است جریان پیدا می‌کند. پس از ثبوت علامت بودن این صفات، مشاهده می‌کنیم این صفات تنها در ابوالقاسم محمد فرزند حسن بن علی عسکری (عجل الله تعالی فرجه) جمع است. در این صورت لازم است به حکم علامت بودن این صفات ایشان را همان مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) مذکور در روایات دانسته و احکام و دستوراتی که پیرامون ایشان بیان شده را اجرا نماییم و اگر با وجود گرد آمدن این صفات و علائم در ایشان وی را همان مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) روایات ندانیم با علامت قرار دادن این صفات از سوی رسول خدا (ص) مخالفت کرده‌ایم و مخالفت با رسول خدا (ص) شرعاً امکان ندارد. (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۳۹)

ویژگی‌های نسب و نام امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از اهل بیت پیامبر (ص)

از موضوعات مشترک میان شیعه و اهل سنت در معارف مهدوی این است که مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از اهل بیت پیامبر (ص) است.

روایات شیعه

این موضوع که مهدی موعود از اهل بیت و عترت پیامبر (ص) است از مسلمات عقائد شیعه

۱. «حَدَّثَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ التَّهَافُوتِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَمَّادٍ الْأَنْصَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ خُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ (ع) ... فَقُلْتُ سَأَلْتُكَ بِقَرَاتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَالْقَائِمُ بِهِ قَالَ لَا قُلْتُ فَمَنْ هُوَ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَقَالَ: «ذَاكَ الْمُشْرَبُ خُمْرَةَ الْغَائِرِ الْعَيْنِينَ الْمُشْرِفُ الْحَاجِبِينَ الْعَرِيضُ مَا بَيْنَ الْمُنْكَبَيْنِ بِرَأْسِهِ خَزَاوٌ وَبُؤْجُهُ أَثَرُ رَحِمِ اللَّهِ مُوسَى» (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۵).

است. و دلیل آن روایات فراوانی است که با نگاه به مجموع آن‌ها می‌توان به درستی تواتر آنها را ادعا نمود. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۵۷، ۲، ۲۵۸، ح ۳ و ۲۶۴، ۱۰، ۲۸۶، ح ۲ و ۳؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۳۰۸؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۰، ۱۸۶، ۱۸۸، ۴۵۶؛ القمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۱۴، ۱۴۳، ۲۸۹، ج ۲، ۶۸، ۱۲۹، ۲۷۵، ۳۱۷، ۳۶۶ و ۴۲۵؛ حمیری، ۱۴۱۴ق: ۸۰ و ۳۱۷)

افزون بر این برخی روایات معتبر نیز بر این موضوع دلالت دارند.

شیخ صدوق چنین نقل می‌کند:

امام صادق از پدرانش روایت می‌کند که از علی در معنی این کلام رسول خدا ﷺ که «من دوشیء نفیس در میان شما نهادم کتاب خدا و عترتم» پرسیدند که؛ عترت چه کسانی هستند؟ فرمود: من و حسن و حسین و امامان نه‌گانه که از فرزندان حسین هستند و نه‌مین آنها مهدی و قائم آن‌هاست از کتاب خدا جدا نشوند و کتاب خدا نیز از آنها جدا نشود تا آن که بر رسول خدا در حوض کوثر وارد شوند.^۱

شیخ طوسی چنین نقل کرده است:

پیامبر اسلام ﷺ فرمود: به درستی که مهدی ﷺ از خاندان و اهل بیت من است (قطعاً) در آخر الزمان قیام می‌کند....^۲

افزون بر این، روایاتی که مهدی موعود ﷺ را فرزند پیامبر ﷺ (همین نوشتار، ۶-۷) و فرزند فاطمه زهرا علیها السلام (همین نوشتار، ۸-۹) و فرزند امام حسین علیها السلام معرفی می‌کنند نیز از دلایل

۱. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ بْنُ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَعْنَى قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِنِّي مُخَلِّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي مِنَ الْعِترَةِ فَقَالَ: أَنَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ الثَّسْعَةُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا يَفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ لَا يَفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرُدُّوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَوْضَهُ (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۴۰-۲۴۱). محمد بن زیاد در واقع احمد بن زیاد است زیرا آن کسی که شیخ مرحوم صدوق است و از علی ابن ابراهیم روایت می‌کند، احمد بن زیاد است نه محمد بن زیاد رک؛ خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۱۲۸ سند حدیث معتبر است و راویان آن احمد بن زیاد (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۶۹) و علی بن ابراهیم (جواهری، ۱۴۲۴ق: ۳۸۰) و ابراهیم بن هاشم (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۲۹۰-۲۹۱) و محمد بن ابی عمیر (همو: ج ۱، ۲۹۱) و غیاث بن ابراهیم (همو: ج ۱، ۲۵۰) همگی گفته‌اند.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُقَرِّي عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْعَبَّاسِ الْمَقَانِعِيِّ عَنْ بَكَّارِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ سُفْيَانَ الْجَرِيرِيِّ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ حَصْبِرَةَ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ جُوَيْنٍ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: «إِنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِترَتِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُخْرِجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَنْزِلُ لَهُ مِنَ السَّمَاءِ قَطْرًا وَ تُخْرِجُ لَهُ الْأَرْضُ بَذْرَهَا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ عَذْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْقَوْمُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۰).

بحث فعلی (امام مهدی علیه السلام) از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می‌روند^۱ زیرا از نظر شیعه، اهل بیت و عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان ایشان می‌باشند. (شرف الدین، ۱۴۱۷ق: ۲۲۹؛ مکارم، ۱۳۷۹ش: ج ۱۷، ۲۹۸-۳۰۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۸، ۵۵۸-۵۶۰؛ حویزی، ۱۴۲۲ق: ج ۴، ۲۷۰-۲۷۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۴ش: ج ۴، ۱۸۷-۱۸۹)

روایات اهل سنت

روایات فراوانی در منابع اهل سنت وجود دارد که مهدی موعود علیه السلام را از اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌شمارد. (ابی داود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۸۸، ۴۲۸۴؛ ابن ماجه، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۱۳۶۷، ۴۰۸۵؛ ابن ابی شیبیه، ۱۴۲۶ق: ج ۸، ۶۷۸، ۱۹۴۰ و ۱۹۰؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۸۳، ۶۴۵؛ طبرانی، ۴۰۴ق: ج ۱۰، ۱۳۵، ۱۰۲۲۴؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۴، ۲۶۷، ۳۸۶۷۵)

از جمله ابن ماجه در سنن از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی از ما اهل بیت است خداوند کار او در شبی اصلاح می‌کند.^۲

به جز ابن ماجه، بسیاری از محدثان اهل سنت نیز این حدیث را با اسناد گوناگون در کتب حدیثی خود نقل کرده‌اند افرادی مانند احمد بن حنبل در «مسند»، (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۸۳، ۶۴۵) ابن ابی شیبیه در «المصنف»، (ابن ابی شیبیه، ۱۴۲۶ق: ج ۸، ۶۷۸، ۱۹۰) نعیم بن حماد در «الفتن»، (ابن حماد، ۱۴۲۴ق: ۲۹۵، ۱۱۲۵) ابویعلی در «مسند» (ابی یعلی، ۱۴۰۸ق: ج ۱، ۲۴۴، ۴۶۱) و الدانی در «السنن». (الدانی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۱۰۵۹).

۱. در این جا ممکن است این پرسش در ذهن خواننده پدید آید که حسینی بودن امام مهدی علیه السلام از موارد اختلافی میان شیعه و اهل سنت است پس چرا به عنوان دلیلی بر برخی اشتراکات فریقین اقامه شده است؟ پاسخ این است که گرچه این موضوع اختلافی است نه اشتراکی، ولی از این نکته اختلافی چند موضوع مشترک به دست می‌آید به این بیان که گرچه شیعه ایشان را فرزند امام حسین و اهل سنت ایشان را فرزند امام حسن می‌دانند اما از آن جا که هر یک از امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستند پس شیعه و اهل سنت در این که امام مهدی علیه السلام فرزند حضرت فاطمه علیها السلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از اهل بیت پیامبرند اشتراک نظر دارند. بر این پایه یک موضوع اختلافی (حسینی یا حسینی بودن مهدی موعود) خود یکی از استدلالات بر چند موضوع اشتراکی است که عبارتند از فاطمی بودن امام مهدی علیه السلام، فرزند پیامبر بودن و از اهل بیت پیامبر بودن، گفتنی است فاطمی بودن و فرزند پیامبر بودن در ادامه اشتراکات خواهد آمد.

۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «المهدي منا اهل البيت يصلحه الله في ليلة» (ابن ماجه، ۱۴۲۴ق: ج ۲، ۱۳۶۷، ۴۰۸۵).

سند این روایت در نگاه بسیاری از حدیث‌شناسان از درجه اعتبار برخوردار است برخی آن را صحیح (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۵۸، ح ۶۴۵؛ البانی، ۱۴۰۸ق: ج ۶، ۲۲، ح ۶۶۱۱؛ البانی، ۱۴۰۵ق: ح ۲۳۷۱) و پاره‌ای آن را حسن شمرده‌اند. (مناوی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۲۷۸؛ بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۵۷)

حاکم نیشابوری به تنهایی چهار حدیث به این مضمون روایت کرده است که از دید خودش سه حدیث دارای اعتبارند و یک حدیث از آن سه براساس ملاکی که بخاری و مسلم در صحیحین برای اعتبار حدیث ذکر کرده‌اند معتبرند ولی بخاری و مسلم آن حدیث را در صحیحین نیاورده‌اند.

آن حدیث روایتی است از ابی سعید خدری که می‌گوید:

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: قیامت برپا نمی‌گردد تا این که زمین از ستم و دشمنی پر شود سپس شخصی از اهل بیت من که زمین را از عدل و داد پر می‌کند قیام خواهد کرد. (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۱ق: ج ۵، ۴۵۴، ح ۸۸۴۷)

حاکم پس از نقل این حدیث می‌نویسد:

این حدیث براساس معیار بخاری و مسلم صحیح است و آن دو این حدیث را در صحیحین نیاورده‌اند. (همو)

دو حدیث دیگر از سه حدیثی که حاکم آنها را معتبر می‌داند براساس ملاک مسلم در صحیح خود معتبرند و حال آن که بخاری و مسلم آن دو را روایت نکرده‌اند. آن دو حدیث این چنین‌اند:

پیامبر ﷺ فرمود: مهدی از ما اهل بیت است ... (همو: ح ۸۸۴۸).

پیامبر ﷺ فرمود: پس مردی از خاندان من قیام می‌کند ... (همو: ح ۸۸۵۲).

وی پس از نقل این دو حدیث نوشته است:

این دو حدیث براساس معیار مسلم صحیح‌اند و بخاری و مسلم این دو حدیث را در صحیحین نیاورده‌اند. (همو: ۴۵۴، ح ۸۸۴۸؛ ۴۵۵، ح ۸۸۵۲)

این مضمون را صنعانی در المصنف (صنعانی، ۱۴۲۳ق: ج ۱۱، ۱۶۸، ح ۲۰۷۷۰) و ابن حبان در صحیح خود^۱ نیز نقل کرده‌اند.

۱. به نقل بستوی از صحیح ابن حبان (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۸۷).

بر این اساس، یکی از عقائد اهل سنت در معارف مهدوی این است که مهدی موعود (عج) در زمره اهل بیت پیامبر (ص) است.

امام مهدی (عج) فرزند پیامبر (ص)

از عقائد مشترک شیعه و اهل سنت در موضوع مهدویت که از روایات فریقین استفاده می شود این است که امام مهدی (عج) فرزند پیامبر اکرم (ص) و از نسل ایشان می باشد.

روایات شیعه

مجموع روایاتی که در مصادر حدیثی شیعه بر این عقیده به شکل های گوناگون دلالت دارند به اندازه ای فراوان اند که ادعای تواتر در مورد آن ها درست و منطقی می باشد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۳۲، ح ۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۶۷، ح ۷ و ۷۱ و ۱۹۱ و ۲۴۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۸۰؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۵۱ و ۲۶۰، ح ۷ و ۷۶ و ۸۰ و ۲۸۰، ح ۲۷ و ۲۸۲، ح ۳۴ و ۲۸۶ و ۲۸۷، ح ۱ و ۴ و ۵؛ صدوق، ۱۳۷۸ش: ج ۲، ۲۰۲ و ۲۶۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۴۶ و ۳۷۱-۳۷۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۷-۱۸۸؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۵، ح ۸؛ اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۳، ۲۲۸ و ۲۵۸؛ مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۱۸۸-۱۸۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۳۸۶ و ۴۲۴ و ۴۵۵)

در میان این روایات متواتر، روایاتی هستند که به شکل مطابقی و صریح بر فرزندى مهدی موعود (عج) برای پیامبر اکرم (ص) دلالت می کنند این روایات به دلیل مستفیض بودن می توانند اطمینان به صدور را پدید آورند. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۷۱ و ۲۴۸؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۵۱ و ۲۶۰، ح ۷ و ۷۶ و ۸۰ و ۲۸۰، ح ۲۷ و ۲۸۲، ح ۳۴ و ۲۸۶ و ۲۸۷، ح ۴ و ۵ و ۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۷۱-۳۷۲؛ صدوق، ۱۳۷۸ش: ج ۲، ۲۰۲؛ مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۱۸۸-۱۸۹؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۳۸۶ و ۴۲۴ و ۴۵۵)

افزون بر این، در میان این روایات احادیثی با سند معتبر دیده می شود که یکی از بهترین اسناد و مضامین آن ها این گونه است:

شیخ صدوق نقل می کند که:

رسول خدا (ص) فرمود: مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است تا جایی که مردم از ادیان شان گمراه می شوند، آن گاه مانند شهاب ثاقب پیش می آید و زمین را پراز

عدل و داد می‌کند همان گونه که پیر از ظلم و جور شده باشد.^۱

مرحوم صدوق در روایت دیگری چنین نقل کرده است:

عبدالله بن عباس می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من خلفا و اوصیاء و حجت‌های الهی بر خلق، دوازده نفرند که اول آنان برادرم و آخرین ایشان فرزند من است. گفتند: ای رسول خدا برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، گفتند: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی، کسی که زمین را پیر از عدل و داد می‌کند همان گونه که پیر از ظلم و جور شده باشد...^۲

افزون بر این، روایاتی که مهدی موعود را از اهل بیت پیامبر ﷺ (همین نوشتار) و احادیثی که ایشان را فرزند فاطمه زهرا علیها السلام (همین نوشتار) و فرزند امام حسین علیهما السلام می‌دانند به صورت دلالت التزامی امام مهدی را فرزند پیامبر ﷺ معرفی می‌کنند زیرا از نظر شیعه،

۱. «حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعاً قَالُوا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ أَبِي الْخَطَّابِ جَمِيعاً قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُهَدِّيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحَصِينِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمُهَدِّيُّ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اشْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهَ النَّاسَ بِي خُلُقاً وَ خُلُقاً تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ خَيْرَةٌ حَتَّى تَصِلَ الْخُلُقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقْبَلُ كَالشَّهَابِ النَّاقِبِ فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً وَ عَذْلًا كَمَا مِلْتُ ظُلماً وَ جَوْرًا». همان گونه که ملاحظه می‌شود در برخی از طبقات سند، راویان متعدد و جلیل القدری وجود دارند که اگر ادعا کنیم این موضوع اطمینان به صدور را در پی دارد ادعای گزافی نکرده‌ایم (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۸۷).

همه راویان این حدیث به اتفاق همه رجال شناسان از ثقات، و بیشتر آنان از اجلاء مشایخ حدیث به شمار می‌روند. برای اطلاع از وثاقت و جلالت قدر افراد زیر به مصادر رجالی پیش‌رو مراجعه شود؛ علی بن حسین پدر مرحوم صدوق (نجاشی، ۱۴۰۸ ق: ۲۶۱) محمد بن حسن بن ولید (خویی، ۱۴۱۳ ق: ج ۱۶، ۲۱۹-۲۲۰) سعد بن عبدالله (همو: ج ۹، ۷۷-۷۸) عبدالله بن جعفر حمیری (همو: ج ۱۱، ۱۴۸) محمد بن یحیی العطار (همو: ج ۱۹، ۳۳) احمد بن محمد بن عیسی (همو: ج ۳، ۸۶-۸۷) محمد بن حسین بن ابی الخطاب (همو: ج ۱۶، ۳۰۸) حسن بن محبوب (همو: ج ۶، ۹۶) ابی بصیر لیث المرادی (همو: ج ۱۵، ۱۴۴-۱۵۰) و برای اطلاع از وثاقت افراد زیر به مصادر مربوطه مراجعه شود؛ محمد بن موسی المتوکل (خویی، ۱۴۱۳ ق: ج ۱۸، ۳۰۰) ابراهیم بن هاشم (همین نوشتار) احمد بن ابی عبدالله برقی (خویی، ۱۴۱۳ ق: ج ۳، ۵۰-۵۲) داود بن الحصین (همو: ج ۸، ۱۰۲-۱۰۳) همین متن با سند دیگر در جای دیگری از کمال الدین چنین نقل شده است: «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ غَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي عَمْرِو بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «...» (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۸۶).

۲. «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ غَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَامِرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي عَمْرِو بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَخِي وَ آخِرُهُمْ وَلَدِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَخُوكَ قَالَ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ قِيلَ فَمَنْ وَلَدُكَ قَالَ الْمُهَدِّيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطاً وَ عَذْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَ ظُلماً...» (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۸۰، ح ۲۷).

اهل بیت پیامبر (ص) حضرت فاطمه زهرا (ع) و فرزندان ایشان می باشند (همین نوشتار) و حضرت زهرا (ع) و فرزندان شان فرزند پیامبر (ص) می باشند، پس امام مهدی (عج) نیز فرزند پیامبر (ص) می باشد.

روایات اهل سنت

این موضوع که امام مهدی (عج) از نسل پیامبر (ص) است، یکی از عقائد مورد قبول اهل سنت است.^۱ شاهد این ادعا روایات متعددی است که در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است. (ابی داوود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۸۸، ح ۴۲۸۵؛ ابن اثیر، بی تا: ح ۷۸۱۳؛ کنجی شافعی، ۱۴۰۴ق: باب ۸، ح ۳۱؛ مناوی، ۱۴۱۵ق: ح ۹۲۴۴)

ابی داوود در سنن از ابی سعید خدری روایت کرده است که:
رسول خدا (ص) فرمود: مهدی (عج) از نسل من است... (ابی داوود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۸۸، ح ۴۲۸۵).

پیرامون سند این حدیث حدیث شناسان و رجالیان زیادی آن را معتبر دانسته اند، برخی مانند سیوطی آن را صحیح (سیوطی، ۱۹۹۴م: ۱۸۷) و برخی همچون بستوی و البانی آن را حسن شمرده اند. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ۱۶۶؛ البانی، ۱۴۰۸ق: ج ۶، ۲۲، رقم ۶۶۱۲)
افزون بر این، روایاتی که امام مهدی (عج) را فرزند فاطمه زهرا (ع) دانسته (همین نوشتار) و یا ایشان را از اولاد امام حسن مجتبی (ع) می دانند نیز بالملازمه بر این که امام مهدی (عج) فرزند پیامبر اکرم (ص) است دلالت می کنند.

مفاد این روایات، به انضمام این مطلب مسلم و قطعی که امام حسن مجتبی (ع) فرزند فاطمه زهرا (ع) است و فاطمه زهرا (ع) فرزند پیامبر (ص) می باشد ما را به این نتیجه خواهد رساند که از منظر اهل سنت مهدی موعود (عج) فرزند پیامبر (ص) است.

امام مهدی (عج) فرزند حضرت فاطمه (ع)

از مشترکات شیعه و اهل سنت در احادیث مهدویت این است که امام مهدی (عج) فرزند

۱. آقای فقیه ایمانی در کتاب «أصالة المهدویة فی الإسلام»، صفحه ۶۹-۷۴ بیش از ۵۰ تن از عالمان و محدثان اهل سنت را ذکر کرده است که این عقیده را ابراز نموده اند برخی از آنان از این قرارند: بخاری در التاريخ الكبير، ج ۳، ۳۴۶، رقم ۱۱۷۱؛ غماری در ابراز الوهم المکنون، ۲۹۱-۲۹۵؛ کنجی شافعی در البیان فی اخبار صاحب الزمان، ۹۸؛ ذهبی در تذکرة الحفاظ، ج ۱، ۴۶۳-۴۶۴.

حضرت فاطمه علیها السلام است.

روایات شیعه

این مضمون، در منابع اصیل و دست اول شیعه با اسناد گوناگون و معتبر به شکل‌های متفاوت روایت شده است که در نگاه کلی به مجموع آنها ادعای تواتر درست و منطقی می‌باشد. (کلینی ۱۴۰۷ق:، ج ۱، ۵۳۲، ح ۹؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۳۰۴، ح ۱۶ و ۳۱۵-۳۱۶، ح ۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۸۰، مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۴۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۷-۱۸۸؛ طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۵۵، ح ۸؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ۹۷، ح ۳ و ۲۲۴-۲۲۶، ح ۴؛ فرات الکوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۷۹؛ اربلی، ۱۳۸۱ق: ۳، ۲۲۸ و ۲۵۸؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۱، ۲۸۸؛ طبرسی، ۱۳۹۰ق: ۴۰۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۲۸۸)

در این میان، روایاتی هستند که به صورت صریح و به دلالت مطابقی فاطمی بودن مهدی موعود را بیان می‌کنند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۴۹، ح ۱۰؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۴۷، ح ۱؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۵، ح ۱۴۴؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۶۹، ح ۴۵۷؛ صافی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۴۷-۱۵۲)

مرحوم شیخ طوسی چنین نقل می‌کند:

مهدی علیه السلام مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است و او مردی گندم‌گون می‌باشد.^۱

شیخ کلینی با سندی معتبر از جابر بن عبدالله انصاری این‌گونه روایت می‌کند:

به محضر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدم در حالی که در برابر ایشان تخته‌ای بود که در آن نام‌های اوصیاء از فرزندان ایشان در آن نوشته شده بود آن‌ها را شمردم دوازده تن بودند که آخرین آنها قائم بود سه تن از این دوازده تن نام‌شان محمد و سه تن علی بود.^۲

۱. أَخْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْزَوَانَ عَنِ الْمُتَخَلِّ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: «الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ وَهُوَ رَجُلٌ آدَمُ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۸۷) راویان حدیث ثقه‌اند به جز منخل بن جمیل: احمد بن ادريس (خوبی، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۴۶-۴۷) علی بن محمد بن قتیبه (آیت‌الله زنجانی، ۱۴۱۹ق: ج ۸، ۲۵۵۴) فضل بن شاذان (جواهری، ۱۴۲۴ق: ۴۵۶) محمد بن سنان، (آیت‌الله زنجانی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۴، ۴۷۱۹-۴۷۲۰) عمار بن مروان، (خوبی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۳، ۲۷۵) جابر بن یزید (آیت‌الله زنجانی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۸، ۵۹۴۹) منخل بن جمیل (خوبی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۹، ۳۵۷).

۲. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَازُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ آخِرَهُمُ الْقَائِمُ علیه السلام ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» مرحوم صدوق این حدیث را با کمی اختلاف در متن در کتب متعددی نقل کرده است (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۱۸۰؛ صدوق، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۴۷۸، ح ۴۲؛ صدوق، ۱۳۷۸ش: ج ۱، ۴۷، ح ۷ و ۶؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۶۹، ح ۱۳) همچنین مرحوم شیخ مفید این حدیث را مطابق متن مرحوم

پاره ای از روایات نیز بالملازمه بر فاطمی بودن مهدی موعود دلالت دارند مانند روایاتی که مهدی موعود را فرزند امام حسین یا فرزند یکی از فرزندان امام حسین می داند (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۶۷، ح ۷؛ صدوق، ۱۳۷۸ش: ۲، ج ۲؛ ۲۶۵-۲۶۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۹۱؛ حر عاملی، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ۵۰۵، ح ۳۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۷۶، ح ۳۲؛ صافی، ۱۴۲۲ق: ج ۲، ۱۵۸-۲۰۱) زیرا در دیدگاه فریقین، مسلم است که امام حسین علیه السلام فرزند حضرت فاطمه علیها السلام می باشد.

روایات اهل سنت

فاطمی بودن مهدی موعود علیه السلام، در روایات فراوانی در منابع دست اول اهل سنت منعکس شده است. (ابی داوود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۱۰۶، ح ۴۲۸۵؛ ابن ماجه، ۱۴۲۴ق: ح ۴۰۸۶؛ ابن حماد، ۱۴۲۴ق: ۳۷۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۱ق: ج ۵، ۴۵۴، ح ۸۸۴۷ و ج ۵، ۴۵۴، ح ۸۸۴۹ و ح ۸۸۵۰؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۱۸۳، ح ۶۴۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۰، ۱۳۵، ح ۱۰۲۲۴؛ ابن ابی شیبه، ۱۴۲۶ق: ج ۸، ۶۷۸، ح ۱۹۴ و ۱۹۰)

برخی روایات فاطمی بودن مهدی موعود علیه السلام را با صراحت بیان کرده اند.

ابی داوود از ام سلمه این گونه نقل می کند:

شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می فرمود: مهدی علیه السلام از خاندان من از فرزندان فاطمه علیها السلام است. (ابی داوود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۸۸، ح ۴۲۸۴)

ابن ماجه و دیگران با تفاوتی اندک با متن بالا، این چنین از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کنند:

مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه علیها السلام است. (ابن ماجه، ۱۴۲۴ق: ح ۴۰۸۶؛ ابن حماد، ۱۴۲۴ق: ۳۷۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۱ق: ج ۵، ۴۵۴، ح ۸۸۴۹ و ح ۸۸۵۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق: ج ۱۴، ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۲)

صدوق به نقل از کافی چنین نقل کرده: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَغْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ مَخْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْجَاوِدِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ بَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ وَالْأَيْمَةِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْمًا أَخَزَّهُمُ الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ ثَلَاثَةَ مِائَةٍ مُحَمَّدٌ وَ أَرْبَعَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۳۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۴۶) رجال هر دو سند بی تردید همگی از بزرگان روات و اجلاء ثقات اند به جز ابی الجارود که جلالت وی ثابت نیست ولی وثاقتش ثابت است، جعفر بن محمد بن قولویه (خوبی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ۷۶) محمد بن یحیی (همین نوشتار) محمد بن الحسین ابن ابی الخطاب (خوبی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۶، ۳۰۸) حسن بن محبوب (همین نوشتار) ابی الجارود (زیاد بن منذر) (خوبی، ۱۴۱۳ق: ج ۸، ۳۳۶).

این حدیث از جهت سندی معتبر است، برخی آن را صحیح و بعضی حسن می‌دانند.^۱ پاره‌ای از روایات به صورت دلالت التزامی فاطمی بودن مهدی موعود علیه السلام را بیان کرده‌اند مانند روایتی که امام مهدی علیه السلام را فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام معرفی کرده‌اند. اکثریت اهل سنت این روایت را پذیرفته‌اند و از آن جا که امام مجتبی علیه السلام فرزند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است پس فاطمی بودن مهدی موعود علیه السلام اثبات می‌گردد. نتیجه این که بنابر روایات معتبر اهل سنت، از منظر آنان اعتقاد به فاطمی بودن مهدی موعود اعتقادی صحیح و مبتنی بر اسناد معتبر و دلالت‌هایی گویا و رساست. از این روی این موضوع از مشترکات فریقین در احادیث مهدویت به شمار می‌رود.

همنام بودن امام مهدی علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

یکی از موارد اشتراک شیعه و اهل سنت در احادیث مهدویت همنام بودن مهدی موعود علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که هم در احادیث شیعه و هم اهل سنت روایات معتبری دارد همان گونه که در ادامه روشن خواهد شد.

روایات شیعه

همنامی مهدی موعود علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از موضوعاتی است که در متون دینی شیعه اعم از روایات، ادعیه و زیارات در حد تواتر معنوی بیان شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۳۲؛ سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۶۲۷ و ۹۵۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴ق: ج ۲ و ۱۲۰؛ خزاز رازی، ۱۴۰۱ق: ج ۶ و ۲۹۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ج ۹۳ و ۲۳۱؛ مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۲، ۱۸۸؛ صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۱۸۰؛ ح ۵۴۰۸؛ صدوق، ۱۳۶۲ش: ج ۲، ۴۷۸، ح ۴۲؛ صدوق، ۱۳۷۸ش: ج ۱، ۴۷، ح ۷۶ و ۷؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۶۹، ح ۱۳ و ۲۸۶، ح ۲۸۷ و ۲۸۸، ح ۴ و ۳۱۲ و ۳۱۳، ح ۴ و ج ۲، ۴۰۹، ح ۹ و ۴۱۱، ح ۶ و ۴۳۲، ح ۱۰؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۲۰۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۳۴۰ و ۳۴۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ج ۲، ۲۹۷؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ج ۱۳۹ و ۱۸۱؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ج ۴۷۷، ح ۷۱؛ قمی، ۱۳۸۴ش: (۸۱۶)

مرحوم شیخ صدوق روایتی را در کمال الدین آورده است که همه راویان آن به اتفاق همه

۱. سیوطی در الجامع الصغیر، ۱۸۷ آن را صحیح، عزیزی در سراج المنیر، ج ۴، ۵۳۰ و بستوی در المهدی المنتظر، ۲۰۳ آن را حسن می‌دانند و البانی در سلسله الاحادیث الضعیفه و الموضوعه، ج ۱، ۹۳ و در حاشیه مشکلات المصاییح، ج ۳، ۲ نوشته: «راویان این حدیث همگی ثقات هستند».

رجال شناسان از ثقات، و بیشتر آنان از اجلاء مشایخ حدیث به شمار می‌روند. افزون بر این، در برخی از طبقات سند آن، راویان متعدد و جلیل القدری وجود دارند که اگر با توجه به این دو نکته اطمینان به صدور را ادعا کنیم ادعای گزافی نکرده‌ایم.^۱

آن روایت این چنین است؛

امام صادق (ع) از پدران بزرگوارشان از رسول خدا (ص) روایت می‌کند که فرمود: مهدی از فرزندان من است اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است. از نظر خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است....^۲

شیخ کلینی با سندی معتبر از جابر بن عبدالله انصاری این گونه روایت می‌کند:

به محضر حضرت فاطمه (ع) وارد شدم در حالی که در برابر ایشان تخته‌ای بود که در آن نام‌های اوصیاء از فرزندان ایشان در آن نوشته شده بود آن‌ها را شمردم دوازده تن بودند که آخرین آنها قائم بود سه تن از این دوازده تن نامشان محمد و سه تن علی بود.^۳

آن سه امامی که نام‌شان محمد است عبارتند از: امام محمدباقر، امام محمدتقی و امام مهدی (ع).

روایات اهل سنت

همنامی مهدی موعود (ع) با پیامبر اکرم (ص) در روایات متعددی در منابع اهل سنت، بیان شده است. این روایات، اسناد متعددی دارند ولی همگی به ابن مسعود منتهی می‌گردد. در این روایات سه متن اصلی وجود دارد که تا حدود زیادی به هم نزدیک‌اند.

متن اول

عبدالله بن مسعود از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند:

دنیا به پایان نمی‌رسد تا این که مردی از اهل بیت من که هم نام من است بر عرب پادشاهی خواهد کرد.^۴

۱. سند حدیث در ص ۷ همین نوشتار مفصلاً بررسی شده است.

۲. عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «الْمَهْدِيُّ مِنْ وَلَدِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهَ النَّاسِ بِي خُلُقًا وَخُلُقًا...» (صدوق، ۱۳۹۵ ق: ج ۱، ۲۸۷).

۳. «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ (ع) وَبَيْنَ يَدَيْهَا لَوْحٌ فِيهِ أَسْمَاءُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهَا فَعَدَدْتُ اثْنَيْ عَشَرَ أَجْرَهُمُ الْقَائِمُ (ع) ثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ مُحَمَّدٌ وَثَلَاثَةٌ مِنْهُمْ عَلِيٌّ» (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۵۳۲) برای اعتبار سند به همین نوشتار مراجعه کنید.

۴. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «لَا تَذْهَبُ (لاتنقضني) الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطئ

این روایت را محدثان بزرگ اهل سنت در مجامع حدیثی با اسناد گوناگون و در مواضع متعددی نقل کرده‌اند که همه آن اسناد در سه نفر پایانی مشترک هستند؛ آن سه نفر عبارتند از: عاصم بن بهدله، زر بن حبیش و عبدالله بن مسعود.

برخی از این محدثان عبارتند از:

ابی داوود در سنن با سه طریق، (ابی داود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۸۷) ترمذی در سنن با اندک اختلافی در سند، (ترمذی، ۱۴۲۱ق: ج ۴، ۵۰۵) احمد بن حنبل با اندک اختلافی در متن و سند در دو موضع از مستدرس، (احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۱۰-۱۱، ح ۳۵۷۲ و ۳۵۷۱ و ۳۵۷۳) طبرانی در المعجم الکبیر با هفت طریق. (طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۰، ۱۶۴-۱۶۷) از نظر اعتبار این اسناد، بیشتر رجالیان اهل سنت این اسناد را صحیح شمرده‌اند^۱ و برخی نیز بین هر دو عنوان جمع کرده‌اند مانند خود ترمذی که پس از نقل این حدیث نوشته است که:

هذا حدیث حسن صحیح (ترمذی، ۱۴۲۱ق: ج ۴، ۵۰۵).

اما پیرامون دلالت حدیث و این که مقصود از «رجل من اهل بیتی» همان مهدی موعود عجل الله فرجه می‌باشد، بستوی نوشته است که:

این حدیث را ابی داوود در کتاب المهدی سنن خود و ترمذی و دانی نیز در باب روایاتی که در مورد مهدی موعود رسیده آورده‌اند و عالمان نیز از گذشته تاکنون این روایات را بر مهدی موعود حمل کرده‌اند و هیچ کسی حتی کسانی که منکر مهدویت هستند با این تفسیر از روایات مخالفتی نکرده‌اند.^۲

متن دوم

ابن حبان در صحیح خود و طبرانی در المعجم الکبیر از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده‌اند: اگر از دنیا تنها یک شب مانده باشد مردی از اهل بیت من که هم نام من است به حکومت خواهد رسید.^۳

اسمه اسمی» (ابی داود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۸۷).

۱. احمد بن حنبل (۱۴۱۴ق: ج ۵، ۱۹۹، ح ۳۵۷۲ و ۳۵۷۳ و ج ۶، ۷۴، ح ۴۰۹۸ و ج ۶، ۱۳۹، ح ۴۲۷۹)؛ البانی (۱۴۰۸ق:

ج ۶، ۱۴۲، ۷۱۵۲) و بستوی آن را صحیح لغیره می‌داند. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۵۱)

۲. «و الحدیث اخرجه ابوداود فی کتاب المهدی و الترمذی فی باب ما جاء فی المهدی و ابوعمر الدانی فی باب ما جاء فی المهدی و قد حمله العلماء سلفا عن خلف علی المهدی و لم یخالفهم فیہ احد فیما علمت حتی المنکرین للمهدویة» (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۵۲).

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لؤلؤ یبقی من الدنیا الالیله لملک رجل من اهل بیتی یواطئ اسمه اسمی» (ابن حبان، ۱۴۱۸ق: ج ۷، ۲۳۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۰، ۱۶۴، ح ۱۰۲۱۶).

بستوی پس از بررسی راویان این حدیث نوشته است:

النتیجه: الحدیث حسن (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۵۷).

متن سوم

ابونعیم در *أخبار اصبهان و حلیه الاولیاء و طبرانی در المعجم الکبیر و ذخائر العقبی و دیگر محدثان* این گونه از رسول خدا (ص) روایت کرده‌اند:

در پایان این امت مردی از اهل بیت من که هم نام من است عهده دار ولایت و حکومت بر این امت خواهد شد.^۱

دکتر بستوی این حدیث را حسن دانسته است. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۶۱)

نتیجه این که از روایات پیشین به دست می‌آید که هم نامی امام مهدی (عج) با پیامبر (ص) یکی از اعتقادات اهل سنت در معارف مهدوی است که مبتنی بر دلالت روشن روایات معتبر است.

بر این پایه، اعتقاد به همانامی پیامبر اسلام (ص) و امام مهدی (عج) نیز از دیدگاه‌های مشترک میان شیعه و اهل سنت در مباحث مهدویت می‌باشد.

ویژگی‌های ظاهری امام مهدی (عج)

یکی از مشترکات شیعه و اهل سنت در موضوع مهدویت اوصاف ظاهری امام مهدی (عج) است مقصود از اوصاف ظاهری اوصافی است که به چهره و بدن ایشان مربوط می‌شود شیعه و اهل سنت روایات مشترکی دارند که به برخی ویژگی‌های چهره و بدن ایشان پرداخته‌اند. در میان روایات معتبر فریقین، تنها دو صفت از اوصاف ظاهری ایشان مطرح شده است: ۱. اقنی الانف (کشیده بینی)؛ ۲. اجلی الجبین (بلند پیشانی).

۱. اقنی الانف (کشیده بینی)

اقنی از ریشه «قنو» و به معنای بینی کشیده‌ای است که در وسط آن برآمدگی وجود داشته و سوراخ‌های آن تنگ است.^۲

۱. قال رسول الله (ص): «یلى امر هذه الامه فى آخر زمانها رجل من اهل بيتى يواطئ اسمه اسمى» (ابونعیم اصفهانی، ۱۹۳۴م: ج ۱، ۳۲۹؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۳۸۷ق: ج ۵، ۷۵؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۰، ۱۶۷، ح ۱۰۲۲۷؛ طبری، ۱۹۷۴م: ۱۳۶؛ متقی هندی، ۱۴۰۵ق: ج ۷، ۱۸۸).

۲. القنؤ: العذق، ... وأما القنأ الذى هو الاحديداب فى الأنف فتشبيهه فى الهيئة بالقنأ. يقال: رجل أقنى، وامرأة قنؤاء.

روایات معتبر فریقین بر وجود این صفت در سیمای امام مهدی علیه السلام دلالت می‌کنند.

روایات شیعه

در چند روایت و نقل در منابع حدیثی شیعه به صفت «کشیده و برآمده بودن بینی» امام مهدی علیه السلام اشاره شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۵، ح ۲؛ صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۶۸؛ طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۶۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۶۶)

شیخ صدوق با سند معتبر داستانی را از دیدار ابراهیم بن مهزیار با امام مهدی علیه السلام در سن نوجوانی ایشان نقل کرده و در ضمن این داستان پر محتوا و مهم ویژگی‌های ظاهری مهدی موعود علیه السلام را از قول ابن مهزیار توصیف می‌کند.

وی از زبان ابن مهزیار چنین می‌نویسد:

به شهر مدینه وارد شدم و از اخبار خاندان ابومحمد حسن بن علی عسکری تفحص کردم و به خبری دست نیافتم از آن‌جا به مکه رفتم و در آن‌جا با جوانی آشنا شدم... همراه او به سمت طائف رهسپار شدم و بیابان‌ها را در نور دیدیم و فلاتی را پشت سر گذاشتیم تا آن‌که خیمه‌ای پشمین بر ما نمودار گردید که بر بلندی ریگستانی برپا شده بود و بقاع اطراف خود را روشن کرده بود، او نخست به درون چادر رفت تا برای ورودم اجازه بگیرد و به آن‌ها سلام کرد و از وجودم آن‌ها را مطلع گردانید، آن‌گاه محمد بن الحسن بیرون آمد و او جوانی نورس و نورانی و سپید پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو و گویا پیشانی‌اش ستاره‌ای درخشان بود...^۱

روایات اهل سنت

القنؤ: خوشه و شاخه تر، ... و اما - قنأ - که همان کژی یا برآمدگی روی بینی است از نظر شکل تشبیهی است به نیزه که در پرتاب به شکل نیم‌دایره‌ای پرتاب می‌شود و حرکت می‌کند. رجل أفتی و امرأة قنؤاء: مرد و زن بینی برآمده. ابن اثیر در نهاییه می‌نویسد: «فی صفته «كان أفتی العرین» القنا فی الأنف: طوله و رقعة أرنبته مع حذب فی وسطه. و العرین: الأنف. و منه الحدیث «یملك رجل أفتی الأنف» یقال: رجل أفتی و امرأة قنؤاء» (ابن اثیر، بی‌تا: ج ۴، ۱۱۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۸۷-۶۸۶).

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْجَمْعِيُّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ: قَدِمْتُ مَدِينَةَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَحْتُ عَنْ أَخْبَارِ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْأَخِيرِ عَلَيْهِ السَّلَام فَلَمْ أَقْغْ عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا... فَشَخَصْتُ مَعَهُ إِلَى الطَّائِفِ أَنْتَحَلَّ رَمْلَةً فَرَمَلْتُ حَتَّى أَخَذْتُ فِي بَعْضِ مَخَارِجِ الْفَلَاةِ فَبَدَتْ لَنَا خِيْمَةٌ شَعَرٌ قَدْ أَشْرَفَتْ عَلَى أَكْمَةِ زَمَلٍ تَتَلَأَلُ تِلْكَ الْبِقَاعُ مِنْهَا تَلَأُلُؤًا فَبَدَرَنِي إِلَى الْإِذْنِ وَ دَخَلَ مُسْلِمًا عَلَيْهِمَا وَ أَعْلَمَهُمَا بِمَكَانِي فَخَرَجَ عَلَيَّ أَحَدُهُمَا وَ هُوَ الْأَكْبَرُ سَنَامَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَام وَ هُوَ غُلَامٌ أَمْرَدٌ نَاصِعُ اللَّوْنِ وَاضِحُ الْجَبِينِ أَبْلَجُ الْحَاجِبِ مَسْنُونُ الْخَدَّيْنِ أَفْتَى الْأَنْفِ أَشْمُ أَرْوَعُ كَأَنَّهُ عُضْنُ بَابٍ وَ كَأَنَّ صَفْحَةَ عُرْتِهِ كَوْكَبٌ ذَرَى (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۴۵-۴۴۶) ... برای وثاقت محمد بن موسی بن المتوکل و حمیری، به همین نوشتار مراجعه کنید؛ ابراهیم بن مهزیار نیز گفته است (حکیم، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۳۸۲؛ مجلسی اول، ۱۴۰۶ق: ج ۲، ۱۵۹).

کشیده بینی بودن امام مهدی (عج) در روایات متعددی در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است که از نظر اعتبار سندی دو روایت دارای اسناد معتبری هستند.

حدیث اول

ابی داوود در سنن چنین روایت کرده است:

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: مهدی از من است (او) پیشانی بلند کشیده بینی (است) ...^۱

به جزابی داوود محدثان دیگری نیز این روایت را نقل کرده اند افرادی همچون حاکم نیشابوری، نعیم بن حماد (با چهار سند) و ... (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۱ق: ج ۵، ۴۵۴؛ ابن حمتد، ۱۴۲۴ق: ۲۸۶-۲۸۷؛ ابن اثیر، بی تا: ح ۷۸۱۳؛ کنجی شافعی، ۱۴۰۴ق: باب ۸، ح ۳۱؛ مناوی، ۱۴۱۵ق: ج ۶، ۳۶۲، ح ۹۲۴۴).

در مورد سند این روایت برخی مانند سیوطی آن را صحیح و برخی همچون البانی و بستوی آن را حسن شمرده اند. (سیوطی، ۱۹۹۴م: ۱۸۷؛ آلبانی، ۱۴۰۸ق: ج ۶، ۲۲، رقم ۶۶۱۲؛ بستوی، ۱۴۲۰ق: ۱۶۶)

حدیث دوم

ابن حبان در صحیح خود و احمد ابن حنبل در مستند این چنین از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده اند:

قیامت برپا نمی شود تا این که مردی از اهل بیت من به پادشاهی می رسد که پیشانی بلند و بینی کشیده و برآمده ای دارد (او) زمین را از عدل پر می کند همان گونه که پیش از وی از ظلم پر شده است ...^۲

بستوی پس از بررسی رجال سند نوشته: «سند این حدیث حسن است» (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۹۷).

به این ترتیب در این دو حدیث از نظر صدور اشکالی وجود ندارد اما از نظر دلالت حدیث دوم با صراحت از مهدی نام برده و دلالت روشنی بر کشیده بینی بودن ایشان دارد ولی در حدیث نخست واژه مهدی نیامده و تنها تعبیر «رجل من اهل بیتی» مطرح است ولی به این دلیل که

۱. قال رسول الله (ص): «المهدي مني اجلي الجبهة اقنى الانف ...» (ابی داوود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۸۸، کتاب المهدی، ح ۴۲۸۵)

۲. قال رسول الله (ص): «لا تقوم الساعة حتى يملك رجل من اهل بیتی اجلي اقنى يملؤ الأرض عدلاً كما ملئت قبله ظلماً...» (ابن حبان، ۱۴۱۸ق: ج ۸، ۲۹۴؛ احمد بن حنبل، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۱۷)

در ادامه می‌فرماید: «وی زمین را پراز عدل می‌کند همان گونه که پیش از وی پراز ستم شده است» معلوم می‌شود که مقصود از «رجل من اهل بیتی» همان مهدی موعود علیه السلام است زیرا در سایر روایات این تعبیر پیرامون مهدی موعود علیه السلام به کار رفته است. (ابی داوود، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۱۰۶، ح ۴۲۸۵؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۲۱ق: ج ۴، ۵۵۷)

روی همین جهت است که محدثان اهل سنت این روایات و امثال آن‌ها را در کتب حدیثی خود در ابوابی که مربوط به مهدی موعود علیه السلام است گردآوری کرده‌اند همان گونه که در مبحث هم نامی مهدی موعود علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شد. (همین نوشتار)

۲. أجلي الجبین (پیشانی بلند)

واژه أجلي از ریشه «جلو» است به معنی آشکار شدن و به مردی که پیشانی یا بعضی سر او بی‌مواست «رَجُلٌ أَجَلِيٌّ» گفته می‌شود^۱ در نتیجه می‌توان أجلي را به معنای پیشانی بلند دانست به ویژه این که تعبیر أجلي و جلواء به جبین یا جبهه نسبت داده شده و گفته می‌شود: «رَجُلٌ أَجَلِيٌّ الْجَبْهَةُ وَأَجَلِيٌّ الْجَبِينَ» (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۱۹، ۲۹۰) یا «جَبْهَةٌ جَلَوَاء» (ابن منظور، ۱۴۲۴ق: ج ۱۴، ۱۵۱) و این صفت سبب زیبایی در مرد می‌شود و به همین جهت است که أجلي به خوشرو و زیباروی نیز معنا شده است. (همو)

ابن اثیر در توصیف مهدی موعود علیه السلام در کتاب لغت خویش می‌نویسد:

به درستی که مهدی أجلي الجبهه است أجلي کسی است که موی میان دو گیجگاه وی کم است و کسی که موی پیشانی او ریخته است.^۲

روایات شیعه

در مصادر حدیثی شیعه تنها یک روایت از طریق راویان شیعه نقل شده است که صفت پیشانی بلند بودن امام مهدی علیه السلام را با تعبیر «أجلي» بیان کرده است که آن هم مرسل است و بی‌اعتبار (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۱۵) و به جز این یک روایت همه روایات دیگری که در کتب

۱. أصل الجلو: الكشف الظاهر، يقال: أجليث القوم عن منازلهم فجلّوا عنها. أي: أبرزتهم عنها،... و رجل أجلي: انكشف بعض رأسه عن الشعر... أصل - جَلَو - آشکار شدن و کشف کردن است، گفته می‌شود: آن عده را از منازل شان کوچاندم و آنها نیز بیرون رفته و جلای وطن کردند... رجل أجلي - مردی که جلو سرش کم مو است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۰).

۲. أنه (ای المهدی) أجلي الجبهة الأجلي الخفيف شعرا بين النزعتين من الصدغين والذي انحسر الشعر عن جبهته... این جمله در نهاییه ابن اثیر حاکی از اعتقاد وی به این صفت در مورد امام مهدی علیه السلام است (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ۲۹۰).

حدیثی شیعه آمده است یا تمام راویانش از اهل سنت‌اند (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۶۹ و ص ۴۷۰ و ۴۸۱؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷ق: ۴۳۳؛ (سید بن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۵۳ و ۱۵۴ و ۲۷۴؛ ورام، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۱۹) و یا بخشی از سند را راویان اهل سنت تشکیل می‌دهند. (طبری، ۱۴۱۳ق: ۴۶۹ و ۴۸۱)

با این حال در نظر گرفتن مجموع دو نکته پیش رو می‌تواند صفت بلند پیشانی بودن را از منظر شیعه به اثبات برساند، گرچه همان‌گونه که خواهد آمد، نکته نخست برای اثبات مطلب به تنهایی کفایت کرده و نکته دوم را مؤید آن می‌توان قرار داد.

نکته اول: داستان معتبر دیدار ابن مهزیار با امام مهدی

همان‌گونه که گفتیم در روایات شیعه، حدیث معتبری که صفت بلند پیشانی بودن مهدی را با تعبیر «أجلی» بیان کرده باشد وجود ندارد ولی این صفت با تعبیر دیگری در روایتی معتبر منعکس شده است.

شیخ صدوق با سند معتبر داستانی را از دیدار ابراهیم بن مهزیار با امام مهدی (ع) در سن نوجوانی ایشان نقل کرده و در ضمن این داستان پر محتوا و مهم ویژگی‌های ظاهری مهدی موعود (ع) را از قول ابن مهزیار توصیف می‌کند.

وی از زبان ابن مهزیار این چنین می‌نویسد:

به شهر مدینه وارد شدم و از اخبار خاندان ابو محمد حسن بن علی عسکری تفحص کردم و به خبری دست نیافتم از آن‌جا به مکه رفتم و در آن‌جا با جوانی آشنا شدم... همراه او به سمت طائف رهسپار شدم و بیابانها را در نور دیدیم و فلاتی را پشت سر گذاشتیم تا آن‌که خیمه‌ای پشمین بر ما نمودار گردید که بر بلندی ریگستانی برپا شده بود و بقاع اطراف خود را روشن کرده بود، او نخست به درون چادر رفت تا برای ورودم اجازه بگیرد و به آنها سلام کرد و از وجودم آنها را مطلع گردانید، آن‌گاه محمد بن الحسن بیرون آمد و او جوانی نورس و نورانی و بلند پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو و گویا پیشانیش ستاره‌ای درخشان بود... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۴۵-۴۴۶).^۱

همان‌گونه که در این حدیث، لفظ «أجلی» وجود ندارد ولی معنی و مفهوم آن با تعبیر «واضح الجبین» بیان شده است. این نکته نیز لازم به ذکر است که در پاره‌ای از روایات، صفت

۱. سند حدیث در صفحه در همین نوشتار بررسی شده است (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۴۵-۴۴۶).

پیشانی بلند بودن امام مهدی علیه السلام با عبارت «صلت الجبین»^۱ بیان شده است که این روایات از نظر سندی فاقد اعتبارند ولی برای تأیید مناسب اند.^۲

نکته دوم: تعداد فراوان روایات اهل سنت

همان گونه که در بحث اقنی الانف بودن امام مهدی علیه السلام گذشت و در ادامه نیز خواهد آمد پیرامون پیشانی بلند بودن امام مهدی علیه السلام در منابع روایی اهل سنت روایات فراوانی با اسناد متعدد وجود دارد و این موضوع می تواند به حصول اطمینان و وثوق به وجود این صفت در امام مهدی علیه السلام کمک کند.

برخی از محدثان شیعه در موضوع محل کلام پس از نقل روایات اهل سنت بلند پیشانی بودن مهدی موعود علیه السلام را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شکل قطعی نسبت داده و آن را به عنوان یک اعتقاد جزمی و مسلم اظهار داشته اند و این دلیل است بر این که از روایاتی که از طرق اهل سنت و در مجامع روایی آنان نقل شده اطمینان یا گمان قوی به صدور پیدا کرده اند زیرا در این موضوع از شیعه روایتی را نقل نکرده اند و فقط روایات اهل سنت را دلیل بر بلند پیشانی بودن مهدی موعود علیه السلام قرار داده اند.

اربعی در کشف الغمّه پس از نقل روایات اهل سنت می نویسد:

از آن جا که رسول الله مهدی را به صفات متعددی همانند نسب و اسم او و این که از فرزندان فاطمه و عبدالمطلب است، و گشاده پیشانی و بلند بینی است و ویژگی های دیگر توصیف فرموده و این اوصاف و ویژگی ها را دلالت کننده و علامت برای مهدی موعود علیه السلام قرار داده و به دنبال آن احکامی که در روایات برای مهدی موعود علیه السلام بیان شده است جریان پیدا می کند. (اربعی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۴۳۹)

۱. «الصَّلْتُ: الجَبِين الواضِح». (جوهری، ۱۴۱۰ق: ج ۱، ۲۵۶)

۲. سند مرحوم شیخ صدوق چنین است: «حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ وَجَدْتُ فِي كِتَابِ أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الطَّوَالُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الطَّبْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَمِعْتُ جَدِّي عَلِيَّ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ يَقُولُ...» (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۶۸، ۲۲، باب ۴۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۶۶) مشکل سند مجهول بودن محمد بن احمد الطوال، پدرش و حسن بن علی الطبری و عدم توثیق علی بن ابراهیم بن مهزیار است، (خویی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ۲۱۲) سند حدیث الغیبه شیخ طوسی این گونه است: «وَأَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنِ الثَّلُجُكِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الرَّازِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ رَجُلٍ ذَكَرَ أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ قَزْوِينَ لَمْ يَذْكُرْ اسْمَهُ عَنْ حَبِيبِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ يُونُسَ بْنِ شَاذَانَ الصَّنْعَانِي قَالَ دَخَلْتُ عَلَى عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارٍ الْأَهْوَازِيِّ فَسَأَلْتُهُ عَنْ آلِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ...» اشکال سند، مردی از اهل قزوین است که حال وی معلوم نیست و علی بن ابراهیم بن مهزیار که توثیق ندارد. (همو)

بر اساس این دو نکته می‌توان صفت أجلی الجبین (پیشانی بلند) بودن امام مهدی (ع) را به عنوان یکی از اعتقادات شیعه در معارف مهدوی به اثبات رساند.

روایات اهل سنت

صفت پیشانی بلند بودن مهدی موعود در روایات متعددی در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده است که از نظر اعتبار سندی دو روایت دارای اسناد معتبری هستند. این دو روایت در بحث اقنی الانف (کشیده بینی) بودن امام مهدی (ع) گذشت (همین نوشتار) یکی از آن دو روایت چنین است:

پیامبر اکرم فرمودند: مهدی از من است (او) پیشانی بلند کشیده بینی (است) ...^۱

در مورد سند این روایت برخی مانند سیوطی آن را صحیح و برخی همچون آلبانی و بستوی آن را حسن شمرده‌اند. (سیوطی، ۱۹۹۴ م: ۱۸۷؛ آلبانی، ۱۴۰۸ ق: ج ۶، ۲۲، رقم ۶۶۱۲؛ بستوی، ۱۴۲۰ ق: ۱۶۶)

بر پایه درستی سند و دلالت دو روایت پیشین و تایید سایر روایات، می‌توان گفت: یکی از اعتقادات اهل سنت در مورد امام مهدی دو ویژگی ظاهری در آن حضرت است که وی دارای پیشانی بلند و آشکار است و به این جهت خوشرو و زیباروی است و دارای بینی کشیده‌ای است که در میان آن برآمدگی وجود دارد. در نتیجه این دو ویژگی از مشترکات شیعه و اهل سنت در معارف مهدوی به شمار می‌آید.

نتیجه‌گیری

نتیجه این شد که روایات معتبر فریقین در اوصاف شخصی و ظاهری امام مهدی (ع) مشترک‌اند این اوصاف عبارتند از: امام مهدی (ع) از اهل بیت پیامبر اکرم (ع) و فرزند ایشان و حضرت فاطمه زهرا (ع) هستند، ایشان همانام پیامبر بوده و کشیده بینی و بلند پیشانی می‌باشند.

۱. قال رسول الله (ص): «المهدي مني أجلی الجبهة اقنی الانف...» (ابی داوود، ۱۴۲۰ ق: ج ۴، ۱۰۶، ح ۴۲۸۵).

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، *المصنف*، الطبعة الثانية، دار الكتب العلمية، بيروت، ۱۴۲۶ق
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *جامع الاصول*، مكتبه الحلواني، قاهره، بی تا
- _____، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، چاپ اول، اسماعیلیان، قم، بی تا
- ابن بابویه، علی بن الحسین، *الامامة والتبصرة من الحيرة*، چاپ اول، مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، ۱۴۰۴ق
- ابن بطریق، یحیی بن حسن، *عمده عیون صحاح الاخبار*، چاپ اول، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۰۷ق
- ابن حبان الخرساني، محمد، *صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان*، الطبعة الثالثة، مؤسسة الرسالة، بيروت، ۱۴۱۸ق
- ابن حماد، نعيم، *الفتن*، الطبعة الاولى، المكتبة الحيدريه، نجف، ۱۴۲۴ق
- ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، الطبعة الثانية، دار الفكر، بيروت، ۱۴۱۴ق
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، چاپ اول، علامه، قم، ۱۳۷۹ق
- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، *الفصول المهمة في معرفة الأئمة*، الطبعة الاولى، المجمع العالمي لاهل البيت، ۱۴۲۷ق
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التشريف بالمنن*، چاپ اول، موسسه صاحب الامر، قم، ۱۴۱۶ق
- ابن ماجه، محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، الطبعة الاولى، مكتبه ابن حجر، دمشق، ۱۴۲۴ق
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، الطبعة الثامنة، دار صادر، بيروت، ۱۴۲۴ق
- ابو یعلی، احمد بن علی، *مسند ابی یعلی*، دار القبلة، جده، ۱۴۰۸ق
- ابی داود، سلیمان بن الأشعث، *سنن ابی داود*، الطبعة الثالثة، دار الفكر، بيروت، ۱۴۲۰ق
- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة في معرفة الأئمة*، چاپ اول، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ق.
- اصفهانی، ابونعیم، *اخبار اصبهان*، بی نا، لیدن، ۱۹۳۴م
- _____، *حلیه الاولیاء*، چاپ پنجم، دار الكتاب العربی، بيروت، ۱۳۸۷ق
- آلبانی، محمد ناصرالدین، *سلسلة الاحادیث الصحيحة*، المكتب الاسلامی، بيروت، ۱۴۰۵ق

- _____، *سلسله الاحادیث الضعیفه*، الطبعة الاولى، دارالفکر، دمشق، ۱۳۷۹ق
- _____، *صحیح جامع الصغیر*، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۸ق
- بخاری محمد بن اسماعیل، *التاریخ الکبیر*، دارالفکر، بیروت، بی تا
- بستوی، عبدالعلیم، *الموسوعة فی احادیث المهدی الضعیفه والموضوعه*، الطبعة الاولى، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۰ق
- _____، *المهدی المنتظر*، الطبعة الاولى، دار ابن حزم، بیروت، ۱۴۲۰ق
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن*، الطبعة الثالثة، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۱ق
- جواهری، محمد، *المفید من معجم رجال الحدیث*، الطبعة الثانية، محلاتی، قم، ۱۴۲۴ق
- جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، چاپ اول، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۴۱۰ق
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، چاپ اول، دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۱ق
- حر عاملی، محمد بن حسن، *اثبات الهداه*، چاپ اول، اعلمی، بیروت، ۱۴۲۵ق
- حکیم، سیدمحسن، *مستمسک العروة الوثقی*، چاپ اول، دارالتفسیر، قم، ۱۴۱۶ق
- حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الإسناد*، چاپ اول، مؤسسة آل البيت علیه السلام، قم، ۱۴۱۳ق
- حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، الطبعة الاولى، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۲۲ق
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایه الاثر*، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق
- الخطیب التبریزی، محمد بن عبدالله، *مشکات المصابیح*، تحقیق الآلبانی، الطبعة الاولى، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۳۸۰ق
- خوبی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، الطبعة الخامسة، بی نا، بی جا، ۱۴۱۳ق
- دانی، عثمان بن سعید، *السنن الواردة فی الفتن*، دارالعاصمه، ریاض، ۱۴۱۶ق
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، چاپ اول، دارالعلم، بیروت، ۱۴۱۲ق
- زبیدی، مرتضی، *تاج العروس*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق
- زنجانی، سید موسی شبیری، *کتاب نکاح*، چاپ اول، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، قم، ۱۴۱۹ق
- سیوطی، جلال الدین، *الجامع الصغیر*، دارالفکر، بیروت، ۱۹۹۴م
- _____، *الدر المنثور*، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق

- شرف الدین، سید عبدالحسین، *المراجعات*، الطبعة الرابعة، الدار الاسلامية، بيروت، ۱۴۱۷ق
- صافی، لطف الله، *منتخب الاثر*، الطبعة الاولى، مكتب المؤلف، قم، ۱۴۲۲ق
- صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، چاپ اول، جامعه مدرسين، قم، ۱۳۶۲ش
- _____، *كمال الدين وتمام النعمة*، چاپ دوم، اسلاميه، تهران، ۱۳۹۵ق
- _____، *من لا يحضره الفقيه*، چاپ دوم، جامعه مدرسين، قم، ۱۴۱۳ق
- _____، *عيون أخبار الرضا*، چاپ اول، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ش
- صنعانی، عبدالرزاق، *المصنف*، الطبعة الاولى، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۲۳ق
- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۰۴ق
- طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج*، چاپ اول، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البيان*، الطبعة الاولى، دار احیاء التراث العربی، بيروت، ۱۴۱۲ق
- _____، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، چاپ سوم، اسلاميه، تهران، ۱۳۹۰ق
- طبری، احمد بن عبدالله، *فخائر العقبی*، دارالمعرفه، بيروت، ۱۹۷۴م
- طبری، محمد بن جریر بن رستم، *دلائل الامامة*، چاپ اول، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق
- طوسی، محمد بن حسن، *الغیة*، چاپ اول، دارالمعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق
- _____، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، دارالکتب الاسلاميه، تهران، ۱۴۰۷ق
- _____، *الامالی*، چاپ اول، دارالثقافه، قم، ۱۴۱۴ق
- عزیزی، *السراج المنیر شرح الجامع الصغیر*، المطبعة الميمنية، بی جا، ۱۳۱۲ق
- غماری، سید احمد بن الصدیق، *ابراز الوهم المکنون*، مکتبه الازهریه، قاهره، ۱۳۸۹ق
- فرات کوفی، ابن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، چاپ اول، مؤسسة الطبع و النشر فی وزاره الارشاد الاسلامی، تهران، ۱۴۱۰ق
- فقیه ایمانی، مهدی، *اصاله المهدویه فی الاسلام*، ترجمه سید محمدرضا مهری، الطبعة الاولى، مؤسسة المعارف الاسلاميه، قم، ۱۴۲۰ق
- فیض کاشانی، محمد محسن، *تفسیر صافی*، مکتبه الصدر، تهران، ۱۳۷۴ش
- قشیری نیشابوری، *مسلم بن الحجاج*، صحیح مسلم، دارالحديث، قاهره، ۱۴۱۲ق
- قمی، عباس، *مفاتیح الجنان*، چاپ اول، انتشارات فاطمة الزهراء، قم، ۱۳۸۴ش
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر قمی*، چاپ سوم، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق

- کنجی شافعی، محمد بن یوسف، *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، دار احیاء تراث اهل البيت، تهران، ۱۴۰۴ق
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الكافی*، چاپ چهارم، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ق
- متقی هندی، علاء الدین علی، *البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان*، مطبعة الخيام، قم، ۱۳۹۹ق
- _____، *کنز العمال*، الطبعة الخامسة، الرسالة، بیروت، ۱۴۰۵ق
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق
- مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین*، چاپ دوم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، قم، ۱۴۰۶ق
- مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام وذكر الحلال والحرام والقضايا والأحكام*، چاپ دوم، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۳۸۵ق
- مفید، محمد بن نعمان، *الإختصاص*، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق
- _____، *الفصول المختارة*، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق
- _____، *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، چاپ اول، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق
- مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، چاپ هفدهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ش
- مناوی، فیض القدير، *الطبعة الاولى*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۸ق
- نسایی، احمد بن شعيب، *السنن الكبرى*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ق
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیة*، چاپ اول، صدوق، تهران، ۱۳۹۷ق
- ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، *مجموعه ورام*، چاپ اول، مکتبه فقیه، قم، ۱۴۱۰ق
- هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس*، چاپ اول، الهادی، قم، ۱۴۰۵ق

مجلة فصلية علمية

تعنى بحوث ودراسات مهدوية

السنة السادسة، العدد ٢٤، ربيع ١٤٣٩ق / ١٣٩٧ش

هيئة التحرير:

الدكتور السيد رضی الموسوي الجيلاني

مساعد وعضو الهيئة العلمية في جامعة الاديان والمذاهب الاسلامي في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفري

مساعد وعضو الهيئة العلمية في كلية البحوث والدراسات الحج في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفري

عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهادي نجاد

مشارك وعضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقی رباني

عضو الهيئة العلمية في كلية العلوم والثقافة الاسلامية في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين السيد مسعود بورسید آقائي

استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتي

عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقی هادي زاده

استاذ الحوزة العلمية في قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور صادق سهرابي

عضو الهيئة العلمية في مركز المستقبل المشرق التخصصي (كلية البحوث والدراسات المهدوية) في قم المقدسة

المدير المسئول:

السيد مسعود بورسید آقائي

رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتي

المدير الداخلي و سكرتير هيئة التحرير:

معجبتي خاني

مقوم النص:

لجنة التقويم

تعريب خلاصة المقالات:

لجنة التعريب

تصنيف:

علي قنبري

مطبوعة:

ناصر احمد بور

تغطية مصمم:

ابوالفضل بيكدلي نسب

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٤٠٠٨٥ - ٠٢٥ فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٠٢٥

صندوق البريد: ٣٧١٨٥ - ٤٧١ الرمز البريدي: ٣٧١٣٧ - ٤٥٤٥١

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الالكتروني: pajoheshhayemahdavi@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

موقع الانترنتي للمجلة: noormags.ir - magiran.ir

خلاصة المقالات

تعريب: لجنة التعريب

وظائف العقيدة المهدوية في تعديل وتغيير السلوكيات الفردية والاجتماعية في عصر الغيبة

محمد صابر جعفرى^١

الخلاصة

تعتنى مقالتنا بتحليل وظائف العقيدة المهدوية في تعديل وتغيير السلوكيات الفردية والاجتماعية في عصر الغيبة. بالإضافة إلى وظائف الدين، فإن المهدوية لها وظائف محددة في تعديل السلوكيات الفردية والاجتماعية. التوحيد و نفى الشرك، العبادة، اصلاح النفس، الأمل والاستعداد، التحدى و الجهد، المعية، شرح الصدر، الأخلاق الحميدة، التجنب من الفساد الخارجى و... يكون من بعض الوظائف المهدوية في مجال الروحانية والتعليم. كما انّ النمو العقلاني والجهد العلمي والحفاظ على الدين و حمايته هو الأداء العلمي والعقلاني للمهدوية. و ان النضال والجهاد و تشكيل الحكومة الإسلامية هي أيضاً من وظائف الاجتماعية السياسية للمهدوية و تخفيض الفقر من أعمال العقيدة المهدوية في عصر الغيبة.

توجد هذه الوظائف بشكل شائع بين المجتمعات الشيعية، كما انه تشاهد بعض الحركات والجهود، في هذه السنوات، في المجتمعات السنية.

الكلمات الرئيسية: المهدوية، وظائف، السلوكيات الفردية و الاجتماعية، عصر الغيبة

١. عضو الهيئة العلمية في مؤسسة المستقبل المضىء (المبحث المهدوية) بقم. (Jafarimsaber@yahoo.com)

استمرار حركة الإمامة الالهية فى تفسير آية الهداية من وجهة نظر الفريقين

محمد مهدى حائرى بور^۱

الخلاصة

الإمامة اصل قطعى و حقيقة قرآنية و لقد تكرر ذكرها فى اكثر من آية فى الذكر الحكيم كما نصّ بعض الآيات على ضرورة وجود الامام فى كل قوم و أمة و من تلك الآيات آية الهداية (او آية الانذار) و هذه نصّه: انما انت منذر و لكل قوم هاد (الرعد : ۷). أكثر المفسرون فى تفسير الآية و بيانها و لكن معتقد أتباع اهل البيت عليه السلام هو أنّ المراد من الهادى فى الآية هو على بن ابي طالب عليه السلام و الائمة المعصومين من ولده عليه السلام و مستندهم فى ذلك، سياق الآية و الروايات الكثيرة الواردة فى تفسير الآية.

الكلمات الرئيسية: الإمامة، الهداية، المنذر، الهادى، القوم، على بن ابي طالب عليه السلام

دراسة إمكانية إثبات المقامات المعنوية

للمهدي الموعود عليه السلام فى روايات اهل السنة

مجتبى خانى^۲

الخلاصة

تسعى هذه المقالة إلى إثبات المقامات المعنوية للمهدي الموعود عليه السلام من خلال استخدام الروايات المعتبرة فى مجامع اهل السنة و حاولت أن تثبت له ثلاث مقامات: النصب الإلهي، العلم الإلهي و العصمة. و يثبت النصب الإلهي للامام المهدي عليه السلام من خلال انبعائه بامر الله تعالى لنشر العدالة فى الأرض و تمكّنه من درجة الخلافة الالهية. و الطريق الى اثبات علمه الإلهي امامته المطلقة على عيسى بن مريم عليه السلام الذى لديه العلم الالهى، الى جانب إحياء السنة النبوية على يديه. و يستفاد العصمة من الروايات المصرحة بان المهدي عليه السلام من اهل بيت النبي صلى الله عليه وآله و عترته و الروايات الدالة على وجوب اطاعة الامام المهدي عليه السلام من غير ان يقيد بها

۱. عضو الهيئة العلمية فى مؤسسة المستقبل المضىء (المبحث المهدوية) بقم.

۲. طالب فى الحوزة العلمية و الباحث فى مؤسسة المستقبل المضىء (مبحث المهدوية) بقم.
Mojtabakhani455@gmail.com

بشيء، و يمكن ايضا استفادتها من امامته المطلقة على نبي الله المعصوم عيسى بن مريم عليه السلام. و بالنتيجة تؤكد هذه مقاله على شعار المؤتمر، أي المهدوية هو المحور المشترك بين المذاهب الإسلامية و على انه إن كان الشيعة والسنة يرجعون إلى مصادرهم الأصلية و رواياتهم المعتبرة و يتأملون فيها بالعقل و الانصاف، سوف تصلون إلى نقطة مشتركة. طريقة جمع البيانات في هذه المقالة، المكتبية و منهجية البحث تحليليًا و صفيًا.

الكلمات الرئيسية: المهدي الموعود، اهل السنة، المقامات المعنوية، النصب الإلهي، العلم الإلهي، العصمة

المهدي الموعود عليه السلام من وجهة نظر العلماء الديوبندية

محمد طاهر الرفيعي *

الخلاصة

ظهور المنقذ لإنقاذ البشرية من دوامة الحكام القمّع و طالبي الدنيا الإنتهازيين، يكون الاعتقاد الأساسي لأتباع الديانات السماوية و الرغبة الدائمة للعديد من المتحرّرين في العالم. في الإسلام، يرتبط هذا الاعتقاد ارتباطًا وثيقًا بتحقيق أهداف النبوة و مهمة خاتم الأنبياء و في العديد من الروايات، تم تفصيل خصائص المهدي الموعود عليه السلام و عصر ظهوره حتى لا يستطيع أي مسلم أن ينكر هذا. دراسة هذا الموضوع في فكر العلماء الديوبندية، التي تكون مدرسة فكرية و دينية مهمة ومؤثرة في اهل السنة في العصر الحاضر، توضح أنّهم مثل غيرهم من السنة وغيرهم من المسلمين، يعتقدون قويًا بظهور المنقذ و معترفون بأنّ الروايات حول هذه العقيدة تكون متواترة يقينية. كما انهم يفكّرون عن أحداث نهاية العالم و عصر الظهور، مثل المسلمين الآخرين. ومع ذلك، الكثير منهم يختلفون حول تحديد مصداق المنقذ الموعود و خصائصه، بسبب وجود روايات مختلفة في المجامع الروائية لأهل السنة. في هذه المقالة، نحاول لفحص وجهات نظر علماء الديوبندية في هذا الموضوع باستخدام المصادر الأصلية لهم.

الكلمات الرئيسية: المنقذ، المهدي عليه السلام، الموعود، آخر الزمان، الديوبندية، العلماء الديوبندية.

١. صاحب المستوى الرابع في حوزة العلمية بقم و دكتوراه في التيارات الكلامية المعاصرة في العالم الاسلامي.
(.mt_rafei2007@yahoo.com)

مؤشرات السلام المهدوی مع التأكيد على تفاسير الفريقين

نفسه فقيهی مقدس^۱

الخلاصة

الهدف في هذه المقالة شرح مؤشرات السلام في عصر حكومة الامام المهدی عليه السلام العالمية في تفاسير الفريقين. تعتبر المناقشة المستقبلية للعالم ووضع المجتمعات و الأمم محوراً مهماً التي تكون تواترها رائعا في المصادر الكتابية للأديان السماوية و المذاهب الإسلامية. والبؤس البشري في إدارة التفاعلات و إزالة الحرب والظلم، صيرّ التطلع إلى الأمام، بالإضافة إلى الاعتقاد الكتابي، من الاحتياجات الحالية. إن تحقيق المستقبل المضيء بالضوء الإلهي هو مهمة للخليفة الإلهي الأخيرة و سوف تتحقق بالمؤشرات التي تكون منها: الميزات الفردية، طلب المجتمعات و الأمم للسلام و ايضا المسار الطبيعة و الكون التطوري. يتم استخدام طريقة تحليل المحتوى في هذا البحث و بيانات الدراسة تعتمد على المجتمع الإحصائي للمصادر التفسيرية الشيعية و السنية و يتم استخراج وتحليلها بالترميز. على الرغم من الخلفية العامة التي تم العثور عليها فيما يتعلق بمستقبل العالم وخصائص الحكومة العالمية لم يتم العثور على عمل لتحقيق السلام المهدوي مع نهج تفسيري للفريقين.

الكلمات الرئيسية: مستقبل العالم، حكومة الامام مهدی عليه السلام، تفاسير الفريقين، مؤشرات، موسّع السلام، طالب السلام

القرآن الكريم و مستقبل العالم

السيد مسعود بورسید آقايی^۲

حجت الله باقری بور^۳

الخلاصة

طرحت لحدّ الآن آراء مختلفة و كلمات كثيرة حول موضوع مستقبل العالم و عاقبة البشرية و

۱. استاذہ مساعده في جامعة اصفهان n.faghihi@ahl.ui.ac.ir

۲. الاستاذ في حوزه العلمية بقم.

۳. طالب مستوى الرابع في علم الكلام الاسلامي في مؤسسة امام صادق عليه السلام بقم. (الكاتب المسئول)

(Hojjatbagheripoor@gmail.com)

فكرة المنقذ الإلهي فكرة موجودة في الأديان و المذاهب الإسلامية و غيرها و النظرة المهدوية التي نشأت من أحاديث رسول الله ﷺ و اهل بيته الطاهرين (عليه السلام) امر له اهميتها المستمرة بين المتفكرين و العلماء من بدء الإسلام و لحد الآن .

دراسة مقدمات هذه النظرة في الآيات الكريمة هي المهمة التي يعنىها هذه المقالة . بإمكاننا أن ندرس الآيات القرآنية حول هذا الموضوع تحت خمسة عناوين : ١ . غلبة الحق على الباطل ؛ ٢ . غلبة أتباع الحق على أتباع الباطل ؛ ٣ . غلبة دين الحق ٤ . وسعة غلبة الحق في الزمان و المكان ؛ ٥ . قيادة جبهة الحق (الامام المهدي (عليه السلام) ؛

الكلمات الرئيسية: القرآن الكريم، الامام المهدي (عليه السلام)، الحق و الباطل، جبهة الحق، جبهة الباطل، الدين الحق، الدين الباطل

الوعد الالهي المحتوم في وقوع الحكومة المهدوية في الارض

(دراسة تطبيقية في الآية ٥ من سورة قصص)

سيد محمود طيب حسيني^١

سيده ليلا صالحى*

الخلاصة

الآية ٥ من سورة قصص تحكى عن ارادة الهية بوراثنة المستضعفين لحكومة الارض و قيادتهم للناس . اختلف آراء مفسروا الفريقين حول المراد من المستضعفين في الآية الكريمة . هذه المقالة تحاول دراسة هذه الآية بطريقة تحليلية في ضمن ثلاث عناوين و ايضا تحتوى على جولة تاريخية في آراء الصحابة و التابعين و مفسرى اهل السنة و الشيعة و روايات اهل البيت ، و تقييمها بطريقة تطبيقية . و الحصيلة على مبنى تنزيلية القصص القرآنية بالنسبة للامم السابقة و تأوليته بالنسبة للامة الاسلامية لأنهم هم المقصودون في النهاية ، ان زعامة بنى اسرائيل على مصر و فلسطين بعد هدم حكومة فرعون - التي هي محتوى الآية ٥ من سورة قصص - تنزيلها و غلبة الاسلام و بسطها في كل العالم في دولة الامام المهدي (عليه السلام) ،

١ . أستاذ مشارك في مبحث «الحوزة و الجامعة» بقم (الكاتب المسئول) (tayyebhoseini@rihu.ac.ir)

٢ . طالبة في المستوى الرابع في مدرسة معصومية العالية بقم .

تأويل الآية الشريفة . و بهذه المحاولة ، يقرب آراء المفسرين من اهل السنة و الشيعة حول الآية الشريفة .

الكلمات الرئيسية : الحكومة المهدوية ، ورثة الارض ، الآية ٥ من سورة قصص ، التأويل و التنزيل

دراسة مقارنة حول الفكر المهدوي في تفاسير الإمامية والزيدية (بحث مختص بتفاسير زيد بن علي وأبي الجارود و فرات الكوفي)

فريده بيشوائي^١

الخلاصة

الخطاب المهدوي الذي يعني الإيمان بوجود منقذ للبشرية ، هو من جملة المعتقدات المشتركة بين أتباع الأديان الإبراهيمية الثلاثة ، كما هناك العديد من الأمم التي آمنت وتؤمن بها حتى عصرنا الراهن ؛ ولا شك في أن دراسة هذه العقيدة في الأجواء السياسية الراهنة ، ولا سيما على ضوء ما يتبناه أتباع الفرقة الزيدية المتقدمة باعتبارها واحدة من الفرق المتفرعة على التشيع ؛ من شأنها بيان حقيقة المشتركات الفكرية وتقريب وجهات النظر بين أتباع هذه الفرقة و بين سائر الإمامية ومن ثم تمهيد الخلفية المناسبة للتعامل و فتح آفاق فكرية جديدة .

بطبيعة الحال نحن قادرون على معرفة مختلف جوانب موضوع البحث حول ما ذكر عن طريق مراجعة تفاسير الزيدية التي دونها المتقدمون من أعلامهم باعتبارها أهم نصوص لديهم وأكثرها إتقاناً ، ومن هذا المنطلق بادرت الباحثة في هذه المقالة إلى دراسة وتحليل العقيدة المهدوية لدى الشيعة الإمامية ثم قارنتها مع العقيدة الزيدية بمحورية تفاسير القرآن الكريم ؛ وبعد أن قامت بمراجعة التفاسير الإمامية والزيدية ومختلف مصادر هذه الفرقة ، توصلت إلى نتيجة فحواها أن الاعتقاد بالمنقذ الذي سيظهر في يوم ما للقضاء على الظلم وإقامة العدل في العالم ومن ثم إدارة شؤون البشرية كحاكم عليها ، يعد من المشتركات الفكرية بين الإمامية

١ . أستاذة في جامعة الزهراء عليها السلام وطالبة في المستوى الرابع بتخصص التفسير المقارن في مدرسة معصومية العالية بقم .
(fpishvaei@gmail.com)

والزيدية؛ إلا أنَّ الفكر الزيدي المتقدّم هو الذي تبلورت فيه بعض المعتقدات الخاصّة بهذا الموضوع مثل اختلافها مع الإمامية على صعيد معنى الإمام، وعدم طرح مسألة الغيبة والإمام الغائب على ضوء الاعتقاد بالمهدوية النوعية وليست الشخصية، والاعتقاد بوجود مهديين في مختلف العصور التي حكم فيها الزيديون؛ حيث نلمس بعض هذه المعتقدات في تفاسيرهم القرآنية.

الكلمات الرئيسية: الزيدية، زيد بن علي، المهدوية، الإمامة، الإمامية، أبو الجارود، فرات الكوفي

دراسة تطبيقية بين تيار جهيمان العتيبي و فرقة داعش في استخدام الفكرة المهدوية

صغرى فهيمي^١

الخلاصة

الفكرة المهدوية بما لها من المحركة لتغيير الجوّ السائد، استخدمت من قبل مختلف الفرق الاسلامية - الشيعية و السنية - في طول التاريخ و التي من جملتها تيار جهيمان و فرقة داعش. الذي يبدو في النظرة فرقة داعش تشكلت بالاستلهام من تيار جهيمان و رفع آفاتها و نقائصها في مسير الغلبة و الظفر. الهدف في هذه المقالة الاطلاع على التقاء الفرقتين في استخدام الفكرة المهدوية بطريقة تحليلية و تطبيقية. دراسة تيار جهيمان، يوضح لنا ابتعاده عن الحركة السياسية و اكتفاه بترسيخ الاحكام الدينية و الذي فشل في بداية امره لحرمانه من التخطيط العلمي. يبدو في النظرة الاستعمار، بعد دراسة علمية حول هذه الحركات الانقاذية التي تيار جهيمان، من جملتها؛ و الاطلاع على مدى محركة الفكرة المهدوية، حاول على ايجاد فرقة داعش لتلويث و تشويه وجهة المهدوية في أنظار العالم.

الخلاصة المقالة

٢٧٣

الكلمات الرئيسية: جهيمان العتيبي، داعش، الفكرة المهدوية، ابوبكر البغدادي، الالتقاء.

١. طالبة في المستوى الرابع في تاريخ اهل بيت ع في جامعة الزهراء بقم. (s.fahimi45@gmail.com)

الخسف والزلازل قبل الظهور في مصادر الفريقين بالتأكيد على تحليل زلزال الطهران و خراب الرّى

مصطفى اميري^١

الخلاصة

تنقسم علامات الظهور إلى فئتين مختلفتين، حتمية و غير حتمية. و من جملة العلامات غير الحتمية كثرة الزلازل و الخسف قبل الظهور. وقد تحدث عن كثرة الزلازل قبل الظهور في مصادر الفريقين الشيعة و السنة و لكن في المصادر الشيعية تستعمل كلمة الخسف كثيرا في الكوارث الطبيعية و يؤكد بوقوع «الخسف في المشرق» و «الخسف في المغرب» و «الخسف في جزيرة العرب» بشكل كلى فقط و لا تذكر فيه مواقع الزلازل دقيقا. لكن في مصادر أهل السنة قد تذكر مواقع الزلازل مثل الأهواز وبغداد والبصرة ومصر. محتويات هذه الأحاديث ليست في الكتب الشيعية الأصلية؛ لذلك لا يمكن الوثوق بمحتواهم و ما هو مؤكد وموثوق به هو وقوع العديد من الخسف والزلازل قبل الظهور. و انما تكون في حديث واحد في كتاب الغيبة للنعماني منقولا من «كعب الاحبار» الاشارة الى خراب الزوراء اى الرى و الطهران فى ايران. وقد تم تقديم مطالبتين في هذا الحديث. أولا: قبل الظهور، فإن منطقة الري في إيران ستدمر. ثانيا، الزوراء هو اسم شائع لري (طهران) وبغداد و في هذه المقالة، سيتم انتقاد كلا المطالبين. و اما وفقا لوجهة النظر الشهيرة لقاموس الكتب والجغرافيا، فإن نظرية المختار هو تطبيق الزوراء على بغداد و لا يوجد بيان واضح حول الزلازل في طهران قبل الظهور، فى الأحاديث الشيعية والسنية المعتبرة. و ما يذكر من احتمال وقوع الزلازل فى طهران قبل الظهور يكون مستندا الى حديث «دار الفاسقين» فى كتاب مختصر البصائر، و حديث «خراب الرى» فى كتاب الغيبة للنعماني و حديث «تطبيق الزوراء على طهران» فى كتاب الكافى للكلينى؛ ليس له دليل تام السند و الدلالة بحيث يحصل للنفس منه القبول و الاطمينان.

الكلمات الرئيسية: المهديّة، علائم الظهور، خراب الرّى، زلزال الطهران، خسف الدمشق،

قبل الظهور

پرويش نامى مهدوى
سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

۲۷۴

۱. صاحب المستوى الثالث فى حوزة العلميه بقم. Mostafaamiri1361@gmail.com

خصائص الإمام المهدي عليه السلام الشخصية في الروايات الإسلامية الأصيلة

مرتضى موحدي^١

الخلاصة

من القضايا الهامة في المهدوية، المناقشة حول خصائص الإمام المهدي عليه السلام الشخصية. وقد تم النظر في هذه المناقشة كثيرا في الروايات الإسلامية، وخاصة في المصادر الشيعية والسنية. تحاول هذه المقالة أن تدرس خصائص الإمام المهدي عليه السلام التي يتم التعبير عنها في روايات الفريقين المعتمدة والمشاركة. إن طريقة البحث هي فصل الروايات الصالحة عن الروايات غير الصالحة حتى تكون علمية وعقلانية. من أهم هذه الخصائص: أن المهدي الموعود عليه السلام هو ابن النبي ﷺ وابن ابنته فاطمة عليها السلام، إسمه إسم النبي، أفنى الأنف وأجلى الجبين. الكلمات الرئيسية: الإمام مهدي عليه السلام، الروايات الإسلامية، الروايات المشاركة، الخصائص الشخصية

١. صاحب المستوى الثالث في الحوزة العلمية بقم. (movahedi56@gmail.com)